

در انتظار امید

تحقیق در مورد:
جهانبینی و امید،
اسم اعظم، بداء
و سرنوشت،
علم غیب و...

سید حمید فتاحی

در انتظار امیدم

تحقیق: در مورد رابطه امید با جهان بینی،
علم غیب و اسم اعظم، سرنوشت و مسأله بداء،
علم امام و شهادت، انتظار زیباترین مولود امید ...

محقق: سید حمید فتاحی

شناسنامه

کتاب در انتظار امیدم

ناشر: میر فتاح

تیراژ: ۳۰۰۰

چاپ: اول

تاریخ: اول زمستان ۸۲

چاپخانه: شریعت

شابک: ۹ - ۰۰ - ۸۴۸۹ - ۹۶۴

قیمت: ۱۶۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه	۹
فصل اول: امیدواری در شناخت امام زمان (عج)	۱۳
نقش امید در موفقیت انسانها	۱۵
جهان بینی یعنی چه؟	۱۹
نتیجه دو جهان بینی در شخصیت انسان:	۲۱
راه درست برای تحقق جهان بینی	۲۳
جهان بینی و امیدواریها:	۲۹
عوامل امیدواری	۳۵
مطالعه برای بیداری:	۳۶
جایگاه امام معصوم (ع) در ایجاد امیدواری	۳۹
خاصیت وجود امام زمان (عج)	۴۲
امیدواری در انسانهای آخرالزمان	۴۷
خلاصه بحث در مورد شرائط مذکور	۵۶
چگونه با تقوا شویم؟	۶۳
نقش آلودگیها در شکست انسان	۶۷
سیمای انسان بی تقوا	۶۸
راز امیدواری در قلبها	۷۱
دو نکته مهم در تحقق امید	۷۳

وعددهای الهی برای حکومت بندگان صالح در روی زمین	۷۴
امام زمان (عج) سرآغاز وعده‌های خدا	۸۰
وجود امام زمان (عج) در احادیث	۸۱
احادیث در کتب عامه	۸۱
عقائد شیعه درباره امامت	۸۴
نشانه‌های مذهب واقعی	۸۶
فصل دوم: شناخت امام زمان (عج) یا اولین تکلیف هر مسلمان	۸۸
شناخت امام زمان (عج) یا اولین تکلیف هر مسلمان	۹۰
آزاداندیشی و قضاوت	۹۶
فهرستی از خصوصیات امام معصوم (ع)	۱۰۵
امام زمان (ع) نور خداست	۱۱۰
امام زمان (عج) عامل بندگی خدا	۱۱۸
درک مزه ایمان با شناخت حق امام زمان (عج)	۱۲۲
حقوق واجب امام علیه السلام:	۱۲۹
امام زمان (عج) از اعمال انسان‌ها آگاهی دارد	۱۳۵
عرض اعمال در احادیث	۱۳۷
اسم اعظم الهی در اختیار امام زمان (عج)	۱۴۱
تحقیق مهم در اسم اعظم	۱۴۶
انبیاء و معرفت بحق امامان معصوم (ع)	۱۵۲
به یک نمونه تاریخی توجه کنیم	۱۵۸
عظمت شیعیان در حدیث:	۱۵۹

- فصل سوم: نیاز مردم به حجّت الهی ۱۶۴
- نیاز مردم به حجّت الهی ۱۶۶
- ضرورت وجود پیشوایان معصوم در هر زمان ۱۶۷
- علت نیاز بشر بوجود حجّت خدا ۱۶۹
- مناظره بسیار مهم هشام در حضور امام صادق (علیه السلام) ۱۷۲
- اثر زیانبار عدم شناخت امام زمان (عج) ۱۷۶
- موضوع امامت در کتب عامّه ۱۷۹
- امام زمان (عج) آئینه توحید در روی زمین ۱۸۲
- تعریف علم لدّنی در قرآن ۱۸۳
- راسخان در علم چه کسانی هستند؟ ۱۸۵
- همه علوم در اختیار امام زمان (عج) ۱۸۶
- بحث تحقیقی در مورد کلمه تأویل و راسخون ۱۸۸
- تحقیق مختصر در مورد آیه ۱۹۱
- علوم ائمه بیشتر از انبیاء ۱۹۳
- امام معصوم (ع) به تمام زبانها و کتابهای آسمانی عالم است ۱۹۴
- رموزات جهان هستی در قرآن ۱۹۷
- نکته مفید در حدیث: ۱۹۹
- امام زمان (عج) عالم به همه قرآن است ۲۰۲
- حقایق پیچیده در قرآن ۲۰۵
- علت اصلی ناراحتی های روحی در مردم ۲۰۸
- منبع علم امامان معصوم (ع) قرآن است ۲۰۹
- فصل چهارم: علم غیب و مسئله شهادت امامان معصوم (ع) ۲۱۵

- ۲۱۷ امام معصوم (ع) عالم به غیب است
- ۲۱۹ بحث تحقیقی در مورد علم غیب
- ۲۲۳ علم غیب در احادیث
- ۲۲۵ علم غیب و انتخاب راه شهادت
- ۲۲۹ با علم کامل شهادت را انتخاب می‌کردند
- ۲۳۳ عرفان حقیقی تسلیم را تنظیم می‌کند
- ۲۳۵ دلیل نقلی و عقلی بر جایز بودن این عمل
- ۲۴۵ فصل پنجم: انتظار، زیباترین مولود امید
- ۲۴۷ امام زمان (عج) حادثه مهم تاریخ
- ۲۴۹ عامل اصلی در تحقق انتظار
- ۲۵۲ امام زمان (عج) هر لحظه از اعمال ما آگاه است
- ۲۵۲ حقایق از علوم ائمه (ع)
- ۲۵۵ امام زمان (عج) همه را با هر عملی می‌بیند
- ۲۵۹ امید و انتظار
- ۲۶۲ پروردگار یکتا، سرچشمه امیدها
- ۲۶۴ امیدواری بخدا:
- ۲۶۵ امیدواران به خدا این گونه هستند:
- ۲۶۷ راه رسیدن به امید
- ۲۶۹ شیوه شکل‌گیری امید
- ۲۷۳ الگو بودن پیامبر (ص) برای امید جویان
- ۲۷۷ انتظار فرج، زیباترین مولود امید
- ۲۸۰ نقش انتظار در شخصیت انسان

۲۸۴ دو تحلیل متضاد در انتظار فرج
۲۸۸ کیفیت اعمال انسانها
۲۹۲ فصل ششم: تحقیق مهم در مورد بداء و ظهور امام عصر (عج) .
۲۹۴ تحقیق مهم در مورد بداء و ظهور امام عصر (عج)
۲۹۶ بداء در عقاید شیعه
۲۹۷ عقیده و آراء بعضی از بزرگان در مورد [بداء]
۲۹۸ نتیجه اقوال:
۳۰۰ تحقیق در موضوع بداء و سرنوشت
۳۰۴ علم الهی و مسئله بداء
۳۱۰ فخر رازی در اتهام به شیعیان می گوید:
۳۱۴ حقیقت بداء در عقائد شیعه
۳۱۶ دکتر ویلیام جیمز می گوید:
۳۲۱ شرطهای پنهانی در تحقق بداء
۳۲۳ آثار اعمال و بداء
۳۲۵ بداء و امیدواری
۳۲۸ نکات مهم در عنوان چند سؤال مهم
۳۳۴ نتیجه امتحانات الهی
۳۳۶ زلزله‌ها و طوفانها، در عدل الهی
۳۳۷ پاسخها در چند نکته:
۳۴۳ علم خدا، انسان را مجبور نمی کند
۳۴۴ ارتباط بداء با علم الهی
۳۵۰ تزکیه و نقش آن در سرنوشت

- نتیجه مضمون آیات: ۳۵۱
- فرج امام زمان (عج) در تحلیل بداء ۳۵۴
- شخصیت منتظران امام زمان (عج) در کلام معصوم (ع) ۳۵۹
- فصل هفتم: ظهور امام زمان (عج) یا تحقق رحمت الهی ۳۶۶
- ظهور امام زمان (عج) یا تحقق رحمت الهی ۳۶۸

مقدمه

در اساس حیات و زندگی نسل بشر، و سایر مخلوقات، حقیقتی به نام امید وجود دارد که می‌تواند کاروان به این بزرگی و مهمی را، به حرکت و تلاش، وادار نموده، و لذت بسیار شیرین آن را در اختیارشان قرار دهد. در نباتات و حیوانات و سایر موجودات این موضوع به شکل خاص و با تعریف ویژه‌ای که در متن کتاب آمده، مطرح است، ولی در انسانها کلمهٔ امید، به عنوان روح زندگی و حیاتشان، جلب توجه می‌کند. زیرا، در هر حرکت و تلاش، و یا تحمل فشار و سختیها، امیدواری وجود دارد و اگر نباشد هرگز کسی خود را تسلیم این همه رنج و زحمت در کار و تلاش نمی‌کند. در این میان آنچه بیشتر از هر چیز، مهم است و امید را، معنا می‌بخشد، یافتن آن حقیقتی است که امید را، به سوی خویش جذب کرده و به تمام خواسته‌هایش پاسخ می‌دهد.

پروردگار متعال، از آغاز خلقت نسل بشر، توسط انبیاء و پیشوایان معصوم (ع) وعده‌ای را تحت عنوان حکومت صالحان و استقرار کامل عدالت الهی، به مردم ابلاغ فرموده. جایی که بر دل‌هایشان نقش بسته است، و هرکسی با امیدواری کامل انتظار می‌کشد که روز موعود فرا رسد، تا انسانها به راز آفرینش خود، و زندگی کمال‌آور نائل شوند.

این واقعیت در وجود مقدس حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی له الفرج) تحقق یافته، و هسته مرکزی امیدواریها قرار گرفته‌اند، و خصوصیات ایشان در کتاب‌های آسمانی و مخصوصاً در احادیث نبوی و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم) آمده است.

برای شکل‌گیری امید، شناخت و معرفت و یقین از عظمت و کمالات و علم و قدرت آن حضرت لازم است. چون هر مقدار، معرفت‌ها بیشتر شود، امیدواریها تقویت می‌گردد و این کتاب در جهت تحقیق و تحقق آن، نهایت تلاش خود را انجام

داده و درباره چندین بحث مهم و مورد نیاز عموم، خصوصاً جوانان تحقیق کرده است:

- ۱ امیدواری در روانشناسی دینی
 - ۲ کیفیت حصول شناخت به امام زمان (عج)
 - ۳ اسم اعظم و امام زمان (عج)
 - ۴ علوم ائمه، خصوصاً امام زمان (عج)
 - ۵ علم غیب و مسئله انتخاب شهادت در امامان
 - ۶ انتظار و شکل گیری آن، که زیباترین مولود امید است.
 - ۷ مسئله پیچیده [بداء] و سرنوشت در ارتباط با امام عصر (عج)
 - ۸ خدا و امام زمان (عج) هرگز ترسناک نیستند.
- به امید آنکه امیدجویان در امیدواری به امید جهان هستی، امید کامل یافته و به نیازمندان امید، امیددهنده باشند. تا دلها با تغذیه از راه امید و نیل به امیدواری کامل، قدرت نفوذ به عالم غیب و معنا، و تحمل زیباییهای آن را، در خود پدید آورند و با مشاهده جمال نورانی و قیافه روحانی، و اخلاق رحمانی حضرت امام زمان (عج) شکرگزار خدای مهربان خود گردند.

چون همه زیباییها، محبت‌ها، مهربانیها، امیدواریها، از اوست که در وجود عصارة انبیاء و اوصیاء و امید جهان هستی، یعنی حضرت بقیة الله الاعظم، حجة بن الحسن العسکری (صلوات الله علیهم اجمعین) درخشیده، و در اختیار عموم مردم قرار می‌گیرد. و انشاء الله با مطالعه این کتاب قلبها، برای دریافت نور امید آمادگی لازم را پیدا کرد و به دعای مخلصانه شما این تحفه ناقابل مقبول درگاه حضرت حق جلّت عظمته، و حجتش امام زمان (عج) واقع می‌شود.

و السلام

سید حمید فتاحی

۱۳۸۲/۱۰/۴

فصل اول

امیدواری در شناخت

امام زمان (عج)

نقش امید در موفقیت انسانها

در میان همه موجودات زنده، خصوصاً انسانها مطلب بسیار مهم و ارزش آفرینی، تحت عنوان امیدواری، وجود دارد که به زندگی و مدیریت آن معنا می بخشد.

مثلاً: گیاهان و درختان، حیوانات، و همه جانداران، روزهای گلدار شدن و دوران حاملگی را تحمل می نمایند به امیدی که، روزی میوه و ثمر دهند، و یا بچه دار شوند. اینکار با اینکه بصورت غریزی و تکوینی انجام می شود ولی عطر و بوی امید در دل مادران برای دیدن نونهالان خود، و همچنین در دل فرزندان، برای رقصیدن و بازی کردن، بدور مادرانشان و... یک واقعیت غیر قابل انکاریست که هر خردمندی به آن، باور دارد.

و در انسان که یک موجود با شعور و صاحب اراده و اختیار است مسئله (امیدواری) غوغا می کند. چون زیر بنای همه حیات و زندگی اش را تشکیل می دهد، و اصلاً باید بگوئیم که امید در وجود انسان، روح همه کارها و تلاشهای اوست، زیرا اگر نه باشد هیچ سعی و تلاشی در او ایجاد نخواهد شد.

بعنوان مثال: دو نفر دختر و یا پسر که با علاقمندی ازدواج می‌کنند به امید اینکه:

۱- شریک زندگی و یا دوست و رفیق بسیار مطلوب و محبوب هم باشند.

۲- فرزندان سالم و عاقلی داشته و از نگاهشان لذت ببرند.

۳- در هنگام بیماری، مشکلات، پیری، و... عصای هم باشند.

۴- با قبول پند و اندرزها، رشد و ترقی یافته و ببالاترین امتیازات دست پیدا کنند.

۵- هرگز همدیگر را فراموش نکرده و دست ردّ بر سینه بیگانگان بزنند.

۶- در تمام زمینه‌ها، مانند، تحصیل علم و دانش، یاد گرفتن حرفه و صنعت، کار و تجارت، در سفرها و حضرها، بچه دار شدن، انتخاب دوست و رفیق، مهاجرتها، ملاقاتها، تهیه مسکن و... امید هسته مرکزی تمام خواسته‌هایشان میباشد.

بنابراین مسئله امیدواری در موفقیت نقش بسیار مهمی دارد و اگر از انسانها گرفته شود هرگز کسی را در زمینه سعی و تلاش، متحمل لحظات بسیار سخت، تحصیل و تعلیم، کار کردن، و... پیدا نمی‌کنید، چون امیدواری‌ها در جهت رسیدن به نتایج درخشان و مورد علاقه هر شخصی وی را

بسوی کار و کوشش در تمام موارد، وادار می‌کند و همه سختیها و مشکلات را برایش قابل تحمل میسازد.

س - امیدواری چه تعریفی دارد و راز آن چیست؟

ج - رسیدن بیک هدف از پیش تعیین شده، در جهت رفع نیازمندی‌های مادی و معنوی، یا تکیه کردن بیک حقیقت برای رسیدن به مطلوب و مقصود خویش، را امیدواری گویند.

اگر در مورد جایگاه آن خوب فکر کنیم معلوم می‌شود که مسئله امیدواری یک حقیقت معنوی است. که در فضای روح و روان انسان خود نمائی می‌کند همیشه این جمله ها بر زبانها جاری است: امید قلبی من، در دلم امیدوار بودم، دلم امیدوار نیست.

بنابراین عمده تعریف امید این می‌شود که انسان در جهت رفع نیازهای خود، به بهترینها روی می‌آورد و همیشه در راه رسیدن به آنها تلاش میکند. و علت آن این است که وی به حیات و یا زندگی جاودانه ای میاندیشد.

امیدواری یک حالت روحانی بسیار ظریف و هیجان انگیزی است که برای انسانها زمان حال را با آینده متصل ساخته و راه حرکت تکاملی را، بر آنان هموار می‌سازد. و اگر امیدی در دلها نباشد هیچ نوع تحرک و تحقیق و یا کوششی صورت نمی‌گیرد.

و بعبارت روشن تر: زندگی در تعریف خودش، با مشکلات و سختیها، و فشارها مخلوط شده است. و برای هیچکس، حتی جانداران، بدون تحمل، آنها زندگی معنا پیدا نمی‌کند. در این میان تنها وسیله ای که قادر است تمام جریانات و حوادث زندگی را، بخوبی تحلیل و ارزیابی نموده و همگان را، برای تحمل مشقت و سختیها و کمبودها، قانع کند، داشتن امید است.

راز امیدواری به خمیرمایه خلقت و آفرینش او باز می‌گردد، موجودی که در ذات و نهادش چهره زیبای کمال، به تصویر کشیده شده، او را برای رسیدن به این حقیقت، با امیدواری تحریک و تحریص می‌نماید.

وقتی که انسان خودش را بخوبی می‌شناسد، و می‌بیند در میان ضعفها، نقص و کمبودها، عجز و ناتوانیها، از دست دادن امکانات جسمانی، و... قرار گرفته، و هر لحظه اذیت و آزار آنها را، از نزدیک لمس می‌کند، در این میان جهان بینی اولین دادرس او خواهد بود. چون دریچه و یا روزنه‌های امید را، برای نجات از این محاصره تنگ و درد ناک، باز می‌کند به شرط اینکه دیدگاهش به جهان هستی یا جهان بینی اش متناسب با واقعیات باشد زیرا اگر چنین نباشد محیط زندگی و یا دنیا برایش بیک فضای بسته ای می‌ماند که در آن، هوا، و یا

اکسیژنی برای نفس کشیدن در جهت ادامهٔ حیات، وجود ندارد در این صورت زندگی برای او، نتیجه ای جز یأس و نومیدی نخواهد داشت، حالا برای روشن شدن این موضوع، مسئلهٔ جهان بینی را بطور اختصار توضیح می‌دهیم.

جهان بینی یعنی چه؟

ج - نگرش و ارزیابی هر فردی در بارهٔ جهان هستی، و کیفیت آفرینش موجودات، و نظام مدیریتی آن‌ها، به جهان بینی معروف است.

در میان نسل بشر دو نوع جهان بینی وجود دارد:

۱- مادی، و یا ماتریالیستی

۲- الهی و معنوی

گروه اول: کسانی که در بارهٔ دنیا و مخلوقات عالم و حتی خودشان و... چنین اعتقاد و یا دیدگاهی دارند که تمام آنها در اثر تصادف، و بدون هیچ نوع خالق و مدبری بوجود آمده و سرچشمهٔ آنها مادهٔ بی شعور است و در جهان مسئلهٔ روح، عالم غیب، معنویت و... ادعائی بیش نیستند، و اگر واقعیاتی داشتند حواس پنجگانهٔ ما آنها را تشخیص میداد، اینها را، مادیون، گویند.

گروه دوّم: الهی و معنوی: اینها معتقدند که جهان هستی، اعم از آسمانها، کرات، کیهانها، و زمین با تمام موجوداتش همه از ناحیه خدای یکتا آفریده شده و در خلقت هر یک از آنها، هدف ویژه ای مد نظر قرار گرفته است. و خداوند خیلی بیشتر از والدین نسبت به فرزندان شان، بر مخلوقاتش دلسوزی و محبت دارد و با فرستادن آموزگاران وحی، کتابهای آسمانی، امامان معصوم، و اعطاء عقل، فطرت پاک، شعور و قدرت اختیار و این واقعیّت را بر همگان اثبات کرده است که محیط زندگی دنیوی برای انسان بعد از رحم مادر جایگاه دوّم رشد است و در اثر همین درست اندیشیدن به نگرش معقول و منطقی در مورد جهان هستی دست یافته و این واقعیات را با دلیل روشن و غیر قابل انکار پذیرفته و به آنها معتقد می باشد و با دقّت تلاش می کند تا بتواند ضمن تشخیص درست محیط زندگی و وظائف انسانی و دینی، و خود سازی، در جهت درک عالم غیب و معنا، خود را برای ورود بسرای دیگر، به نام (معاد) آماده کند.

در دیدگاه الهیون، عالم غیب و امدادهایش، همیشه در محضر پروردگار متعال بودن، ایجاد رابطه های روحانی از طریق، دعا، نماز، عبادات، توسّل، و... یک حقیقت

مقبولی است، چون آنها معتقدند جهان هستی با تمام ذراتش، با مدیریت و تدبیر خداوند اداره می‌شوند.

نتیجه دو جهان بینی در شخصیت انسان:

در پیروان گروه اول:

- ۱- بی هدف بودن زندگی،
- ۲- نبودن معیار و الگو برای سنجش واقعیات،
- ۳- یأس و نومیدی کامل،
- ۴- نبودن تکیه گاه برای گشودن عقده ها و گره ها،
- ۵- بی حسّی و بی خاصیت بودن همه موجودات،
- ۶- دنیای بی قانون و بی احساسی که پژمردگی را در همه موجودات خصوصاً در چهره انسانها پدید می‌آورد.

پیروان گروه دوم:

- ۱- امیدواری و اعتماد بنفس،
- ۲- پذیرفتن قوانین و مسئولیت ها،
- ۳- سعی و تلاش فراوان در جهت نیل به رشد و کمال،
- ۴- احساس آرامش در هنگام ظهور حوادث،
- ۵- زندگی را با روح و روان متعال، اداره نمودن،

۶- با معیار و الگوهای آسمانی یعنی (حضرات ائمه اطهار علیهم السلام) خود را تطبیق نمودن،

۷- احساس خوشحالی و شادابی در تمام لحظات زندگی،

۸- در اثر امیدواری بخدا و حجت او، و امدادهایشان، در تمام کارها، خستگی ناپذیر و برنده میدان زندگی می شوند،

در این مورد که زندگی انسان از درونش مایه می گیرد نباید تردید کرد بخاطر اینکه دیدگاه و نگرشهای او بعالم خلقت، به هر شکلی که باشند، اخلاق و رفتار و نظام اعتقادی وی از آن تبعیت می کند، و لذا بر هر کسی، خصوصاً جوانان لازم است نگرش و دیدگاههایشان را نسبت به خلقت خود و جهان، و... برهانی و استدلالی کنند تا بتوانند در هنگام احساس فشارهای خارجی و باطنی، از آن بخوبی دفاع نمایند، چون بیشترین زمان فشار از بیرون و یا درون، بر پیکر عقایدشان هنگامی وارد می شود، که در میان مشکلات و حوادث دردناک قرار گیرند، و خود را در معرض نابودی و هلاکت احساس کنند در این میان، هر کسی با خودش این سوالات را مطرح می کند:

۱- آیا قدرتی در این جهان وجود ندارد تا این مشکلات را

حل نماید، یا اینکه تو آن را نمی پذیری؟

۲- این چه نگرشی است که انتخاب کرده ای؟ بچه دلیل جهان هستی و حوادثش بدون خالق مدبّر و آگاه ایجاد می شوند؟

۳- این همه ریزه کاریها در فصلهای سال (درزمین و آسمانها)، روز و شب، پیری و جوانی، برگهای درختان، در عواطف حیوانات، و سعی و تلاشهایشان و... همگی با دقت و ظرافت بسیار دقیق و بموقع وارد عمل می شوند این نظم و دقتی که در آنها ایجاد شده است و... آیا بر اثبات خالق توانا کافی نیست؟

بنابراین برای بدست آوردن کلید سعادت و شکل گیری موفقیت تنها عامل، امید است ولی نباید از این نکته غافل شد که شدت و ضعف امید، به جهان بینی هرکس مربوط می شود.

راه درست برای تحقق جهان بینی

س - وقتی که جهان بینی در بوجود آمدن امید، و یا نومیادی نقش کلیدی دارد چگونه می توان آن را به حد مطلوب و ایجاد کننده امیدواری کامل رساند؟

ج - آنچه از مجموع دریافتهای تجربی و همچنین توصیه های قرآنی و حدیثی و سیره معصومین (ع) در این زمینه حاصل می شود این است که جهان بینی انسانها تغذیه خاصی

لازم دارند، و هرکسی بعد از استفاده کامل از آن، می‌تواند، تحلیل و نگرش، و یا دیدگاه معقول و منطقی را در خود احساس نماید.

پروردگار متعال از طریق حجّت ظاهری، یعنی وجود پیشوایان معصوم (ع) در هر عصر و زمان، فعالیت صحیح، حجّت باطنی، یعنی عقل را راه اندازی می‌کند، تا انسان با درست اندیشیدن بتواند به جهان خارج، بطور آزاد نگاه کرده، و ارزیابیهای صحیح و معقولی را پیدا کند، و اگر عقل او از این تغذیه محروم بماند، در زیر فشار احساسات و غرائز، قرار می‌گیرد و هرگز قادر به تجزیه و تحلیل‌های منطقی، و مطابق با واقع نخواهد بود.

در اینجا نمی‌توان حقّ تقدّم را، از عقل گرفت، و نباید در نیازمندی آن، بوجود حجج الهی تردید کرد، چون عقل به هر تعریفی که باشد بی‌نیاز از تغذیه نمی‌باشد، و این را باید از طریق پیشوایان معصوم (ع) و یا از راه احساسات تأمین کند.

بعنوان مثال: پزشک برای تشخیص دقیق و درمان کامل، به آزمایشهای لازم، نیازمند است یا قاضی برای قضاوت درست و حقّ، به بیّنه و دلیل محتاج است، و این نیازمندی ضمن اینکه هیچ لطمه‌ای به مقام قاضی و طبیب نمی‌زند، بلکه برای تکمیل کار آنها یک مسئله ضروری است.

و در مطالعه تاریخ انسانها این مطلب بر همگان قابل هضم می‌شود، کسانی که در مکتب آموزگاران وحی شرکت داشتند و تغذیه سالم عقلشان را دریافت می‌کردند و در تمام زمینه‌ها ارزیابی و نگرشهای صحیحی را در خود می‌یافتند، و بخاطر همین کار منطقی و معقولشان، امیدوارانه لحظات زندگی‌شان را اداره می‌نمودند، با اینکه در سختی‌ها و دشوارترین شرایط واقع می‌شدند، ولی هرگز نور امیدشان کم فروغ نمی‌شد، بلکه پرفروغ هم می‌گردید.

بنابراین، برای نیل به یک جهان‌بینی ارزش‌آفرین، لازم است از برکات وجودی آیات الهی بهره‌مند شد. بخاطر اینکه، جهان‌بینی به معنای درک واقعیات، و پذیرفتن آنها، برای نیل به یک عقیده سالم، و برای تنظیم اخلاق و رفتار خویش می‌باشد، در این جا حجج الهی و آیات قرآن، در نشان دادن حقایق، و یافتن آنها کمک بسیار بزرگی را برای انسانها انجام می‌دهند.

تذکر مهم:

جهان‌بینی، تعبیری است که برای شناخت و آگاهی‌های انسان از عالم هستی شامل می‌شود چنانچه قبلاً توضیح داده شد، و انسان خردمند، جهان‌هستی را یکپارچه در تسلیم قوانین خالق متعال می‌بیند و معتقد است که هر کدام از

مخلوقات بزرگ و کوچک، با هدف ویژه ای آفریده شده‌اند و هیچ چیزی بیهوده خلق نگردیده است و هیچوقت از کنترل الهی خارج نمی‌شود و انسان هم پیوسته در میان دو عالم بهم متصل، (مادی و معنوی) قرار گرفته، و همیشه از امکانات آنها استفاده می‌کند.

نتیجه:

از مجموع جهان بینی عقیده ساخته می‌شود، یعنی هر انسانی بر طبق کیفیت نگرش و دیدگاهش به جهان هستی معتقد می‌گردد. وقتی که اعتقاد، در جایگاهش قرار گرفت، امیدواریها ثمره و میوه آن خواهد شد. چون عقیده و یا اعتقاد، از عقد گرفته شده که به معنای گره زدن، یا بوسیلهٔ ریسمان چیزی را بجائی بستن است.

وقتی که جهان بینی، روح و قلب را بیک حقیقت گره می‌زند آنوقت آثار مفیدش را نشان می‌دهد. و مهم‌ترین آن شکل‌گیری امید است چه اگر در دل کسی نباشد تمام زندگی با همهٔ امکانات رفاهی، برایش ارزش و لذتی نخواهد داشت.

در میان دانشمندان چنین مطرح است که (ایدئولوژی) از جهان‌بینی گرفته می‌شود. و هر کسی بعد از داشتن یک جهان بینی صحیح، میتواند عقیدهٔ سالمی را برای خویش انتخاب کند.

و در اینجا لازم است به این موضوع اشاره شود عقیده و ایده‌ای که از جهان بینی هر کس ایجاد می‌شود، به نام مذهب و آئین آسمانی نیست، بلکه مقصود این است که مطابق با جهان‌بینی وی اعتقادی برای او حاصل می‌شود، که اخلاق و رفتار و سایر برنامه‌هایش را متأثر می‌سازد.

جهان بینی و امیدواریها:

در ارتباط با موضوع امیدواری، در هر زمینه ای باشد نباید جایگاه آگاهی و معرفت و یقین را فراموش کرد. بخاطر اینکه، هر فردی نسبت به شخصی و یا چیزی بعد از دریافت اطلاعات لازم امیدوار میشود، و اگر آگاهی در میان نباشد دلیلی برای امید و اعتماد نخواهد بود.

وقتی که مسئله جهان بینی در پدید آمدن امیدواری نقش کلیدی دارد، بخاطر این است که انسان در مورد آفریدگار جهان، در علم و رحمت، عفو و گذشت، دادرسی، عدالت، فضل و کرم، و تمام صفات جمال و جلالش، آگاهیهای لازم را از قرآن و پیشوایان معصوم (ع) بدست می آورد و لذا با یاد خدا، اطمینان و امیدواری برایش حاصل می گردد، و او را از احساس تنهایی و غربت نجات می دهد.

اگر در مورد یک دستگاه مهم و گره گشا شناخت و آگاهیهایمان بیشتر باشد در هنگام استفاده، امیدواری بیشتری خواهیم داشت. و این یک واقعیت غیر قابل انکار است که امیدها در هر زمینه ای، به آگاهی و باورهای هر کس وابستگی

کامل دارند و هرگز در خیال و توهم و یا جهالت و عدم آگاهیها نمی‌توان به کسی و یا چیزی امیدواری پیدا کرد بنابراین ضرورت وجود مذهب و یا دین و همچنین روی آوردن به کارشناسان معصوم الهی، بر همگان هویدا می‌شود. چون مذهب و پیشوایان معصوم (ع) در شکل‌گیری و تکامل علم و آگاهی و معرفت انسانها، نسبت بخدای متعال، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند چون هر لحظه بخشی از عظمت پروردگار متعال را، برای شرکت‌کنندگان در کلاس درسشان توضیح می‌دهند و اثر مثبت و یا کاربردی آن را، با زیبا شدن اخلاق و رفتار، کمال و رشد علم و آگاهی، نهایت صبر و تحمل، تصرف در امورات عالم، خبر از غیب، نجات دادن توسل‌کنندگان، دریافتن صدا و دعای دردمندان، و خطورات دلها، و... را برای همه نشان می‌دهند.

در این حال وضعیّت بسیار روشنی در قلبها پدید می‌آید تا اینکه انسانها بیدار شده و حسّ باطنی را در وجودشان فعال می‌کنند که می‌تواند مانوس شدن با پروردگار متعال را بر آنان مهیا سازد تا خلوتها، جلوتها، کوه، دشت، بیابان، سفر، حضر، خوشحالی، شادابی، بیماری، دردمندی، و... برای او یک واقعیّت باشند، چون باور کرده اند که همه آنها از علم و آگاهی خداوند پنهان نیست و او در همه حال با انسانهاست و از

رگهای گردنشان به آنها نزدیکتر است، و هر چه اراده کند همان خواهد شد.

به عنوان مثال: حضرت علی (ع) می فرماید: نوزادی که در شکم مادر قرار گرفته، و هیچ اطلاعی از بیرون ندارد، نه صدائی را می شنود و نه قدرت پاسخگوئی دارد، و هنگامیکه وارد دنیا می شود، نه چیزی از آنها را دیده، و نه از تشخیص منافع آن آگاهی دارد، حضرت در اینجا برای بیدار نمودن وجدانها در قبول واقعیات می فرماید: *فَمَنْ هَدَاكَ لِأَجْتِرَارِ الْغَدَاءِ مِنْ ثَدْيِ امِّكَ، وَ عَرَّفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلْبِكَ وَ ارَادَتِكَ*^۱ چه کسی تو را بسوی غذای مورد نیاز در پستان مادرت راهنمایی کرد؟ و چه کسی جایگاه بر طرف کننده خواسته هایت را به تو معرفی نمود.

وقتی که با این سؤالات مواجه می شویم وجود یک حقیقت غیر قابل انکار، برای ما ثابت می شود، که با علم و آگاهی و تدبیر بسیار دقیق و ظریف و مهربانیهای عمیق، لحظاتی زندگی و نیازمندیهای ما را، بخوبی اداره و تأمین می کند، در این صورت راه تحقق اعتماد و امید واری، خود بخود هموار می گردد.

بخاطر اینکه هیچکس نمی‌تواند این سؤالات را بی‌جواب بگذارد. چون با واقعیت او و حیاتش مخلوط شده است، و هنگامی که پذیرفت یک قدرت برتر او را آفریده و بدون هیچ تقاضائی، به نیازهایش پاسخ عملی می‌دهد. در این صورت برای امیدوار شدن بخدا با آگاهی کامل و علاقمندی زیاد، پیش می‌رود.

دکتر اریک فرام می‌گوید: دین عبارت است از شناسائی یک قدرت نامرئی که بر سرنوشت انسان تسلط داشته و واجب الطاعه و احترامش لازم است. و در ادامه می‌گوید: پس قدرت برتری او را اداره می‌کند و انسان باید آنرا قبول کند و راه اطاعت و پرستش را برای خود برهانی نماید، چون خدا حقّ دارد او را به اطاعت خویش وادار سازد و عدم احترام و فرمان برداری نکردن، برای انسان گناه محسوب می‌شود.... و گناه اساساً بر ضد خدا نیست بلکه بر ضد خود انسان است.

بعد به یک نقطه مهمی اشاره دارد: اگر شخصی موفق به سازماندادن نیروهای خود، در جهت (من عالیتر) نشود آنها را بسوی هدف پائین تر سوق خواهد داد^۱

بنابراین معلوم شد که عامل اصلی در ایجاد امیدواری ، شناخت و آگاهیهای صحیح و منطقی از خدای متعال است . کسانی که در این راه گامهای مثبت و روشنی برداشته، و واقعیات را با دلیلهای محکم قبول کرده اند. امیدواری در دلهایشان جوانه زده، و آنها را در راه رسیدن به هدف عالی ترغیب و تشویق، و مساعدت می نماید.

س - شناخت کدام یک از مسائل در بوجود آمدن امیدواری نقش مهمی دارد؟

ج - در این زمینه نمی توان بیک آگاهی و شناخت سطحی استناد کرد چون مسئله امیدواری که به فضای روح و یا قلب انسان مربوط می شود و از معرفت و آگاهیهای مایه می گیرد که تحت عنوان، باور و یقین، از آن یاد می گردد و اگر کسی به این مرحله از شناخت، رشد پیدا نکند، قدرت مقاومت و یا استقامت او در برابر وسوسه ها و نیرنگها، و یا فشارها کمتر می گردد، و نمی تواند از برکات و آثار مفید و سودمند آن بهره مند شود.

قرآن مجید می‌فرماید: اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا،
تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ اَنْ لَا تَخَافُوْا وَلَا تَحْزَنُوْا وَاَبْشِرُوْا بِالْجَنَّةِ
الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُوْنَ.^۱

کسانیکه گفتند پروردگار ما خدای یکتاست و در این راه
استقامت ورزیدند ملائکه‌ها بر آنان نازل می‌شوند و می‌گویند
هرگز نترسید و غمگین و افسرده خاطر نشوید و شمارا مرده باد
به آن بهشتی که وعده داده شده است.

در این آیه نکات مهمی به چشم می‌خورد:

۱- ربناالله: اقرار به پروردگار یکتا: بالاترین شناخت و
آگاهی را نشان میدهد، چون گوینده آن همه زندگی و
برنامه‌های خودش را در مالکیت کامل خدا میداند، و چنین
رابطه برقرار کردن با خدا، از خصوصیات پیشوایان معصوم
(ع) است که همیشه با کلمه { رب، ربنا، و... } وارد گفتگو
می‌شوند.

۲- استقامت: شعار(ربنا) به تنهایی مشکل را حل نمی‌کند،
بلکه در اخلاق و رفتار و عمل باید، آن را نشان داد، کسانیکه
پروردگاری خدا را قبول دارند در مقابل وضعیت زندگی و
فشارها، رنگ عوض نمی‌کنند، چون معتقدند در هر چیزی و

یا هر جریان‌ی اطاعت از اوامر و نواهی او ضرورت دارد چون حوادث زندگیشان از علم و اراده الهی پنهان نیست و خداوند بخاطر مصلحتی، آنها را برای مؤمنین انتخاب نموده است. این استقامت از حقیقت (ربنا الله) که در روح و قلبش شکل گرفته، خبر می‌دهد.

۳ - نزول ملائک یا امدادهای غیبی: وقتی که شعار صحیح در عمل نشان داده شود و انسان با استقامت خود و متحول و متأثر نشدنش در برابر وسوسه‌ها و تمایلات شیطانی، علاقمندیهای آگاهانه خویش را نسبت به خدای متعال اثبات کرد. در این حال امدادهای غیبی یا ملائکه بفریادش رسیده و او را از نگرانی و افسردگیها نجات می‌دهند، و بشارتهای پروردگار خویش را به او یاد آوری می‌کنند.

عوامل امیدواری

در اینجا لازم است به بخشی از مسائلی که در پدید آمدن امیدواری نقش مهمی دارند اشاره شود:

۱ - مطالعه در جهان هستی و شناخت غایت و هدف

آفرینش،

- ۲ - مطالعه در پیچیدگی خلقت موجودات، خصوصاً انسان، و تشخیص قدرت و تواناییهای او، در بر طرف نمودن حوادث، و تأمین نیازمندیها و رفع نگرانی و ناراحتی‌هایشان،
- ۳ - بیشترین وقت خود را به خودشناسی و خداشناسی اشتغال دادن،
- ۴ - مطالعه در بارهٔ مدیریت این همه مخلوقات که در زمین و آسمانها هستند،
- ۵ - نباید در مورد باورهای خود تردید نمود و باید از طریق عمل به آنها، خویشان را به ساحل سعادت نزدیکتر کرد،
- ۶ - امکانات و نعمتهای بی نظیر خدا را هر لحظه در مورد خویشان ملاحظه کردن، مانند: عقل، فطرت پاک، روح و قلب، یا حسنّ غیب شکن، وجود انبیاء و امامان معصوم (ع)، برای درک ارزشها و هماهنگی با آنها، عمل به وظائف دینی و انسانی، یک چهره بودن، و رسیدن به بالاترین مرحله از رشد و کمال و ... از بزرگترین نعمتهای الهی می‌باشند.

مطالعه برای بیداری:

وقتی که در همهٔ کائنات و مخلوقات و کیفیت زندگی، و رفع نیازها، خصوصاً در مورد انسان با خلقت پیچیده و

عوالمی که با خود دارد، در کیفیت ادامه حیات، و رفع احتیاجاتش، هدف و غرضها در انجام کارهایش، توان و قدرت و عجز و ناتوانیهایش، و... مطالعه می‌کنیم بیک شناخت قطعی، که نشان دهنده باور و یقین است نائل می‌شویم و آن این است که عالم هستی خالق مدیر و مدبر بسیار دقیق و لطیفی دارد که همه آنها را با نظم و انضباط خاصی اداره می‌کند، و دارای علم و آگاهی و قدرت نامحدودیست که همه جوانب عالم، زیرزمینها، بالای کوهها، زیر دریاها و... حتی صداهای بسیار ضعیف قلب و باطنها، در کف دستش می‌باشد و هیچ چیزی مانع اراده و مشیت او نمی‌باشد. و چون کریم است نمی‌خواهد همیشه تخلفها و گناهان انسانها را مطرح کند، و بلکه با آنان طوری برخورد می‌نماید مثل اینکه از آنها عمل خلافی سر نزده است. بخشنده گناهان و پوشاننده عیبهاست، رثوف و مهربان است، محبت زیادی به انسانها دارد و از مهم‌ترین نشانه‌های آن، ارسال انبیاء و امامان معصوم و کتب آسمانی، و بذل و بخششهای فراوان نعمتها، می‌باشد.

اگر کسی در فلسفه وجودی پیشوایان معصوم (ع) مطالعه دقیق انجام دهد بدون تردید معتقد می‌شود که آموزگاران وحی

از مهم‌ترین علائم مهربانی و محبت پروردگار متعال می‌باشند چون بدینوسیله آنها را در مسیر رشد و تکامل قرار می‌دهد. برکات وجود آنان بسیار زیاد است از جمله:

۱ - تزکیه و تهذیب نفس

۲ - تعلیم حکمت و اسرار آیات الهی

۳ - نشان دادن صفات جلال و جمال الهی مانند، صبر و

تحمل، علم و آگاهی از غیب، قدرت تصرف در هستی،

نجات دردمندان، دادرسی از مظلومان، و....

جایگاه امام معصوم (ع) در ایجاد امیدواری

وقتی که مسئله جهان بینی و نقش آن در پدید آمدن یک عقیده سالم و قدرتمند، معلوم گردید در این صورت لازم است به یک موضوع مهمی توجه کنیم که در سعادت انسان نقش اساسی دارد و آن وجود مقدس پیشوایان معصوم (ع) می باشد، که خدای متعال برای جامعه انسانی، در هر عصر و زمان، اشخاصی را تحت عنوان پیامبر و امام معین فرموده تا آنها را در مسیر رشد و کمال، و تکمیل اعتقادشان یاری نماید و از بن بست و محاصره شدید مسائل ظاهری و باطنی نجات دهد.

هر فرد آگاه و خردمند به این نکته یقین دارد که نسل بشر در تمام زمینه ها با یک فقر و کمبودهای اساسی مواجه است و هرگز نمی تواند از این ضعف و کمبودها نجات حاصل کند مگر اینکه خودش را بیک نیرو و قدرت کامل و یابی نیاز مطلق، متصل سازد.

از مهمترین نیازهای او این است که به درستی و صحیح بودن تمام برنامه هایش، و آنچه در افکار و اندیشه دارد، یا در تصمیم و انتخابها، و اعمال و اخلاق و کارهایی که انجام

می‌دهد، مطمئن شود تا بتواند با دلگرمی و پشتکار به مسیر خویش ادامه دهد.

در این صورت با مطلب بسیار پیچیده و حسّاسی روبرو می‌شود، که وی چطور و چگونه می‌تواند به این مرحله از باور و یقین نائل شود و به صحت و درست بودن تمام کارهایش اطمینان حاصل کند آیا چنین چیزی امکان دارد؟

خدای متعال، برای حلّ این مشکل بسیار مهمّ، از اوّل خلقت برنامه ریزی فرموده و پیامبران خود را یکی بعد از دیگری در اختیار مردم قرار داده تا با الگو قرار دادن آنان در تمام زمینه‌ها، از حیرانی و سرگردانی و یا بی‌اعتمادی نسبت به صحیح و درست بودن عقیده و طرز تفکر، و همچنین اخلاق و رفتارشان نجات پیدا کنند، و در این زمینه آیاتی نازل فرموده، که ضمن پرداختن به مقام و منزلت رفیع، پیشوایان معصوم، مردم را از شکّ و تردید، و نگرانیهای ذهنی راحت می‌کند.

۱- مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ.^۱

هر کس از پیامبر اطاعت کند در حقیقت خدا را اطاعت نموده است.

۲- إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ.^۱

اگر واقعاً بخدا محبت و علاقه دارید پس از من (پیامبر) تبعیت کنید تا محبوب خدا شوید.

۳ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.^۲

ای مؤمنین تقوای الهی را رعایت کنید و همیشه با افراد درستکار و راستگو باشید.

در این آیه جایگاه معصوم، با کلمه (صادقین) بخوبی روشن شده است زیرا هیچ انسانی نمی تواند مدعی این مقام شود مگر اینکه پشتوانه عاصمیت الهی داشته باشد، که مقصود امامان معصوم در هر زمان است.

بنابراین وجود پیشوایان معصوم (ع) تحت عنوان، حجت و الگو و معیار الهی، در اختیار مردم قرار گرفته اند، تا اینکه همگان از طریق اطاعت و تبعیت کامل از آنها، به صحیح و درست بودن افکار و عقائد و اعمالشان، مطمئن شوند. وقتی که این موضوع برای آنان با دلیل قطعی حلّ شود امیدواری در دلها جوانه می زند و نظام زندگی و رنگ اخلاق و رفتار و گفتارشان عوض می شود بخاطر اینکه، انسان هنگامیکه در مقابل آئینه بزرگ و شفاف قرار می گیرد خودش را بطور کامل می بیند و ازمعایب و آلودگی هایش با خبر می گردد و لذا برای از

۱- آل عمران / ۳۱

۲- توبه / ۱۱۹

بین بردن آنها تلاش می‌کند، و چون عاقل و خردمند است از وجود آئینه در جهت نیل ببالا ترین مرحله از کمال و موفقیت، نهایت استفاده را انجام می‌دهد. و مهمتر از همه اطمینان داشتن به درستی و سالم بودن وضعیت روحی و جسمی خویش است و به خاطر همین اعتماد و مطمئن شدن، امیدواری برای ادامه حیات، و رسیدن به هدف متعالی، در وجودش شکل می‌گیرد، مانند کسی که با اطمینان و امیدواری کامل، برای رسیدن به دفرینه پر قیمت و یا گنج، زمین را با سختی حفاری می‌کند، و چون بوجود آن یقین دارد و لذا از هیچ نوع فشار و سختی احساس ناراحتی و سستی نمی‌کند، بلکه با شوق و علاقمندی بکارش ادامه می‌دهد، پس بوسیله یقین امید ایجاد می‌شود. و امامان معصوم، آئینه‌های شفاف الهی هستند که از درون و بیرون و از آینده انسانها خبر می‌دهند، و با تکمیل پایه‌های یقین، امید را در دلها، به طور کامل ایجاد می‌کنند.

خاصیت وجود امام زمان (عج)

السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَظْرَةِ الْأَيَّامِ.^۱

درود و سلام بر آن بزرگواری که بهار مردم، شادی و خرمی روزگار است.

السَّلَامُ عَلَى الْعَالِمِ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ.^۱

۱- در زیارات حضرت صاحب الزمان (عج)، مفاتیح الجنان.

سلام بر آن عالمی که علمش پایان ناپذیر است.
 اگر بخواهیم در یک عبارت به شخصیت رفیع و منیع ائمه
 هدی علیهم السّلام بپردازیم باید از طریق سخنان خودشان
 چیزی بگوئیم: که وجود مقدّس و پرفیض آنان رحمت
 موصوله الهی و آشکار کننده تمام حقائق و اسرار عالم غیب و
 معنا می باشند.

انسان وقتی که می خواهد به عالم معنا و یا غیب راه پیدا
 کند و همه آنها را، براحتی درک نموده و یقین حاصل کند باید
 بوجود امام معصوم بنگرد.

در زیارت شریف جامعه حضرت امام هادی صلوات الله
 علیه درباره واقعت امامان معصوم اینچنین می فرماید:

۱ - اصْطَفَا كُمْ بَعْلِمِهِ: خداوند شما را برای علم خویش
 برگزید.

۲ - وَ ارْتَضَاكُمْ لَغَيْبِهِ: برای آگاهی از غیبت شما را پسندید.

۳ - وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ: شما را برای راز و اسرار خویش

انتخاب نمود.

۴ - شما را نگهدارنده سرش، خزینه علمش، امانتدار حکمتش، ترجمه کنندگان وحی خود، و ارکان توحید، شاهدان بر مخلوقاتش قرار داد.

اگر در زمینه شخصیت امامان معصوم (ع) مقداری افکار و اندیشه‌های خود را فعال نمائیم، بدون تردید واقعیات بسیار زیادی برای ما کشف خواهد شد و از این طریق با اعتماد و اطمینان لازم در تشخیص صحیح و درستی عقائد و اعمالمان نائل می‌شویم.

نتیجه بحث:

در جهان‌بینی خدا باوران، جهان با همه مخلوقات موجودش، به یک تدبیر و سیاست روشن و هدفدار، وابستگی کامل دارد و تمامی آنها، بطور تکوینی و غیر اختیاری در تسلیم کامل بسر می‌برند و تنها انسان از میان این جمع بسیار بزرگ، ممتاز واقع شده و برای تسلیم و اطاعتش مختار گردیده است، تا بعد از درک و فهم و تشخیص، خود را مطیع نظم و قوانین آسمانی قرار دهد و این معنای قدرت اراده و اختیار او می‌باشد همانند مریضی که انتخاب و تشخیص پزشک را انتخاب می‌کند، و اگر چنین نکند عواقب بیماری او را امان نمی‌دهد به هر حال خالق متعال برای استفاده صحیح و

معقول، از همین مقدار اختیار و توانائی، کارشناسانی را تحت عنوانهای، رسالت، نبوت، امامت، با آثار و برکات مخصوصی مبعوث فرموده تا آنها را از گرفتارشدن بوسوسه‌های شیطانی و نفسانی نجات داده و انتخاب راه معقول و منطقی را بر آنان هموار سازند.

در این میان ضرورت وجود انبیاء و امامان معصوم (ع) بخوبی روشن میشود و پروردگار متعال در هر عصر و زمان، چنین محبت و مهربانی را، در حقّ بندگان انجام می‌دهد تا خردمندان و صاحبان تفکر و اندیشه، ببرکت وجود حجج الهی از دریچه‌های امیدواری سهم بیشتری را بخود اختصاص دهند. چنانچه در تاریخ نسل بشر، این حقیقت را بروشنی مشاهده می‌کنیم. کسانی که خوب فکر کردند و بغرور و تکبر و ادعاهای پوچ و بی‌محتوا نگریدند، و مصداق آیه شریفه شدند، که می‌فرماید: همیشه با صادقین، یعنی امامان و پیامبران باشید و آنها تمام برنامه‌های فکری، عقیدتی و اخلاقی خود را در اثر این مصاحبت بسیار نورانی اصلاح می‌نمودند و خود را با تسلیم شدن در پیشگاه حضرت حقّ جلت عظمت، ببالاترین مرحله از رشد و کمال نائل می‌کردند.

امیدواری در انسانهای آخرالزمان

روزگاری که حجّت الهی در دسترس عموم مردم نباشد و همه اسرار غیب با وجودش غائب شوند، در این شرائط چطور و چگونه می توان از برکات وجودی آن عزیز و عصاره جهان هستی بهره مند شد؟

در رابطه با این مطلب سؤالات مهمی باید طرح شود:

س ۱- آیا ممکن است زمین بدون حجّت الهی باشد؟

ج - هرگز زمین از وجود حجّت الهی خالی نمی باشد به

چند دلیل:

اوّل: مردم در هر زمان بوجود رهبران آسمانی، در جهت نیل به رشد و کمال و جبران کمبودهای ظاهری و باطنی نیاز دارند، و از اوّل خلقت نسل بشر انسان کاملی تحت عنوان پیامبر، در میانشان وجود داشته تا بوسیله راهنمایی و هدایت های گفتاری و رفتاری، آنانرا به سر منزل مقصود رهنمون باشد.

دوّم: وجود قرآن مجید، نیازمند قیّم و مفسّری است و آن

بجز از انسان معصوم کس دیگری نمی تواند باشد بخاطر اینکه

رمز و راز آیات الهی را حجت الهی می‌تواند تشخیص داده و در اختیار علاقمندان قرار دهد.

سوّم: امکان حیات و ادامه زندگی در روی زمین، محتاج نزول رحمت و برکات پی در پی الهی است که بدون وجود انسان کامل، یعنی امام معصوم، ممکن نخواهد شد چون امام مانند خورشید نور و رحمت الهی را بر تمام خلایق می‌رساند و در این زمینه احادیث زیادی وجود دارد از جمله:

عن ابی جعفر علیه السلام قال: لو أنّ الامام رَفِعَ مِنَ الارضِ ساعةً لَمَاجَتْ بِاهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِاهِلِهِ.^۱

اگر امام معصوم لحظه‌ای از زمین برداشته شود زمین برای تمام مخلوقاتش مضطرب و غیر قابل زندگی می‌گردد همانند دریای مواجی ساکنانش را منقلب می‌کند.

و در بعضی از احادیث آمده، لساحت الارض باهلها: اگر امام نباشد زمین ساکنانش را فرو می‌کشد.

س ۲ - انسانها چگونه می‌توانند زندگی را بطور واقعی درک کرده و بدون تحمیل ذهنیتهای خودشان، حقایق آن را باور نمایند؟

ج - اگر در انسانها این موضوع حل شود:

1- کافی / ج ۱ / ۲۵۳ - مترجم

۱ - همیشه در محضر و منظر خداوند و پیامبر اسلام و امام زمان (عج) هستند، هیچ خلوتی ندارند جز اینکه همه برای آنان شهود است.

۲ - تمامی اعمال خیر و مثبت آنها را در هر جا که انجام بدهند با قیمت بسیار بالائی از آنان میخرند.

۳ - بدون حول و قوۀ الهی هرگز نمی‌توانند به زندگی خویش ادامه دهند.

اینها مهم‌ترین فرمولهائی هستند که می‌توانند انسان را بدرک واقعیات رهنمون باشند، بخاطر اینکه هر کسی اگر از خود و مسئولیت‌هایش در بارۀ اعضای خانواده، مال و امکانات و هر چیزی که به وی مربوط می‌شود تحقیق کند به این نتیجه می‌رسد که او پیوسته همه آنها را، بهر شکل ممکن زیر نظر دارد و لحظه‌ای از آنها غافل نمیباشد، پس خدای قادر و عالم و مهربان، چطور مخلوقات خویش را فراموش می‌کند؟

دوّم: هر کسی در هر جائی از این جهان پهناور، اگر بشما نیکی کند، یا ذکر خیر نماید، یا کاری را بنفع شما انجام دهد، شما از هر طریقی مانند، ملاقات حضوری، تلفن، تلگراف و... تلاش می‌کنید از وی تشکر و قدردانی کنید. خدای بی‌نیاز و عادل و طالب حق، نیکی و احسان کننده‌ای که در تمام لحظات شما را می‌بیند و از همه اعمالتان آگاهی کامل دارد، تا

جائی که دلها و نیتهایتان در اختیارش هستند در این صورت،
 چطور و چگونه ممکن است بکارهای نیک و خدا پسندانه
 بندگانش پاسخ ندهد و با بی‌اعتنائی ردّ شود؟

سوّم: وقتی که نظام زندگی بدون امکانات موجود بهم
 می‌ریزد، با چند ساعت خاموشی برق اغلب کارها مختل شده و
 انسانها در فشارهای غیر قابل حلّی واقع می‌شوند. با اینکه
 ممکن است ابزار دیگری را جانشین کنند، ولی خالقى که
 انرژی حیات و زندگی را بطور رایگان در اختیار همگان قرار
 داده، چطور مورد بی‌اعتنائی و غفلت انسانها واقع می‌گردد؟

س ۳- برای بهره‌مند شدن از برکات حجّت الهی، چه
 شرائطی لازم است؟

ج - در زمینه استفاده از برکات حجج الهی، شرائط
 خاصی مطرح شده، که بصورت قانون غیر قابل تغییر می‌باشد
 و کسانی که آن را در خود فراهم نمایند در هر عصری که
 باشند به بهره‌مندی کامل نائل می‌گردند. بعنوان مثال، در زمان
 رسول خدا و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین، عدّه
 زیادی بودند که هیچ فایده‌ای از برکات وجودی آنان
 نمی‌بردند، بخاطر اینکه شرائط لازم را در خود ایجاد
 نمی‌نمودند. بنابر این غیبت حجّت الهی هرگز مانع استفاده
 مردم از فیض و برکاتشان نمی‌شود. زیرا غائب بودن امام(ع)

بمعنای دور شدن و یا بی خبر بودن از اوضاع انسانها نیست بلکه آنان در هر حال با مردم هستند و از تمام کارهایشان، حتی از نیت‌های قلبیشان آگاه میباشند و اگر چنین نباشند تفاوتی بین امام معصوم (ع) و سایر مردم نخواهد بود. ولی آنچه حائز اهمیت است ایجاد شرائط لازم برای نیل به فوائد و برکات پربار وجود آیات الهی می باشد.

شرائط عبارتند:

۱ - شناخت و آگاهی کامل از مقام و منزلت حجت الهی

است، که عدم شناخت امام زمان (ع) برابر با مرگ دوران جاهلیت است.

چنانچه در حدیث نبوی (ص) آمده: **مِن مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً.**

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ دوران جاهلیت از دنیا رفته است.

۲ - اجابت سخنان امام (ع) که موجب زنده شدن انسانها

می گردد.

قرآن می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ.**^۱

ای مؤمنین، خدا و رسولش را اجابت و اطاعت کنید هنگامی که شما را دعوت می‌کنند به چیزهایی که شما را زنده می‌کند.

رسول مطلق است که شامل همه پیشوایان معصوم می‌شود و چون اطاعت رسول با اطاعت خدا یکی است و لذا شامل غیر معصوم نمی‌شود.

۳ - انجام دادن کارهای خدا پسندانه موجب (حیات طیبه) می‌شود.

قرآن می‌فرماید: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً.^۱

هر کس مرد یا زن اگر عمل شایسته ای انجام دهد در حالیکه مؤمن باشد، ما او را در یک زندگی پاک و آرام و موفق قرار می‌دهیم.

۴ - اعراض نکردن از یاد خدا

قال الله تعالى: مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا.^۲
هر کس از یاد ما، اعراض کند برایش زندگی بسیار دردناک و اذیت کننده ای خواهد بود. روی گرداندن از خدا (و

۱- نحل / ۹۷

۲- طه / ۱۲۴

عدم اطاعت از دستوراتش) موجب درد و رنج و آزارهای شکننده‌ای خواهد شد.

ابن الکواء خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رسید و از تفسیر این آیه سؤال کرد: (وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ) در اعراف مردانی هستند که همه کس را با سیماهایشان می‌شناسند.^۱

حضرت فرمودند: نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ، نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا سِيمَاهُمْ. مائیم بر اعراف، که یاری کنندگانمان را، از چهره‌های درخشانشان می‌شناسیم. ما آن اعرافی هستیم که خدای عزوجل شناخته نمی‌شود مگر از طریق شناخت ما.

(نَحْنُ الْأَعْرَافُ يُعَرِّفُنَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ)

و مائیم آن اعرافی که خدا ما را در روز قیامت با قرار دادن بر روی صراط، معرفی میکند. هیچکس وارد بهشت نمی‌شود مگر اینکه ما را بشناسد و ما او را بشناسیم، و هیچکس به جهنم داخل نمی‌شود مگر اینکه منکر ما باشد و ما هم او را انکار کنیم.

انَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْشَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِن جَعَلْنَا
أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ ...

خدای تبارک و تعالی اگر بخواهد خودش را بی واسطه بر
بندگان می‌شناساند، ولی ما را درهای رحمت و معرفت و
صراط خویش و راه تحقق این معرفت قرار داد. آنانیکه از قبول
ولایت ما، عدول کنند و یا دیگران را بر ما برتری دهند، آنها
از صراط مستقیم منحرف گردیده اند. بنابر این کسانی که به
امامت و ولایت ما، اعتصام نموده هرگز با افرادی که بسوی
باتلاقیهای گندیده و یا چشمه‌های آب تیره ای که از یکی
بدیگری می‌ریزد پناهنده شده، و استفاده می‌کنند برابر نیستند
چون پیروان ما بسوی چشمه‌های پر از آب صاف و زلالی که
هر لحظه بدستور پروردگارش در جریان است نه قطع می‌شود
و نه خشک و تمام می‌گردد، روی می‌آورند.^۱

۵ - همرنگی با حجت الهی

امام باقر صلوات الله علیه در تفسیر این آیه (فَامِنُوا بِاللَّهِ وَ
رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا)^۲

۱- اصول کافی / ج ۱ / ۲۶ - مترجم

۲- اصول کافی / ج ۱ / ۲۷۶

(ایمان بیاورید بخدا و رسولش و به نوری که نازل کردیم) می فرماید بخدا قسم مقصود از نور، امامان معصوم هستند. بعد در ادامه آن آمده: ... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّنَا عَبْدًا وَتَوَلَّوْنَا حَتَّى يُطَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَلَا يُطَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلَامًا لَنَا^۱

بخدا سوگند، هیچکس به محبت و تولی ما موفق نمی شود مگر اینکه خداوند قلبش را پاکسازی کند و خدا هم دل کسی را تطهیر نمی کند مگر اینکه تسلیم ما شود و همرنگ ما گردد.

۶- قبول رابطه بسیار نزدیک با حجت الهی،

اگر روح و قلب ما پاکیزه شود، خیلی از حقایق موجود را در اطراف خود، براحتی درک می کنیم مانند، نزدیک بودن خدا و پیامبر و امام زمان (عج) که همیشه ناظر اعمال و رفتار ما بوده و در شرائط سخت و دشوار یاریمان کرده اند.

شخصی به نام عبدالله بن ابان، که در محضر حضرت امام رضا صلوات الله علیه منزلتی، داشت،

می گوید روزی به حضرت عرض کردم برای خود و خانواده ام دعا کنید، حضرت فرمود:

أَوْلَسْتُ أَفْعَلُ، وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ
لَيْلَةٍ.^۱

امام فرمود، مگر من چنین کاری را انجام نمی‌دهم، بخدا
سوگند هر شب و روز اعمالتان به من می‌رسد.

عبدالله گوید من این مطلب را خیلی مهم دانستم، بعد
فرمود: مگر قرآن را نخوانده ای که می‌فرماید، وَقُلْ أَعْمَلُوا
فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ. (ای پیامبر) بگو
اعمالتان را انجام بدهید خدا و رسولش و مؤمنان شما را
می‌بینند، بخدا قسم مراد از کلمه (مؤمنون) علی بن ابیطالب (ع)
که بعد از ایشان به امام زمان هر عصر شامل می‌شود.

خلاصه بحث در مورد شرائط مذکور

اگر کسی این شرائط را در خود مهیا کند بدون تردید
حضور و غیبت امام (ع) برایش یکی می‌شود و نباید از این
مطلب یک برداشت منفی در مورد حضور و در دسترس بودن
حجت الهی نمود، زیرا اگر امام معصوم (ع) ظهور کند و همه
برنامه‌های زندگی را با مدیریت کامل خودش پیاده نماید،
نهایت رشد و کمال را برای انسانها به ارمغان می‌آورد، لکن
عمده هدف این است که در تشکیلات الهی فعال شدن حسن

دوّم انسانها، یعنی روح و یا قلب در هر زمان، فوائد درخشانی را در اختیار آنان قرار میدهد.

بعنوان مثال، رابطه ما با خدای متعال از طریق حواسّ ظاهری که نیست و تنها قلب یا روح انسان است که می‌تواند در هر مکانی، از فیوضات نامحدود الهی استفاده کند، و درباره حجج الهی خصوصاً امام غائب هم، همین دستگاه بسیار پیچیده روح و یا قلب اگر شرائط مذکور را با خود داشته باشد براحتی می‌تواند به اعماق غیب و جهان معنا نفوذ کرده و انسان را با حجّت خدا آشنا و محرم سازد. مسئله امیدواری هم در همین جایگاه قلب شکل می‌گیرد، ولی تغذیه اصلی آن، یقین و باورهائی است که با این شروط تأمین می‌شوند. انسانهایی که بخدا و حجّتش باور و یقین دارند و در هر موردی محضرشان را درک کرده و خود را به رعایت ادب و وظائف لازم مقید می‌سازند، در این حال به تمام وعده‌ها، امدادها، عنایتها، امیدوار شده و لحظه‌ای احساس افسردگی و یا تنهائی و غربت نمی‌کنند، و بلکه قدرت مقابله با تمام فشارها و مشکلات و کمبودها را در خویش احساس می‌نمایند. چون جهان‌بینی دقیق و حساب شده‌ای را در اختیار دارند که پروردگار متعال و امام زمان(عج) را هر لحظه به آنها نشان

می‌دهد، بدون تردید اینگونه زندگی کردن هیچوقت با بن بست و گرفتاریهای بی‌امان و نابود کننده مواجه نخواهد بود.

چنانچه حضرت علی صلوات الله علیه در هنگام تبعید ابوذر از طرف عثمان که حاکم وقت بود، چنین فرمود.... یا
 أَبَاذَرٍّ قَدْ غَضِبَ لِلَّهِ فَارْجُ مَنْ غَضِبَ لَهُ....

ای ابوذر تو بخاطر خدا، بکارهای نامشروع و غیر معقول آنها اعتراض نموده ای، و بهمان خداوند هم امیدوار باش.

.... لَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتَّقَا ثُمَّ اتَّقَى
 اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِيهِمَا مَخْرَجًا.^۱

اگر آسمانها و زمین بر روی بنده ای بسته شوند ولی او تقوای الهی را پیشه خود سازد بدون تردید خداوند او را از این بن بست نجات می‌دهد.

در این کلام نورانی به دو حقیقت بسیار مهمی اشاره شده است:

۱ - قدرت خدا

۲ - اثر تقوا، یا باور انسان

حضرت قدرت الهی را، به تقوای انسان مربوط می‌کند، یعنی در هر موردی از مشکلات و موانع، تنها عامل شکستن

بن بست‌ها و یا برچیدن موانع، وجود تقوای الهی در انسانهاست.

کلمه (ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ) تقوا بمعنای خود نگهداری است لیکن محافظت و یا نگهداری گاهی در ظاهر وجود انسان مطرح است، مانند معاشرت نداشتن با فاسق و فاجر، ظالم، دوری کردن از دروغ، غیبت، محیطهای آلوده و....

و گاهی در فضای باطن مدّ نظر است مانند اینکه ایمان و عقیده خویش را از آلودگی به شرک و نفاق و.... محافظت نمودن، یعنی در دل جز خدای متعال، کسی را باور نکردن، و غیر او را در کارهایش مؤثر ندانستن، چون اگر صحنه باطن که مرکز اعتقادات است با (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) هماهنگی نداشته باشد به شرک آلوده شده است.

حضرت علی صلوات الله علیه در ضمن وصیّت می فرماید:
 ... وَ أَخْلِصِ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بَيْدَةَ الْعَطَاءِ وَالْحَرِمَانَ^۱
 در مقام ایجاد ارتباط با پروردگارت (فضای قلب را که جایگاه عقیده است) بخدا خالص کن، زیرا بخششها و محرومیّتها همه در اختیار اوست.

۱- وصیّت ۳۱ / نهج البلاغه

افراد با تقوا همه جریانات را اعم از مثبت و یا منفی، از ناحیه خدا می دانند و هیچوقت دیگران را در ایجاد شدن مشکلات برای خود، مذمت نمی کنند چون معتقدند جز خداوند کسی قدرت مستقلی ندارد و لذا در تمام حوادث زندگی شان، حکمت و مصلحت و آزمایش و یا امتحان الهی را می بینند، چون یقین دارند که ریشه و سرچشمه آنها بدست اوست.

این واقعیت در شخصیت خداپاوران، یک مسئله مقبول و مورد علاقه میباشد چنانچه حضرت امیر علیه السلام در فرازی از دعا، به شخصیت روحانی و معنوی دلدادگان بخدا اشاره می کند: ... انّ اَوْ حَشْتَهُمُ الْغُرْبَةُ اَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ وَ ان صَبَّتْ عَلَيْهِمِ الْمَصَائِبُ لَجَّوْا اِلَى الْاِسْتِجَارَةِ بِكَ عِلْمًا بِاَنَّ اَزِمَّةَ الْاُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ.^۱

خدایا اگر آنها در غربت و تنهایی واقع شوند با یادت مأنوس می گردند، و اگر گرفتار مصیبت و مشکلات شدند به تو پناهنده می شوند چون یقین دارند زمام امورات زندگی بدست توست و صدورشان از اراده و مشیت تو می باشد.

بنابر این تقوای الهی، یعنی رعایت کردن حریم توحید، که تنها عامل ظهور قدرت الهی در صحنه زندگی فرد متقی می‌باشد و همین کار، در تمرکز دادن روح و روان، نقش مهمی را ایفا می‌کند. پس وقتی که روح و یا قلب به سمت توحید، تمرکز پیدا کرد دیگر هیچ چیزی اگر چه باندازه آسمانها و زمین باشد در نظرش جلوه نمی‌کند، و در این صورت نوید موفقیت و پیروزی را بخوبی دریافت می‌کند.

قرآن مجید پیوسته راه تقوا را بر همگان، خصوصاً به مؤمنین پیشنهاد نموده و به آثار درخشانش بطور کامل اشاره می‌کند. در اینجا مناسب است به بخشی از این آیات اشاره کنیم:

۱ - وَ لَوَآءَ أَهْلِ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.^۱

اگر مردم شهر و روستا مومن شوند و تقوا را پیشه خود سازند ما برکات آسمان و زمین را به روی آنها باز می‌کنیم.

۲ - وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا.^۲

۱- اعراف / ۶۱

۲- طلاق / ۲

هر کس تقوای الهی را رعایت کند، برایش راه نجات قرار داده می‌شود

۳- وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا.^۱

هر کس تقوای الهی را مراعات کند در مسائل زندگی راه آسان و بدون مشکلی برای او قرار داده می‌شود.

۴- خدا اهل تقوا را از بدیها و سختیها نجات می‌دهد.^۲

۵- بدانید خداوند همیشه با اهل تقواست.^۳

و در آیات دیگر به اعمال اهل تقوا اشاره می‌فرماید:

۱- عفو و گذشت، بقره / ۲۳۷

۲- عدالت و انصاف، مائده / ۸

۳- بزرگداشت شعائر و دستورات دینی، حج / ۳۲

۴- ذکر و یاد خدا، مدثر / ۵۶

۶- از ربا و حرام اجتناب می‌ورزند، بقره / ۲۷۸

۷- هرگز از گناه و ظلم حمایت نمی‌کنند، مائده / ۲

۸- حوصله شنیدن حقایق و واقعیات را دارند، مائده / ۸، ۱

۹- اختلافات را اصلاح می‌کنند، انفال / ۱

۱۰- زکات را پرداخت می‌کنند، اللیل / ۱۷

۱- طلاق / ۴

۲- زمر / ۶۱

۳- بقره / ۱۹۴

نتیجه:

تقوا همان نگهدارنده حریم توحید از آلودگی به شرک است، و این موضوع از محیط قلب که مرکز تحقق و شکل گیری عقائد و امیدواریهاست، آغاز شده و در اخلاق و اعمال و گفتار هویدا می شود. مثلاً، اگر بخواهید با یک شخصیت ثابت زندگی کنید باید در شعاع توحید قرار بگیرید، چون دوگانگی در اعتقاد، که با مؤثر دانستن غیر خدا معنا پیدا می کند موجب پدید آمدن دو رنگی و یا دو شخصیتی می گردد، و مانع بزرگی بر سر راه تمرکز می شود. بخاطر اینکه هر مقدار نیرو، و انرژیهای فکری و روحی و حتی جسمی انسان، اگر بیک جهت متمرکز شده و فعالیت خود را شروع نمایند، بدون تردید روزنه های امیدواری، بسویشان گشوده می شود ولی اگر در دو جهت و یا جهات متعدد، فعالیت کنند، بی شک ضمن خستگی زیاد و عدم نیل به نتیجه لازم، به یأس و نومیدی گرفتار می شوند.

چگونه با تقوا شویم؟

س - بعد از ملاحظه آیات در مورد تقوا، این علاقمندی در دلها ایجاد می شود، چطور و چگونه به این حقیقت دست

پیدا کنیم، و از برکات بسیار مفید و ارزش آفرین تقوا بهره مند شویم؟

ج - البته پاسخ از مطالب مذکور استفاده می شود ولی بخاطر اهمیت آن، لازم دیدم به شکل روشنتری، به شیوه های عملی و ورزشهای خاص روحی و روانی که در شکل گیری تقوا مفید هستند پردازیم، امید است یاری و امدادهای الهی و توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء، شامل حال این فقیر شود تا بتوانم الگوی مناسبی را برای خود و علاقمندان ارائه دهم.

قبل از هر چیز لازم است در مورد تقوا، ذهنیت و برداشتهای خودمان را کنار بگذاریم و بر طبق قرآن و حدیث بحث کنیم، چون معلومات ناقص انسان نمی تواند از یک حقیقت قرآنی و روحانی تفسیر مطلوبی را ارائه دهد.

تقوا، بمعنای پرهیز، اجتناب، خودنگهداری و... ترجمه می شود ولی عمده تعریف آن این است که انسان از ظاهر و باطن، خود را به توحید و دستوراتش مقید کند، و از هر نوع گناه و پلیدی پرهیز و اجتناب نماید، مصداق بارز و کامل اهل تقوا، وجود مقدس رسول خدا و امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین هستند. این بزرگواران در چهار چوب اوامر و نواهی الهی زندگی و برنامه هایشان را اداره می کردند و به تمام

نیاز و احتیاجات روحی و روانی و جسمانی خود، توجه داشتند، با اینکه در مواردی مسئولیت بسیار سنگین آنان مأموریت‌های خاصی را بر آنها ایجاد می‌نمود، یا عبادت و مناجات ویژه ای انجام می‌دادند. ولی با همه اینها به خواسته‌های طبیعی و غریزی خود، در شعاع دستورات الهی پاسخ می‌دادند، چنانچه در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده، رسیدگی بخانواده و صحبت با اهل و عیال و فرزندان، تغذیه سالم و استراحت، عبادات و... همه از مهم‌ترین برنامه‌هایشان بشمار می‌رفت.

بنابراین تقوا محدودیت و ممنوعیت انسان، در جهت رسیدن به آزادی و حقوق خویش نیست بلکه محافظت و پاسداری معقول، در راه رسیدن به مصلحت مطلوب می‌باشد.

امروز در اثر پیشرفتهای علمی، راز و یا علت بخشی از نواهی و یا ممنوعیت‌های دینی، حتی مکروهات، روشن گردیده و همگان بتدریج به این باور رسیده اند که مدیریت دینی، زندگی بسیار سالم و رو به رشدی را در اختیار علاقمندان قرار می‌دهد، که با اوامرش به مصلحتها ترغیب نموده و با نواهی از مضرات آگاه ساخته است، و چون قدرت انتخاب را خود به انسانها داده، و لذا بعد از روشن کردن مسیر، انتخابگری را

در حقّ آنان محترم می‌شمارد. آلودگی‌هایی که با شکل‌گیری
تقوا از بین می‌روند، دو نوع هستند:

۱- درونی، مانند شرک، نفاق، ریاء و....،

۲- ظاهری، مانند معاصی کبیره و صغیره،

و چون ریشه همه آلودگیها از درون آغاز می‌شود، و لذا
برای علاقمندان رشد و کمال لازم است در فضای روح و قلب
خود، با دقت جستجو کرده تا از نابود شدن ته مانده‌های شرک
و نفاق، مطمئن شوند زیرا کوچکترین آلودگی بزرگترین تلاش
و سرمایه‌های معنوی را بی‌خاصیت می‌کند. و کسانی‌که بدون
پاکسازی محیط قلب خیلی زحمت می‌کشند و در کارهای
معنوی شرکت می‌کنند، ولی با یک امتحان کوچک مردود
می‌شوند، چون از پایه‌های ایمانشان بوی شرک بمشام می‌رسد
و لذا تحمل آزمایشات کوچک را هم ندارند.

نقش آلودگیها در شکست انسان

حضرت علی صلوات الله علیه می فرماید:

- ۱ - اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً، وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكاً.^۱
پیروان شیطان، او را در تمام زمینه ها معیار و ملاک خود قرار داده، و خودشان را شریک کارهای او می کنند،
- ۲ - فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ. شیطان در دلهايشان تخم گذاری کرده و جوجه بدنیا آورده است.
- ۳ - وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ. در آشیانه دل آنها این جوجه ها را پرورش داده است.
- ۴ - فَ نَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ. در نتیجه، با چشمان آنها نگاه می کند.
- ۵ - وَ نَطَقَ بِالسِّنِّتِهِمْ. و با زبانشان سخن می گوید.
- ۶ - فَ رَكَبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ. انسانها را زیر سلطه گرفته، همانند مرکبی به آنها سوار شده و بهر خطا و گناه و لغزشی وادار می کند.
- ۷ - وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ. زشت و قبیح بودن، تخلفات را، بر آنان زینت می دهد.

۸ - فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ. کار آن کسی که خود، شیطان را، در سلطنت و قدرتش شریک ساخته است.

۹ - وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ. و در زبان او باطل را جاری می‌کند.

سیمای انسان بی تقوا

واقعیت هر کسی با ملاک و معیارهای انتخابیش هویدا می‌گردد، چون ملاک قرار دادن یک چیز، یا یکفرد در حقیقت علاقمندی و محبت او را، که یک مسئله شخصیتی است نسبت به آن نشان می‌دهد و چون می‌خواهد در تمام زمینه‌ها از آن تبعیت نماید. میزان معرفت خویش را، روشن می‌کند.

کسانیکه از خدا قطع رابطه نموده و به بی‌تقوایی روی آورده‌اند، و چیزهای دیگری را پرستش می‌کنند و خود را در تسلیم کامل آن‌ها قرار می‌دهند. بدلیل اینکه نسل بشر هرگز نمی‌تواند بدون داشتن معیار و ملاک، انتخابگری خویش را عملی سازد. و در قرآن خیلی به این مسئله توجه شده و از انسانها خواسته، که خدا را ملاک خویش قرار دهید، و بنده او باشید چون صراط مستقیم همین است، و از ملاک قرار دادن شیطان و بندگیش اجتناب کنید زیرا دشمن آشکارتان می‌باشد.^۱

ولی غالب انسانها، در اثر عدم تعقل و نیاندیشیدن و بی‌اعتنائی به توصیه‌های کارشناسان معصوم الهی، به هوی و هوسها روی آورده و بدون کمترین مطالعه در صحت تصمیم‌هایشان، دشمن آشکار خودشان را ملاک و معیار خود قرار می‌دهند، و مدیریت کامل کشور پهناور وجودشانرا به او می‌سپارند.

حضرت علی صلوات الله علیه در مورد آثار بسیار منفی و خطرناک این وضعیّت می‌فرماید: وقتی که شیطان ملاک واقع گردید، خاصیت شیطانی خودش را از فضای قلب آغاز می‌کند (فباض) تخم‌گذاری کرده و (فرّخ) و جوجه بوجود می‌آورد، چون محیط روح و قلب، با ملاک قرار دادن شیطان، به وی سپرده می‌شود و تردیدی نیست که او تمام حقایق و زیباییها، آن محیط را سمپاشی کرده و آفت زده می‌کنند و نیروهای خودش را تقویت می‌نماید، با حرکت و جنب و جوش، و اثرگذاری وارد عمل می‌شوند، چشم و زبانش را تسخیر نموده و در سلطه خود قرار می‌دهند، و سپس او را مانند یک مرکب بی‌اختیار به هر سمت و سو می‌کشند.

نتیجه:

برای رسیدن به تقوای الهی چه شرائطی را باید مراعات نمود؟

ج: ۱ - ملاک و معیارها را در گفتار و اعمال و انتخابها با دقت سنجش و ارزیابی کنیم، تا معلوم شود با چه چیزها مانوس هستیم.

۲ - علت و انگیزه اصلی انتخاب هر نوع ملاکی را در خود یافتن، چون در رسیدن به نتیجه، سرعت را بیشتر می کند.

۳ - تشخیص معیارهای روحانی و شیطانی از یکدیگر، برای آگاه شدن از آثار و خاصیت آنها. در جهت انتخاب سالم.

۴ - آگاه شدن از خاصیت اطاعت و پیروی از وجود مقدس امامان معصوم علیهم السلام، چون آنها ملاک و معیارهای معصوم خدا بر بندگانش هستند.

۵ - مطابقت دادن گفتار و رفتار و اندیشه، با معیارهای الهی.

۶ - به اوامر و نواهی خدا و رسول و امامان معصوم (ع) مقید شدن.

راز امیدواری در قلبها

اگر در باره خود امیدواری دقت و مطالعه شود، راز اصلی آن، ایمان داشتن بحقایقی که، دارای آثار و خاصیت مفید و مثبت می‌باشند و این مقدار کنار آمدن با واقعیات، نکته بسیار نورانی را از انسان نشان می‌دهد.

بعنوان مثال: کسی که نسبت به خداوند، چنین اعتقادی دارد: او خالق، رازق، عالم، قادر، رحمان و رحیم، بخشنده و مهربان، شفا دهنده، نجات بخش، غنی و بی‌نیاز کامل، پوشاننده عیوب، دره‌ایش بروی کسی بسته نیست، با فضل و کرم و بزرگواریش رفتار می‌کند، بندگانش را دوست می‌دارد، اگر بعد از تمام عمر گناه و معصیت، یک لحظه از صمیم دل او را بخواهی قبولت می‌کند، همیشه با انسانهاست، نه فقط بخاطر آگاه شدن از کارهایشان، بلکه برای اینکه آنها احساس تنهایی نکنند و....

و در باره امام زمان (عجل الله تعالی له الفرج) که از ناحیه پروردگار متعال، انتخاب گردیده، معتقد باشد که او تحت عنوان حجّت و امین، و جانشین الهی در روی زمین است و با اذن خدا تمام صفات کمال را در اختیار دارند، و چون در بندگی کامل خدا قرار گرفته‌اند و لذا به علم و قدرت الهی

اتصال یافته‌اند، مانند آگاهی از غیب، از نیتها، از کرات آسمانی و از موجودات آنها، زنده کردن مرده، رحیم و مهربان، بخشنده، و دارای فضل و بزرگواری، دوستدار بندگان خدا، همیشه در خلوت و جلوت با آنان می‌باشند و....

با این عقیده راز اصلی امیدواری هویدا می‌شود زیرا هنگامی که انسان چنین آگاهی را نسبت به خدا و امام عصر(عج) دارد، زمینه امیدواری برایش در هر شرائطی تظاهر می‌کند چون خاصیت اعتقاد همین است اگر چه ممکن است در مواردی خطا و لغزش داشته و نتوانسته به آگاهی خودش، پای بند باشد ولی این امتیاز از او گرفته نمی‌شود.

این گونه اعتقاد یا پذیرفتن واقعیات، در اثر تعقل و تفکر و مشاهده بعضی از آثار آنها، پدید می‌آید و بدنبالش امیدواری را در دلها ایجاد می‌کند با اینکه ریشه اعتقاد، به فطرت و نهاد انسان برمی‌گردد، و او را به امیدواری راهنمایی می‌کند، چون خداشناسی یک حقیقت ذاتی و فطری است، یعنی در ذات و نهاد او بذر آن کاشته شده، و او بر طبق همان نهاد و فطرتش، عقیده‌ای را تعقیب می‌کند اگر چه ممکن است در تشخیص آن اشتباه نماید. انبیاء و امامان معصوم(ع) برای رفع همین اشتباه و انحراف مبعوث شده‌اند.

جریان تاریخی: یکفرد منکر خدا با حضرت امام صادق علیه السلام در مورد خداشناسی، وارد بحث شد، مطلب به اینجا رسید، که حضرت از وی پرسید:

آیا با کشتی مسافرت کرده ای؟ گفت: آری

فرمود: آیا طوفانی که کشتی را متلاشی کرده و مسافرین را با غرق و نابودی مواجه کند برایت اتفاق افتاده است؟ گفت: آری.

فرمود: در آن لحظه ای که از تمام اسباب و امکانات نجات، قطع امید نمودی آیا در عمق دلت امیدی، برای نجات خودت احساس می کردی؟

گفت: آری، امام فرمود: این امید همان خدای متعال است.^۱

دو نکته مهم در تحقق امید

در ارتباط با راز امیدواری انسان دو عامل مهم وجود دارد: اول: از اولین روز خلقت بشر، نوید حکومت صالحان بر دلها نقش بسته بود و اینکه روزی کره زمین بدست بندگان خالص و صالح الهی، با عدالت و امنیت واقعی آباد و مزین می شود و مردم به رشد عقلانی، توسعه اقتصادی، و نجات کامل از فقر فرهنگی و معنوی و مادی می رسند، و زندگی را

بدون جنگ و نزاع، جدال، چشم و هم‌چشمی، دشمنی، حسادت، عداوت، خصومت و... اداره می‌کنند و اصلاً آن روز، نخستین روزی است که بشر از خواب غفلت بیدار شده و با اعتراف خود روشن خواهد کرد که حالا معنای انسان بودن را فهمیدم. و این حقایقی است که توسط انبیاء و کتب آسمانی پیوسته برای جامعه انسانی خصوصاً دینداران مطرح گردیده، و هر کسی به اندازه آگاهی و معرفت خویش، در مدت زمان حیاتش این امید را در دل داشته و دارد. چون سخن و وعده‌های الهی هیچوقت تخلف بردار نمی‌باشد و هر انسان متدینی به این حقیقت باور دارد.

اگر بخواهیم این مطالب را برهانی کنیم و بر طبق آیات قرآن توضیح دهیم، باید چنین گفته شود، بخشی از آیات قرآنی، که در بر گیرنده وعده‌های الهی در مورد حکومت بندگان صالح و در اختیار گرفتن کره زمین، برای تحقق عدل الهی می‌باشند هنوز محقق نشده، و وعده‌های خدا هرگز تخلف بردار نیستند، (... انّ الله لا یخلف المیعاد)^۱ خداوند وعده‌هایش را بی پاسخ نمی‌گذارد.

وَعْدَهِ الْهَيِّ لِصَالِحِ بَنَدِگَانِ صَالِحٍ فِي رُؤْيِ زَمِينِ
 ۱ - وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
 عِبَادِي الصَّالِحُونَ.^۱

در زبور بعد از ذکر (قرآن) این را نوشتیم، همانا زمین در
 اختیار بندگان صالح من قرار می گیرد.

۲ - وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ
 نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^۲

ما اراده نموده ایم به کسانی که در روی زمین مستضعف
 شده اند منت گذاشته و آنها را امامان و وارثان قرار دهیم.

۳ - وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ.^۳

خداوند وعده داده، آنهایی که از میان شما ایمان آورده و
 اعمال شایسته ای انجام می دهند، قطعاً آنها را حکمرانان روی
 زمین خواهد کرد.

و آیات بسیاری در این زمینه وجود دارد و مضمون همه
 آنها وعده های الهی است که در مورد حکومت بندگان صالح و
 پیاده شدن عدالت الهی، به مؤمنان و یا تمام انسانها داده شده و
 تردیدی نیست که وعده های پروردگار متعال قطعی است.

۱- انبیاء / ۱، ۵

۲- قصص / ۵

۳- نور / ۵۵

وقتی که این وعده ها، در روی زمین، از آغاز خلقت نسل بشر تا به امروز محقق نشده، بدون شک روزنه های امیدواری برای شکل گیری این حقیقت در قلبها پدید می آید و انسانهای معتقد بخدای سبحان در انتظار کامل چنین روزی قرار گرفته، و خودشانرا با ترغیب و تشویقهای الهی، آماده می کنند.

در این صورت راز عمده امیدواری هویدا می گردد و برای اهل ایمان هیچ چیز، به اندازه این امید لذت بخش و گوارا نخواهد بود، چون کمترین شک و تردیدی در این مورد ندارند.

نکته دوم:

نکته دیگری که در راز امیدواری مطرح است، فطری و ذاتی بودن خداشناسی و اعتماد به اوست.

در این زمینه قرآن می فرماید: **فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ^۱**

هنگامی که سوار کشتی می شوند با تمام وجودشان خدا را می خوانند، ولی وقتی که خدا آنها را به ساحل، یا به خشکی رساند باز هم شرک می ورزند.

طبیعت انسان چنین است وقتی که از تمام امکانات، دستش کوتاه می‌شود و خود را بین مرگ و زندگی می‌بیند، در آن حال از عمق دلش صدای امیدوارکننده‌ای را می‌شنود، که وی را بسویش می‌کشاند، مانند اینکه سوار کشتی شده و در وسط دریا وقتی که قرار می‌گیرد یک وحشت و ترس برایش حاکم می‌شود و با حالت نگرانی کامل سفرش را ادامه می‌دهد، و یا در هواپیما، که در میان زمین و آسمان در حال پرواز است، اگر مشکل خاصی پیش بیاید که موجب نابودی و از بین رفتن آنها شود، همه مسافری با جنب و جوش و سر و صدا و... احساس ناراحتی کرده و به لحظه شیرین نجات خود می‌اندیشند.

سؤال مهم و پاسخ آن: در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه، اگر برای انسانها ثابت گردید که کشتی در حال غرق شدن و یا هواپیما در حال سقوط است و برای آنان جز تسلیم راه دیگری وجود ندارد. در اینصورت چرا و بچه دلیل هر کسی در جهت نجات خود تلاش می‌کند، مگر کسی او را به این کار تشویق می‌نماید؟ آیا غیر از این است که وی در عمق وجودش بیک قدرتی که می‌تواند حیات را دوباره به او باز گردانده و راه نجات را برایش فراهم سازد، امید دارد؟!

چرا در هنگام ظهور حوادث و جریانات نابودکننده‌ای، مانند تصادفات، آتش سوزی، در محاصره سیل و طوفان قرار

گرفتن، زلزله و... انسانها از هر نوع وسیله ای مانند فرار، سپر قرار دادن چیزی دست بر سر و صورت گذاشتن، یا در جایگاه خاصی قرار گرفتن و... استفاده می کنند، آیا غیر از این است که در درون خود امیدی برای نجات خویش احساس می کنند؟

آیا غیر از این است که وی بیک قدرتی باور کرده که مافوق قوانین طبیعی است و می تواند او را از محاصره کامل، همه آنها براحتی نجات دهد؟

زیرا اگر چنین باوری نمی داشت چطور خودش را قانع می کرد که دست بکارهائی بزند تا راه نجات را برایش باز کنند، بدون تردید در فضای باطن هر کس حقیقتی نهفته که همیشه با اوست و در موقع ظهور شرائط ناگوار، دلش را برای نجات امیدوار می سازد و آن خدای قادر و مهربان است.

در هر دو مورد یعنی (وعده های الهی و خواسته های فطرت) نجات یافتن انسان مدتظر است که او از میان ظلم و جور، طغیان، بی عدالتیها، و از میان محاصره حوادث شکننده طبیعی و غیر آن نجات حاصل کند.

بنابراین وجود یک خدای قادر و توانا در باور انسان نشسته که مرکز و سرچشمه تمام امیدها می باشد.

امام زمان (عج) سر آغاز وعده‌های خدا

سؤال مهم: وعده‌های الهی بوسیله چه کسی تحقق می‌یابد؟

جواب: تمام انبیاء و اوصیاء یکی بعد از دیگری این وعده الهی را بر جوامع بشری خصوصاً دینداران رسانده‌اند، روزی خواهد آمد که زمین پر از عدل و داد خواهد شد و آخرین جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مجری و پیاده کننده این وعده خدای متعال می‌باشد.

پخش شدن این موضوع در میان مردم، آنها را در دو وضعیت متضاد قرار داده است. در افراد متدین و خدا باور حالت انتظار توأم با امیدواری، و در مخالفان نگرانی و افسردگی را ایجاد نموده، تا جایی که ظالمین همیشه، خصوصاً بعد از شهادت حضرت امام حسن عسگری علیه السلام، خیلی بسیج شده و بدنبال تعقیب آنحضرت بودند ولی چون اراده پروردگار بر محافظت ایشان است و لذا هیچ نوع موفقیتی برای آنان حاصل نگردید، و با این وصف دشمنان ساکت نشستند و از راههای گوناگون، برای منحرف ساختن افکار

عمومی مخصوصاً دینداران وارد مبارزه شدند، و بطور خلاصه به کارهائی دست زدند که به فهرست آنها اشاره خواهد شد.

وجود امام زمان (عج) در احادیث

نام مقدّس آن حضرت و مسئولیتش، با صراحت در احادیث زیادی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح شده و تمام راویان حدیث اعم از شیعه و سنی، در کتابهای معتبر خودشان آنها را نقل کرده اند و در اینجا بذکر چند حدیث شریف اکتفاء می شود.

احادیث در کتب عامه

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا تقوم الساعة حتى تمتلئ الأرض ظلماً و غدواناً قال، ثم يخرج رجل من عترتي أو من أهل بيتي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و غدواناً.^۱
پیامبر اسلام (ص) فرمود: قبل از قیامت زمین پر از ظلم و جور خواهد شد، سپس مردی از عترت و اهل بیت من ظهور می کند و آن را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطوریکه پر از ظلم و ستم بود.

۱- منابع در متن آمده است.

به این مضمون احادیث بسیار وارد شده که در این جا به
مدرک آنها اشاره می‌کنیم: مجمع الزوائد ۳۱۶/۷ - البیان فی
اخبار صاحب الزمان ۹۶/ - صواعق المحرقة ۹۸/ اسدالغابه ۱/
۲۵۹ - تذکره الحفاظ ۸۳۸/۳ - المسند ۳۷/۳ - مستدرک حاکم
۵۵۸/۴ سنن ابی داوود ۱۵۴/۴ و....

و در بعضی از احادیث نام مقدّس (مهدی) آمده است.

۱ - قال رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ
المَّهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ.^۱

هر کس ظهور مهدی را منکر شود به تحقیق کافر شده
است.

در بیشتر از چهل حدیث با تصریح به نام آنحضرت نقل
شده است.

۴- المَّهْدِيُّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا.

مهدی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

بیست و هفت حدیث با این عنوان نقل شده است.

۱ - مستدرک ۵۵۷/۴ - تلخیص آن ۵۵۷/۴ - عقدالدرر فی

ظهور المنتظر و ینابیع المودة ۸۹/۳

۱- منبع در متن کتاب آمده.

۲ - لسان المیزان ۱۳/۵ - المختصر فی علامات المهدی المنتظر ۵۶/

۳ - مستدرک حاکم ۵۵۸/۴ - مسند احمد ۱۷/۳ - سنن ابی داوود ۱۵۴/۴

تذکر: اکثر مدارک و منابع احادیث منقول در کتب عامه، با تمام شرائطش در کتاب شریف اثبات الهداه (ج ۳ - از ص ۶۳۵ تا ص ۶۵۶) آمده است. علاقمندان می توانند به آن جا مراجعه کنند.

و در کتب و منابع شیعه، احادیث فراوانی در تمام مسائل آنحضرت مانند، تولد، غیبت صغری و کبری، نام و کنیه، علائم ظهور، یاران شاخص در هنگام ظهور، دوران بعد از ظهور و... همه بر طبق احادیث معتبر مطرح شده و کتابهای زیادی در مورد هر یک از این عناوین، بقلم شیوای نویسندگان مخلص مقام به امامت، از قرنهای قبل نوشته شده و در اختیار علاقمندان قرار گرفته است، از جمله کتاب نفیس {المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجة (ع)} بقلم عالم جلیل القدر مرحوم سید هاشم بحرانی، صاحب تفسیر بسیار مهمّ (البرهان) متوفای ۱۱۰۰ هجری قمری، نوشته شده و حدود صد و بیست آیه از قرآن را بر مبنای روایات، که در مورد حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی له الفرج» نازل شده آورده است.

عقائد شیعه درباره امامت

برای رسیدن به تشخیص درست در هر موردی لازم است با ملاک و معیارهای صحیح و مقبول در پیشگاه خدا و پیامبرش، و در پیش عقلاء و پاکدلان، تمام خصوصیات آن سنجش و بعد ارزیابی شود تا انسان بتواند از این طریق به آمال و آرزوهایش توفیق حاصل کند.

واقعیت مذهب و یا دین، یک حقیقت بسیار نورانی و روحانیست که خالق عالم، قادر، غنی، رئوف، مهربان، و بخشنده و... عصاره آنرا در ذات و نهاد نسل بشر قرار داده است و لذا هر انسانی بعد از دوران کودکی بتدریج، احساس نیاز به مذهب را در خود تشخیص میدهد، و سپس در ارتباط با عوامل خارجی، مانند: والدین، محیط، دوستان، و... متأثر می شود و مذهبی را برای خویش انتخاب میکند، و بهمین انتخاب او عقیده می گویند، یعنی دلش را به یک مذهبی گره زده است.

خدای متعال برای هرز نرفتن و یا فاصله نگرفتن انسانها از رشد و تکامل در تمام زمینه‌ها، انبیاء و امامان معصوم علیهم‌السلام را یکی بعد از دیگری مبعوث فرموده تا احساس نیازهای بشر، با جوابهای واقعی، و بموقع، از کانال صحیح در یافت گردد و مانند درختان گلبار و میوه دهنده در جامعه

ظاهر شوند. ولی متأسفانه اغلب انسانها بنحود ظلم و ستم نموده و بجای استفاده از این همه امکانات رشد و کمال، راه خود خواهی و تمایلات نفسانی را بر گزیدند. و به مهمترین نیازهای درونی خود که داشتن یک مذهب واقعی است پاسخ صحیح و معقول ندادند و اگر در مورد تمام مذاهب و عقائد موجود، بطور عادلانه تحقیق شود روشن می گردد همه آنها با مواعی که داشتند قادر به تأمین خواسته های روحی و روانی و جسمانی انسانها نیستند و لذا پیروانشان از هیچ رشدی برخوردار نمی شوند و از بدو ظهورشان کمی نگذشته، چیزی جز یک نام خشک و خالی از آنها نمانده و اگر تعدادی از آنها بر سر زبانها باقیمانده، بخاطر علل و عواملی است که در اختیار عده ای از سودجویان قرار گرفته است.

در اینجا لازم است این مطلب هم روشن شود، مقصود از مذهب در این بحث، آن آئین هائی است که بعد از انبیاء توسط افراد هوا پرست ایجاد شده و هر کدام با شیوه و روشی عده ای را مجذوب خود می ساختند، ولی حقیقت نورانی مذهب واقعی در نهاد بشر، قرار داده شده است و او، بدنبال همان حقیقتی است، که در ذات خویش احساس می کند و لذا هیچ فرد عاقل و خردمند نتوانست خودش را با اینگونه مذاهب، غیر معقول و نادرست تطبیق داده، و به آنها معتقد باشد.

نشانه‌های مذهب واقعی

واقعیت و یا درستی یک مذهب علامت بسیار شاخص و روشنی دارد که در دسترس همگان قرار می‌گیرد و آن وجود رهبران و پیشوایان است، چون هر کسی باورش این است. واقعیت هر مذهب و دینی در وجود و شخصیت رهبرانش هویدا می‌شود، رهبرانی که به انسان وعده‌های رشد و کمال و ارتباط با جهان غیب می‌دهند، باید ضمن فراهم ساختن فرمولهای آن دسترسی بغيب داشته و پیروان خویش را از حقایق آن، آگاه سازند. و عبارت روشنتر: پیشوایان یک مذهب باید تمام حقایق و خصوصیات آنرا بطور کامل در خودشان آنچنان ظاهر و هویدا سازند تا برای حق جویان کمترین تردیدی باقی نماند. اگر با ملاحظه این واقعیت، مذاهب موجود در حال حاضر و گذشته، ارزیابی شوند تنها یکی از آنان برگزیده خواهد شد چون می‌تواند با تمام قدرت و شهامت، جامعه انسانی را مطابق با دین و مذهب فطری و ذاتی او، اداره کند و بخواسته‌هایشان پاسخهای لازم را بدهد و چون تکیه گاه محکم و قوی قرآنی دارد از راه منطقی و معقول و بدون هیچ نوع اکراه و اجبار وارد صحنه زندگی آنها می‌شود و

آن مذهب مقدّس تشیع است که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شکل گرفته و سپس با حضرت امیرالمؤمنین علی و یازده امام معصوم از ذریّه پاک و مطهّر آن بزرگواران (صلوات الله علیهم اجمعین) خودش را معرفی ساخته است و کلمه شیعه هنگامیکه مطرح می شود مقصود آن مذهبی است که پیروانش به امامت دوازده معصوم در هر عصری معتقدند و آنها را بر طبق صریح قرآن و احادیث نبوی (ص) حجّت خدا و جانشینان پیامبرش قبول دارند. برای اینکه انسانهای پاک قلب و نیک اندیش و آزاده بتوانند به بخشی از فضائل و مناقب آن بزرگواران، بخوبی راه پیدا کنند در این مقاله تلاش می شود به عظمت علمی و فضائل و کمالات و سایر خصوصیات که منحصر به آنان است اشاره شود تا زمینه علاقمندی و دل بستگی ها به نور مقدّس دوازده حجّت خدا و امام معصوم (ع) برای روشن ساختن قلبها و ایجاد امیدواریها در جهت نیل، به راز آفرینش خویش بیش از پیش فراهم گردد. بامید آن روزی که همگان به صراط مستقیم الهی هدایت یافته و خود را مطیع خاندان معصوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار دهیم.

فصل دوم

شناخت امام زمان (عج)
یا اولین تکلیف هر مسلمان

شناخت امام زمان (عج) یا اولین تکلیف هر مسلمان

شناخت حجّت الهی یک تکلیف و وظیفه بسیار مهمی است که در میان تمام دستورات دینی جایگاه هسته مرکزی بخود گرفته است، چون همه معارف و شناختها در هر زمینه که باشند به این موضوع وابستگی کامل دارند و اصلاً بدون شناخت امام زمان (عج) هرگز معرفت و شناختی در اختیار انسان قرار نمی گیرد.

مثال: اگر کسی بخواهد از یک کارخانه و یا محیط ناشناخته‌ای باز دید کند و از وضعیت برنامه‌های آنها آگاه شود بنظر شما اولین و مهمّترین نیاز وی چه چیز می باشد؟ آیا یک کارشناس و متخصصّ آزموده ای که تمام این محیط در کف دست اوست، و می تواند با بهترین شیوه ها و روشها آگاهیهای لازم را در اختیار علاقمندان قرار دهد و آنها را همانند خویش به این محیط و همه امکاناتش مطلع سازد، تنها نیاز او نیست؟! حجّت الهی در هر عصر و زمان تنها کسی است که تمام اسرار جهان هستی در کف دستش می باشد و با بهترین شیوه‌ها می تواند آگاهی و آموزشهای لازم را در اختیار همگان قرار

دهد و بالاتر از همه آنها، مسئولیت پرورش و رشد انسانها، در جهت شکوفا ساختن لیاقت و شایستگیها، و بثمر رساندن بذر خداشناسی که در نهاد بشری قرار داده شده، می باشد همانطوری که وجود یک باغبان آگاه و کاردان، در بارور شدن باغ و درختان نقش کلیدی دارد و اگر نباشد هیچ باغی ثمر نمی دهد وجود امام معصوم (ع) در هر عصر و زمان یک ضرورت غیر قابل انکار است و هر عاقل و خردمندی آن را تشخیص داده و اطاعتش را بر خودش لازم و واجب می داند، چون بدون تبعیت از حجّت خدا، هیچ راهی برای تحقق آگاهی، و معرفت و شناخت و از بین بردن جهل و نادانی هائی که همیشه انسانها را در محاصره خود دارد، وجود ندارد.

اگر کسی مدّعی شود که انسانها ابزار شناخت را در اختیار دارند و اگر بخواهند می توانند معرفتهای لازم را کسب کنند و لزومی ندارد که از حجّت خدا تبعیت نمایند؟! پاسخ این است هیچکس منکر وجود ابزار شناخت نیست ولی بحث در مسئله خود شناخت است آیا هر کس با وجود ابزار آن، می تواند شناخت لازم را در هر موردی پیدا کند؟ در حالیکه اغلب انسانها در تمام زمانها با وجود امکانات و ابزار شناخت، از غالب مسائل آگاهی ندارند، چون ملازمه ای، بین ابزار شناخت،

و خود آن وجود ندارد، پس برای نیل به معرفت، روی آوردن به آموزگار و یا معلم، ضروری می‌شود.

س - مسائلی که شناخت آنها بر همگان ضرورت دارد؟

ج - ۱ - خدای متعال با صفات جمال و جلالش.

۲ - شناخت خود انسان.

۳ - تشخیص مرزها و حریم‌ها در حلال و حرام.

۴ - درک معانی و حقایق قرآن و احادیث نبوی (ص).

۵ - آگاهی کامل از کیفیت و کمیت احکام الهی، مانند:

نماز، روزه، حدود، دیات، واجبات و محرمات، مستحبات و

مکروهات، و همچنین از تعداد رکعات و شرائط روزه و نماز،

و...و...

۶ - شناخت درست از معنای بندگی و کیفیت عبادت و

شرائطی که در انجام دادن آنها لازم است.

۷ - درک معنای خوشنودی و خشم و غضب الهی.

اگر چه انسان در شناخت اصول دین، خودش مسئولیت

دارد و نمی‌تواند تقلید کند و باید با دقت و تعقل آنها را برای

خود روشن سازد ولی او چطور و چگونه می‌تواند به تنهایی

این بار سنگین را بر دوش گرفته و از عهده آن بر آید؟ بدون

تردید تقلیدی نبودن اصول دین به این معنا نیست که مردم

معلومات لازم را در این زمینه از اهل فن و افراد آگاه کسب

نکنند و تنها به قدرت فکری خویش تکیه کنند، و جائز نبودن تقلید در این مورد بخاطر این است که اصول دین از مهمّترین مسائل هر فردی است که در تمام جوانب زندگی و شخصیت و اخلاق او نقش عمده ای دارد و هر کس باید از راههای معقول و منطقی نسبت به اصول دین شناخت و آگاهیهای لازم را بدست آورد تا در عقاید خویش و درک واقعیّات اشتباه نکند، در این صورت اهمیّت وجود امام زمان (عج) در هر عصر، بخوبی روشن می‌گردد، چون تنها راه دریافت آگاهیهای صحیح، برای بدست آوردن عقیده سالم، شناخت حجّت الهی و تبعیّت کامل از او می‌باشد.

حضرت امام صادق صلوات الله علیه می‌فرماید: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ فَمِنَ الْبِرِّ التُّوْحِيدِ وَ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوِ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةِ الْفَقِيرِ وَ الْإِقْرَارِ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ عَدْوِنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلِّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكَذِبُ وَ الْبَخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ ...

ما (امامان معصوم) ریشه واصل هر خیری هستیم و تمام خیر و نیکیها از ناحیه ما شکل می‌گیرد از جمله خیرها، توحید، نماز، روزه، فروبردن خشم، عفو از خطاکار، ترحم بر فقیران، اعتراف و پذیرفتن فضائل و کمالات برای شایستگان.

دشمنان ما ریشه هر شرّ و فساد می باشند، و هر قبیح و فحشاء از آنان ریشه می گیرد مانند، دروغگوئی، بخل ورزیدن، سخن چینی، قطع رحم، ربا خواری، مال یتیم را ظالمانه خوردن، حریم الهی را زیر پا گذاشتن، بر تمام فحشاء و منکرات عمل کردن، زنا، دزدی، و هر عمل زشت و قبیحی که در میان مردم وجود دارد.

دروغ می گوید آنکسی که خودش را به ما نسبت می دهد ولی اعمالش هم رنگ دشمنان ما می باشد.^۱

آزاداندیشی و قضاوت

هر انسان عاقل و خردمندی اگر بخواهد موضوعی را بخوبی دریافت کرده و آنرا بفهمد ابتدا تلاش می‌کند نیروی تعقل و تفکر خویش را از فشار تعصبات و تقلیدها و توجیهاات و عوامفریبی و... آزاد کند تا بلکه بتواند حقیقت را بخوبی لمس کرده و بعد از تشخیص درست قضاوت نماید.

در مورد ضرورت شناخت حجت الهی بر هر فرد عاقل و خردمندی لازم است ابتداء موضوع را با دقت، تحقیق و بررسی کند و مسائلی که در این مورد قبلاً گفته شد برای خویش مطرح کرده و پاسخهایش را دریافت کند تا اینکه بتواند با دلایل قطعی، مطلب را برای خود ثابت نماید.

و اگر بخواهیم مقداری در باره درک و تشخیص اهمیت مسئله امامت، گامهای مفید و مثبتی برداریم باید در رابطه با وجود امام معصوم (ع) در هر عصر به این دو نکته مهم بیشتر بیاندیشیم:

نکته اول:

تمام معتقدات انسان صورت ماورائی دارند یعنی وجود مادی ندارند تا هرکس بتواند با حواس پنجگانه خود آنها را تشخیص دهد مثلاً خدای متعال با صفاتش، مانند عدالت، علم، صبر، غنی، قدرت، احاطه داشتن، رحمت، عفو و... که همه حالات معنوی دارند با روح و قلب قابل درک می‌باشند و با حواس ظاهری ما قابل درک و تشخیص نمی‌باشند و چون نسل بشر برای رسیدن بیک باور قطعی از این حواس استفاده می‌کند و لذا خداوند بوسیله امام معصوم (ع) همه معنویات و معقولات را برای آنها محسوس و قابل درک قرار داد، مثلاً: وقتی چشمانتان چیزی را ببیند آنوقت یقین پیدا می‌کنید، یا اگر از مکانهایی که خودتان دیده‌اید دیگران تعریف کنید از طریق اعتماد به نقل شما آن را قبول می‌کنند ولی اگر خودش را به تماشای آن محیط به برید نسبت به آن باور می‌کند. امام معصوم و حجّت الهی (ع) در هر عصر و زمان آئینه شفاف و تمام نمای حقایق جهان غیب و معدن اسرار پروردگار متعال هستند، وقتی که ما بوجد خداوند و همچنین به صفاتش مانند: خالق بودن، عالم، قادر، غنی، صبر، عفو، زنده کردن، و... عقیده داریم که پروردگار متعال دارای چنین صفاتی است. اگر آنها را،

از طریق حواس پنجگانه درک کنیم باورمان خیلی تقویت پیدا می‌کند.

امام معصوم (ع) معرف و مبین همه این حقایق است که آنها را بطور کامل در اختیار نسل بشر قرار می‌دهد وقتی که ما با حواس پنجگانه خود، بیاور و یقین نزدیکتر می‌شویم حجت الهی با نشان داده معنویات و حقایق عالم غیب و صفات خدای متعال مانند، علم صبر، قدرت، عدالت، خالقیت، و... در خویشتن، راز بسیار بزرگی را برای همگان کشف کرده و آنرا مشهود و قابل تشخیص با حواس ظاهری می‌سازد. اگر کسی بخواهد از علم و قدرت و عدل و سایر صفات پروردگار متعال آگاه شود، امام معصوم (ع) آنها را در خودش نشان می‌دهد تا موجبات یقین کامل را در خردمندان بیشتر کند و این از مهم ترین محبت و مهربانیهای خداوند بر بندگانش می‌باشد.

نکته دوم:

جهان هستی آنگونه که ما می‌بینیم یا احساس می‌کنیم نیست، بلکه هزاران نوع علل و عوامل نا مرئی و غیر قابل رؤیت وجود دارند که در مدیریت و سازماندهی مخلوقات نقش مهمی بر عهده دارند بعنوان نمونه خدای متعال در قرآن

می فرماید: اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا.^۱ خدا کسی است که آسمانها را بدون ستونی قرار داده است، که شما آنرا می بینید.

و ممکن است معنا چنین باشد، که شما آنها را بدون ستون می بینید و در واقع آنها بی ستون نیستند.

به هر حال انسان خردمند نمی تواند به اندازه درک و تشخیص حواس ظاهری خودش، در مورد حقایق موجود جهان پهناور، قضاوت کند و مدعی شود هر واقعیتی را می تواند با حواس پنجگانه خودش، ارزیابی کند، بخاطر اینکه خیلی از حقایق عالم با این حواس قابل درک نیستند. وجود امام عصر علیه السلام در هر زمان با دریافت فیوضات پروردگار متعال، تأمین کننده احتیاجات و خواسته های مخلوقات، خصوصاً نسل بشر می باشد چنانچه در دعاها و زیارتها می خوانیم.

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ
يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ
يَكْشِفُ الضُّرَّ وَ ٢....

۱- رعد / ۲

۲- زیارت جامعه کبیره

بوسیله شما (حضرت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم) خداوند اساس دین را به روی انسانها باز نموده و با شما آن را ختم می کند (اشاره بوجود حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه) است و بخاطر شما باران نازل می کند و آسمان بخاطر شما از فرو ریختن بر روی زمین باز میماند، و این فقط با اذن الهی صورت می گیرد، بوسیله شما غم و غصه ها از انسانها بر طرف شده و گرفتاریها و مشکلات گشوده می شود.

به هر حال وجود حجت الهی در هر زمان برای دریافت فیوضات و برکات پروردگار متعال و پخش آن به همه مخلوقات، خصوصاً نسل بشر جایگاه ویژه ای را بخود اختصاص داده است و نمی توان در مورد این واقعیت بسیار مهم، ناعادلانه داوری کرد بخاطر اینکه امام معصوم (ع) معدن و مرکز علوم الهی است، که در آیات و احادیث مطرح شده است و روی همین اصل، شناخت کامل حجت خدا و یا امام زمان (عج) در شعاع قدرت درک فکر و اندیشه انسانی ممکن نمی باشد،

به دو دلیل:

۱- محدود بودن شناخت و آگاهیهای انسان؛

۲- بالا بودن مقام و منزلت امام معصوم (ع).

بنابراین انسانها اگر چه دارای معلومات زیادی هم باشند هرگز نمی‌توانند از یک مقام و منصب الهی تعریف درستی ارائه دهند و تنها راه شناخت و کسب آگاهیهای لازم این است که فقط با تعریف الهی وارد صحنه درک و تشخیص شویم و لذا در توصیه‌های ائمه معصومین (ع) آمده که شما از خدا بخواهید تا خود و رسول و حجّتش را برایتان تعریف کند. امام صادق (ع) به دوستانشان توصیه می‌فرمود، همیشه و مخصوصاً در آخرالزمان مواظب این دعا باشید:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ
رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ
أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ ظَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^۱

خدایا خودت را برای من بشناسان، اگر خودت را برایم معرفی نکنی، من پیامبرت نمی‌توانم درست بشناسم. خدایا رسولت را برایم تعریف کن چون اگر او را نشناسم حجّتت را

نخواهم شناخت، خدایا حجت خویش را برایم تعریف کن
 زیرا اگر او را نشناسم، از دین حق منحرف می‌شوم.
 اگر بخواهیم از دلیل اول صرف‌نظر کنیم که انسانها روزی
 بتوانند آگاهیهای مهمی را کسب کنند، ولی هرگز نمی‌توان در
 مورد دلیل دوم، سازش نمود، چون مقامی که امام زمان (عج) بر
 عهده دارد یک منصب و مقام الهی است و بقدری پیچیده است
 که ممکن نیست از شخصیت نورانی و روحانی ایشان تحت
 عنوان یک انسان عادی، تعریف کرده و مدعی شویم که
 می‌توانیم او را بطور کامل بشناسیم.

عبدالله بن قمی در یک حدیث طولانی از حضرت امام
 عصر (عج) می‌پرسد، چرا مردم از انتخاب امام برای خودشان
 منع شدند؟

حضرت فرمود: مقصودت امام مصلح است یا مفسد؟

عرض کردم، امام مصلح،

فرمود: آیا می‌توان باور کرد که آنها در تشخیص افراد صالح
 بر مفسد، صلاحیت کامل رادارند در حالیکه هیچیک از آنها
 نمی‌دانند در باطن دیگری نسبت به صلاح و فساد، چه چیز
 وجود دارد؟!

گفتم، آری چنین است،

فرمود: همین عدم آگاهی مهم‌ترین علت می‌باشد،

در اینجا حضرت مطلب بسیار مهمی را مطرح نمود، و فرمود، بگو، بدانم، پیامبرانی که خدا آنها را برگزیده و کتاب آسمانی به آنها نازل نموده، و در مقام عصمت قرار داده است، در این صورت، آنها بهترین و آگاهترین امت‌ها می‌باشند و در مقام گزینش نسبت به مردم، از اولویت بسیار مهمی برخوردارند مانند، موسی و عیسی (ع).

آیا ممکن است اینگونه اشخاص، با زیادی عقل و کمال علم نتوانند در مورد تشخیص افراد با صلاحیت و نیک، کاری انجام دهند و منتخب آنها، منافق درآید، در صورتیکه این دو بزرگوار به مؤمن بودن او معتقد بودند؟!

گفتم، نه، امکان ندارد که تشخیص آنها چنین نتیجه دهد.

فرمود: موسی کلیم الله با وفور عقل و کمال علم، و نزول وحی بر او، وقتی که از ناحیه خدا، مأمور شد از بهترینهای قومش [در ایمان و نیکی و تقرب بخدا] برای میقات پروردگارش انتخاب کند و او هفتاد نفر از مردانی را که هیچ شکمی در ایمان و اخلاص آنها نداشت برگزید در حالی که تمام انتخاب شده‌های موسی، منافق بودند و داستانشان را می‌توان در خود قرآن مطالعه کرد،

حضرت ولیعصر (عج) بعد از این مقدمه فرمود، وقتی که انتخاب شوندگان، برگزیدگان خدا [یعنی پیامبران اولوالعزم]

همگی فاسد بودند و هیچ فرد صالحی در میانشان نبود با اینکه موسی به مؤمن بودن آنها معتقد بود و خیال نمی‌کرد که مفسدین را، انتخاب نموده است در این صورت، وضعیت سایر مردم بخوبی روشن می‌شود، وقتی که پیامبر الهی با آن مقام و منزلت، احاط کامل بر تمام وجود انسانی، و بر ضمائر و واقعیات باطنی او ندارد، و نمی‌تواند مؤمن واقعی را، از مفسد، بطور کامل، تشخیص دهد، مردم عادی چطور می‌توانند برای منصب و مقام الهی یعنی امامت، فردی را برگزینند؟

بعد از قبول این واقعیت یعنی غیر ممکن بودن شناخت کامل در مورد انسان، حتی برای پیامبر، باور و یقین پیدا می‌کنیم که تشخیص کامل و تعیین صلاحیت، بخدائی منحصر می‌شود که از پنهانیهای صدور و زیر پرده‌های ضمائر و بواطن، و از اسرارهای تو در توی دل‌های انسانها کاملاً آگاهی دارد،

حضرت در ادامه فرمود: مهاجرین و انصار، [بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)] با کدام قدرت و توانائی می‌خواستند کسی را به این مقام بسیار بزرگ الهی، انتخاب کنند جائیکه گزینش پیامبران، چنین وضعیتی پیدا می‌کند؟!^۱

۱- المیزان، ج ۲۸/۸، بحث روائی

و لذا اعتقاد شیعیان بر این است که تعیین اشخاص برای مقام امامت، فقط بخدای متعال منحصر است که حتی شخص پیامبر (ص) هم نمی تواند صلاحیت کامل فردی را، به این منصب تشخیص دهد و این حدیث نورانی که در ذیل آیه [و اختار موسی قومه...] از حضرت ولیعصر (عج) نقل شده عقیده شیعیان را تأیید می کند.

حالا به فهرست خصوصیات امام (ع) اشاره می کنیم تا در قضاوت جانب حق را بگیریم.

فهرستی از خصوصیات امام معصوم (ع)

- ۱- در شکم مادر حرف می زند و حرفها را می شنود، و در لحظة ولادت دست به آسمان بلند کرده، بتوحید و رسالت پیامبر و به امامت ائمه معصومین (ع) شهادت می دهد.^۱
- ۲- شرائط سنی لازم ندارد، همانند عده ای از پیامبران که در گهواره بمقام بندگی، و رسالت، و داشتن کتاب آسمانی خویش اقرار می کردند.^۲
- ۳- کره زمین در مالکیت کامل اوست.^۳

۱- اصول کافی / ج ۱ / ۳۸۷ / ۸ حدیث

۲- اصول کافی / ج ۱ / ۳۸۲ / ۹ حدیث

۳- اصول کافی / ج ۱ / ۴،۷ / ۸ حدیث

- ۴- ولایت حضرت علی (ع) در تمام کتابهای آسمانی نوشته شده و هر پیامبری با معتقد بودن به آن، به این مقام رسیده است.^۱
- ۵- باطن هر کسی را با ایمان و یا نفاقش می بیند.^۲
- ۶- امام از طریق الهام، باز شدن پرده های غیب به رویش، پدید آمدن ستون نورانی بین زمین و آسمان، از تمام مخلوقات و انسانها با اعمالشان آگاه می شود.^۳
- ۷- ملائکه ها به خانه هایشان وارد می شوند و اخبار لازم را در اختیارشان قرار می دهند.^۴
- ۸- اجنه ها در خدمتشان هستند و ضمن اطاعت کامل به مأموریت های ویژه گمارده می شوند.^۵
- ۹- خزینه داران علوم و اسرار الهی هستند.^۶
- ۱۰- ارکان زمین، نور خدا، درهای ورود به خداشناسی و رحمت موصوله الهی هستند.^۱

۱- اصول کافی / ج ۱ / ۴۳۷ / ۸ حدیث

۲- اصول کافی / حدیث ۳

۳- اصول کافی / ۳۸۱ / ۶ حدیث

۴- اصول کافی / ۳۹۳ / ۴ حدیث

۵- اصول کافی / ۳۹۵ / ۷ حدیث

۶- اصول کافی / ۱۹۳ / ۶ حدیث

- ۱۱- بطور کامل در گفتار و رفتار در اطاعت خداوند هستند.^۲
- ۱۲- مونس مهربان، پدر دلسوز، پناهگاه بندگان، امین خدا در روی زمین، دعوت کننده بسوی خدا، و دفاع کننده از حریم الهی می باشند.
- ۱۳- از گناهان پاکیزه، بدون هیچ عیب، مرکز علم و دانشها، حلیم و بردبار، نظام دین، عزت مسلمین، خشم منافقین هستند.
- ۱۴- یگانه روزگار خویش است.
- ۱۵- در شجاعت، سخاوت، صبر و تحمل، اخلاق زیبا، عدالت و انصاف، حفظ حقوق انسانها اعم از دوست و دشمن، حمایت از مظلومان، شکننده ظالمان و... نظیر ندارد.
- ۱۶- جانبازی و ایثار کامل در راه خدای متعال، با مال و جان و فرزندان.
- ۱۷- بندگی و اطاعت، با تسلیم کامل، در مقابل خواسته های پروردگار سبحان.
- ۱۸- آیت و علائم بزرگ الهی در جهان هستی، که با تمام مخلوقات سخن می گوید.

۱- اصول کافی / ۱۹۷ / حدیث زیار

۲- اصول کافی / ج ۱ / ۲.

۱۹- آگاهی از غیب و جهان معنا، و آینده انسانها و سایر مخلوقات.

۲۰- همه عالم، مانند آسمانها و زمین، ستارگان و... در کف دستشان است.^۱

و هزاران ویژگیهایی که ذهن انسانها قادر به تحمل و شمارش آنها نخواهد بود.

اگر تنها همین مقدار از خصوصیات ائمه هدی علیهم السلام را در نظر بگیریم برای انسانهای عادی چطور و چگونه قابل تعریف و شناسائی خواهند بود، چون در میان عموم مردم، انسانی را با یکی از این عظمت و کمالات نمی توان یافت تا مدعی شویم که می توانیم کسی را با این همه ویژگیها بشناسیم و اگر هم دیده باشیم باز تصوّرش خیلی سخت خواهد بود که فردی در هر عصر با این کمالات در میان جامعه انسانی ظاهر شود.

به هر حال با مشاهده بخشی از فضائل و مناقب امامان معصوم(ع) انسانهای عاقل و خردمند اعتراف می کنند که ما را قدرت شناخت بندگان شایسته خدا نمی باشد پس باید حجّت الهی را، خدا معرفی کند چون بهتر از هر کس به آنها عالم

۱- زیارت جامعه کبیره.

است. بهر حال به افراد جاهل و نادان بظاهر عالم و دانشمند، باید خندید که در کتابهایشان می‌نویسند نوزادی که دندان در نیاورده، چطور سخن می‌گوید، باید گفت قرآن از سخن گفتن عیسی در گهواره خبر می‌دهد مقام امام معصوم که بالاترین مقام است آیا برای شما روشن نشده، که قبول کنید حرف زدنش در روز ولادت مورد قبول قرآن می‌باشد!؟

امام زمان (ع) نور خداست

امام معصوم (ع) نوریست که خداوند نازل کرده است، ابی خالد قال سالت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عزوجل، فَأَمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا، فَقَالَ (ع) يَا أبا خالد، النُّورُ وَاللَّهُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورِ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ...^۱

ابا خالد کابلی می گوید از حضرت امام باقر علیه السلام از معنای این آیه سؤال کردم، که خداوند می فرماید بخدا و پیامبرش و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید، فرمود: ای ابا خالد بخدا قسم نور، امامانی هستند که از آل محمد صلی الله علیه و آله دنیا آمده و تا روز قیامت خواهند بود، آنها بخدا سوگند همان نور نازلۀ الهی هستند و آنها نور خدا در آسمانها و زمین می باشد، ای اباخالد، نور امام زمان در قلبهای مؤمنین از آفتاب روشنتر است بخدا سوگند، آنها دلهای مؤمنین را

روشن و نورانی می‌سازند، و خدا نورانیت آنان را از دل‌های قساوت یافته و مغضوب خویش محجوب می‌کند.

لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا، وَ يَكُونُ سَلِمًا لَنَا...^۱

ای اباخالد بخدا سوگند، بنده‌ای محبت و ولایت ما را نمی‌پذیرد مگر اینکه خداوند دلش را پاکسازی می‌کند و خداوند قلب کسی را پاکسازی نمی‌کند اینک مگر تسلیم ما گردد و با ما یکرنگ شده و آشتی کننده باشد و اگر چنین باشد خداوند او را از شدت حساب قیامت سالم نگه می‌دارد و از وحشت روز ترسناک قیامت در امان نگه می‌دارد.^۲

نکته مهم:

پس قلبهای پاک حامل نور ولایت و امامت می‌شوند، و انسانهای مؤمن از آغاز ورود به این وادی زیبا، در جهت طهارت روح و قلب خویش تلاش می‌کنند بخاطر اینکه دریافت نور خورشید در صفحه آئینه مستلزم شفافیت آنست، و این پاکی و طهارت قلب، جز با تسلیم در برابر فرمان حق حاصل نمی‌گردد (وَلَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا...)

۱- اصول کافی / ج ۱ / ۱۹۴

۲- اصول کافی / ج ۱ / ۱۹۴

خداوند دل بنده ای را پاکسازی نمی‌کند مگر اینکه تسلیم ما شود، چون تسلیم از کارهای قلب است و اگر دل انسان به این مرحله نائل شود بدون تردید زمینه کامل دریافت نور الهی را، که به وسیله امام زمان (عج) میدرخشد در خویش پدید می‌آورد.

س - آیا جمله... (وَ النُّورُ الَّذِي أَنْزَلْنَا) شامل نزول قرآن نمی‌شود؟

ج - در مورد عظمت قرآن تردیدی وجود ندارد ولی نورانیت آن از همگان محجوب است و کتاب الهی در هر عصری یک شخصیت نورانی را برای کشف نور خود لازم دارد و لذا وجود امام معصوم (ع) همان نور قرآن است که می‌تواند آن را بصورت کامل در دل‌های مؤمنین روشن سازد.

در چندین آیات قرآن از امام زمان هر عصر یا دوازده امام معصوم (ع) از خاندان رسول خدا (ص) تعبیر به نور شده است و اگر به مجموع آنها با تفسیرهایی که از ائمه معصومین (ع) وارد شده دقت کنیم شناخت جدیدی را از حجت الهی بدست می‌آوریم.

۱- وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. عراف/

۲- ... وَ يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ. حدید / ۲۹

۳- ... يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ. الصّف / ۸

وقتی که در قرآن می خوانیم: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا، يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءِ الظُّلُمَاتِ الطَّاعُوتِ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ.^۱

خداوند سرپرست کسانیست که ایمان آورده اند و آنها را از ظلمت‌ها بسوی نور خارج میسازد، و کسانی که کافر شده‌اند اولیاءشان طاغوت است که آنها را از نور بسمت ظلمت‌ها خارج می‌کنند.

س - در مورد کلمه نور چه معنایی را می‌توان با ملاحظه این آیات در نظر گرفت تا اینکه نور بودن امام (ع) برای علاقمندان قابل فهم باشد؟

ج - اگر نور به همان معنای اصطلاحی باشد فهمیدنش بر همگان معلوم می‌گردد، در صورتیکه خود قرآن و احادیث تشخیص آن را به مؤمنین نسبت می‌دهند و شرطی که در شکل‌گیری آن معین شده طهارت و پاک شدن قلب است، در این صورت واضح می‌شود که این نور اولاً: با حسّ ویژه‌ای بنام قلب قابل تشخیص است. و ثانیاً، قلبی که از شرک و نفاق

و قساوت‌های گناهان، پاکیزه باشد. ثالثاً، طهارت و تزکیه قلب هم با تسلیم شدن در مقابل امام (ع) حاصل می‌شود.

بعد از رعایت سه اصل مذکور، معنای نور بودن امام (ع) خودبخود روشن می‌گردد که انسان بدینوسیله باطن و درون اشیاء و حقایق جهان را می‌بیند و برای درک عالم غیب و انجام کارهای بسیار بزرگ مهیا می‌شود.

مثال: اگر آئینه‌ای را در مقابل نور خورشید بگیرید به اندازه خودش آفتاب را در خود جای می‌دهد و از همین راه، نور دریافتی را پخش می‌کند و اگر در یک محیط وسیعی قرار بگیرد که مانعی بر سر راه دید انسانها نباشد، همین آئینه با یک حرکت بسیار کوچک و مختصری که شاید در ظاهر چندان محسوس نباشد آن نور را با یک سرعت بسیار زیاد به هر جا اراده کند منتقل می‌نماید که در این انتقال، فرسوها و کیلومترها مسافت در یک لحظه طی می‌شود.

اگر قلبها در جایگاه آئینه قرار گرفته و با نور الهی یعنی وجود امام زمان (عج) اتصال پیدا کنند در این صورت قدرت بسیار مهمی را کسب می‌کنند، که می‌توانند در کمترین زمان، به دورترین مکانها سفر نموده و از برکات آن بهره‌مند شوند، و این روشنائی در قلبهای مؤمنین بخاطر اتصال و ارتباط با امام

زمان (عج) که نور الهی است بقدری زیادتر می شود که در احادیث از روز روشن، روشتر بیان شده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: یا ابا خالد لنور الامام فی قلوب المؤمنین انور من الشمس المضيئة بالنهار و هم الذين ينورون قلوب المؤمنين و يحجب الله نورهم عمّن يشاء فتظلم قلوبهم و يغشاهم بها.^۱

ای ابا خالد بی تردید نور امام در دلهای مؤمنین از روشنائی آفتاب در روز، پرنورتر می باشد و آنها کسانی هستند که قلبهای مؤمنین را نورانی می کنند و خدا نور آنان را از افراد ناشایست محجوب می کند و چون دلهایشان در تاریکی قرار گرفته و بطور کامل در پوشش آن واقع می شوند. بعد از ملاحظه احادیث مذکور، حقیقت ائمه هدی (ع) بخوبی روشن می گردد چه اگر انسانها در تعقیب شخصیتهای نورانی باشند باید شایستگی لازم را در خود پدید آورند، چنانچه در مثال آئینه گفته شد چون هر قلبی همانند آئینه ایست که می تواند نور خورشید الهی را در خود جای دهد، بشرط آنکه زنگ زدگی و پوسیدگی، جهل و نادانی و گردوغبار شرک و گناه، فسق و فجور و... در آن نباشد.

برای زدودن آنها از صفحه دل، تنها راهی که معرفی شده، اطاعت از امام زمان خویش، و خود را تسلیم او کردن است همانطوریکه مریض، وقتی که گرفتار بیماری می شود با تسلیم نمودن خویش به پزشک و اطاعت از امر و نهی او، عافیت و سلامتی خود را پیدا می کند، در این مورد هم انسانها با تسلیم نمودن خود به امام زمان خویش، و اطاعت از اوامر و نواهی، به پاکسازی قلبهای قساوت یافته و بیمار خود، توفیق حاصل می کنند و در نتیجه قابلیت اتصال به آن نور مقدس الهی را در خویشان فراهم می سازند.

امام زمان (عج) عامل بندگی خدا

عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال: ... بِعِبَادَتِنَا عِبَادَ اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ وَكَوْلَانَا مَا عِبَادَ اللَّهِ^۱ بوسیله عبادت و بندگی ما، خدای
عزوجل ستایش می شود و اگر ما، (امامان معصوم) نبودیم هرگز
خدا ستایش نمی شد.

توضیح حدیث:

حدیث شریف در مقام بیان یک واقعیتی است که هر کس
با مختصر اندیشیدن می تواند آن را به راحتی هضم کند ولی
عبادت و یا بندگی خدای متعال، یک مسئله بسیار پیچیده و
مهمی است که هیچکس قادر به بیانش نمی باشد، یعنی کسی
نمی تواند به استناد فکر و اندیشه خویش، و بدون ملاحظه ادله
از معصوم (ع)، برنامه ویژه ای را تحت عنوان عبادت الهی طرح
کند، چون در این صورت هر کس به ذهن و فکر خود عبادت
نموده و از لذت و برکات عبادت های واقعی محروم می گردد، و
ترجیح افکار دیگران بر خویشتن دلیل می خواهد و دامنه این

بحث بقدری وسعت پیدا می‌کند که همگان را از عبادت بیزار خواهد کرد.

در این میان راه معقول و منطقی این است: انسانهایی که در پیشگاه الهی از طریق اخلاص و تسلیم و یقین، محبوبیت ویژه‌ای یافته، که می‌توانند مخاطب پروردگار متعال واقع شوند، بهتر از هر کس توانائی حلّ این مشکل را دارند چون برضا و خوشنودی خداوند بطور کامل آگاهی دارند.

وقتی که امام(ع) میفرماید: خدای متعال بوسیله عبادت ما در برابر او، ستایش و عبادت می‌شود ممکن است این جمله به دو صورت تفسیر شود: ۱ - یعنی ظاهر و صورت عبادات مانند، رکعات نماز، رکوع و سجود، و آداب دیگرش، یا اعمال حج، روزه و... بوسیله ما در اختیار مسلمانان و یا مردم قرار می‌گیرد. چون ساختمان عبادات و کیفیت و کمیت آنها همگی بدستور پروردگار متعال به پیامبر اسلام ابلاغ شده است و امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین، آنرا از رسول خدا و آیات قرآن دریافت نموده و در اختیار مردم قرار می‌دهند، چون همه شرائط آنها در قرآن نیامده بلکه در آن به کلیات اشاره شده، مانند نماز، وضو، حج، روزه و... اما جزئیات را حجّت الهی باید بیان کند و لذا هیچکس نمی‌تواند در مورد

آنها به غیر از معصومین (ع) اظهار نظر نماید، بنابراین، تعلیم ظاهر عبادات نیازمند حجّت الهی است.

۲- احتمال دیگر این است که حضرت به نفس بندگی و عبادت اشاره دارد، یعنی احساس وظیفه بندگی در برابر خدای متعال در انسانها از طریق ما صورت گرفته، چون ما در اثر معرفت و یقین لازم نسبت بخدای سبحان، بندگی او را تنها امتیاز و حقیقت واجب برای خود می دانیم و لذا معیار و الگوی بندگی خدا بر تمام انسانها قرار گرفتیم و هر کسی با ملاحظه بندگی و عبادت ما، خود را برای عبادت و بندگی پروردگارش قانع کرده و آن را برای خود لازم و واجب تشخیص می دهد.

بنابراین معنای حدیث در هر دو صورت یک حقیقت را بطور روشن اثبات می کند و آن ضرورت وجود مقدّس امامان معصوم (ع) برای تحقق عبادت و بندگی خداوند می باشد.

درک مزه ایمان با شناخت حق امام زمان (عج)

عن ابی عبداللّٰه علیه السّلام قال... فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَّ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَعَلِمَ فَضْلَ طِلَاوَةِ إِسْلَامِهِ.^۱

هرکس از امت حضرت محمد صلوات الله علیه و آله، وجوب حق امام زمانش را بطور کامل بشناسد شیرینی طعم و مزه ایمان خود را، درک می نماید و به عظمت و زیبایی مسلمانی خویش باور خواهد کرد.

نکته ها:

- ۱ - شناخت حق امام یعنی چه؟
 - ۲ - طعم ایمان و زیبایی اسلام چگونه فقط از راه شناخت امام زمان (عج) نصیب انسان ها می شود؟
- جواب: ۱- موضوع شناخت امام زمان (عج) یک حقیقت بسیار مهمی است چه اگر برای هر مسلمانی حاصل نشود هیچکدام از مسائل عقیدتی وی، معنا پیدا نخواهد کرد، به

جهت اینکه تنها راه خداشناسی، دین شناسی، خودشناسی و... امام شناسی است چون وجود امام معصوم (ع) در هر عصر نشان دهنده این واقعیات است، به شکلی که همگان در درک و فهم آن هیچ مشکلی پیدا نمی کنند. در حدیث شریف آمده، هرکس از امت پیامبر اسلام (ص) به حقّ واجب امام زمانش معرفت حاصل کند، شیرینی ایمانش را پیدا خواهد کرد.

در اینجا لازم است دو مطلب را مورد دقت قرار دهیم:

اولاً، تعریف شناخت چیست و در انسان چه وضعیتی را ایجاد می کند؟ کلمه شناخت که ترجمه معرفت است، تعریفش این است که در دستگاه تعقل و تفکر یا حقیقت یاب انسان، یعنی روح و یا قلب، موضوعی مطرح می شود و او با مطالعه دقیق و ارائه دلایل روشن آنرا مقبول و محبوب خود قرار می دهد، بشکلی که هرگز از آن دست بر نمیدارد، و از همین راه، بین قلب و یا روح، و حقیقت درک شده، هم‌رنگی و هماهنگی ویژه ای پیدا می شود. همانطوری که غذاهائی که انسان می خورد، بعد از تحولات دستگاه گوارش، مفیدها جذب بدن شده و ضایعات دفع می شوند

تعقل و اندیشیدن هم، دستگاه گوارش مسائل روحی و معنوی او هستند و اگر مسئله‌ای در آن مطرح شود، بدون تردید حقیقت آنرا کاملاً می شکافد، فوائد و مضراتش را از هم

جدا می‌کند، و چون با فعال شدن آن، امدادهای غیبی و یا عنایات الهی، پی‌درپی نازل می‌شود و آنرا در رسیدن بحقّ و کشف آن، یاری می‌دهد، و لذا اگر مسلمانان در تمام زمینه‌ها به معرفت یافتن از راه تعقل و اندیشیدن تلاش می‌نمودند، بدون تردید محبوبیت خود را در پیشگاه الهی بدست می‌آورند.

ثانیاً: مسئله حقّ چه تعریفی دارد و شناخت آن چگونه حاصل می‌گردد؟

اگر حقایقی، در وجود و شخصیت کسی تحقق یافته، یا فردی وضعیت خاصی را که مفید خود و جامعه است در خود پدید آورده باشد در این صورت وظیفه‌ای برعهده جامعه پیدا می‌کند که آن را حقّ گویند، مثلاً، کسی که در علم فقه، طب، هندسه، ریاضی و... بمراحل بسیار عالی‌های، رشد یافته برای او از این راه، در میان مردم حقوقی پیدا می‌شود و حقیقت بسیار مهمی که مورد نیاز ضروری عموم باشد و با حیات و انسانیت آنان، در ارتباط باشد، اگر در اختیار کسی و یا عده‌ای قرار بگیرد، آیا آنها با این موضوع حقّی پیدا نمی‌کنند؟ یعنی برای همگان لازم نمی‌شود که ضمن آگاهی کامل از این شخصیت‌های نورانی، خود را در اطاعت و تبعیت آنان قرار دهند؟

وقتی که امامان معصوم (ع) در اثر نیل بمقام قرب الهی، تمام کمالات و ارزشها و همه تخصصهای بسیار مهم را، در اختیار دارند تاجائی که هر مسئله‌ای در جهان هستی، با تمام خصوصیاتش در شعاع علم و اطاعت کامل آنان قرار می‌گیرد. آیا در این صورت برای انسانها، توجه یافتن به چنین افراد کامل، و محترم داشتن آنها، واجب و لازم نمی‌باشد؟ آیا درک و تشخیص این حقیقت بتنهائی بزرگترین امتیاز برای مردم محسوب نمی‌شود؟

به هر حال بر همگان روشن است که این مرحله از معرفت و درک اگر نصیب کسی شود بدون شک به عالیترین مقام و منزلت انسانی دست یافته است چون تشخیص و کشف گوهر و یا اجناس گران قیمت، مزیت بزرگی را با خود دارد و اگر این تشخیص به شخصیت نورانی و روحانی متصل گردد که انسان زیبائیهای معنوی و کمالات روحانی را در وجود عده‌ای بطور کامل درک نماید، در حقیقت خودش را به این نورانیت متصل ساخته است، چون درک و تشخیص از یک واقعیت نورانی، بمعنای معجون شدن مُدرک با مُدرک در عالم معنا است.

روی همین اصل، حدیث شریف می‌فرماید: معرفت بوجوب حقّ امام زمان(عج) موجب درک طعم و مزه شیرین ایمانش می‌گردد.

برای اینکه این عمل یک حقیقت معنویست که با قلب و روح انسان سر و کار دارد و هر کسی به آن موفق شود، در مجموع، گوهر انسانی خودش را با این زیباییها آراسته و شایستگی ویژه‌ای را در خویش ایجاد نموده است.

بنابراین شناخت حقّ امام زمان(عج) بمعنای درک آن موهبت‌های الهی است که در شخصیت مقدّس آنان وجود دارد و درک آن به معنای درک و تشخیص و کشف حقایقی است که در حیات و زندگی انسانی نقش اساسی دارد، چه اگر نباشند معنایی از حیات انسانی تحقق پیدا نخواهد کرد بخاطر اینکه عظمت و کمالات ائمه هدی علیهم السّلام پیوسته در جهت تحقّق هدف و معنای آفرینش بشر می‌باشد عدم آگاهی این حقّ و شناختن آن چهره واقعی انسان را که نشان دهنده اسرار الهی است برای همیشه در تاریکی کامل قرار می‌دهد.

انسان در قرآن و حدیث تصویر ویژه‌ای برای خود دارد.

قال الصادق عليه السلام: الصورةُ الانسانيةُ هي أكبرُ حُجَّةِ
 الله على خلقه وَ هي الكتابُ الَّذِي كَتَبَهُ اللهُ بِيَدِهِ.^۱
 حضرت می فرماید: صورت و یا تصویر انسان بزرگترین
 حجت خدا بر مخلوقاتش میباشد و او همان کتابی است که
 خدا بدست خودش آنرا نوشته است.

برای بهتر فهمیدن مقام امام معصوم (ع) بعد از طهارت
 روح و قلب خویش از راه تسلیم و اطاعت نسبت به آن
 حضرت لازم است به آیات و احادیثی که در این زمینه نازل
 شده اند توجه کامل نمود.

قال الله الحكيم:

۱ - لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.^۲

امامان معصوم (ع) در گفتار از خدا سبقت نمی گیرند و در
 هر حال به امر او عمل می کنند.

۲ - وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا
 بآيَاتِنَا يوقنون.^۳

۱- تفسیر صافی / ج ۱ / ۵۸

۲- انبیاء / ۲۷

۳- سجده / ۲۴

و کسانی را از میان آنان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند وقتی که بطور کامل صبر نمایند و به نشانه‌های ما یقین دارند.

۳ - وَ مَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.^۱

هر کس بخدا اعتصام کند در حقیقت به صراط مستقیم هدایت یافته است.

امام یک شخصیت آسمانیست که تمام فضائل و کمالات را در خود جای داده است چه اگر بخواهیم از صبر و تحمل، یقین و معرفت، عدالت، حتی آن صراط مستقیم، که روزانه هفده بار در نماز از خدای متعال تقاضا می‌کنیم، چیزی را بخوبی بفهمیم باید به امام زمان خود در هر عصر مراجعه کنیم، چون تمام کمالات را با خود دارد و مصداق کامل صراط مستقیم است.

اینها همه در باره شخصیت یگانه و بی نظیر ائمه (ع) است ولی در مورد مسئولیت آنان لازم است بیشتر تحقیق شود تا ضمن شناخت لازم از حق امام، زمینه‌های رشد و شکوفائی استعدادهای خویش را فراهم سازیم.

حقوق واجب امام علیه السلام:

- ۱ - اطاعتش واجب، نافرمانیش حرام است،
- ۲ - مبین حلال و حرام الهی،
- ۳ - رضایت او را در انتخابها و سایر برنامه‌ها، باید مراعات نمود.
- ۴ - ادامه حیات و استفاده از تمام نعمتها به برکت وجود اوست،
- ۵ - اولویت او را در تمام زمینه‌ها پذیرفتن و از صمیم دل به آن پای بند شدن،
- ۶ - حجت و نور الهی در روی زمین است،
- ۷ - جز بوسیله اطاعت از آنها نمی‌توان در پیشگاه خدا به مقامی دست یافت،
- ۸ - اعمال بندگان با معرفت به آنان و پذیرفتن مقامشان قبول می‌شود،
- ۹ - همیشه در زیر نظر رحمت خدا هستند،
- ۱۰ - هیچ نوع رجس و گناهی دامانشان را نگرفته است،
- ۱۱ - حق امام را جز شقی، جاهل نمی‌شود و جز گمراه، منکر، نمی‌گردد،

نکته دوم:

درک شیرینی طعم ایمان چه ارتباطی با شناخت حقّ امام(ع) دارد؟

امام معصوم(ع) تمام زیباییهای جهان هستی را در خود جمع کرده و بالاتر از همه آنها، مسئله ایمان بخدای سبحان است، چون ایمان کامل وقتی که در وجود انسان به مرحله‌ای صعود کند که با اختیار آنرا عبد کامل و تسلیم محض خدا نماید در این حال، همه کمالات و فضائل بسویش سرازیر می‌شوند، زیرا خاصیت ایمان همین است بنابراین انسانهای امام شناس از طریق آگاه شدن بحقّ و حقوق امام زمانشان(ع) آثار پربار ایمان را از نزدیک درک می‌کنند و به زیباییهای مسلمانی خویش آگاه می‌گردند چون امام(ع) همانطوریکه صفات پروردگار متعال را همانند آئینه شفاف در اختیار علاقمندان قرار می‌دهد، مسئله ایمان و آثار و برکاتش را نیز بخوبی روشن می‌کند و اگر کسی امام شناس باشد لذت طعم ایمانش را درک میکند.

کلمه (وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ) که در ذیل حدیث بعنوان معلول و یا اثر و خاصیت شناخت و جوب حقّ امام زمان(عج) آمده، از حقیقت بسیار مهمی که در زیر بنای اعتقاد سالم است مؤمنین را آگاه می‌سازد، بخاطر اینکه درک شیرینی مزه ایمان

عمده آرزو و خواسته هر فرد خداشناس است، چون بدینوسیله واقعیت ایمان بخوبی اثر و خاصیت خودش را آشکار می‌سازد و کسی که به این مرتبه از درک لذت معنویات ارتقاء یافته، بی تردید راز مهمی برایش کشف گردیده است.

و همچنین در جمله بعدی آمده، ... وَعَلِمَ فَضْلَ طَلَاوَةِ اسْلَامِهِ. به زیبایی و عظمت مسلمانی خویش آگاه می‌گردد. این دو جمله از کاربرد و خاصیت بسیار مهم، شناخت امام زمان (عج) خبر می‌دهند ولی مطلب بسیار مهمی که در این میان باید مورد تحقیق قرار گیرد معرفت حق امام (ع) و رابطه آن با این دو موضوع است.

از مطالب گذشته بخوبی معلوم گردید که معنای شناخت وجوب حق امام (ع) این است که انسان خودش را ملزم کند تا اینکه با آگاهی کامل باور نماید که در برابر حجت الهی چه وظیفه دارد و چرا؟ وقتی که این حقیقت برای او با دلیل عقلی و نقلی اثبات گردید و وی راهی جز پذیرفتن آن برای خویش انتخاب ننمود، در این حال لیاقت و شایستگی خاصی را بر خود تدارک دیده، و ثمرات و نتایج درخشانش را که همان درک مزه ایمان و آگاهی از زیبایی و عظمت مسلمانی خود می‌باشد دریافت می‌کند، همانگونه که یک فرد عاقل و خردمند با شناخت رشد علمی و تخصصی پزشک، اطاعت او را بر

خود لازم و واجب می‌سازد، در این مسئله هم، موضوع از این قرار است چون فرد عاقل و خردمند بعد از تشخیص مقام و منزلت امام معصوم(ع) راه معقول و منطقی را بر می‌گزیند و آن واجب بودن اطاعت اوست که خود را بطور کامل در تسلیم ایشان قرار می‌دهد، هنگامیکه این واقعیت برای او قطعی گردید طعم ایمانش را بخوبی درک خواهد نمود، مانند بیماری که با تسلیم در برابر پزشک طعم و مزه عافیت و سلامتی خویش را درک می‌کند، و به عظمت و زیبایی و مشکل‌گشا بودن همین روش و برنامه خویش باور خواهد کرد. در اینجا برای روشن شدن معنای حدیث از یک مثال استفاده کنیم.

کسی را در نظر بگیرید که در تمام علوم و رشته‌های مورد نیاز جامعه انسانی، در بالاترین درجه علمی و تخصصی قرار گرفته، که شما و هر کس دیگر، به این واقعیت در مورد وی باور و یقین داشته باشید، حالا، اگر او تمام مسائل و برنامه‌های زندگی شما را، تحت نظر گرفته، صحیح و یا معقول و منطقی و مشروع بودن آنها را تأیید کند که شما بر طبق خواسته الهی عمل می‌کنید و همیشه با ارشاد و راهنمایی لازم شما را، مورد توجه کامل خود قرار داده، و محبت‌های خاصی را، در حق‌تان انجام دهد تا اینکه امیدواری بخاطر تحقق رشد و کمال و صحت برنامه‌هایتان، روز به روز در روح و قلبتان بیشتر شده و

با عشق و علاقمندی و دلگرمیهای فراوان، بکار و برنامه‌هایتان، ادامه دهید آیا بدینوسیله شیرینی لذت اعمال و برنامه‌هایتان را، احساس نخواهید کرد؟

آیا، وجود چنین شخصیت بی‌نظیر برای شما و دیگران نعمت بزرگی نمی‌باشد؟

آیا، یافتن او و آگاهی از کمالات و تخصص‌هایش، و هماهنگی خود با وی، برایتان موفقیت بزرگ محسوب نمی‌شود؟

آیا، با تأیید و قبولی ورقه امتحانی خویش توسط ایشان در اعتقاد و اعمال و سایر برنامه‌هایتان، خوشحال و شاداب نمی‌شوید؟

با شناخت چنین کارشناسی که صاحب همه فضائل و کمالات در تمام زمینه‌ها می‌باشد، آیا برخورد واجب نمی‌دانید که از او اطاعت کرده و از تمام دستوراتش، با علاقمندی شدید استقبال کنید و با معیار قرار دادن او، از تمام وسوسه‌ها و عوامل انحرافی در امان باشید و به راه مستقیم خیر و سعادت با استقامت کامل ادامه دهید؟!

بدون تردید افراد عاقل و خردمند هرگز در پاسخ سئوالات بدنبال توجیحات و تعلل‌ها نخواهند رفت و بلکه با آگاهی کامل این واقعیت را قبول کرده و به آن روی می‌آورند، چون چنین

برخورد با حقایق و واقعیت‌ها، تنها دلیل اثبات عقل و انسانیت، انسان است، بنابراین وجود امام معصوم (ع) در هر زمان، نشان‌دهنده همین واقعیت است و لذا کسانی که به این حقیقت آسمانی معرفت یافته و به وجوب حق او، یعنی برای تسلیم کامل، خود را متعهد و ملزم ساخته، و پیوسته برای همرنگی و هماهنگی با او، از طریق الگو و معیار قراردادنش سعی و تلاش‌های سختی را متحمل گردیده، به درک شیرینی طعم ایمان و عظمت و زیباییهای مسلمانی خود نائل شده‌اند، به امید روزی که همگانرا چنین توفیقی حاصل شود، در این جا بیک حدیث نورانی توجه کنیم، حضرت امام صادق صلوات الله علیه میفرماید: *أَمَرَ النَّاسَ بِمَعْرِفَتِنَا وَ الرَّدِّالَيْنَا وَ التَّسْلِيمِ لَنَا... ثُمَّ قَالَ وَانْ صَامُوا وَ صَلَّوْا وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ جَعَلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يَرُدُّوْا إِلَيْنَا، كَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ، مَرْدَمٌ وَظِيْفَةٌ دَارِنْدَ كِه بَايْدَ بِمَا مَعْرِفَتَ پيدا كِنْدَ وَ مَسَائِلْشَان رَا بَه مَا كَفْتَه وَ پَاسِخ بَگِيرِنْدَ وَ دَر تَسْلِيمِ كَامِلِ مَا قَرَار گِيرِنْد... سِپَس فَرْمُود، اِگَر اَنهَا رُوزَه دَار وَ نَمَاز گِذَار بَاشِنْدَ وَ بِتَوْحِيدِ شَهَادَتِ بَدَهِنْدَ وَ لِي دَر دَلْشَان اِيْن بَاشَد كِه بَه مَا مَرَاجِعَه نَكِنْدَ وَ تَكَايِفِ دِيْنِي خُود رَا اَز مَا نَگِيرِنْد، بَه هَمِيْن عَمَلِ مُشْرِكِ مِي شُونَد.*^۱

امام زمان (عج) از اعمال انسان‌ها آگاهی دارد

در هر عصر حجّت الهی را مسئولیت‌های بسیار مهمی وجود دارد از جمله آگاهی ایشان از تمام اعمال و وضعیت روحی و زندگی مردم می‌باشد و این موضوع همانطوری که در قرآن با صراحت مطرح گردیده، در احادیث هم مورد توجه واقع شده است.

قرآن می‌فرماید: قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ.^۱

پیامبر به مردم بگو، اعمال خودتان را انجام بدهید و بدانید هم خداوند و همچنین پیامبرش و مؤمنان آن را می‌بینند.
نکاتی در آیه:

- ۱ - اعملوا، مطلق است و همه اعمال را شامل می‌شود.
- ۲ - رؤیت، بمعنای دیدن و مشاهده است.
- ۳ - عملکم، شامل عموم مردم و هر نوع عمل می‌شود.
- ۴ - مشاهده کنندگان، خدا و پیامبرش و مؤمنین هستند.
- ۵ - المؤمنون، شامل امامان معصوم (ع) می‌شود، چون اگر عموم مؤمنین مدّ نظر باشد چنین چیزی با آیات دیگر مطابقت ندارد، زیرا این کلمه وقتی که بعد از خدا و پیامبرش

مطرح شده، خود دلیل رتبه‌عالیه ایمان است که تنها شامل اولیاء خدا و ائمه هدی (ع) می‌شود چون چنین مقام شایسته کسانی است که بعد از رسول خدا (ص) دارای شرائط خاصی هستند.

در مورد معنای این آیه وقتی به سخنان پیامبر و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین مراجعه می‌شود مسئله بسیار مهمی را تحت عنوان (عرض اعمال) مطرح می‌کنند، یعنی حجج الهی در هر زمان ناظر اعمال نیک و یا بد انسانها هستند و این نظارت در دو صورت شکل می‌گیرد:

- ۱ - اینکه پیامبر و امام زمان هر عصر با اذن الهی، اعمال همگان را در خلوت و آشکار و در باطنها مشاهده می‌کنند و هیچکس نمی‌تواند از شعاع نفوذ آگاهی آنان در حجاب باشد.
- ۲ - ملائکه‌های ویژه‌ای مأموریت دارند که اعمال انسانها را در هر صبح و شام و یا در طول هفته و یا در روزهای دوشنبه و پنجشنبه بخدمت امام زمان علیه السلام عرضه نمایند.
- ۳ - آن بزرگواران بعد از این دنیا و یا در همین دنیا، وارد عالم مخصوصی می‌شوند که همیشه می‌توانند مخلوقات و انسانها را تحت نظر بگیرند.

عرض اعمال در احادیث

احادیث در این زمینه زیاد است ولی مجموع آنها یک واقعیت را روشن می‌کنند که حجّت الهی و پیامبر اسلام (ص) از اعمال بندگان خدا آگاهی دارند.

۱ - عن الباقر صلوات الله عليه قال: ان الأعمال تعرضُ علي نبيكم كل عشيّة الخميس فليستح أحدكم أن تعرض علي نبيه العمل القبيح.^۱

اعمال انسانها بر پیامبرتان در هر شب پنجشنبه عرضه می‌شود پس هر یک از شما در اینکه اعمال قبیح و زشتتان بر پیامبر صلوات الله علیه و آله عرضه می‌شود شرم کنید.

۲ - روزی امام صادق صلوات الله علیه فرمود: مالکم تسؤون رسول الله صل الله عليه وآله، فقال رجل كيف نسؤوه؟ قال، أما تعلمون ان أعمالكم تعرض عليه، فإذا رأى فيها معصية ساء ذلك فلا تسؤوا رسول الله و سرؤوه.^۲

چرا رسول خدا (ص) را ناراحت می‌کنید؟ مردی پرسید چطور ما ایشان را ناراحت می‌کنیم؟ فرمود، مگر نمی‌دانید که اعمالتان به خدمت وی عرضه می‌شود چه اگر در آنها معصیت

۱- تفسیر برهان / ج ۲ / ۱۵۸

۲- اصول کافی / ج ۱ / ۲۱۹

و گناه ببینید ناراحت می‌گردد و لذا تلاش کنید تا پیامبر خدا(ص) را ناراحت نکنید بلکه او را خوشحال نمائید.

۳ - عبدالله بن ابان خدمت امام رضا (ع) عرض کرد: اَدْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْلَسْتَ أَفْعَلُ؟ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتَعْرِضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ...

ایشان می‌گویند از حضرت امام رضا(ع) خواستم برایم و خانواده‌ام دعا کند، حضرت فرمود مگر من به شما دعا نمی‌کنم؟ بخدا سوگند اعمال شما هر روز و شب برایم عرضه می‌شود. عبدالله می‌گوید این مطلب برایم مهم گردید، حضرت فرمود مگر این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید: قُلْ اَعْمَلُوا... اعمالتان را انجام بدهید خدا و پیامبرش و مؤمنین از آنها آگاه هستند، بخدا سوگند مراد از مؤمنون علی بن ابی طالب است.^۱

یعنی مصداق کلمه مؤمنون در آیه وجود مقدس حضرت علی(ع)، و سپس فرزندان معصومش در هر زمان می‌باشند و این حقیقت در حدیث امام رضا(ع) با صراحت مطرح گردیده است. و می‌توان از این کلمه که بصورت جمع آمده استفاده کرد که تمام امامان معصوم (ع) بعد از شهادتشان هم، این

آگاهی را از اعمال انسانها دارند بدلیل اینکه حضرت صادق علیه السلام وقتی که می فرماید رسول خدا را با اعمالتان ناراحت نکنید، معلوم میشود که آنحضرت بعد از مرگشان، همانند حال حیاتش ناظر اعمال بندگان خداست، در این صورت مانعی ندارد که حضرت علی و سایر ائمه خصوصاً حضرت بقیة الله (عج)، همگی این آگاهی را از کارهای انسانها داشته باشند.

موضوع دیگری که در این مورد باید مهم تلقی شود، ناراحتی و خوشحالی آنان از اعمال ما می باشد، زیرا اگر کارهایمان را خدا پسندانه انجام داده و همیشه رضایت حجت الهی را ملاک انتخابهای خود قرار دهیم، بدون تردید موجب خوشحالی دل آنان می گردد و در نتیجه در کنار هر عملی دعای خیرشان شامل حال و زندگیمان خواهد شد و اگر خدای ناکرده عملی ناراحت کننده از ما سرزند ناراحتی آنان را بدنبال خواهد داشت که سزاوار اعتقاد و زندگی ما نمی باشد.

اسم اعظم الهی در اختیار امام زمان (عج)

در اینجا لازم است خود اسم اعظم تعریف شود تا اینکه علاقمندان بتوانند با درک واقعیت آن، از شخصیت بسیار والا و عظیم حجت الهی آگاه شوند.

س - اسم اعظم الهی یعنی چه و خاصیتش چیست؟

ج - گاهی بصورت حروف از آن یاد شده، چنانچه در احادیث آمده اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است و هر حرفی کاربرد و خاصیت ویژه‌ای دارد و بمقدار شایستگی انبیاء یا عدّه‌ای از حواریون و مخلصین پیشگاه اولیاء خدا به آنان مرحمت شده است چنانچه آصف بن برخیا، مشاور حضرت سلیمان یک حرف در اختیار داشت و توانست در یک چشم بهم زدن، پادشاه سبا را با تاج و تختش از فاصله‌های دور، در کنار سلیمان حاضر کند. با همین اسم اعظمی که او در اختیار داشت زمین را مانند یک پارچه کش باف بسوی خود کشید و شخص مورد نظر را تحویل گرفت و آن را به

حال اولیه اش باز گرداند و این قضیه در یک چشم بهم زدن واقع شد.

حضرت امام باقر (ع) می فرماید: از اسم اعظم الهی هفتاد و دو حرفش در پیش ماست و یک حرف آن در پیشگاه پروردگار متعال است که احدی را قدرت تحمل آن نمی باشد.^۱
حضرت امام صادق (ع) در مورد انبیائی که از اسم اعظم الهی در اختیار داشتند می فرماید:

حضرت عیسی (ع) دو حرف، موسی چهار حرف، ابراهیم هشت حرف، نوح پانزده حرف، آدم بیست و پنج حرف، و خدای متعال همه آنها را در حضرت محمد (ص) جمع کرد و مجموع اسم اعظم الهی که هفتاد و سه حرف است همه را، جز یک حرف در اختیار ایشان گذاشت.^۲

س - اسم اعظم چه تعریفی دارد؟

ج - ۱ - در بعضی روایات آمده که جمله (بسم الله الرحمن الرحیم) به اسم اعظم از سیاهی چشم نسبت به سفیدی آن نزدیکتر است.

۱- اصول کافی / ج ۱ / ۲۳.

۲- نقل از میزان / ۸ / ۳۷.

۲ - در آیه الكرسي و اول سورة آل عمران، مانند (الله لا اله الا هو) کلمه [هُوَ] مد نظر است.

۳ - حروف آن در سورة حمد متفرق است و امام معصوم (ع) آن را می شناسد و اگر بخواهد آنها را در کنار هم قرار می دهد و با آن دعا می کند و دعایش مستجاب می گردد.^۱

۴ - عمر بن حنظله به امام باقر (ع) عرض کرد گمان من این است که در پیشگاه شما منزلتی دارم، فرمود آری، گفت یک حاجتی دارم و آن تعلیم دادن اسم اعظم است. حضرت فرمود طاقت و تحملش را داری، گفتم آری، سپس فرمود داخل منزل شو و حضرت دست مبارکش را بر زمین گذاشت هوا تاریک شد، رگهای بدنم بلرزه افتاد، امام فرمود آیا تعلیم بدهم، گفتم نه، حضرت دستش را برداشت هوا بحالت اولیه اش بازگشت.

۵ - عمار سبابی می گوید، روزی به امام صادق (ع) عرض کردم، می خواهم از اسم اعظم مرا آگاه سازی، فرمود هرگز در تو، طاقت آن را نمی بینم، اصرار کردم. حضرت موافقت نمود و از جا بلند شد و وارد اطاق گردید سپس با صدای بلند فرمود بیا، من داخل شدم، فرمود آماده پاسخ خواسته ات هستی؟

گفتم آری. حضرت دست بر زمین نهاد دیدم خانه بدور من می چرخد، و امر عظیمی مرا فرا گرفت که نزدیک بود هلاک شوم، امام (ع) با مشاهده این حال خندید عرض کردم فدایت شوم کافی است نمی خواهم ادامه بدهی.^۱

تحقیق مهم در اسم اعظم

علامه معتقد است: تأثیر حقیقی در اشیا، بوجود یکدیگر در شدت و ضعف، وابسته است و هم سنخ بودن در مؤثر و متأثر لازم است اگر اسمی را در خصوص لفظش ملاحظه کنیم مجموع اصواتی را تشکیل می‌دهد و آن از کیفیات عرضی است و اگر از جهت معنا ملاحظه شود صورت ذهنی پیدا می‌کند که هیچ خاصیتی ندارد، و این محال است که با ایجاد یک صدا از طریق حنجره، یا صورت خیالی در ذهن خود، در هر چیزی تأثیر گذار باشیم و هر طور بخواهیم در آنها تصرف نمائیم، آسمان را به زمین و بالعکس و یا متحوّل کردن دنیا و... اسم اعظم الهی و تأثیر گذاری آن، نزول فیوضات پروردگار متعال را در عالم مشهود، بیان می‌کند ولی تأثیر آن به لفظ و معنای ذهنی نیست بلکه به حقیقتش مربوط می‌شود، یعنی اثر گذار خدای متعال است. وقتی که برای انبیاء و امامان معصوم(ع) و بندگان شایسته چنین مرحمتی نموده، چون آنها در اثر انقطاع از تمام اسباب، با تمام وجودشان نسبت به پروردگار متعال عبد و تسلیم شده‌اند و با همین ارتباط ایجاد

اثر می‌کنند و معنای تعلیم دادن خداوند اسمی را، که در مقام ارتباط دارای اثر است یا اعطاء چیزی از اسم اعظم، بعده‌ای، این است که برای آنان، انقطاع را بسوی خودش باز می‌کند.^۱

نکته مهم: از مجموع احادیث در مورد اسم اعظم استفاده می‌شود که این حقیقت یک موضوع بسیار مهمی است و نمی‌توان آن را در قالب مسائل مادی و یا علومی که در اختیار نسل بشر می‌باشد تفسیر نمود و یا با قوانین علیت و هم سنخ بودن مؤثر و متأثر، مترادف ساخت بلکه این واقعیت فراتر از فکر و اندیشه‌های بشری است و نشاندهنده ولایت کامل خالق متعال بر تمام جهان هستی می‌باشد، چون کاربرد و یا تأثیر اسم اعظم بدون هیچ مانع و محدودیت در تمام آفرینش ظاهر می‌شود بطوری که بر همگان با این همه علم و تکنولوژی خارق العاده می‌باشد در مورد چنین مسئله‌ای نمی‌توان یک دآوری سطحی انجام داد و آن را با امکاناتی که در اختیار انسانهاست ارزیابی کرد.

درباره مصادیق اسم اعظم، اشاراتی در احادیث آمده است مانند: (هو) در آیه الكرسي، اول آل عمران، و در هر آیه‌ای که به این کلمه ختم شود، و عنده مفاتح الغیب لا يعلمها الا هو...

۱- خلاصه عقیده علامه در تفسیر المیزان / ج ۸ / ۳۷۲

در مورد حروف مقطعه که در اوائل بعضی از سوره های قرآن آمده مطالب مهمی گفته شده است:

۱ - آنها رمز و اسرار هستند که در میان خدا و پیامبر و یا حجّتش می باشند.

۲ - تخاطب و حرف زدن با حروف، شیوه احباب، یا راز حبیب با حبیبش می باشد. امام باقر(ع) می فرماید: ... اِنَّ لِي فِي الْحُرُوفِ الْمُقَطَّعَةِ لِعِلْمًا جَمًّا... برای من در حروف مقطعه، علوم روی هم انباشته ای وجود دارد، و هر کدام از آنها بیان کننده وظیفه و تکلیف امام زمان هر عصر است که خروج امام حسین(ع) و سایرین بدینوسیله انجام می گیرد... و قائم ما (عج) در هنگام پایان یافتن (المرآء) قیام می کند. حضرت به راوی فرمود: خوب دقت کن و اینها را مخفی مدار.^۱

مرحوم فیض می گوید: حروف مقطعه از اسرار غریبه هستند چه اگر همه آنها را در کنار هم قرار دهی و مکررات را حذف کنی جمله خاصی ظاهر می شود (عَلِيٌّ صِرَاطٌ حَقٌّ نُمِسِكُهُ، یا صِرَاطُ عَلِيٍّ حَقٌّ نُمِسِكُهُ).^۲

۱- تفسیر صافی / ج ۱ / ۵۷

۲- تفسیر صافی / ج ۱ / ۵۸

نتیجه بحث: تحقیق کامل در این موضوع کتاب خاصی لازم دارد و ما با اختصار توانستیم نکات مهم و کلیدی آن را روشن ساخته و علاقمندان را به معنا و تعریف اسم اعظم و همچنین به کاربرد و بالاتر از همه به هفتاد و دو حرف آن که در اختیار امام زمان (عج) می باشد اشاره نمائیم.

خلاصه بحث

امام زمان (ع) هر عصر، بعد از پیامبر اسلام (ص) که بر طبق آیات و احادیث از ناحیه خداوند تحت عنوان حجّت، امین، و خزائن علوم الهی و... معرفی شده اند دارای قدرت و عظمت ویژه‌ای هستند از جمله در اختیار داشتن هفتاد و دو حرف از اسم اعظم الهی که هیچکدام از انبیاء اولوالعزم و بلکه همه آنها چنین امتیازی نداشتند و این نشان دهنده عظمت نور مقدّس حضرت محمد و آل محمد (ص) در پیشگاه الهی است و قتیکه بعضی از انبیاء یا افراد شایسته با در اختیار داشتن یک یا دو حرف از اسم اعظم به کارهایی دست می زدند که همگان را مبهوت و حیران می کرد مانند، زنده کردن مرده، انتقال پادشاه سبا به حضور حضرت سلیمان (ع) و...

در این صورت قدرت و عظمت خاندان پیامبر اسلام (ص) بخوبی روشن می گردد.

و در مورد اسم اعظم سخن گفتن، یا تعریف کردن آنها شایسته امامان معصوم (ع) است ولی با یک مثال می توان اذهان عمومی را به فهم آن، نزدیک ساخت: جریان الکتریسیته و یا برق، و همچنین قدرت آن یک مسئله روشنی است و هر کسی برای پیاده کردن معلومات و تجربیات و یا انجام دادن یک کار مفید به این نیرو نیازمند است و هر مقدار قدرت بیشتری را از برق در اختیار بگیرد کارهای سخت و سنگین تری را انجام می دهد. یا اشعه لیزر را ملاحظه کنید که می تواند در مدت زمان کوتاه و بدون هیچ مانعی هدف مورد نظر را متأثر سازد.

اسم اعظم الهی، که تبلور عظمت و قدرت پروردگار متعال است توسط حجج خدا و بندگان شایسته اش، مورد استفاده واقع می شود و این عمل به معنای یک حقیقت مستقل از خدای متعال نیست بلکه این همان قدرت اوست که توسط اولیاء خویش صورت می گیرد. در اینجا بیک نمونه بسیار اثرگذار توجه می کنیم:

ابان بن حمران نقل می کند، روزی امام صادق صلوات الله علیه را دیدم به من فرمود، ای ابان مردم چطور سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام را منکر می شوند که فرمود: (لَوْ شِئْتُ لَرَفَعْتُ رِجْلِي هَذِهِ فَضَرَبْتُ بِهَا صَدْرَ ابْنِ أَبِي سَفْيَانَ بِالشَّامِ فَانْكَسَتْ عَنْ سَرِيرِهِ) [اگر بخوام، این پای خود را بلند کرده و

به سینه پسر ابوسفیان در شام می‌کوبم و او را از تختش به پائین می‌اندازم] ولی قضیه اصف و وصی سلیمان را قبول می‌کنند که تخت بلقیس را در یک چشم بهم زدن پیش او آورد، آیا پیامبر ما از همه انبیاء و وصی او از همه اوصیاء افضل نمی‌باشد؟! آیا باندازه وصی سلیمان هم آن حضرت را قبول ندارند خداوند در میان ما و کسانی که حق ما را نپذیرفته و منکر فضائل ما هستند داوری کند.^۱

انبیاء و معرفت بحق امامان معصوم (ع)

وقتی که در باره شناخت حق ائمه هدی صلوات الله علیهم، از طریق آیات و احادیث تحقیق گردید و هم چنین در مورد اعتقاد عارفانه و عاشقانه به ولایت و امامتشان، بطور مختصر بحث را تا اینجا ادامه دادیم در این میان لازم است از آثار و ثمرات این شناخت و معتقد شدن به آن، تحقیق شود تا ضمن پدید آمدن رغبت و ایجاد اشتیاق لازم در علاقه مندان از ثمرات بسیار مهم و ارزش آفرین آن آگاهی پیدا کنیم. در مورد انبیاء الهی، همگان را آگاهیهای لازم وجود دارد که آنها دارای علم غیب، امین خدا، صاحب معجزات و کرامات، تسلط کامل بر حیوانات، و قدرت سخن گفتن با آنها، حامل و گیرنده وحی الهی، رؤیت ملائکه، از باطن اشیاء و دلها و آینده انسانها آگاه بودن، نماینده خدا در روی زمین و...

ولی آنچه در این مورد حائز اهمیت است یافتن رمز و راز قضیه و خود را با آن مانوس نمودن می باشد، رمز موفقیت انبیاء در جهت نیل به این مقام عظیم و بسیار مهم چه بوده است؟

ج - در این زمینه احادیث زیادی وجود دارد که با صراحت به سؤال مذکور جواب می دهند:

۱ - عن ابی عبدالله علیه السّلام قال: ولایتنا ولایة الله الّتی لم یبعث نبیاً قطّ الاّ بها.^۱

امام صادق (ع) می فرماید: ولایت ما، ولایت خداست که هیچ پیامبری مبعوث نگردید مگر بوسیله معتقد شدن به ولایت ما.

۲ - عن ابی عبدالله علیه السّلام قال: ما من نبیّ جاء قطّ الاّ بمعرفة حقنا و تفضیلنا علی من سوانا.^۲

حضرت می فرماید: هر پیامبری، بوسیله شناخت حق ما، و برتری دادن ما بر دیگران، به این مقام نائل گردیده است.

۳ - عن ابی الحسن علیه السّلام قال: ولایة علیّ علیه السّلام مکتوبة فی جمیع صحف الانبیاء و لن یبعث الله رسولاّ الاّ بنبوّه محمّد صلی الله علیه و آله و وصیّه علیّ علیه السّلام.^۳

حضرت می فرماید: ولایت علی علیه السلام در تمام کتاب و صحیفه های آسمانی پیامبران نوشته شده و خداوند پیامبری را مبعوث نکرده مگر اینکه او بمقام نبوت حضرت محمد صلی

۱- اصول کافی / ج ۱ / ۴۳۷

۲- اصول کافی / ج ۱ / ۴۳۷

۳- اصول کافی / ج ۱ / ۴۳۷

اللّٰه عليه و آله و امامت و ولایت علی علیه السلام عارف و معتقد بود.

۴ - و در ذیل تفسیر آیه (وَ أَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا). چندین احادیث آمده، که پیامبر اسلام (ص) در هنگام معراج از ناحیه خدا مأموریت یافت از ارواح همه انبیاء وقتی که بدورش جمع شدند سؤال کند، که شما با کدام شرائط به نبوت رسیدید؟

همگی گفتند: شهادت به یگانگی پروردگار متعال، معتقد بودن به نبوت تو، ولایت و جانشینی علی بن ابی طالب را، پذیرفتن عامل پذیرش ما بوده است.^۱

نتیجه گیری:

از این احادیث و نظائرشان که خیلی زیاد است چند موضوع مهم روشن می شود:

۱ - عظمت، مقام و منزلت محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین در پیشگاه الهی.

۲ - با شناخت حق امام زمان (عج) بوی نبوت به مشام می رسد.

۱- زخرف / ۴۵ - نقل از کتاب، الصراط المستقیم - ۱ / ۲۴۴

۳ - اگر ما هم به این معرفت دست پیدا کنیم منزلت ویژه‌ای نصیب ما خواهد شد.

نکته اول:

مقام و منزلت ائمه هدی (صلوات الله علیهم) در قرآن و احادیث نبوی (ص) خیلی با صراحت مطرح گردیده، که احدی را در این مورد تردیدی وجود ندارد و هر فرد عاقل و خردمندی، این واقعیت را بطور کامل می‌پذیرد و اگر عده‌ای در این زمینه شبهاتی ایجاد نموده و از قبول آن، امتناع ورزند، یا گرفتار عناد و لجاجت شده و یا لیاقت درک آن را ندارند چون عدم قبول این حقیقت به ردّ روشنائی و یا نورانیت آفتاب می‌ماند.

نکته دوم و سوم:

انبیاء در اثر شناخت حقّ ائمه هدی (ع) به این مقام رفیع نائل گردیده اند و همین مسئله یک واقعیت بسیار مهمی را برای همگان در طول تاریخ خصوصاً به علاقمندان خاندان عصمت و طهارت روشن می‌سازد و به عبارت دیگر هر تجربه و آزمایشی حامل پیامی است که افراد عاقل و خردمند را مطمئن‌تر می‌سازد تا کارهای آزمایش شده را با تصمیم قطعی و اراده

جدی تری انجام دهند. وقتی که بر طبق صریح احادیث، نیل به مقام رفیع نبوت از طریق شناخت حق امامان معصوم (ع) برای انبیاء حاصل شده است در این صورت قضیه شناخت حق امام زمان (عج) و آثار مترتب بر آن، برای عموم خصوصاً به کسانی که از دوستان و معتقدین آنان هستند بطور کامل روشن می گردد.

چه اگر آنها هم در این زمینه به شناخت و معرفت لازم موفق بشوند به بخشی از خصوصیات که در پیامبران وجود دارد مانند: آگاهی از غیب و اسرار الهی، در اختیار داشتن اسم اعظم، درک شیرینی و لذت سخنان الهی و معنویات، صبور و متحمل در برابر گرفتاریها، و به سایر مقامات، نائل می گردند، چنانچه تاریخ نمونه های آن را آورده است که بر طبق بعضی از احادیث، انبیائی مانند، ابراهیم (ع) به مقام آنان غبطه می کند و از خدا می خواهد در ردیف آنان محشور شود و آیه [و ان من شیعة لابراهیم] این حقیقت را تأیید می کند مانند: سلمان، میثم، حجر بن عدی، ابوذر و... و حتی عده ای در اثر امام شناسی کامل، بالاترین مرحله از کمال که حریم اهل بیت است اذن ورود می یافتند مانند، حدیث نبوی (ص) که می فرماید: سلمان از ما، اهل بیت است یا در مورد عیسی بن عبدالله قمی، امام صادق (ع) می فرماید، ای یونس برو در را باز کن، مردی از

اهل بیت ما می خواهد وارد شود.^۱ یا امام باقر صلوات الله علیه در باره سعد فرمود: لَسْتَ مِنْهُمْ أَنْتَ أُمَوِي، مَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ. تو از شجره ملعونه بنی امیه نیستی، تو از طایفه اموی می باشی ولی در واقع از ما اهل بیت هستی. مگر نشنیده‌ای سخن خدا را که از زبان ابراهیم می فرماید، فَمَنْ تَبِعَنِي فَهُوَ مِنِّي. هر کس از من تبعیت و پیروی کند پس او از من است.^۲

ابی سعید خدری می گوید از رسول خدا شنیدم که فرمود: یا عَلِيُّ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ دَعَاهُ إِلَى وِلايَتِكَ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا.^۳ ای علی، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه او را به ولایت تو با علاقمندی و یا بصورت الزامی دعوت نمود. این مقدار استدلال در اثبات آثار و خواص بسیار بزرگ و بی نظیر شناخت امام زمان (عج) برای خردمندان و انسانهای حق دوست و عاشق رشد و کمال کفایت می کند بخاطر اینکه زیادی دلیل در اشخاصی که قلب مریض و بی اعتنا به حقیقت نور الهی دارند اثر نمی گذارد، و لذا طرف بحث ما افراد آگاه و روشنی هستند که با قلب سالم حق را تعقیب نموده و به آن عشق می ورزند.

۱- اختصاصی مفید ره / ۶۳

۲- اختصاصی مفید ره / ۸۲

۳- اختصاصی مفید ره / ۳۴۰

به یک نمونه تاریخی توجه کنیم

عبدالله بن مسکان یک شخصیت بسیار پاکدامن و متدین و امام شناس است وی در عصر امام صادق (ع) می زیسته، ولی هر حدیثی را از آنحضرت با واسطه نقل کرده است.

چون او وارد منزل حضرت نمی شد و از کسانی که خدمتش می رسیدند سؤال می کرد که ایشان چه فرموده است؟ وقتی که می گفتند چرا خودت نمی آئی؟، می گفت می ترسم به حجّت خدا وارد شوم ولی حقّ لازم محضرش را اداء نکنم و روسیاه گردم زیرا خودم را لایق این حضور نمی بینم.^۱

کلمه اهل بیت در قرآن بر طبق احادیث شیعه و سنی، بوجود مقدّس حضرت علی و فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم اطلاق شده است که نشان بزرگترین افتخار و امتیاز الهی است و بعد از قرآن و حدیث کساء مهمّ ترین سند این حقیقت می باشد. وقتی که در کلام پیامبر (ص) و یا امامان معصوم (ع) کسی را به اهل بیت خود متصل می کنند که او از اهل بیت ماست، درک این مطلب بر همگان مشکل است، ولی عارفان و عاشقان اهل بیت (ع) ضمن درک صحیح مطلب آن را بالاترین رتبه در رشد و کمال انسانی می دانند، و در هر عصر و زمان

خیلی از افراد را می‌بینیم که در اثر شناخت امام زمان خویش و هم‌رنگ شدن با او به این انتساب توفیق یافته‌اند. در اینجا بیک حدیث بسیار نورانی اشاره می‌کنیم تا علاقمندان در اثر شناخت کامل از امام زمان (عج) دلگرمی و تشویق‌های لازم را پیدا کنند.

عظمت شیعیان در حدیث:

عبدالله بن فضل هاشمی میگوید در خدمت امام صادق علیه صلوات الله علیه بودیم که مفضل بن عمر وارد شد حضرت وقتی که او را دید با خوشحالی زیاد فرمود: ای مفضل بیا به طرف من، سوگند به پروردگارم من تو را دوست می‌دارم و دوستانت را هم دوست میدارم، ای مفضل اگر دوستان ما به شناختی که تو داری می‌رسیدند هرگز در میانشان اختلافی دیده نمی‌شد. مفضل عرض کرد، ای فرزند رسول خدا (ص) خیال می‌کنم که لایق این مقام نباشم. فرمود: نه بلکه در جایگاهی که خدا برایت منظور نموده قرار گرفته‌ای.

سؤال: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ فَمَا مَنَزَلَةُ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ مِنْكُمْ. ای پسر پیامبر خدا، جایگاه جابر بن یزید در پیش شما چیست؟

فرمود: مَنَزَلَةُ سَلْمَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. همانند جایگاه سلمان در پیش پیامبر. سؤال، مقام داود بن کثیر

رقی در پیش شما چقدر است؟ فرمود: منزلت مقدار در پیش رسول خدا(ص) است.

سپس رو به من کرد و گفت، ای عبدالله الفضل، اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی خَلَقَنَا مِنْ نُّوْرِ عَظْمَتِهِ وَ صَنَعَنَا بِرَحْمَتِهِ، وَ خَلَقَ اَرْوَاحَكُمْ مِنَّا، فَنَحْنُ نَحْنُ اِلَيْكُمْ وَ اَنْتُمْ تَحْنُونَ اِلَيْنَا ...^۱

خدای تبارک و تعالی ما را از نور عظمت خویش آفریده و ما را به رحمتش مصنوع ساخت ارواح شما (شیعیان) را از ما آفرید، ما به شما عشق میورزیم و شما به ما مشتاق و علاقمند هستید، بخدا قسم اگر اهل مشرق و مغرب تلاش کنند کسی را به شیعیان ما بیافزایند و یا از آمار آنها بکاهند هرگز نمی توانند، چون شیعیان ما به اسم خود و پدران و خاندانشان در پیش ما بصورت مکتوب است. ای عبدالله بن فضل، اگر علاقمند باشی نام تو را که در صحیفه خودمان است برایت نشان می دهم، سپس حضرت صحیفه ای را خواستند و آن را باز کردند دیدم صفحاتش سفید است و هیچ اثری از نوشته در آن نیست. عرض کردم، ای پسر رسول خدا(ص) هیچ نوشته ای در آن مشاهده نمی کنم. حضرت دست مبارکش را روی آن مسح

نمود، دیدم نوشته‌ها ظاهر شدند در آخر آن نام خود را یافتم
 بپاس این نعمت بزرگ الهی سجده شکر بجا آوردم.^۱

با ملاحظه این مطالب، حقیقت خاندان پیامبر اسلام یعنی
 امامان معصوم صلوات الله علیهم و همچنین اثر شناخت آنها
 در رشد و تعالی انسان بخوبی روشن می‌گردد و هیچکس
 نمی‌تواند بعد از این همه دلیل و برهان آن را نپذیرد، بخاطر
 اینکه شناخت حقیقی که در تحقق مقام پیامبران و اولیاء خدا
 نقش کلیدی دارد. چطور برای افراد عاقل و خردمند بی‌اهمیت
 و یا کم‌قیمت می‌گردد؟! هرگز انسانهای خردمندی که در
 تعقیب رشد و کمال و رسیدن بنورانیت قلبی هستند نمی‌توانند
 به الگو و معیارهای رشد و کمال بی‌مهری نشان دهند، و وقتی
 که در انسانهای هر عصر این حس وجود دارد که خود را از
 ظلمت‌های جهل و نادانی بنورانیت ایمان و یقین، نجات دهند،
 بدون تردید برای آنان انسان کاملی که از هر عیب و خطا
 معصوم، و از ناحیه خداوند مؤید باشد لازم است، چون بدون
 عدد صحیح، صفرها معنا پیدا نمی‌کنند. شما با عدد یک،
 می‌توانید یک صفر را به ده، و دو صفر را به صد و... تبدیل و
 درجه بندی نمائید و بدون آن چنین چیزی واقع نخواهد شد.

سؤال مهم: چرا شناخت حقّ امامان معصوم (ع) این همه مهمّ بوده که حتّی انبیاء هم در این مورد وظیفه داشتند؟

ج - مسئله شناخت در وجود انسان از یک حقیقت مهمّ که نشان دهنده رشد و صعود او به مرحله عالیّه می باشد چون توانسته چیزی را که بر همگان پوشیده و مخفی است کشف کند مانند کشف الكل، برق، میکروب و... و اگر شناخت وی از یک حقیقت نورانی مانند خداشناسی و امام شناسی و یا خودشناسی باشد بدون تردید او خود، بیک نورانیّت رسیده که می تواند وی را به میدان وسیع نورانیّتها وارد کند، و از همین جا پاسخ معلوم می گردد که انبیاء هم در این میدان بهره های زیادی را از نورانیّت حضرت محمّد و آل محمّد (صلی الله علیهم اجمعین) نصیب خود ساختند.

فصل سوم

نیاز مردم به

حجّت الهی

نیاز مردم به حجّت الهی

وجود مقدّس پیامبران و امامان معصوم(ع) در هر عصر و زمان تحت عنوان حجّت الهی، دستورات و قوانین دینی را در اختیار مردم قرار می‌دهند و مسئولیت خودشان را در ارتباط با تربیت آنان پیاده می‌کنند. و ضرورت وجود آنان در ادامه حیات بشر، بخوبی روشن می‌شود وقتی که انسانها برای زندگی خویش در حالت فردی و اجتماعی قوانینی وضع می‌کنند تا از طریق تعهدات لازم برای رعایت قانون، بتوانند زندگی آرام و دور از اضطراب و نگرانی را بدست آورند، با اینکه انسان در اثر محدودیتهایی که دارد نمی‌تواند یک قانون جامع و دور از عیب و نقصی را وضع کند ولی اگر عقلاء جمع شوند خواهند توانست قوانین بازدارنده‌ای را برای رفع نیازهای زندگی انسانها تصویب کنند تا مردم را در پناه قانون از ظلم و طغیان و وحشیگریها حفظ نمایند.

حالا اگر خالق انسان برای ادامه حیات و زندگی او، قوانین خویش را مطرح سازد بدون شک و تردید، تنظیم کننده وضع زندگی و تضمین کننده سعادت و خوشبختی آنان خواهد بود

چون که قوانین آسمانی از علم بی‌پایان الهی مایه می‌گیرد و هر قانونی را متناسب با قدرت و طاقت انسانها نازل می‌کند و در دستورات الهی این واقعیت (تناسب قوانین با وضع روحی و توان وجودی انسانها) مراعات می‌گردد و لذا در جریان آن هیچ مشکلی جز غرور و هوای نفس نخواهد بود.

وقتی که قوانین الهی با این خصوصیات نازل می‌شود و از تمامی عیب و نقصها مبرأ می‌باشد باید مجری این قانون هم در هر عصر و زمان یک فرد معصوم باشد تا اینکه بتواند قانون الهی را بخوبی پیاده و اجرا کند.

ضرورت وجود پیشوایان معصوم در هر زمان

بنابراین وجود انسانهای معصوم در هر زمان به چند جهت ضرورت دارد:

۱ - دریافت قانون الهی، و اجرای صحیح آن در تمام زمینه‌ها،

۲ - وجود الگو و معیار کامل برای رشد و کمال نسل بشر و خروج آنها از ظلمتهای جهل و نادانی،

۳ - برای نزول رحمت و فیض الهی،

۴ - تربیت و پرورش و شکوفائی استعدادها،

اگر به تاریخ انبیاء نگاه کنیم می‌بینیم آنان در عصر خودشان در پاکیزگی، عدالت و انصاف، راستگوئی و صداقت، امانتداری، توجه بخدا و بندگی او، در پرهیز از گناه و معصیت، و اجتناب از اعمال ضد ارزشهای دینی و انسانی، زبانزد بوده و همه مردم به آنها اعتماد کامل داشتند. وقتی که آنان با این ویژگیها در عاصمیت پروردگار متعال واقع می‌شوند صلاحیت دریافت وحی الهی را پیدا نموده و آنرا بصورت یک کتاب آسمانی که مجموعه‌ای از آیات خدا را تشکیل میدهد وارد جامعه می‌کنند.

مطلب دیگری که حائز اهمیت است اینکه در وجود و شخصیت پیشوایان معصوم شایستگیهای خاصی برای اجرا نمودن قانون الهی مطرح است که در دیگران وجود ندارد، و عمده‌ترین آن ایمان و یقین کامل بر قوانین الهی است که قبل از دیگران در اعمال و رفتارشان به آن متعهد و پای بند می‌باشند. پس وقتی که آورنده قانون یک شخصیت ممتاز و قابل اعتماد است و خود قبل از دیگران به قوانین نازل شده ایمان کامل دارد و در مقام عمل بدان پای بند و متعهد است بدون تردید زمینه هدایت را، در مردم بسوی قوانین الهی مهیا می‌سازد و تاریخ بهترین شاهد و گواه این مدعاست که مردم آگاه و مؤمن در مقابل این همه مخالفتها و شکنجه‌ها و... بازهم

بسوی دین گرویدند و با گرمی و علاقمندی از آن استقبال نمودند.

در ارتباط با ضرورت وجود پیشوایان معصوم، و اینکه نسل بشر هرگز نمی‌توانند بدون رهبران آسمانی توفیق زندگی سعادت‌مند و ارزش آفرینی را نصیب خود سازد. لازم است همین مطلب را با خود کارشناسان الهی در میان بگذاریم تا به فلسفه وجودی آنان ایمان و یقین پیدا کنیم. و چون این موضوع خیلی حائز اهمیت است و انسانها باید از راه معقول و منطقی به این واقعیت آگاه شوند و با معیار و الگو قرار دادن آنها، مسیر خود را در تمام مراحل زندگی بسوی صراط مستقیم الهی هدایت کنند و لذا علاقمند شدم که مطالب را بصورت سؤال و جواب طرح نمائیم تا انشاء الله مفید و مؤثر واقع شود.

علت نیاز بشر بوجود حجت خدا

س - علت نیازمندی نسل بشر در هر زمان بوجود رهبران آسمانی و یا حجت الهی چیست؟

ج - ۱ - شخصی از امام صادق صلوات الله علیه سؤال کرد چگونه ضرورت وجود انبیاء را ثابت می‌کنی؟ حضرت فرمود: وقتی که وجود خدای متعال را بر انسان ثابت کردیم که ما مخلوق او هستیم و هرگز نمی‌توانیم او را مشاهده و یا لمس

کنیم باید برای او سفیران و پیام آورانی باشد و به موجبات بقای آنها و به چیزهایی که اگر ترکش کنند نابود و تباه خواهند شد، راهنمایی و هدایت نماید اینها کسانی هستند که در شعاع ایمان و یقین بخدای متعال تربیت یافته و بسوی مردم مبعوث گردیده اند.

۲ - کسی که خدا را بشناسد سزاوار است از خوشنودی و غضب او هم با خبر شود (مثلاً چه چیزهایی او را خوشنود و کدام کارها او را خشمناک می کند) و این شناخت جز از طریق وحی و پیامبر ممکن نمی شود و کسی که شایستگی دریافت وحی را ندارد باید از پیامبران الهی آن را فرا گیرد چونکه آنان حاملان و مترجمان و مفسران وحی در روی زمین می باشند که اطاعت و پیروی از آنها بر هر کسی واجب است.

۳ - قرآن بعنوان کتاب آسمانی، مجموعه وحی و آیات الهی است ولی هر کسی در هنگام مراجعه به آن، برای حل مشکلات و دریافت راهنماییهای لازم که مورد نیازش می باشد بدون جواب می ماند چون قدرت تشخیص مراد و مقصود آیات را ندارد و تنها کسی که در موقع سؤال از وحی و آیات خدا، می تواند خبر دهد و با تمام قدرت آن را تفسیر و ترجمه کرده و مقصودش را روشن سازد. حجت الهی است که بعنوان

قیم قرآن معرفی می شود، چونکه قرآن با وجود آنان حجت می گردد.

۴ - سنت (یعنی قول و فعل و تقریر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) که مطابق با صریح آیات قرآن، اسوه و الگو برای جامعه اسلامی می باشد همانطوری که قرآن مجموعه وحی الهی است، قول و فعل و تقریر پیامبر اسلام (ص) هم، با دستورات خدای متعال شکل گرفته است بنابراین وجود قرآن و سنت با اینکه از جایگاه وحی برخوردارند ولی چرا مرحم و معالج دردهای روحی و قلبی مسلمانان نمی باشند؟ و این واقعیتی است که همه مسلمین در تمام بلاد اسلامی آن را قبول دارند و با وجود قرآن و سنت هیچ پیشرفت و ترقی بر آنان حاصل نشده و هر روز اختلافاتشان بیشتر می شود.

مناظره بسیار مهم هشام در حضور امام صادق (علیه السلام)

در اینجا به یک حقیقت تاریخی توجه کنیم: روزی مردی از اهل شام به حضرت امام صادق صلوات الله علیه وارد شد و در ضرورت وجود حجّت الهی سؤالاتی کرد حضرت به خادم خویش فرمود گروهی از دوستان ما را که در بحث کلام توانائی دارند دعوت کن. او اشخاصی را مانند حمران، احول، هشام، قیس و... حاضر نمود و هر کدام با استدلال‌های روشن وی را به اشتباهاتش متوجه ساختند، اما وقتی که هشام بن حکم از ناحیه حضرت نامزد بحث شد، مرد شامی به او گفت، در مورد امامت این مرد، با من گفتگو کن. هشام، به خاطر بی ادبی او ناراحت شد و بدنش می لرزید از او سؤال کرد:

آیا پروردگارت به مخلوقاتش بیشتر نیک‌نگری و خیراندیشی دارد یا مخلوقات به خودشان؟

مرد شامی: پروردگارم نسبت به مخلوقش از خود آنها خیر اندیش‌تر است.

هشام: در رابطه با این مسئله خداوند چه کاری انجام داده

است؟

شامی: بر آنها حجّت و راهنما قرار داد تا هرگز از همدیگر فاصله پیدا نکنند و اختلاف نداشته باشند و او مسلمین را به الفت دعوت کرده و ناهمواریهایشان را تنظیم کند و قوانین و واجبات پروردگارشان را به آنها ابلاغ نماید.

هشام: او کیست؟

شامی: رسول خدا.

هشام: بعد از ایشان چه کسی حجّت الهی می باشد؟

شامی: قرآن و سنت.

هشام: آیا امروز برای ما مسلمانان در رفع اختلاف و حل

مشکلات، قرآن و سنت نقشی ایفا کرده است؟

شامی: سکوت کرد.

امام صادق علیه السلام به او فرمود، چرا حرف نمی زنی و

جواب هشام را نمی دهی؟ شامی: اگر بگویم اختلاف نداریم

دروغ گفته ام، و اگر بگویم قرآن و سنت، اختلاف را از میان ما

رفع می کند باطل گفته ام، زیرا در آیات قرآن و عبارات سنت

معانی مختلفی قرار گرفته است، یعنی یک عبارت چند نوع

معنا می تواند افاده کند و اگر بگویم هر کدام از ما مدعی حق

هستیم باز هم قرآن و سنت سودی به ما نخواهد داشت چون

هر کسی آن را برفع خود تفسیر خواهد کرد.

حضرت به شامی فرمود: از خود هشام سؤال کن، تا به مقام علمی و اعتقادی او آگاه شوی.

شامی سؤالات را از اوّل آغاز کرد تا رسید به اینجا: آیا خداوند کسی را تعیین کرده که مسلمین را متحد، و ناهمواریهایشان را هموار، و حقایق و دستورات الهی را به آنان بیان کند؟ هشام: آری، در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خودشان حجّت و راهنمای الهی بودند و الان هم همین شخصیت بزرگواری که (اشاره به امام صادق علیه السلام) از اطراف جهان بسویش رهسپار می گردند و از علومی که بوسیله خاندانش به او رسیده، حقایق و اسرار آسمانها و زمین را در اختیار ما می گذارد حجّت الهی است.

شامی: چگونه باور کنم که ایشان حجّت الهی هستند؟

هشام: هرچه می خواهی از او بپرس.

شامی: دیگر عذری بر من نگذاشتی بر من است که سؤال کنم.

حضرت امام صادق (ع) به او فرمود: آیا علاقمند هستی کیفیت مسافرت و وقایعی که در طی مسیر برایت اتفاق افتاده همه را باز گو کنم؟

شامی وقتی که گزارشات حضرت را شنید، با تمام وجودش به امامت و ولایت خاندان و عترت پیامبر(ص) مؤمن گردید.^۱

خلاصه پاسخ: وجود حجّت الهی در هر عصر تحت عنوان یک ضرورت برای جامعه انسانی و اسلامی مطرح می‌باشد، بخاطر اینکه قوانین و دستورات و خشم و غضب خداوند توسط آنان برای مردم روشن می‌شود و مهم‌تر از همه تفسیر قرآن و سنت است. چه اگر حجّت خدا در میان نباشد و حقایق قرآن و سنت را بطور کامل برای مسلمانان روشن نسازد هیچ فایده‌ای از آنها نصیب مردم نخواهد شد زیرا که امام و یا حجّت الهی قیّم قرآن و سنت است و در زیارت جامعه که توسط حضرت امام هادی صلوات الله علیه بیان شده است این حقیقت بصورت روشن آمده است...

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ...

درود و سلام بر امامان معصومی که دل‌هایشان جایگاه شناخت خدا، معدن حکمت خدا، حافظان اسرار خدا و حاملان کتاب الهی ... میباشد.

درود و سلام بر شمائی که خداوند شما را، بعنوان خلیفه و نمایندگان خود در روی زمین، و حجّت خود، بر خلائق و یاوران دینش، و نگهبانی برای راز خویش... و مفسّران وحی و اساس توحید و خداشناسی قرار داده است.

اثر زیانبار عدم شناخت امام زمان (عج)

س - چرا نشناختن امام زمان (عج) موجب می شود که انسان در هنگام مرگ از مردگان دوران جاهلیت محسوب شود؟

جواب: راه عمده‌ای که در پیش روی انسان بوسیله امام زمان (عج) قرار گرفته، از طریق محسوسات به معقولات رسیدن و آنها را باور نمودن است بخاطر اینکه او اگر بخواهد در مسائل موجود در اطراف خویش، مطالعه کند ابتداء با محسوساتی که در شعاع حواس پنجگانه اش قرار گرفته اند مواجه می گردد و هرگز نمی تواند نسبت به آنها بی تفاوت باشد چون ابزاری که وی برای درک و تشخیص آنها در اختیار دارد همین حواس موجود هستند که با حصول تماس، ذهن و یا فکر، انسان را بسوی محسوس متوجه می سازد.

بنابراین توجه یافتن انسان بخدای متعال و حقایق عالم معنا و درک مسائل غیب مستلزم یک حرکتی، بر خلاف حواس

ظاهری اوست زیرا که حواس پنجگانه وی نسبت به این مسائل بیگانگی دارد چشم هرگز نمی‌تواند به رؤیت خدا و یا به تماشای زیباییهای معنویت توفیق حاصل کند چون از عهده اش خارج است.

اما از دیدگاه دینی، در وجود هر انسانی حس دیگری برای درک و تشخیص معقولات و مسائل معنوی آفریده شده است و آن روح و یا قلب اوست و در جهان امروز دانشمندان تحت عنوان (حس ششم) از آن یاد می‌کنند به هر حال انسان از راه دل می‌تواند خدای متعال و زیباییهای عالم معنا را مشاهده کند ولی چون او با حواس پنجگانه، در غالب لحظاتهش کار می‌کند و در هر موردی از طریق آنها وارد می‌شود و لذا بر گرداندن جریان فکری و ذهنی او از محسوسات به سمت و سوی معقولات، باید با خود محسوس انجام پذیرد، در غیر این صورت مسائل معنوی و حقائق عالم غیب برای او باور کردنی نخواهد شد با اینکه ممکن است به معلوماتی واصل شود ولی به باور و یقین نائل نمی‌گردد. مسئله دین و خداشناسی، وجود قرآن و آثار وحی و... همه از امورات غیبی و معنوی هستند و در چهارچوب حواس ظاهری انسان قابل طرح نمی‌باشند، و چون انسانها با این حواس کار می‌کنند و مسائل زندگی را از این طریق ارزیابی کرده و بدان باور می‌کنند و لذا باید از یک

راهی وارد شوند که در ظاهر با حواسّ وی همخوانی دارد و او را از محسوسات به معقولات هدایت می‌نماید. در این جا عظمت و محبّت پروردگار عالم بخوبی مشخص می‌شوند که بوسیله وجود حجّت خویش و امام زمان (عج) که قابل درک و تشخیص حواسّ ظاهری انسانهاست، آنها را بسوی درک معنویات و عالم غیب هدایت می‌کند.

مثلاً: صفات خداوند مانند عدالت، صبوری، علیم، قوی، قادر، شجاع و نترس، حلیم، خالقیت، زنده کردن مرده، تصرف در عالم هستی (ولایت تکوینی) و... که در وجود و شخصیت حجّت الهی آشکار می‌گردد و همه آنها را برای انسانها روشن می‌سازد. وقتی که آنها می‌بینند. کسی، در عدالت و صبر و تحمل یک اخلاق بسیار زیبایی دارد،

و هیچ تفاوتی در میان انسانها قائل نمی‌شود، یا بقدری شجاع است که در برابر سیل دشمن مانند کوه مقاومت نموده، یا مرده را زنده می‌کند و مانع تخریب بلا و حوادث می‌شود، با حیوانات سخن می‌گوید، مشکل آنها را حلّ می‌کند، از آینده و آسمانها و زیر دریاها خبر می‌دهد و... در اینحال هر فرد عاقل و با شعوری، بدون تعصب، برای قبول معقولات و معنویات و یا صفات خدای تبارک و تعالی، بیک باور و یقین کامل نائل می‌گردد چونکه او، از طریق حجّت الهی، که با حواسّ

ظاهریش او را درک می‌کند بسوی قبول، و درک معنویات، هدایت می‌شود و با شناخت امام زمان (عج) خدا را با تمام اوصافش می‌شناسد و به عالم غیب و معنا، مؤمن می‌شود چون با بکار افتادن روح و یا قلب، خویش را در جهت درک و تشخیص معقولات، بوجود حجّت خدا وابسته می‌بیند. پس اگر کسی امام زمانش را بشناسد، جهان معنا و حقایق توحید را با درک شخصیت او قبول میکند، زیرا وجود مقدّس حجّت الهی، آئینه تمام نمای عالم غیب و معناست و اگر کسی به این حقیقت شناخت پیدا نکند و امام زمانش را نشناسد از انسانهای دوران جاهلی به حساب می‌آید و در گروه مردگان آنها می‌باشد چنانچه در احادیث به آن تصریح شده است.

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. هر کس امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

موضوع امامت در کتب عامه

در مورد تشخیص (میتة جاهلیة) احادیث زیادی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کتابهای عامه نقل شده است در اینجا به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱ - طبرانی در کتاب (کبیر و اوسط) آورده؛ هنگامی که پیامبر (ص) در میان انصار و مهاجرین، عقد برادری اجراء کرد

ولی در مورد علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) با کسی عقدی نیست، ایشان از آنجا بیرون آمد و در کنار دیواری تکیه زد که باد خاکها را به روی لباسش ریخته بود. رسولخدا(ص) بدنبالش آمد و دید که ایشان در این حال به خواب رفته، او را بیدار نمود و فرمود، ای ابوتراب یعنی (کسی که تمام لباسهایش خاکی شده) آیا بخاطر عقد برادری نه بستن تو با کسی، ناراحت شده ای؟ آیا خوشحال نیستی که نسبت به من، به منزله هارون برای موسی بشوی، بجز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود؟ أَلَا مَنْ أَحَبَّكَ حُفَّ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَمَاتَهُ اللَّهُ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً وَ حَوُسِبَ بِعَمَلِهِ فِي الْإِسْلَامِ.

آگاه باش هر کس تو را دوست بدارد به آرامش و ایمان پوشانده می شود و هر کس تو را دشمن بدارد خداوند او را به مرگ جاهلی از دنیا می برد، و همه اعمالش، در اسلام از او گرفته می شود.^۱

۲ - ابویعلی در مسندش از خود حضرت علی علیه السلام نقل می کند. روزی رسول خدا(ص) مرا در حال خواب در کنار دیواری یافتند، فرمود: امروز مردم تو را (ابا تراب) می خوانند،

۱- مجمع الذوائد ۹ / ۱۱، مناقب خوارزمی ۲۲، فصول مهمه، ابن صباغ / الغدير

و من دیدم که چنین وضعیتی دارم. بعد گفتم، برخیز. بخدا سوگند تو را خوشنود می‌کنم که تو برادر من و پدر فرزندانم، برای حفظ ستم، جنگ و دفاع کننده، و اداء کننده دیون و حقوقم می‌باشی... هر کس در حال حیات و یا بعد از مرگت با محبت تو بمیرد خداوند آرامش و ایمان را به او تمام می‌کند و هر کس بغض و دشمنی تو را در دل داشته باشد (مات میتة جاهلیة) به مرگ جاهلی از دنیا رفته و تمام اعمالش در اسلام از او گرفته می‌شود.^۱

۱- سیوطی در جامع کبیر ۶/ ۴۰۶ - الغدیر ۶/ ۳۳۵

امام زمان (عج) آئینه توحید در روی زمین

امام یا حجّت الهی تنها راهنمای بشر بسوی توحید و خداشناسی است و تمام خصوصیات و حقایقی که در رابطه با اوصاف خداوند مطرح است بوسیله امام تفسیر می‌شود تا اینکه انسانها از طریق واقعیّات محسوس در شخصیت حجّت خدا و یا امام معصوم، به معقولات و یا جهان غیب و معنا هدایت شده و به آنها یقین و باور پیدا کنند در اینجا لازم است به بخشی از ویژگیهای امام معصوم، اشاره شود تا اینکه در روح و قلب علاقمندان، ایمان و یقین بخدای متعال تحقق یابد و مانند محسوسات بلکه بیشتر از آنها، بدون وسوسه و یا شکّ و تردید، واقعیّات عالم غیب و معنا را مورد قبول خویش قرار دهند.

۱ - علم و آگاهیهای امام یا حجّت الهی: علمی که در اختیار حجّت الهی است یک علم خاصی است که تنها به خدای متعال اختصاص دارد چون کاربرد و شعاع آن بی پایان است. به همه اشیاء و واقعیّات آنها، و فراتر از زمان و مکان، بظاهر و

باطن‌ها و... نفوذ دارد و هیچ چیزی در جهان هستی از شعاع این علم مخفی نمی‌ماند.

خدای سبحان این علم را با شرائطی که تعیین نموده به اشخاص واجد شرائط تعلیم می‌دهد،

و در فرهنگ قرآن به آن (علم لدنی) گفته می‌شود یعنی علمی که خداوند از ناحیه خودش به عده‌ای آموخته است. قبل از ورود به بحث علم امام زمان (عج) مناسب می‌دانم به شرائطی که در دریافت آن معین گردیده اشاره نمایم.

تعریف علم لدنی در قرآن

قرآن مجید می‌فرماید: فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِينَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا.^۱ آنها (موسی و همراهش) بنده‌ای از بندگان ما را (خضر) دیدند که ما او را مشمول رحمت خاص خود قرار داده و از ناحیه خودمان به وی علمی را تعلیم داده بودیم.

در این آیه به شرط اصلی دریافت این علم اشاره می‌شود و آن تحقق بندگی خداوندست چه اگر کسی به این مقام بزرگ نائل شود شرط تعلیم وی را که آموزگارش خداست بدست آورده است بنابراین امام زمان (عج) یا حجّت الهی با احراز این

شرط مهم، علم لدنی را دریافت می‌کند و اگر بخواهیم این علم را بشناسیم تا تفاوت آن با سایر علوم روشن شود باز از خود قرآن استمداد می‌کنیم که در همین سوره به بخشی از خصوصیات این علم اشاره دارد.

وقتی که حضرت خضر(ع) بکارهائی دست می‌زند مانند:

۱ - سوراخ کردن کشتی؛

۲ - پسر جوانی را کشتن؛

۳ - دیوار در حال تخریب را تعمیر می‌کند.

برای بینندگان و حتی به خود حضرت موسی هم تحمل این کارها خیلی دشوار بود که با تحلیلهای نا صحیح، به طور شدید اعتراض می‌کرد که چرا به این اعمال نادرست دست زدی؟

ایشان علت آنها را چنین روشن می‌سازد:

۱ - کشتی مال عده‌ای از کارگران بیچاره‌ای است که در آنجا مشغول کار می‌باشند و در آن طرف دریا حاکم ستمگری کشتی‌ها را مصادره می‌کند، من آن را معیوب نمودم تا از شر او آن در امان باشد.

۲ - والدین این جوان خیلی مؤمن و خداپرست هستند ولی او در فساد کفر و گناه قرار گرفته و ما می‌دانستیم که علاقه‌های عاطفی به فرزند، روزی آنان را به کفر و ضلالت او گرفتار

می‌سازد، و برای رفع این نگرانی او را کشتیم و خداوند بجای پسر مقتول، دختری به والدین عطا می‌کند که مطابق نقل احادیث، حدود هفتاد نفر از انبیاء از طریق او دنیا آموختند.^۱

۳ - مرد پاکدامنی از دنیا رفته بود و دو یتیم از او مانده و در زیر این دیوار گنجی برای آنها وجود داشت و ما دیوار را درست کردیم تا بدست دیگران نیفتد و بعد از اینکه آنها بالغ شدند آن را تملک کنند. بنابراین به چند نمونه از شعاع (علم لدنی) اشاره گردید تا اینکه علاقمندان بتوانند آن را بخوبی درک کرده و تفاوتش را با علمی که انسان از طریق تحصیل و تعلیم و تجربه بدست می‌آورد تشخیص دهد.

با این چند مثال خصوصیت علم لدنی واضح می‌گردد که متعلق این علم از دسترس معلومات بشر خارج است.

راسخان در علم چه کسانی هستند؟

حالا که از طریق قرآن به شرط و حقیقت علم لدنی آگاه شدیم و روشن شد که شرط اصلی ورود به جهان غیب و باطن اشیا، تحقق بندگی خداوندست و انسان در اثر همین مقام، بدریافت وحی الهی و سیر در آسمانها و زمین (معراج) و تصرف کامل در قوانین طبیعت و عالم ماده توفیق پیدا می‌کند.

همه علوم در اختیار امام زمان (عج)

حجت خدا یا امام زمان (عج) کسی است که به مقام بندگی خدا نائل گردیده و حامل علم لدنی او می باشد، ما برای توضیح مطلب در مورد شعاع علوم امامان معصوم (ع) به احادیث و جریانات تاریخ مراجعه می کنیم.

۱ - کسی از امام باقر (ع) سؤال کرد: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَنْتُمْ؟

فدایت شوم شما کی و چی هستید؟

حضرت فرمود: نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَ حِي اللَّهِ وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ.^۱

ما خزینه علم خدا، ما مترجم وحی خدا، و ما حجت رسا و بالغه خدا بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است می باشیم.

۲ - حضرت امام صادق (ع) می فرماید: فَنَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي

عِبَادِهِ وَ خُزَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ الْقَائِمُونَ بِذَلِكَ.^۲

ما حجت خدا بر بندگانش، و خزانه دار علمش می باشیم و برای انجام این مسئولیت قیام کرده ایم.

۱- اصول کافی / کتاب الحجّه / ۲۷۴

۲- اصول کافی / ج ۱ / ۲۷۵

۳ - حضرت امام صادق (ع) می فرماید: خداوند ما را خزانه داران خویش در آسمان و زمینش قرار داد، و برای ما درخت سخن گفت، و به سبب عبادت و بندگی ما خدای متعال عبادت شد و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمی شد.^۱

ما اگر به مقدماتی که در آغاز این بحث آمده با دقت مطالعه کنیم معانی احادیث را بخوبی می فهمیم، وقتی که در حدیث می فرماید: ما مترجم وحی و خزانه دار علم خدا هستیم. یعنی مقام بندگی و وابستگی ما به خدای متعال به جایی رسیده، که اهل ذکر شده ایم و شایستگی کامل و لازم دریافت آن علمی را، که فقط در اختیار خداست، در خود ایجاد نموده ایم. در آیات قرآن کلمه (ذکر) بخود قرآن اطلاق شده است و هنگامی که به مردم می فرماید هر چیزی را که نمی دانید از (اهل ذکر) یعنی امام معصوم (ع) سؤال کنید چون وجود آنان با قرآن، یک حقیقت را تشکیل می دهند و آنها تنها کسانی هستند که معنا و مقصود قرآن را، روشن می سازند پس قرآنی که مجموعه وحی و اسرار خداوندی است پاسخ همه نیازهای نسل بشر و سایر مخلوقات و هم چنین حقایق عالم هستی در آن آمده است،

و این کتاب آسمانی در اختیار کامل حجت خدا و امام زمان هر عصر می باشد.

خدای متعال در زمینه علم امامان معصوم (ع) نسبت به قرآن و حقایقی که در آن مد نظر قرار گرفته است می فرماید: ... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ^۱

آیه اینچنین شروع می شود کسانی که در قلبهایشان تمایل به باطل وجود دارد به آیات متشابه روی می آورند تا اینکه بتواند به مقاصد شوم و نادرست خودشان، صورت قرآنی بخشیده و برای فتنه و فساد و گمراهی مردم زمینه سازی کنند و بدنبال تأویل، آیات قرآن هستند.

در اینحال خدای متعال با صراحت می فرماید: تأویل قرآن مخصوص خدا و آنانیکه در علم، راسخ و ثابت قدم هستند، می باشد.

بحث تحقیقی در مورد کلمه تأویل و راسخون

در اینجا به توضیح مختصری در مورد معنای تأویل و جمله (الراسخون فی العلم) پردازیم تا به مقام پیشوایان معصوم (ع) آگاهی بیشتری پیدا کنیم در این مورد لازم است، به سخن

کارشناس الهی توجه نمائیم تا حق مطلب بی تردید بر همگان واضح شود.

از حضرت امام باقر و یا امام صادق صلوات الله علیهما، در ارتباط با همین مسئله نقل شده که فرمودند: رسول خدا (ص) افضل راسخین در علم است چون خدای عزوجل همه آنچه را از تنزیل (معنی مطابقی) و تأویل (معنی التزامی) نازل فرموده، همه را به ایشان آموخته است و چیزی را که خداوند تأویلش را به وی نیاموخته بر او نازل فرموده است، بهر حال اوصیاء آن حضرت، یعنی امامان معصوم (ع) هم، پس از وی همه آنها را می دانند و کسانی که تأویل آنها را نمی دانند (مانند شیعیان) هنگامی که عالم آنها، چیزی را از روی علم به آنان بیان کند به آن ایمان آورده و می پذیرند، چنانچه قرآن از ناحیه آنها می فرماید: که می گویند ما ایمان آوردیم بر اینکه همه قرآن از جانب پروردگار ماست.

در آیات قرآن خاص و عام، محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، مطلق و مقید وجود دارد و آنهایی که در علم، راسخ هستند همه این موارد را می دانند.^۱

حضرت امام صادق (ع) می فرماید: الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأُئِمَّةُ مَنْ بَعْدَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.
 راسخان در علم، حضرت امیرالمؤمنین علی و امامان بعد از
 او صلوات الله عليهم اجمعین می باشند.^۱

حضرت علی علیه السلام می فرماید: آيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ
 الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دَوَّئْنَا كِذْبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا. کجا هستید کسانی که
 خیال می کردند که راسخون در علم آنها هستند و ما را کنار
 می گذاشتند، بخاطر دروغ و ظلمی که به ما می نمودند... این مقام
 فقط شایسته امامان معصوم است.^۲

راسخ به معنای ثابت و استوار و یا نفوذ کننده به اعماق
 دانش آمده است و این وصف در مورد اشخاصی که از طریق
 بندگی پروردگار متعال بدریافت آن علمی که از ناحیه خود
 خداوند، به آنها تعلیم داده می شود صادق است چون تنها
 علمی که از تمامی موانع و حجابها عبور می کند و واقعیت را
 بطور کامل روشن می سازد همین علم است که در قرآن به آن
 (علم لدنی) گفته می شود. بنابراین معنای راسخ با این بیان
 روشن می گردد که تنها به بندگان مخصوص خداوند

۱- اصول کافی / ج ۱ / ۳۰۸

۲- نهج البلاغه / خطبه ۱۴۴

اختصاص دارد و لذا تأویل آیات قرآن فقط به خدا و آنهاییکه
راسخین در علم هستند اختصاص می‌یابد، و حضرت امام
صادق(ع) با صراحت می‌فرماید: راسخون در علم، ما هستیم و
ما تأویل آیات را می‌دانیم.^۱

کسانی که این آیه را با وقف در (الْأَلَّه) تفسیر میکنند و
تأویل را فقط به خدا مختص می‌دانند و جمله (والرّاسخون فی
العلم) را مبتدا و (يقولون آمنا به) را خبر آن قرار می‌دهند و در
این صورت تأویل آیات متشابه قرآن بخالق متعال منحصر
می‌گردد.

ما بتوفیق الهی بطلان این مدعا را ثابت می‌کنیم:

تحقیق مختصر در مورد آیه

۱- تجزیه و ترکیب مذکور دلیل روشنی ندارد و اگر مطابق
با معنای آیه، آن را تجزیه نمائیم بی تردید حرف واو در اوّل،
(الرّاسخون) عطف خواهد بود و آنرا به (الّله) معطوف می‌سازد،
چنانچه دکتر سیّد محمد طنطاوی در کتاب خویش بدان
تصریح دارد که واو عاطفه است.^۲

۱- اصول کافی / ج ۱ : ۳۰۸

۲- معجم اعراب قرآن / ص ۶۳

۲ - اشخاصی که تمامی آیات قرآن به آنها نازل شده و خودشان اهل ذکر هستند به تأویل و تنزیل و عام، خاص، محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، حتی به ساختمان کلمات از جهت اعراب و ترکیب آشنائی کامل دارند و استاد کامل علم نحو و تفسیر هستند، در این زمینه می‌فرمایند: که و او در این آیه، عاطفه است و ما بتأویل قرآن عالم هستیم، و این کلام از معصوم در حق معصوم است و اگر تنها به همین کلام بسنده کنیم باید قبول نمائیم که (والرأسخون فی العلم) معطوف است، بنابراین تأویل آیات را خدا و راسخان در علم می‌دانند.

۳ - اگر به ابتدای همین آیه توجه شود که در مورد کسانی که با تنگی روح و قلب در جهت اهداف نادرست خود می‌خواهند از قرآن بهره برداری کنند و آن را به سمت تمایلات خویش تأویل نمایند، در این حال قرآن می‌فرماید خودتان را معطل نکنید تأویل قرآن را فقط خدا و راسخین در علم می‌دانند... خود این قرینه است که راسخان در علم بتأویل قرآن عالم هستند بخاطر اینکه با دلی پر از نور ایمان و نیل بمقام تسلیم و بندگی خدای متعال، برای دریافت علمی که خداوند به بندگانش تعلیم می‌دهد آماده می‌باشد و هر کسی، به این علم نائل بشود راسخ در علم خواهد بود.

علوم ائمه بیشتر از انبیاء

سؤال: آیا علم امامان معصوم علیهم السلام از همه انبیاء بیشتر است؟

جواب: علم و دانش مرگ و نابودی ندارد بلکه در سینه‌ها محفوظ شده و به نسلهای بعدی منتقل می‌شود و علمی که خالق متعال در اختیار پیام آورانش در طول تاریخ قرار داده است همانند قطرات باران در زمین ماندگار می‌شوند و هر پیامبری وارث علم گذشتگان می‌گردد.

در این زمینه حضرت امام باقر(ع) می‌فرماید: مردم رطوبت را می‌مکند ولی از رودخانه بزرگ استفاده نمی‌کنند. کسی گفت، این نهر و یا رودخانه بزرگ چیست؟

حضرت فرمود: پیامبر اسلام(ص) و علمی که خداوند به او داده است، بخاطر اینکه خدای عزوجل برای حضرت محمد(ص) سنت تمام انبیاء را از آدم تا خاتم جمع نمود و در اختیارش قرار داد.

سؤال شد این سنت چه بوده است؟

فرمود: علمی که در اختیار انبیاء قرار گرفته بود، و رسول خدا(ص) تمامی آنها را در اختیار امیرالمؤمنین علی(ع) قرار داد. در اینحال کسی از حضرت پرسید: آیا امیرالمؤمنین از بعضی پیامبران اعلم است؟ امام(ع) به اطرافیان فرمود، به حرفهای او

گوش بدهید همانا خدا گوشهای کسانی را که دوست دارد باز می‌کند. من می‌گویم خداوند برای حضرت محمد(ص) علم همه انبیاء را جمع کرد و او هم، همه آنها را در اختیار امیرالمؤمنین علی(ع) گذاشت ایشان دوباره از من می‌پرسد آیا علی(ع) از بعضی پیامبران اعلم است.^۱

بنابراین امامان معصوم(ع) حاملان وحی، و وارثان علم انبیاء می‌باشند و هر حقیقتی که به پیامبران نازل شده با تمام خصوصیاتشان در پیش امام معصوم می‌باشد.

تذکر: این معنا به ذهن خطور نکند که آنها فقط به علوم انبیاء مسلح هستند بلکه مراد این است که امام در هر عصری ضمن اینکه به تمام مسائل موجود زمان خویش عالم است از وضعیّت جریانات انبیاء گذشته هم آگاه است چه اگر کسی در مورد حضرت موسی(ع) و یا سایر پیامبران و یا از کتابهای آسمانی آنها مانند انجیل، تورات، زبور، صحف، و... سؤالاتی داشته باشد امام معصوم هر زمان، بشکلی پاسخ می‌دهد مانند اینکه خودش در عصر آن پیامبر بوده و یا اینکه کتاب آسمانی به ایشان نازل گردیده است.

امام معصوم (ع) به تمام زبانها و کتابهای آسمانی عالم است وقتی که در مورد علم امام بحث می‌شود باید مقام و منزلت ایشان در پیشگاه الهی و همچنین مسئولیتی که به عهده او از ناحیه خدای متعال گذاشته شده است با نهایت دقت مورد مطالعه واقع شود، بخاطر اینکه هر امام معصوم در عصر خویش، بعنوان حجّت الهی مسئولیت رشد و هدایت جامعه را بر عهده دارد و سایر مخلوقات هم تحت پوشش وی می‌باشند چه اگر برای موجود زنده‌ای مشکلی پیش آید یا به راهنمایی خاصی نیازمند باشد امام معصوم (ع) به یاری و نجاتش قیام می‌کند.

از دیدگاه قرآن مجید، امام یگانه واسطه و وسیله فیض و رحمت الهی بر مخلوقاتش می‌باشد و از طریق او، در میان خدا و موجودات ارتباط ایجاد می‌شود چون تنها راه شناخت خدا و حقایق توحید وجود امام است. و کسی که در مقابل تمامی سؤالات نسل بشر، در هر دین و آئین و یا با هر فرهنگی و با هر زبانی، و در هر زمینه‌ای و با هر شرائطی، آمادگی کامل دارد، و هرگز کلمه‌ای (نمی‌داند) بزبانش جاری نمی‌شود بطور یقین، او امام زمان و حجّت الهی خواهد بود، بخاطر اینکه وجود وی مفسّر و نشان دهنده اسرار خدا و حقایق عالم هستی، به همه مخلوقات است.

حضرت امام صادق(ع) در ادامه حدیثی می‌فرماید: ... انَّ اللّٰهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي اَرْضِهِ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيَقُولُ لَا اَدْرِي. ^۱

همانا خداوند حجّتی در زمینش قرار نمی‌دهد چه اگر از او چیزی پرسند بگویند نمی‌دانم. قرآن به مکالمه و سخن گفتن پیامبران الهی، با موجوداتی مانند مورچه، هدهد، و... اشاره می‌کند که در واقع از مقام بزرگ انبیاء خبر می‌دهد که آنان حتّی به زبان حیوانات هم عالم بودند، وقتی که تمامی علوم در اختیار امام معصوم و حجّت خدا، در روی زمین قرار می‌گیرد در این صورت مقام و منزلت امام زمان(ع) در تمام زمینه‌ها بخوبی آشکار می‌شود. و اگر در ارتباط با علم و شأن امام معصوم(ع) به قضایای تاریخی مراجعه کنیم با مسائل بسیار عجیبی، مواجه خواهیم شد، مانند، جنگ کردن حضرت علی(ع) با کفار اجنه، یا سخن گفتنش با حیوانات، سنگریزه‌ها، درختان، یا خبر از سرنوشت و روزهای آینده انسانها و جوامع بشری و... بهر حال او، با هر زبانی سخن می‌گفت و کتابهای آسمانی را از حفظ بر اهل کتاب می‌خواند و موارد مهمّ و پیچیده را بر آنان تفسیر می‌نمود. و با صراحت می‌فرمود اگر این آیه در قرآن نبود می‌توانستم وضع زندگی و سرنوشت همه

انسانها را تا روز قیامت بیان کنم ولی این آیه که می فرماید: هر چیزی را که خدا بخواهد محو یا اثبات می کند و ریشه همه مسائل پیش اوست.^۱ نشان دهنده، متغیر بودن، سرنوشتهاست، که در فصل [بدهاء] بحث خواهد شد.

و می فرمود: (سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي^۲...) ای مردم قبل از آنکه بمیرم هر چه می خواهید از من سؤال کنید.

رموزات جهان هستی در قرآن

کسی از حضرت امام موسی کاظم (ع) پرسید آیا پیامبر اسلام وارث علم همه انبیاء بود؟ فرمود: آری، حضرت محمد (ص) از تمام پیامبران اعلم و افضل بوده است.

سائل گفت، حضرت عیسی (ع) مرده را به اذن خدا زنده می کرد، امام فرمود، راست گفتی، و سلیمان (ع) زبان پرندگان را می فهمید، و پیامبر اسلام (ص) بر اینگونه مسائل قادر بود اما روزی که سلیمان هدهد را ندید گفت این پرنده کجا رفته است بر او عصبانی شد گفت او را عذاب شدید خواهم کرد یا سرش را می برم و یا اینکه بر غیبت خویش دلیل قانع کننده ای بیاورد!؟

۱- رعد / ۳۹

۲- نهج البلاغه / خ / ۹۳ و ۱۸۹

علت خشم سلیمان این بود، چون هدهد از طریق راهنمایی خداوند در زیر هوا محل آب را می‌دانست و بر این حیوان خداوند چیزی عطا کرده، که بر سلیمان نداده بود در حالیکه باد و مورچه‌ها، انس و جن، شیاطین، و سرکشان، و ... همه در اطاعت او بودند ولی او این آگاهی را، در مورد هوا نداشت. خداوند در کتابش می‌فرماید: **وَ لَوْ اَنَّ قُرْاٰنًا سِيَّرَتْ بِهٖ الْجِبَالُ...**^۱

اگر بوسیله قرآن کوهها بحرکت درآیند و یا زمین شکافته شود یا طی الارض واقع شود، یا مردگان بوسیله آن سخن بگویند. بنابراین ما وارث همین قرآن هستیم که بوسیله آن کوهها بحرکت در می‌آید و بوسیله آن، به تمام کشورها و شهرهای دنیا می‌توان در یک لحظه مسافرت نمود، یا مردگان را به سخن در آورد و ...

حضرت فرمود: ما (امامان معصوم) محل آب را در زیر هوا تشخیص می‌دهیم، با اینکه سلیمان نمی‌دانست.^۲

^۱ - رعد / ۳۰

^۲ - اصول کافی / ج ۱ / ۳۲۸

نکته مفید در حدیث:

وقتی که حضرت می فرماید ما وارث قرآنی هستیم که حرکت کوهها، سیر در تمام بلاد، سخن گفتن با مردگان بدان وابسته است.

از این جمله استفاده می شود که قرآن مجید تمام رموزات جهان هستی را با خود دارد چه اگر کسی از آنها آگاهی داشته باشد هر کاری که در میان مردم ناممکن و یا محال است برای او ممکن و قابل حل خواهد بود.

از دیدگاه قرآن حرکت کوهها در یک جهت خاصی برای هدف ویژه‌ای، یا طی الارض و سیر در تمام کره زمین در یک لحظه، و یا در یک زمان ویژه، یک کار ممکن است، و اگر کسی از رمز، و فرمولهای قرآنی، آگاه باشد می تواند بدون استفاده از تکنولوژی عصر حاضر، به هر نکته‌ای از جهان، سفر کند، و یا در یک لحظه به مقصد خویش نائل شود. و یا مرده‌ای را به سخن گفتن وادار نماید یعنی به او حیات بدمد. و یا به کرات آسمانی سفر کرده و از حقایق آنها خبر دهد و...

بنابراین امام زمان (عج) کسی است که همه رموزات را از طریق تعلیمات الهی در اختیار دارد و از راه قرآن ناممکن و یا

محالات را ممکن می‌سازد و این صریح آیه قرآن است
 میفرماید: **وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**^۱
 و هیچ چیز غائب (پوشیده از حواس انسان) در آسمانها و
 زمین نیست مگر اینکه در کتاب آشکارا، بیان گردیده است.
 کسی که به رموزات قرآن عالم باشد می‌تواند همه سؤالات را
 پاسخ دهد و هر کار نشدنی را به امکان تبدیل کند، با این
 وصف عظمت حجت الهی بر همگان آشکار می‌گردد چون
 حامل کتاب خدا و مترجم آن می‌باشند، و در زیارت جامعه
 آمده و **تَرَا جَمَّةً لَّوْحِيَّةً**، و معنای این سخن، عالم بودن آنان به
 تمام رموزات و اسرار قرآن است پس وقتی که کسی با این علم
 و تخصص در صحنه زندگی ظاهر می‌شود و با فرمولهای قرآن
 در جهت انجام کارهای بسیار مهمی که برای انسانها، غیر ممکن
 است، آشنائی کامل دارد و با اذن خدا کوهها را بحرکت در
 می‌آورد یا مرده را زنده کرده و آنها را به سخن، وادار می‌کند.
 کتابهای آسمانی ادیان گذشته را مانند خود انبیاء تفسیر نموده و
 با اهل کتاب، با زبان مخصوصشان سخن می‌گویند، و آنان را در
 قبول توحید و خدا شناسی و نبوت پیامبر اسلام (ص) و امامت
 حضرت علی و یازده امام معصوم (ع) از طریق کتابهای آسمانی،

مانند تورات، انجیل، زبور، استدلال کرده و دعوت کند بدون تردید یک فرد خاصی است که از ناحیه خدای متعال مؤید و معین شده و بعنوان امام زمان(ع) و حجّت الهی می باشد.

به عنوان مثال: مناظره حضرت امام رضا(ع) با علماء و دانشمندان بزرگ و معروف اهل کتاب، که با زبان خود آنان صورت گرفت و همگی اعتراف کردند که آن حضرت امام زمان و حجّت الهی است و این مسئله با تدبیر و سیاست مأمون بود، چون مانند سایر مخالفان از حقیقت امامت غافل بود و هدف وی از ترتیب دادن مناظره، این بود که حضرت امام رضا (صلوات الله علیه) را در مقابل دانشمندان بزرگی قرار دهد و خیال می کرد که حضرت چون نمی تواند آنها را پاسخ دهد در نتیجه بفکر شکست و کوچک نشان دادن حجّت الهی بود اما خدا قدرت خودش را بوسیله آن حضرت آشکار ساخت و مجلس به نفع حجّت الهی پایان یافت. دوستان خدا خوشحال و دشمنانشان سرافکنده و ذلیل شدند.^۱

امام زمان (عج) عالم به همه قرآن است

قرآن مجید بعنوان یک کتاب آسمانی، حاوی رمز و اسرار الهی است و خدای متعال آن را بقلب مبارک رسول خدا(ص) نازل فرمود و آموختنی‌ها را به ایشان تعلیم داد و پیامبر اسلام هم، همه آنها را در اختیار حضرت علی علیه السلام گذاشت و آن حضرت به امام معصوم بعد از خودش تحویل دادند تا اینکه بترتیب، زمان دوازدهمین حجّت الهی فرارسید و ایشان عصاره وجود همه انبیاء و اوصیاء و امامان معصوم علیهم السلام هستند. بنابراین رسول خدا و هر امام معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) می‌توانند در همه عالم هستی از آسمانها، کرات، زمین، سرنوشت خلائق و انسانها، از حوادثی که تا روز قیامت پیش خواهد آمد، و از باطن و درون انسانها و... خبر بدهند بخاطر اینکه با علم به قرآن، همه این مسائل روشن می‌شود چون هیچ مطلبی وجود ندارد مگر اینکه در آیات قرآن به آن اشاره شده است ولی هر کسی قادر به تشخیص آنها نخواهد بود جز اینکه وی از ناحیه خدای متعال علم و آگاهیهای لازم را فرا گرفته باشد.

در اینجا لازم است به احادیثی که در مورد علم امامان معصوم (ع) به همه آیات قرآن وارد شده است توجه کنیم.

۱ - حضرت امام صادق (ع) می فرماید: **وَ اللّٰهُ اَنّٰی لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللّٰهِ مِنْ اَوَّلِهِ اِلٰى اٰخِرِهِ كَاَنَّهُ فِی كَفِّی، فِیهِ خَبَرُ السَّمٰوٰتِ وَ خَبَرُ الْاَرْضِ وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَاِنُّنَّ قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: فِیهِ تَبٰیٰنٌ كُلُّ شَیْءٍ.**^۱

به خدا سوگند، که من کتاب خدا را از اول تا آخرش می دانم، گویا که قرآن در کف دستم می باشد، مسائل مربوط به آسمان و زمین و چیزهایی که در آینده اتفاق می افتد و یا در گذشته بوده، همه در این کتاب است و خدای عزوجل می فرماید: بیان هر چیزی در قرآن است.

۲ - شخصی از حضرت امام محمد باقر (ع) در مورد معنای این آیه سؤال کرد، **(وَ یَقُوْلُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفٰی بِاللّٰهِ شَهِیْدًا بَیْنِیْ وَ بَیْنِكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)**^۲ به عده ای از کفار که منکر رسالت پیامبر اسلام بودند و می گفتند تو پیامبر نیستی، بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست برای شهادت و گواهی بین من و شما کافی است.

۱- اصول کافی / ج ۱ / ۳۳۳

۲- رعد / ۴۳

حضرت فرمود: خداوند از این جمله (کسی که پیش اوست علم قرآن) ما را در نظر گرفته است و حضرت علی بعد از پیامبر اسلام (صلوات الله علیه و آله) اولین نفر از ما و افضل و بهترین ما خاندان عصمت و طهارت است.^۱

نتیجه بحث:

س - این آیه که می فرماید کسی که در نزد وی علم کتاب است او کیست؟

ج - وقتی که خدای متعال به وجود کسانی که همه علم قرآن در پیش آنهاست اشاره می کند بدون تردید باید در میان مردم، اینچنین افرادی باشند زیرا که قرآن از وجود آنها خبر می دهد اگر کسی بخواهد به تشخیص آنان توفیق پیدا کند از چند راه می تواند وارد شود:

۱ - اینکه از خود پیامبر اسلام (ص) سؤال کند چون قرآن به ایشان نازل گردیده و او با تعلیمات الهی، معانی آیات را در اختیار دارد و چون محرم اسرار خدا و حقایق آیات اوست در هر آیه ای سخن او حجت کامل است، ایشان در موارد متعددی نسبت به معنای همین آیه فرموده اند که حضرت علی و یازده

امام معصوم صلوات الله عليهم اجمعين مصداق این جمله هستند و علم قرآن پیش آنهاست.

۲ - تحقیق از شخصیت امامان معصوم (ع) و تشخیص این واقعیت راه مناسبی دارد چه اگر کسی از نزدیک در مورد آنان مطالعه نماید، خواهد دید که آنان به کارهائی دست می‌زنند، که بر دیگران محال است، مانند، خبر از آسمانها، کرات، و از زمین و چیزهائی که در آنها مخفی شده، مرده را زنده کردن و او را به سخن گفتن وادار نمودن، با حیوانات، جمادات، نباتات سخن می‌گویند و... در اینحال یقین پیدا میکند که این چنین کارها از کسانی واقع می‌شود که بتمام قرآن عالم هستند.

در اینجا خیلی مناسب است به یک قضیه تاریخی که در قرآن آمده اشاره کنیم تا برای علاقمندان حقیقت امامان معصوم (ع) و عظمت آنان هویدا شود.

حقایق پیچیده در قرآن

روزی به حضرت سلیمان علیه السلام در مقام نبوت خبری آوردند که زنی در منطقه‌ای بنام (سباء) حکومت می‌کند خود و قومش آفتاب را سجده می‌کنند. قرآن می‌فرماید: سلیمان به اطرافیان‌ش گفت چه کسی می‌تواند او را با تخت و تاجش در اینجا حاضر کند... در این حال کسی که در نزد او جزئی از

علم کتاب بود گفت، من او را قبل از یک چشم بهم زدن در اینجا حاضر می‌کنم. وقتی که حضرت سلیمان(ع) دید که او با تخت و تاجش در نزد اوست، گفت، این مقام و قدرت از فضل پروردگارم می‌باشد که در اختیار من گذاشته تا مرا آزمایش کند، که در شکرانه نعمتهایش حرکت می‌کنم یا در کفران نعمت و فراموشی خدا قرار می‌گیرم؟ چون هر کس شکرگزار باشد به خودش محبت و شکر کرده است و هر کس کفران نعمت کند همانا پروردگارم غنی و کریم است، (هیچ نیازی به شکر گزاری و عبادت بندگانش ندارد).

نکته مهم:

کسی که به جزء کوچکی از علم کتاب، آگاهی داشت به کاری دست زد که بر دیگران محال بود و ادعاء کرد که می‌توانم او را از محل دور، با تخت و تاجش در یک چشم بهم زدن، پیش تو حاضر کنم و این کار را کرد و حضرت سلیمان بعد از یک لحظه دید آن زن با تخت و تاجش در کنار اوست.

این علمی که در اختیار او بود یک بخش خیلی کوچک از علوم قرآنی است که توانست در یک لحظه کوتاه به چنین کار

عجیبی دست بزند و اگر کسی پیدا شود که تمام علم کتاب پیش او باشد، در اینحال مشخص است که وی صاحب چه عظمت و قدرت بزرگی می باشد.

در قرآن این مطلب بدو صورت نقل شده است:

۱ - عِلْمُ الْكِتَابِ^۱

۲ - عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ^۲

اولی به تمام علم کتاب دلالت دارد آن کسی که پیش اوست (علم الکتاب) یعنی همه علم کتاب در اختیار وی می باشد.

اما دومی به جزئی از علم کتاب اشاره می کند. و احادیث زیادی در تأیید این معانی وارد شده است و ما به یک حدیث بسنده می کنیم، جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف دارد و در پیش آصف بن برخیا یک حرف بود و او به وسیله آن، زمین میان خود و تخت بلقیس را درهم نوردید تا تخت را بدست گرفت سپس زمین بحالت اولیه خود بازگشت. و این عمل در یک زمان کوتاه، کمتر از یک چشم بهم زدن انجام شد و ما امامان

۱- رعد / ۴۳

۲- نمل / ۳۸

معصوم هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را در اختیار داریم و یک حرف آن را خداوند بخودش مخصوص ساخته است (وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ)^۱

علت اصلی ناراحتی‌های روحی در مردم

بنابراین حضرت امام عصر (عج) که آخرین حجت خدای متعال در روی زمین است عالم به همه کتاب است و هفتاد و دو حرف از اسم اعظم در اختیارش می‌باشد و بر همین اساس جهان هستی، بطور کامل در کف دستش واقع است و هیچ مانعی در مقابل اراده ایشان وجود ندارد. وقتی که روح و روان نسل حاضر، از مصنوعات علم و تکنولوژی بشری، بیک حالت خاصی از وحشت و نگرانیها گرفتار شده و همیشه به لحظه‌های پر خطر انتظار می‌کشد علت اصلی این ناراحتیها، از فاصله‌ای که آنان با حجت خدا و امام زمان (عج) ایجاد کرده ناشی می‌شود، زیرا اگر همگان به مقام و عظمت امام (ع) در پیشگاه الهی شناخت و آگاهیهای لازم را پیدا کنیم و با ایمان و یقین در اطاعت و تبعیت کامل آنها در تمام مراحل زندگی بوده باشیم هرگز به این ناراحتیها گرفتار نمی‌شویم، بخاطر

اینکه نظام زندگی تمام مخلوقات، خصوصاً نسل بشر به وجود امام و حجّت الهی وابستگی کامل دارد و هر موجودی بوسیله ایشان به رزق و روزی و یا خواسته‌هایش نائل می‌شود بی مهری و یا بی اعتنائی به آنان، عقوبت و مجازاتهای سخت و سنگینی را بدنبال دارد و از جمله آنها همین ناراحتی و یا اضطراب و نگرانیهای روحی است. و انشاءالله در ادامه بحث خواهیم گفت، تمامی اسلحه‌هایی که بشر برای نابودی همسودانش ساخته است مانند بمبهای اتمی، نوترونی، و... همه در تسلیم و اطاعت امام زمان (عج) خواهد بود.

چون هیچ چیزی در جهان وجود ندارد مگر اینکه در تسلط خدا و حجّتش می‌باشد و علمی که خالق متعال به آنان آموخته به قدری پیشرفته است که برای انسانها قابل تصور نمی‌باشد، روی همین اصل علم و دانش بشری و مصنوعاتش، در تسخیر و تسلط و حکومت آنان قرار می‌گیرد.

منبع علم امامان معصوم(ع) قرآن است

وقتی که به مقام علمی حجّت خدا در قرآن و احادیث نگاه می‌کنیم با حقیقتی که برای انسانها غیر قابل تحمل و تصور است مواجه می‌شویم و آن علم به تمام کتاب هستی می‌باشد، اگر انسانی را با این ویژگی در میان خودمان پیدا کنیم که با

علم کامل به عالم هستی و کتاب تکوین، صاحب ولایت و قدرت تکوینی هم می‌باشد یعنی ضمن اینکه بر همه آیات الهی علم دارد و آنها را در هر کجا که باشند در پیش خود می‌بیند قدرت و ولایت هم دارد که می‌تواند مطابق با اراده خود با آنها برخورد کند. مثلاً مرده‌ای را زنده کند، کوهی را به یک سنگ کوچک تبدیل نماید، به فریاد حیوانات وحشی رسیده و آنها را از چنگ صیاد یا هر بلائی که گرفتار شده‌اند نجات دهد، یا کره ماه را به دو تکه تقسیم می‌کند، خورشید را از غروب به وسط ظهر باز می‌گرداند، از اسرار دلها خبر می‌دهد و آنها را به سوی هدف خاصی تغییر می‌دهد و...

بطور یقین باید اعتراف کرد که او نماینده و جانشین و حجت آن خداوندی است که جهان هستی را آفریده و هر کدام از مخلوقاتش را با یک نظم مخصوصی اداره می‌کند، چون علم و قدرتی که امام معصوم (ع) در اختیار دارد مخصوص پروردگار است و ظرف قرار گرفتن ائمه و حجج الهی (ع) به معنای محصور و یا محدود کردن خدا نیست بلکه لیاقت و شایستگی آنان را در جهت تحمل علم و قدرت الهی نشان می‌دهد چون اگر ارتباط امام زمان (عج) با خدای متعال تنها به قرآن منحصر باشد و هیچ راهی را مانند الهامات، نزول ملائکه‌های خاصی برای پیام رسانی، و... در نظر نگیریم، همین

علم از راه ارتباط قرآنی که در اختیارشان قرار می‌گیرد همه خواسته‌هایشان را کفایت می‌کند، بخاطر اینکه خداوند از طریق قرآن خودش را آشکار ساخته و کسانی که قدرت ایمانی قوی دارند با ملاحظه قرآن، خدا را با تمام وجودشان درک می‌کنند. و این سخن حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است که می‌فرماید:

... فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا
أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ^۱ ...

خدای متعال برای بندگانش در کتاب خود تجلی و آشکار گردید. نه اینکه آنها او را از طریق حسن بینائی مشاهده نمایند بلکه از راه قدرت الهی و ماندش می‌توانند وجود خالق سبحان را درک کنند...

اگر یک فرد با انصافی به قرآن مراجعه کند خواهد گفت تمام کلمات موجود این کتاب آسمانی از همان حرفهائی تشکیل یافته، که در اختیار نسل بشر می‌باشد، اما چرا آنها با این همه علم و دانش و سیستم‌های کامپیوتری، از ساختن حتی یک جمله کوتاهی که شبیه آیه قرآن باشد عاجز و ناتوان هستند؟ خدای متعال از همین راهی که قرآن خودش آن را نشان می‌دهد تجلی می‌کند، ولی چرا بوجود و عظمت خداوند،

از طریق قرآن اعتراف نمی‌کنیم با اینکه پروردگار متعال بوسیله هر آیه‌ای از قرآن خودش را نشان می‌دهد.

بنابراین تجلی و یا آشکار شدن خداوند در قرآن به همین معناست که هیچکس نمی‌تواند طرف مقابل قرآن قرار گیرد و در مطالب آن خدشه ایجاد کند و یا اینکه از همان حروفات، مانند آیات قرآنی جمله‌هایی درست نماید.

قرآن در هر عصر و زمان همگانرا در جهت قبول حقّ به بحث و مناظره دعوت می‌نماید و مطابق نقل تاریخ همه آنهائی که در این دعوت شرکت کرده اند همگی یا حقانیت قرآن را قبول کرده و راه تسلیم پیش گرفته اند و یا در اثر شکست خود به عناد و لجاجت روی آورده اند.

نکته بسیار مهم:

چیزی که باید درباره قرآن مورد توجه واقع شود اینکه تمام آیات از حقایق و اسرار عالم غیب گزارش می‌دهد با اینکه در ظاهر برای شنوندگان مفید معنا می‌کند لیکن در مقام دقت، بر هر عاقل و خردمندی روشن می‌گردد که برای فهم کامل آن، وجود اشخاص بزرگی که در روی زمین حجت خدا هستند ضروری می‌باشد تا در تعیین مراد آیات گام بردارند و مردم را از حقیقت آن آگاه سازند.

بنابراین وقتی که با قرآن روبرو میشویم به وجود و یا واقعیت دو موضوع یقین پیدا می‌کنیم:

۱- خدای متعالی که این کتاب را نازل کرده است.

۲- حجّت و ولی خدائیکه مترجم و مفسّر و قیّم آن است.

در این صورت قرآن مجید بعنوان یک وسیله بسیار مهمّ در میان مردم حقایق را روشن می‌سازد یعنی هر انسانی بوسیله آن، بوجود خدای متعال یقین پیدا می‌کند که این کتاب ساخته افکار بشر نیست. با اینکه جامعه انسانی قادر به فهم کامل آن نمی‌باشد ولی باید در روی زمین کسانی باشند که این کتاب آسمانی را بخوبی درک نموده و حقایق آن را به مردم تعلیم دهند و در قرآن، به این موضوع اشاره شده است. یعنی در هر زمینه‌ای قرآن بحث نموده مانند: مسائل آسمانها و زمین، توحید و خداشناسی، معاد، و یا حقایقی که در وجود انسانها آفریده شده، بهشت و جهنّم، روح و ملائک، سرنوشت موجودات، ارزشها و ضدّ آنها، مسئله غیب، و تاریخ حال و آینده مخلوقات و ... ولی تنها انسانهای کامل که همان کارشناسان الهی هستند می‌توانند از طریق آیات به همه مسائل آگاه شده و برای دیگران پاسخ مناسبی بدهند. روی همین اصل، حجّت خدا در هر موردی میتواند اظهار نظر کند و هیچ سؤالی در پیشگاه آنان بی پاسخ نمی‌ماند چون که آنها به اتکاء قرآن به

علم و آگاهی نامحدود الهی متصل هستند و با قدرت تمام، می‌فرمایند: هر چیزی که نمی‌دانید، و می‌خواهید آگاه شوید در هر زمینه‌ای باشد از ما سؤال کنید. و همین واقعیت را خود قرآن در مورد آنان تأیید می‌نماید و از مردم می‌خواهد که از اهل ذکر (پیشوایان معصوم علیه السلام) سؤال کنید.

۱ - ... فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.^۱

اگر چیزی را نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید.

۲ - إِنْ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.^۲

همانا خود قرآن شما را بدانچه استوارتر است راهنمایی می‌کند، و کسی غیر از امام معصوم (ع) مصداق این آیات نمی‌باشد و در احادیث زیادی هم به این موضوع اشاره شده است.^۳

۱- نمل / ۴۳

۲- اسراء / ۹

۳- اصول کافی / ج ۱ / ۳۱۵

فصل چہارم

علم غیب و مسئلہ

شہادت امامان

معصوم (ع)

امام معصوم (ع) عالم به غیب است

کسانیکه لیاقت و شایستگی لازم را برای دریافت حقایق عالم غیب، مانند خود قرآن، در اختیار دارند و از تأویل و تفسیر، و درک معارف بسیار بلند آیات الهی، با غواصی در اقیانوس بیکران جهان معنا، گوهرهای گرانبهائی را بدست می آورند، و خدای متعال این کمالات و واقعیات را، حقّ آنان معرفی می کند در این صورت جامعه اسلامی چه چیز کم دارد که از قرآن و عترت دست کشیده و بسوی افراد جاهل و نادان و یا چیزهائی حرکت می کند که جز سرگرمی و اتلاف وقت و بدبختی کامل، دور شدن از رشد و کمالات در تمام زمینه ها، عایدی نخواهد داشت؟! آنهائی که با کتابهای فلسفی و نظائر آن مدتهاست آشنائی داشته و دارند حالا از خودشان و آثارشان اگر تحقیق شود ثمره درخشنده ای که بتواند در تأمین نیازهای بشری و فراهم ساختن زمینه های رشد و کمال آنها نقش کلیدی ایفاء کند به چشم نمی خورد.

مگر دشمنان جامعه انسانی و اسلامی، چشم بسته عمل می کردند و از طریق زور و قدرت خود، دستور می دادند تا

کتابهای بیگانگان ترجمه شده و در میان مردم مورد توجه واقع شود و سپس کلاسهای برای تعلیم دادن آنها ترتیب می‌دادند و...؟!

به هر حال عقلا و خردمندان با درک فیض و وجود مقدس امامان معصوم(ع) زمینه لازم را برای رسیدن به اسرار غیب و صعود به بالاترین قله کمال در خود یافته، و به عظمت حجج الهی باورشان هر روز بیشتر می‌گردد. تا اینکه بعد از قرآن به سخنان امامان معصوم(ع) در نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و... روی آورده و از آنها بهره‌مند می‌شوند.

بحث تحقیقی در مورد علم غیب

س - غیب یعنی چه؟

ج - کلمه غیب همانطوریکه از ظاهرش پیداست به چیزهایی که از حواس پنجگانه بشری پوشیده و پنهان باشد شامل می‌گردد و ممکن است به هر چیزی که انسان از آن آگاهی ندارد و یا از شعاع درک او، فراتر است غیب اطلاق شود. به هر حال معنای روشن آن، که برای همگان قابل درک است اینکه چیزهای نامعلوم و پنهان شده را غیب گویند.

غیب در دو صورت قابل طرح است:

۱ - چیزهایی که انسان از آنها بی‌خبر است ولی بتدریج در اثر رشد علمی و دریافت تجربیات می‌تواند آگاهیهای لازم را بدست آورد مانند اوضاع کرات آسمانی، ستارگان، فعالیت‌های اعضای بدن، حقایق زیر دریاها، ابرها و...

۲ - چیزهایی که اصلاً برای انسان مخفی و پنهان است و او هرگز قادر نیست از طریق تحصیلات و تجربیات یا روش‌های دیگری، به اینگونه مسائل دست پیدا کند مانند وجود ملائک،

اجنه، آگاهی از باطن و یا ضمیر دیگران، سرنوشت و روزهای آینده، چیزهایی که در عالم ماوراء ماده هستند و...
بخش اول بتدریج برای بشر قابل حل خواهد بود و غائب بودن اینگونه مسائل در اثر سعی و کوششهای مرتب و معقول در طول زمان کشف می‌گردد.

اما بخش دوم، هرگز برای او قابل درک نخواهد بود یعنی رشد معلومات انسان هر قدر توسعه پیدا کند هیچ تأثیری در ارتباط با کشف غیب نخواهد داشت زیرا که کاربرد معلومات وی در این بخش بطور کامل بی اثر می‌باشد و لذا نمی‌تواند به آن محیط نفوذ کند و از حقایق آن آگاه شود ولی تنها راه رسیدن به آن، حصول بندگی خدای متعال است چه اگر بشر از طریق کارشناسان الهی بدان نائل شود و عنوان بندگی اش را خدای متعال تأیید کند با معلمی و آموزگاری پروردگار سبحان معلومات ویژه‌ای به او تعلیم داده می‌شود و این همان کشف عالم غیب است که نصیب بندگان شایسته می‌گردد. بنابراین غیب حقیقتی است که جز خداوند کسی از آن آگاهی ندارد اما از طریق احراز مقام بندگی الهی، که همان هدایت انسان به صراط مستقیم است لیاقت تعلیم فرمولهای کشف غیب برایش فراهم می‌شود تا اینکه خود خداوند او را در آگاه شدن از مسائل غیب یاری می‌کند. در قرآن آمده:

۱ - وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ.^۱

کلیدهای غیب در اختیار خداست و جز او کسی از آن آگاهی ندارد.

۲ - وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْأَمْرِ كُلِّهِ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.^۲

غیب آسمانها و زمین مخصوص خداست و تمام امورات به او برمی گردد پس بنده او باش و بر او توکل کن و پروردگار تو از کارهایتان بی خبر نیست.

۳ - قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا.^۳

ملائک بخدا گفتند پاک و منزهی تو، ما هیچ علمی نداریم جز آن مقداری که تو به ما تعلیم داده ای.

۴ - عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...^۴

عالم به غیب فقط خداوند است و بر هیچ کس غیب را آشکار نمی کند مگر کسی که مورد رضای او باشد مانند پیامبران و...

۱- انعام / ۵۹

۲- هود / ۱۹۲

۳- بقره / ۳۱

۴- الجن / ۲۴

نتیجه بحث

از این آیات استفاده می‌شود که غیب هر آن چیزی را شامل می‌شود که برای نسل بشر پوشیده است و هیچ راهی برای وی در جهت ورود به این عالم وجود ندارد مگر اینکه خالق هستی راه را بر انسانها هموار سازد چون کلیدهای غیب فقط در اختیار اوست. در اینجا قرآن مجید به مطلب مهمی اشاره می‌کند که در این مقاله مورد تعقیب ما می‌باشد و آن آگاه بودن پیشوایان معصوم از غیب است.

وقتی که خدای متعال می‌فرماید: وَ عَلَّمَنَا مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا،
یا... الْأَمِّنَ أَرْتَضِي مِنْ رَسُولٍ... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...

یعنی کسانی هستند که شایستگی آگاهی از غیب را دارند و از طریق تعلیمات الهی می‌توانند از حقایق جهان غیب با خبر شده و آن را بدیگران گزارش دهند و تنها چیزی که در اینجا حائز اهمیت است اینکه علم انسان به غیب هرگز با شیوه‌هایی که او در نظام تحصیلی به کار می‌گیرد یا با روش عقلانی خویش فرمولهائی را ارائه می‌دهد قابل تحصیل نمی‌باشد چون انسانی که در یک محیط تاریک زندگی می‌کند به هر کاری هم دست بزند نمی‌تواند فضای موجود را به یک روشنائی کامل تبدیل کند و از چیزهائی که در اطراف او هستند آگاه شود، اما

اگر دریچه‌ای بسوی آفتاب باز کند در شعاع نور آن می‌تواند به این مسائل، علم پیدا کند.

علم غیب در احادیث

وقتی که قرآن می‌فرماید: خدائی که عالم به غیب است بر این علم مخصوصش کسی را مطلع نمی‌کند مگر کسانی را مانند، انبیاء و امامان معصوم (ع)، که برای تبلیغ دین حق، برگزیده است تا بوسیله گزارشات غیبی، حقایقتش اثبات گردد. همین آیات را بدست کارشناسان معصوم خدا می‌دهیم تا آن را تفسیر کنند.

حضرت امام هادی (ع) در زیارت شریف جامعه چنین می‌گوید: أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ... اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ... شهادت و گواهی می‌دهم که شما آن امامان معصوم از اهل بیت پیامبر اسلام (ص) هستید که خداوند شما را بر علم خویش انتخاب کرد و برای امور غیبی خود، شما را برگزید و به اسرار خویش شما را اختیار نمود.

در چند فراز از این زیارت آمده است که امامان معصوم (ع) خزانه داران علم خدا هستند و در احادیث هم آمده که امام معصوم (ع) در هر زمان اراده کند، از غیب باخبر می‌گردد.

۱ - عن ابی عبدالله علیه السلام قال: انَّ الامامَ اذا شاءَ انَّ یَعْلَمَ عِلْمَ

حضرت امام صادق (ع) می فرماید: همانا امام معصوم (ع) هر وقت اراده کند که از غیب با خبر شود آگاه می گردد.^۱

۲ - عن ابی عبدالله علیه السلام قال: اذا ارادَ الامامُ انَّ یَعْلَمَ شیئاً اعلمَهُ اللهُ ذلكَ.^۲

هر وقت امام اراده کند چیزی را از غیب بداند خدای متعال آن را (بوسیله الهام یا روح القدس) به وی اعلام می کند.

۳ - قال ابوالحسن الثالث (ع): انَّ اللهَ جَعَلَ قُلُوبَ الأئمَّةِ مورداً لارادته فاذا شاءَ اللهُ شیئاً شاءَهُ وَهُوَ قولَ اللهُ عزَّوجلَّ، وَ ما تَشَاؤُونَ اِلَّا انَّ یَشَاءُ اللهُ.^۳

خداوند دل‌های امامان معصوم (ع) را جایگاه اراده خویش قرار داده، وقتی که خدا چیزی را می خواهد آنها هم همان را می خواهند و این سخن خدای عزوجل است که می فرماید: آنان چیزی را اراده نمی کنند جز اینکه آن را خدا اراده می کند.

۱- اصول کافی / ج ۱ / ۳۸۲

۲- اصول کافی / ج ۱ / ۳۸۳

۳- بحار الانوار - ۲۵ / ۳۷۳

علم غیب و انتخاب راه شهادت

س - وقتی که امام معصوم (ع) با اذن خدا از غیب آگاه است پس چگونه بکارهایی که بر خلاف علم اوست اقدام می کند مانند شهادت حضرت علی و امامان دیگر (صلوات الله علیهم اجمعین)...؟

ج - در مورد اینکه امامان معصوم (علیهم السّلام) با اذن خدا از غیب با خبر می باشند، هیچ تردیدی وجود ندارد چون مورد قبول قرآن و احادیث نبوی (ص) است.

و اما کارهایی که در جریان زندگی و در دوران مسئولیت امامت آنها، پیش آمده خیلی بحث انگیز است که شنوندگان را بسوی سؤالات مهمی سوق می دهد. مثلاً:

۱ - اگر امام علی (ع) از غیب آگاه بود و می دانست قاتل او در مسجد است و در حال نماز او را خواهد کشت، پس چرا بر خلاف علم خویش رفتار نمود؟

۲ - وقتی که امام حسن (ع) از مسمومیت آب آگاه بود چرا آن را خورد آیا نمی توانست اجتناب کند و اگر می توانست پس چرا نکرد؟

۳ - امام حسین (ع) وقتی که می خواست از مدینه خارج شود بصورت روشن از جریانات روزهای آینده پرده برداشت و به نزدیکان خود که در مدینه بودند همه مطالب را بیان کرد و

هیچ ابهامی در میان آن حضرت و حوادث کربلا نبود و خیال نشود که ایشان در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتند و نمی‌دانستند که قضیه چنین خواهد شد، زیرا افراد عادی از دوستان و نزدیکان قبل از خروج، با تحلیلهای خودشان از حوادث تلخ و ناگوار خبر می‌دادند.

۴ - و امامان دیگری که برنامه های مشابهی داشتند به هر حال سؤال عمده این است که علم به غیب در وجود امامان معصوم(ع) چه حقیقتی را روشن می‌کند؟ آیا معنای این علم از بزرگی ایمان و یقین آنها نسبت به خدای متعال حکایت می‌کند یعنی با آگاهی کامل از وجود حوادث ناگوار و دردآور، در راه خدا جانفشانی می‌کردند و چون رضایت

او را در این کار می‌دیدند و لذا آن را با اختیار و علاقمندی مشتری می‌شدند؟

ج - به هر حال مسئولیت امامان معصوم(ع) در هر زمان تعیین کننده بود، زیرا ملاک آنان در هر زمان مصلحت دین خدا و توجه کامل به اداء تکلیف محوّل، بوده است و هر شیوه‌ای را که انتخاب می‌کردند فقط برای تحقق وظیفه خودشان در جهت اطاعت از دستورات الهی بوده است. بنابراین اگر تحلیل برنامه‌های پیشوایان معصوم از این دیدگاه، شکل گیرد و هرکسی یقین داشته باشد که آنان به هر کاری که

اقدام می کردند فقط خواست خدا را مدّ نظر داشتند در این صورت هیچ اشکالی در مورد برنامه های آنها، به ذهن خطور نخواهد کرد.

حضرت امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه به این نکات تصریح می کند و به آیه قرآن استناد می فرماید: ...
لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.

در هیچ موردی، از دستورات الهی سبقت نمی گیرند و تنها به امر او اطاعت می کنند.

وَ بَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَ صَبَرْتُمْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ.

شما امامان جان خودتان را برای رضا و خوشنودی خدا بذل کردید و بر هر نوع اذیت و آزارها صبر و تحمل نمودید.

إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ^۱

ای امامان، شما مردم را بسوی خدا دعوت کرده و راهنمائیشان می کنید شما مؤمن بخدا و تسلیم او هستید و به دستوراتش عمل کرده و به راهش ارشاد می نمائید و به گفته او حکم می کنید.

این زیارت شریفه از زبان امام معصوم (ع) به منزله شناسنامه امامان معصوم است که تمامی مسائل را بصورت روشن بیان می‌کند تا همگان متوجه مقام رفیع و بزرگ ائمه (ع) باشند که آنها هیچ کاری را به میل و علاقه خودشان انجام نمی‌دهند و فقط رضایت خدا و اطاعت از دستوراتش را مد نظر داشته و در صحنه زندگی آن را بخوبی اجراء می‌کنند، هرچند که در این راه اذیت و آزار زیادی را ببینند و به خونشان آغشته شوند. این سخن حضرت امام حسین علیه السلام است که می‌فرماید: ان كان دين محمد صلى الله عليه وآله، لم يستقم الا بقتلى فيا سيوف خذيني.^۱

اگر دین و شریعت حضرت محمد (ص) جز با کشته شدن من حیات و دوام پیدا نمی‌کند پس ای شمشیر و نیزه های دشمن مرا بکشید.

تا اینجا روشن شد که کارهای امامان معصوم (ع) با دستورات خداوند است و آنها هر کاری را با علم و آگاهی کامل انجام می‌دهند.

با علم کامل شهادت را انتخاب می‌کردند

س - شهادت ائمه چگونه قابل توجیه است؟

ج - در این میان آنچه اذهان عمومی را به طرح سؤالاتی وادار ساخته است کیفیت شهادت آنان است چون در غالب امامان معصوم(ع) قضیه بصورت خیلی ساده مطرح گردیده است، به این معنا که آنها با علم به مسموم بودن انگور، انار، ویا آب و... دست به اینکار زده اند.

مثلاً امام حسن مجتبی(ع) و یا امام جواد(ع) ظرف آب مسموم را که در ظاهر بدون فشار و یا الزامی بوده، چگونه بر سر کشیده اند، با اینکه آنان بوجود سمّ عالم بودند؟ اگر در چنین مواردی بخواهیم مطابق با شأن یک انسان عادی موضوع را تحلیل کنیم قطعاً پاسخ همان می‌شود که در فهم همگان وجود دارد و آن صحیح نبودن اینگونه کارها در میان مردم است چون هر کسی نمی‌تواند بر خلاف علم خویش در هنگام ظهور حوادث تلخ عمل کند، مگر اینکه اجبار و الزامی در کار باشد و از انسان سلب اختیار کند تا اینکه در اقدام به چنین کاری مورد مذمت واقع نشود. اما بعد از ملاحظه شأن امام معصوم(ع) در مقام عرفان کامل بخدای متعال و تسلیم محض در برابر اراده او، اگر بخواهیم این مسئله را تحلیل و تفسیر نمائیم باید گفت این علم از جهاتی قابل بررسی است.

۱ - علم امام (ع) به رضا و خوشنودی خداوند، از کارهائی که انجام می دهد، چون او قبل از اقدام به هر عملی از رضایت پروردگار آگاه است.

۲ - علم امام به وجود سمّ در آب و انگوری که می خواهد بخورد یا اینکه او پیشامدهای خیلی دردناک را تا پای شهادت و اسارت خانواده اش و... بطور کامل می داند و همه آنها را بخاطر رضا و خوشنودی خداوندی، با علاقمندی قبول می کند.

۳ - علم و معرفتی که امام معصوم (ع) نسبت بخدای متعال دارد بقدری اوج گرفته که برای غیر معصوم قابل درک نمیباشد و این عرفان کامل در وجود امام (ع) تسلیم کاملی را بدنبال دارد که هیچ چیز برای آنان شیرین تر و لذیذتر از اطاعت و تسلیم، در برابر خدای متعال نمی باشد.

قرآن مجید در مورد حضرت ابراهیم (ع) می فرماید: که خدای متعال از او خواست فرزند عزیز خود را قربانی کند و او بدون تردید و یا تعلل، قضیه را به پسرش اسماعیل بیان کرد و او هم در جواب، پدر را بسوی اجرای خواست الهی، که همان کشته شدن خویش است ترغیب و تشویق می کند.

یا اَبَتِ افْعَلِ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي اِنْشَاءَ اللّٰهِ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ^۱

ای پدر مأموریت خود را انجام بده و اگر خدا بخواهد مرا
در اینکار از صبر کنندگان می‌یابی.

عرفان حقیقی تسلیم را تنظیم می کند

این واقعیات از طریق عرفان و یقین انسان بخدای متعال اگر حل نشود راه دیگری وجود ندارد، چگونه پدری برای کشتن فرزند جوان خویش دست به کار می شود؟ و یا جوانی مانند اسماعیل چگونه در شرائط خاص زندگی برای کشته شدنش پدر را تشویق می کند؟ چون اینگونه اعمال با فرمولهائی که در زندگی داریم قابل تحلیل نمی باشند. و لذا پذیرفتن آن برای ما خیلی سنگین و بلکه غیر ممکن می شود.

امام حسین علیه السلام در آن روزی که از مکه بسوی کربلا می خواست حرکت کند عده ای برای ممانعت آمدند و پیشنهاد کردند منطقه دیگری را، غیر از عراق انتخاب کند، حضرت فرمود: اِنِّی رَأِیْتُ جَدِّی وَ قَالَ یَا حَبِیْبِی یَا حُسَیْنِ، اِنَّ اللّٰهَ قَدْ شَاءَ اَنْ یَّرَاکَ قَتِیلاً^۱... رسول خدا(ص) را به صورت مکاشفه یا از طریق ولایت دیدم که فرمود عزیزم حسین، همانا خداوند می خواهد تو را آغشته به خون و خانواده ات را در حالت اسیری و... ببیند.

چون ابن عباس وقتی که گفت حالا که به قصد شهادت پیش می‌روی، زنان و بچه‌ها را با خود نبر، حضرت همین پاسخ را دادند که اسارت آنان هم از خواسته های خداست.

بنابراین مقام تسلیم که مولود عرفان کامل است با اینکه با اراده و اختیار کامل صورت می‌گیرد ولی انسان عارف در چنین شرائط از مجموع درد و رنجها که موجب یاد خدا می‌شود احساس لذت می‌کند نه اینکه درد و رنجها و... برای او بی خاصیت شده بلکه اوج عرفان و تسلیمش به خدا، آنچنان وی را به عظمت و بزرگی خدا واداشته، که در نگاهش هر حادثه‌ای کوچک جلوه می‌کند و تنها واقعیتی که تمام وجودش را فرا گرفته است ذکر خدا و اطاعت و خشوع در برابر اوست، هرگز چنین تصور نشود که شمشیرها، زهر و سم‌ها، زندان و شکنجه، اسارت، شتمات و... نسبت به خاندان پیامبر (ص) هیچ نوع درد و اذیتی نداشته، بلکه جسم بشر در ارتباط با این مسائل احساس درد می‌کند، یا جدائی در میان خانواده به آن وضع ناگواری که در مقابل چشمان خواهران و فرزندان، سر پدر از تن جدا می‌شود و مانند اینها... همه این موارد بر همگان حتی به پیامبر و امام هم، دردناک و غم بار است که موجب گریه و افسردگیهای شدیدی می‌شود. مانند گریه پیامبر اسلام (ص) بر شهادت فرزندان معصومش قبل از تولد و بعد از

آن، یا گریه حضرت فاطمه (س) یا گریه حضرت یعقوب (ع) بر جدائی از فرزندش و...

وقتی که عرفان بخدای متعال و تسلیم در برابر خواسته‌هایش را در مورد امامان معصوم (ع) مدّ نظر قرار می‌دهیم می‌بینیم آنان در ارتباط با هر کاری که موجب رضا و خوشنودی خداوند است هر چند که به شهادتشان بیانجامد به آن عمل می‌کنند و این نشان دهنده اوج مقام تسلیم آنان است.

دلیل نقلی و عقلی بر جایز بودن این عمل

در اینجا سؤال عمده‌ای که راه حل عقلی و نقلی لازم دارد این است، آیا اینگونه اعمال جایز است؟ و آیا انسان با علم به وجود زهر کشنده می‌تواند بدون اضطرار و یا اجبار آن را، بخورد؟

همان طور که قبلاً بیان شد مسئولیت امامان معصوم علیهم السلام در تاریخ زندگیشان آنگونه که ما می‌اندیشیم نمی‌باشد بلکه آنها با خصوصیات که خود دارند در ارتباط با خدای متعال وظائف خویش را انجام می‌دهند چنانچه در جریان حضرت ابراهیم (ع) با فرزندش، ملاحظه کردید و این آگاهی و علم در ابتداء به رضایت خداوند سبحان و تسلیم شدن به خواست او باز می‌گردد.

نکته دیگری که در این مسائل، حائز اهمیت است اینکه اقدام نمودن به کاری که موجب نابودی انسان می شود اگر بوسیله خود او طراحی شود یعنی اگر وی خودش را بخوردن سم با یک هدف نفسانی وادار کند ضمن اینکه پیش عقلاء مذمت دارد موجب عقاب بزرگی هم از ناحیه خداوند می گردد همانگونه که در میان مردم گاهی اتفاق می افتد، مثلاً کسی دست به خودکشی و انتحار می زند.

اما در مورد امامان معصوم (ع) قضیه چنین نیست بلکه دشمن با شیوه های خاصی مقدمات را فراهم می کند تا اینکه حجّت الهی را از میان بردارد و به خواسته های شیطان خویش نائل شود در چنین شرائط عمل امام (ع) از مسئله خودکشی یا القاء نفس به هلاکت کاملاً جداست.

چون این موضوع توطئه دشمن است که می خواهد به هر نحوی حجّت الهی را شهید کند و امام (ع) هیچ نقشی در ارتباط با آن ندارد اما علم او به حقیقت مسئله جای بحث نیست چون اگر بگوئیم که امام (ع) از آن آگاه نبوده و یا اینکه در آن لحظه با قدرت خدا، شهادت خود را فراموش کرده و بصورت یک فردی که هیچ نوع آگاهی از مسمومیت آب یا از وقوع یک حادثه دلخراش و... نداشته وارد عمل شده است در این صورت امتیازی برای امام باقی نمی ماند، و ارزش کار زمانی

اوج می‌گیرد که فاعل با آگاهی کامل در جهت یک هدف مقدّس وارد کارزار می‌شود.

نمونه آن را در تاریخ پیامبر اسلام (ص) می‌بینیم، هنگامی که تروریستهای قریش تصمیم گرفتند که شبانه به منزل رسول خدا (ص) هجوم برده و آن حضرت را در رختخوابش شهید کنند، رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: خداوند از توطئه دشمنان آگاهم ساخته که آنها امشب به خانه من هجوم می‌آورند تا مرا بکشند ولی من از کشته شدن هراسی ندارم، اما بدستور خدا از منزل خارج می‌شوم و تو باید در رختخواب من بخوابی و...

قرآن به این مسئله با صراحت اشاره می‌کند: **وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ**^۱

از میان مردم کسانی هستند که وجودشان را برای جلب رضای خداوند می‌فروشند و از دست می‌دهند و خدا به بندگانش مهربان است. این آیه شریفه با صراحت وضعیّت پاسخ را در مورد سؤال مذکور روشن می‌سازد.

۱ - اینکه حضرت علی (ع) از قضیه، بطور کامل آگاه بود چون رسول خدا (ص) همه مسائل را به ایشان گزارش کرده بود.

۲ - کشته شدن برای کسی که آن شب را در رختخواب پیامبر (ص) آرمیده باشد قطعی بود و حضرت علی (ع) با آگاهی کامل از پیشامد این موضوع، وارد رختخواب گشت و قرآن هم همین واقعیت را تأیید می کند (مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ).

۳ - هدفی جز رضا و خوشنودی پروردگار متعال در میان نبود (ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ).

۴ - اگر حضرت علی علیه السلام از حوادث و پیامدهایش آگاهی نداشت شراء معنا پیدا نمی کرد چون که قرآن قضیه را بصورت یک معامله عنوان می کند، کسی که جان خویش را برای بدست آوردن رضای خدا می فروشد، همانطوری که در خرید و فروش، علم و آگاهی طرفین شرط اصلی آن است در اینجا هم آن حضرت با آگاهی کامل وارد رختخواب می شود و جان عزیزش را در اثر یقین و تسلیم بخدای متعال، برای بدست آوردن خوشنودی اش بذل می کند.

اگر علم و آگاهی از وجود سمّ یا حوادث تلخ، مانند کشته شدن و... مانع انجام دادن آن کار می شود، پس چرا خدای

متعال از حضرت علی(ع) برای خوابیدن او در رختخواب پیامبر اسلام(ص) در جهت حفظ جان ایشان خوشنود می‌شود؟ و در چندین مورد از آیات قرآن امتیاز و محبوبیت چنین عملی پیش خداوند مطرح گردیده است. بنابراین روشن می‌شود شهادت امامان معصوم(ع) به هر وسیله‌ای که باشد از طریق توطئه دشمنان خدا بوده است چون آنها برای از بین بردن حجّت الهی تلاش می‌کردند و از هر وسیله‌ای در این ارتباط استفاده می‌نمودند.

اما علم امامان معصوم(ع) به مسمومیت آب، یا انگور، و یا انتخاب راهی که قطعاً کشته شدن را بدنبال دارد یک مسئله پیشنهادی از ناحیه پروردگار متعال بوده و با اختیار امامان(ع) صورت گرفته است یعنی آنان می‌توانستند از خوردن و یا اقدام به چنین عملی که به کشته شدن آنها می‌انجامد اجتناب ورزند لیکن رضایت پروردگار متعال و لقاءش در این مورد تنها چیزی است که مورد توجه ائمه اطهار(ع) بوده و بهمین جهت آن را انتخاب می‌نمودند.

چنانچه در احادیث بدان تصریح شده است:

۱ - عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: ... انی رأیتُ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْبَارِحَةَ وَهُوَ يَقُولُ، يَا عَلِيُّ مَا
عِنْدَنَا خَيْرٌ لَكَ.^۱

حضرت امام رضا علیه السلام در مورد شهادتش به کسی
بنام مسافر فرمود: ... من رسول خدا (ص) را دیدم که فرمود، یا
علی آنچه پیش ماست برای تو بهتر است.

دیدن پیامبر (ص) بصورت مکاشفه یا نور ولایت بوده است
چون قرینه‌ای به خواب دیدن آن حضرت در ظاهر حدیث
وجود ندارد و این مسئله از غالب امامان معصوم (ع) نقل شده
است که نشان دهنده یک ارتباط خاصی در میان آنان با پیامبر
اسلام (ص) می‌باشد.

۲ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى النَّصْرَ
عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... ثُمَّ خَيْرٌ: النَّصْرَ أَوْ لِقَاءَ اللَّهِ فَاخْتَارَ
لِقَاءَ اللَّهِ تَعَالَى.^۲

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: خدای متعال
نصرت خود را بر امام حسین علیه السلام نازل نمود تا آنجا که
در میان زمین و آسمان قرار گرفت، و سپس او را بین پیروزی

۱- اصول کافی / ج ۱ / ۳۸۷

۲- اصول کافی / ج ۱ / ۳۸۷

و ملاقات خویش مخیر ساخت، آن حضرت ملاقات با خدای متعال را اختیار کرد.

نکته قابل دقت:

مطالبی که به عده‌ای از بزرگان در توجیه شهادت ائمه اطهار علیهم السّلام نسبت داده می‌شود، مانند:

۱ - امامان معصوم(ع) از همه وقایع و حوادثی که پیش می‌آمد بطور کامل با خبر نبودند و آنها را نمی‌دانستند.

۲ - حضرت علی علیه السّلام در آن شب، کشته شدن خود را فراموش کرد و غفلت نمود تا مقدرات خدا اجراء شود و...

اینچنین برداشت از مقام امام معصوم(ع) اگر بخاطر تقیه و یا عدم تحمل شنونده نباشد ضمن اینکه مخالف ادله نقلی و عقلی است با شأن بزرگان مذهب تشیع هم خوانی ندارد و با ملاحظه مطالبی که قبلاً بیان کردیم حق مطلب بر همگان واضح می‌شود.

۳- وقتی که به حضرت علی علیه السّلام در مورد اینکه مبدا ترور شود مطالبی می‌گفتند، و ترس و نگرانیهای خود را روشن می‌نمودند آن حضرت در پاسخ می‌فرمود: **وَإِنَّ عَلِيَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةً**

حَصِينَةً، فَاذَا جَاءَ يَوْمِي انْفَرَجَتْ عَنِّي وَ اسَلَمْتَنِي فَحِينُذِ لَا
يَطِيشُ السَّهْمُ وَلَا يَبْرَأُ الْكَلِمُ^۱

برای من از ناحیه خداوند سپر و نگهدارنده محکمی وجود
دارد هنگامی که روز موعود فرا رسد این محافظت برداشته
می شود و مرا تسلیم آن خواهد کرد در این صورت تیر به خطا
نمی رود و زخم التیام پیدا نمی کند.

۴- شهادت در راه خدای متعال هدف عمده امامان
معصوم (ع) بوده، چنانچه در اغلب دعاهایشان، آنرا از خدا
می خواستند و امیرالمؤمنین حضرت علی صلوات الله علیه
می فرماید: ... فَوَاللَّهِ لَوْلَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ وَ
تَوَطُّئِي نَفْسِي عَلَى الْمَنِيَّةِ لِأَحْبَبْتُ إِلَّا أَلْقَى مَعَهُ هُوَ لَاءِ يَوْمًا
وَاحِدًا وَ لَا أَلْتَقَى بِهِمْ أَبَدًا^۲

بخدا سوگند به هنگام مواجهه، با دشمن اگر علاقه بشهادت
و آماده ساختن خودم برای مرگ، در راه خدا نبود دوست
می داشتم حتی یک روز با این مردم روبه رو نشوم و هرگز آنها
را ملاقات نکنم.

۱- نهج البلاغه کلام ۶۲

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۵

بعد از ملاحظه این مطالب و نظیر آنها، حقیقت بر همگان آشکار می‌گردد که مسئله شهادت در راه خدا، بر آنان یک آرزوی مهم و مورد تقاضا بوده است.

فصل پنجم

انتظار، زیباترین

مولود امید

امام زمان (عج) حادثه مهم تاریخ

از مهم ترین حوادثی که در مسیر برنامه های مسلمانان، خصوصاً شیعیان عزیز و محترم قرار گرفته مسئله غیبت ولیعصر حضرت امام زمان عجل الله تعالی له الفرغ است ایشان در اثر علل و عواملی که فقط خدای متعال از آن آگاهی دارد از دید مردم پنهان شده است ولی از مقام امامت و حجّت الهی بودنش، و همچنین از هدایت و رهبریّت جامعه اسلامی کنار نرفته است بلکه همانند آفتاب از پشت ابرها، نورافشانی می کند و در موارد حسّاس و لازم بدون آنکه شناخته شود ایفاء نقش نموده و گره گشائی می کند.

به هر حال مطابق وعده آیات و احادیث، ایشان بدستور الهی، ظهور کرده و جهان پر از ظلم و ستم را به عدل و داد تبدیل خواهند کرد و چون ظهور و یا فرج آن حضرت فقط به اذن خدای متعال مربوط می شود هیچکس حتی خودشان هم قادر به تعیین زمان آن نمی باشند و لذا در قرآن و احادیث توصیه های فراوانی بر انتظار فرجش آمده است.

سؤال مهم:

وقتی که از مسئله انتظار فرج تحت عنوان یک وظیفه و تکلیف و بلکه بهترین اعمال در احادیث یاد شده است در این صورت چگونه بر مؤمنان تحقق این عمل هموار خواهد شد یعنی منتظر ماندن و انتظار کشیدن تا روزی که لباس فرج بر اندام مقدّسش پوشانده شود. چه ابزار و وسائلی لازم دارد چه اگر اهل ایمان از آن برخوردار شوند بدون درد و رنج و یا گمراهی و ظلالیت از مسیر حق، مانند کوهها ثابت و استوار باقی می مانند؟!

جواب: قرآن می فرماید: **كَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰی مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا**، تو چگونه می توانی در مورد چیزی که به آن حاطه کافی نداری صبر کنی.^۱

آیه در مقام پاسخ به این مطلب به روشنی سخن می گوید و علاقمندان را در جهت رسیدن بیک هدف بسیار بزرگ و ارزش آفرین و حیات بخش، بطور کامل راهنمایی می کند. خبرویت و داشتن آگاهی و یقین به وجود مقدّس حجّت الهی با تمام خصوصیاتش تنها ابزار و وسیله شکل گیری انتظار است زیرا اگر انسان نسبت به آن حضرت و به کیفیت رابطه اش

در حال غیبت با مردم و پیروانشان، احاطه علمی نداشته باشد تا اینکه او را در این مسئله به باور و یقین کامل برساند هرگز نمی‌تواند در این جاده بسیار دست انداز و لغزنده، با حوصله و تحمل لازم، به حرکت خویش ادامه دهد.

عامل اصلی در تحقق انتظار

این دو کلمه‌ای که در تحقق صبر و حوصله، در همین آیه آمده باید خیلی مورد توجه قرار گیرند:

۱ - تُحِطُ

۲ - خُبْرًا

کلمه تُحِطُ، یعنی احاطه و تسلط داشتن، چنانچه در میان مردم مرسوم است به کسی که در باره مطلبی و یا مسئله‌ای، یا کاری، تخصص دارد و می‌تواند از عهده آن بخوبی برآید می‌گویند فلانی خوب احاطه دارد.

أَمَّا كَلِمَةُ (خُبْرًا) به معنای علم و آگاهیست که انسان در مورد چیزی بدست می‌آورد.

آیه به شکل سؤال، موضوع را مطرح می‌کند، تو چگونه می‌توانی در برابر چیزی که به آن احاطه علمی ندارد صبر و تحمل داشته باشی؟

پس در حقیقت برای صبر و تحمل انسان در هر موردی، آگاهی و شناخت کامل ضرورت دارد.

وجود حضرت امام زمان (عج)، در این عصر بر همگان، بویژه بر کسانی که به امامتش معتقدند و او را دوازدهمین امام معصوم و حجت الهی در روی زمین میدانند که در حال حاضر از دید مردم مخفی است یک مسئله بسیار مهم و پیچیده است و هر روز که به رونق صنعت و تکنولوژی افزون می شود مطالب جدیدی در اذهان عمومی پدید می آید. در این شرائط حساس، انتظار فرج آن حضرت، بر تمام مردم، معنا پیدا می کند، چون تمام مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، و سایر فرق و مذاهب و حتی کسانی که تفکر ماتریالیستی دارند در شکل مخصوصی بیک روزگار ایده آل معتقدند، اهل دین و مذاهب آسمانی از طریق کتب آسمانی و پیشوایانشان به این واقعیت عقیده دارند که جهان بعد از طغیان و ظلم و فساد زیاد، بوسیله بندگان صالح و شایسته الهی به عدل و داد و زندگی سعادت مند بازگردانده می شود.

و غیر مذهبی ها هم با تئوریهای خود آینده جهان و زندگی نسل بشر را به صورتی که با گفتار پیشوایان دینی تا حدودی هم رنگی دارد، توجیه می نمایند. وضعیّت آنان هم حالت انتظار را نشان میدهد زیرا هر کسی بنوعی به ظهور عبد صالح و

شایسته خدای متعال انتظار می‌کشد ولی چندان حساسیتی از خود نشان نمی‌دهند اما تنها کسانی که از میان مسلمانان بوجود شریف آن حضرت تحت عنوان امام معصوم و حجّت الهی معتقدند و او را قیّم و حافظ قرآن می‌دانند شیعیان هستند که امامت را مانند رسالت و نبوت و بلکه، بالاترین و مهمّ ترین مقام و منصب الهی قبول دارند که بعد از پیامبر اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلّ الله علیه و آله، عبارتند از حضرت امیر المؤمنین علی و یازده نفر از فرزندان صلوات الله علیهم، با نام و مشخصاتشان، که از ناحیه پروردگار متعال معرفی گردیده و به این مسئولیت بسیار مهمّ منصوب شده اند و آخرین آنها، حضرت امام حجه بن الحسن العسکری (صلوات الله علیه) است که در حال حاضر زنده و از دید مردم غائب هستند و زمان ظهورش مانند بعثت انبیاء از طرف خدای سبحان تعیین می‌شود.

در ارتباط با علائم و نشانه‌های ظهورش و کیفیت آن، روایات زیادی وارد شده است که در محلّ خودش مطرح خواهد شد، لیکن عمده بحث ما به انتظار فرج و چگونگی آن مربوط می‌شود چون شیعیان به این واقعیت بر طبق آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) عقیده راسخ دارند اما چطور و چگونه

منتظر باشند تا بتوانند از برکات وجود آنحضرت در زمان غیبت، همانند حضور برخوردار شوند؟!

امام زمان (عج) هر لحظه از اعمال ما آگاه است

وقتی که به آیه مذکور برای تحقق انتظار که معجونی از صبر و تحمل است بخواهیم تکیه کنیم باید در جهت علم و آگاهی و تکمیل معرفت خویش نسبت به حجّت الهی تلاش و فعالیت‌های اساسی انجام داده شود.

س - انسانهای علاقمند به ظهور و فرج حجّت الهی، در کدام جهت باید علم و آگاهیهای لازم را بدست آورند تا اینکه بتوانند با صبر و تحمل، انتظار کشیده و هیچ نوع تغییر حالتی از خود نشان ندهند؟

ج - باید معتقد شوند، که حجّت الهی به اذن پروردگار از غیب و حقایقی که در آنست آگاه می‌باشد و همه اعمال و رفتار، حتی نیت و درون انسانها از علم او مخفی نیست. آیاتی و احادیثی که در این زمینه وارد شده است عبارتند از:

حقایقی از علوم ائمه (ع)

۱ - وَ قُلْ، اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ.^۱

ای پیامبر، بگو، کارهایتان را انجام بدهید خدا و پیامبرش و امام زمان هر عصر، همه اعمالتان را می بینند.

۲ - عن الصادق علیه السلام قال: فإذا صار الأمرُ إليه جعلَ الله له عموداً من نورٍ يُبصرُ به ما يعملُ أهلُ كلِّ بلدةٍ.^۱

حضرت بعد از بیان صفات و خصوصیات حجّت الهی به کیفیت تحقق و انتقال این منصب به امام معصوم دیگر اشاره می کنند، هنگامی که این امر به او واگذار شود خدای متعال در اختیارش ستونی از نور قرار می دهد که بدینوسیله اعمال همه مردم را در تمام جاها می بیند.

۳ - عن الصادق علیه السلام: هنگامی که امام به مقام امامت منصوب می شود از هر شهر و منطقه ای، عمود یا مناره ای از نور، به سویش، افراشته می شود و او، از این راه همه اعمال انسانها را می بیند.^۲

۴ - یونس از محضر حضرت رضا علیه السلام در مورد عمودی از نور سؤال می کند حضرت فرمود آیا خیال می کنی ستونی مانند آهن است که برای حجّت الهی برافراشته می شود؟ گفت، نمی دانم، حضرت فرمود: آن یک ملکی است که

۱- اصول کافی / ج ۲ / ۲۳۰

۲- اصول کافی / ج ۱ / ۲۳۱

مسئولیت هر شهر و یا منطقه‌ای را بعهدده دارد و خداوند بوسیله او اعمال آن شهر و دیار را به امام زمان هر عصر می‌رساند.^۱

۵ - سدید صیرفی می‌گوید امام باقر علیه السّلام مرا برای انجام کاری که در مدینه داشتند مأموریت دادند و من بعد از طی مسافتی در میان درّهٔ روحاء بر شتر سوار بودم ناگهان انسانی را در لباس نورانی دیدم در حالی بود که خیال کردم تشنه است ظرف آب را به او دادم، گفتم احتیاجی ندارم، نامه‌ای به من داد که مهرش هنوز تر و تازه و خیس بود، دیدم مهر امام باقر(ع) است گفتم کی نزد صاحب این مهر و نامه بودی؟ گفتم: چند لحظه پیش، این مأموریت را، به من دادند من فوراً، نامه را خواندم و دستورات حضرت را دریافتم بعد متوجه شدم کسی در اطرافم نیست، وقتی که بعد از سفر خدمت حضرت رسیدم عرض کردم فدایت شوم مردی نامه شما را آورد که مهرش خیس بود، فرمود: ما از اجنه و انسانها خدمتگذارانی داریم هر گاه بخواهیم کاری را به سرعت انجام بدهیم از آنها استفاده می‌کنیم.^۲

۱- اصول کافی / ج ۱ . ۲۳۱

۲- اصول کافی / ج ۲ . ۲۴۴

امام زمان (عج) همه را با هر عملی می بیند

عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: لئن ظننتم انا لا نراکم، و لا نسمع کلامکم لبئس ما ظننتم، لو کان كما تظنون انا لا نعلم ما انتم فيه و علیه، ما کان لنا علی الناس فضل، قلت، أرني بعض ما استدال به؟

قال (ع): وقع بینک و بین زمیلک بالربذة، حتی غیرک بنا و بحبنا و معرفتنا، قلت، ای و الله لقد کان ذالک قال: فترانی، قلت باطلاع الله ما انا بساحر و لا کاهن و لا بمجنون لکنها من علم النبوة و نحدث بما یكون، قلت من الذي یحدثکم بما نحن علیه؟

قال (ع) احياناً ینکث فی قلوبنا، و یوقر فی آذاننا، و مع ذلک فان لنا خدماً من الجن مؤمنین و هم لنا شیعه، و هم لنا أطوع منکم، قلت مع کل رجل واحد منهم؟

قال (ع): نعم، یخبرنا بجمیع ما انتم فيه و علیه.^۱

محمد بن مسلم از تربیت یافتگان بسیار بزرگ و عالیمقام محضر حضرت امام باقر (علیه السلام) است می گوید: حضرت فرمود: اگر خیال کنید که ما (امامان معصوم) شما را نمی بینیم و سخنانتان را نمی شنویم خیلی بد گمانی کرده اید

چون اگر چنین باشد که ما از کارهای نیک و یا بد شما هیچ خبری نداشته باشیم در این صورت امتیاز و فضیلتی از مردم نداشته‌ایم؟

گفتم، از جریاناتی که شما از راه دور شاهد و ناظر آن بودید برایم توضیح دهید؟

حضرت فرمود: حادثه‌ای که بین تو و همسفرت در ربنده اتفاق افتاد، او تو را بخاطر ما و محبت و دوستی و شناختی که از ما داری، ملامت کرد. گفتم بخدا قسم درست است، حضرت فرمود، دیدی که گفتم ما بوسیله آگاه ساختن خداوند، آن را به تو نقل کردم و ما ساحر و کاهن و مجنون نیستیم، بلکه این آگاهی از علم نبوت است به هر حادثه‌ای که اتفاق می‌افتد آگاه می‌شویم. محمد بن مسلم می‌گوید چه کسی وضعیت ما را به شما گزارش می‌دهد؟

حضرت فرمود: علم و آگاهی ما در چند صورت انجام می‌شود، گاهی به دل‌هایمان الهام می‌گردد، و از طریق برداشته شدن پرده‌ها و واقعیات را می‌بینیم، و گاهی ملائکه به گوش ما می‌رساند و غیر از اینها، در مواردی ما را خدمتگذارانی از اجنه است که به ما معتقدند و از شیعیان ما هستند و بیشتر از شما در اطاعت ما می‌باشند. آنها حقایق را، به ما می‌رسانند.

سؤال کردم آیا بر هر کسی یک مأمور خاصی دارید؟

فرمود: بلی، آنها هر کار خوب یا بد شما را در همان لحظه، به ما می‌رسانند، در حدیث دیگر آمده: رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يُخْبِرُنَا، مردی از شیعیان اعمالتان را به ما گزارش می‌دهد. و ضمناً در مجموع احادیث تصریح شده که روح القدس در خدمت امام زمان(ع) است که همه مسائل را در اختیارشان قرار می‌دهد.

۵ - خدای متعال می‌فرماید: وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرَى اٰمَنُوْا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ وَ لٰكِن كَذَّبُوْا فَاَخَذْنَاھُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ.^۲

اگر مردمان شهر و روستا، ایمان بیاورند و تقوا را پیشه خود سازند بطور یقین، ما برکات آسمان و زمین را، به روی آنها می‌گشاییم ولی چون در مقام تکذیب قرار می‌گیرند بوسیله همین اعمال نادرستشان، آنان را گرفتار می‌سازیم.

۶ - قال ابو عبد الله لزراره، اعرف امامك فانك اذا عرفته لم يضررك تقدم هذا الامرا و تاخره.^۳

حضرت به زراره می‌فرماید، امام خویش را بشناس بخاطر اینکه تو اگر او را بخوبی و با تمام خصوصیاتش شناخته باشی، تأخیر فرج و یا تعجیل آن ضرری به تو نخواهد داشت.

۱- صراط المستقیم / ج ۲ / ۱۸۳

۲- اعراف / ۹۶

۳- اصول کافی / ج ۲ / ۱۹۷

۷- قال الصادق (ع) للقائم غيبتان: احدا هما قصيرة والأخرى طويلة، الغيبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شيعته و الأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصته موالیه.^۱

امام صادق (ع) می فرماید: برای قائم دو غیبت است اولی کوتاه و دومی طولانی، در اولی از مکان او فقط شیعیان خاصی (نمایندگان در غیبت صغری) آگاه می شوند و در غیبت دوم، دوستان مخصوصش از مکان او، با خبر می باشند.

۸ - ... (ع) انما هلك الناس من استعجالهم لهذا الأمر، ان الله لا يعجل لعجلة العباد، ان لهذا الامر غاية ينتهي اليها.^۲

در مورد ظهور امام زمان (عج) عجله مردم، آنها را گرفتار می کند زیرا خدا بنخاطر عجله آنان هرگز عجله نخواهد کرد چون این مسئله بسیار مهمّ را، هدف بزرگی است که باید به آن منتهی شود.

۱- اصول کافی / ج ۲ / ۱۴۰

۲- اصول کافی / ج ۲ / ۱۹۴

امید و انتظار

س - چگونه امیدوار شویم؟

ج - اگر در مورد این دو کلمه مقداری مطالعه کنیم و سرچشمه آنها را در عمق وجودمان بیابیم بدون شک، وضعیت بسیار مطلوب، و حقیقت نورانی را، در خود مشاهده خواهیم کرد، امید، چنانچه قبلاً بحث شد، یک حالت روحی و روانی بسیار دقیق و لطیفی است که در دل انسان ایجاد می‌شود.

امیدوار شدن شما به رحمت، و مهربانی خدا، و یا به قدرت‌ش در حل مشکلات، ایمان داشتن از یک علاقه و ارتباط قطعی و غیر قابل تردید، حکایت می‌کند.

در این میان، لازم است به نکات مهمی که در تحقق امید نقش کلیدی دارند توجه کنیم:

۱ - علم و معرفت کامل، از چیزی که به آن امید بسته می‌شود چون اگر کسی به چیزی آگاهی نداشته باشد و برای رفع حاجات و رفع مشکلاتش توانائی کامل آن را ملاحظه نکند چگونه می‌تواند، نسبت به آن امیدوار باشد بنابراین، امید داشتن به یک شخص و یا به چیزی، مستلزم باور و یقین کامل

است که هر فردی بعد از آن، می‌تواند با اطمینان کامل دلش را، نسبت به آن حقیقت امیدوار سازد.

۲ - داشتن یک رابطه بسیار نزدیک است، که می‌تواند در میان آنان، نقش لازم را، ایفاء کند، شما به کسی می‌توانید امیدوار شوید که با وی، یک ارتباط بسیار نزدیک و علاقمندانه‌ای دارید، و میدانید، در بر آورده کردن خواسته، و یا هدفهایتان با اشتیاق و تمایل قلبی، قدم برمی‌دارد.

۳ - هماهنگی در اعتقاد و همچنین در اخلاق و رفتار، و بعبارت روشن، پدید آمدن وحدت فکری در میان آنان، موجبات امیدواری را، فراهم می‌سازد، چون اگر کسی با شما هم عقیده نباشد شما چطور به وی، در انجام خواسته هایتان، امید پیدا می‌کنید؟

۴ - امیدواریها، باید در چارچوب، منطق عقل و دین باشد بیک فرد عاقل و متدین، در جهت برآورده ساختن خواسته‌های نفسانی، نمی‌توان امید بست، بخاطر اینکه او هرگز نمی‌تواند شخصیت انسانی و ایمانی خویش را، فدای هدفهای نفسانی و شیطانی کسی و یا عده‌ای بکند.

۵ - چهره و رنگ ثابت و واحد داشتن، در امیدواریها، ضرورت دارد چون امکان ندارد به کسی، یا عده‌ای که، در هر لحظه با رنگ و چهره‌های گوناگون و متضاد، ظاهر می‌شوند

امیدوار شد، و اگر کسی نسبت به این نوع افراد، دل‌بستگی پیدا کند و امیدوار شود، بدون تردید خودش را فریب داده و گول زده است.

۶- مهم‌تر از همه، ملاحظه قدرت و توانائی هاست، به کسی که هیچ نوع قدرت و توانائی، اعم از مادی و معنوی را، در اختیار ندارد و یا اینکه در صورت داشتن، کاربردش خیلی محدود و ضعیف است، در این صورت عاقلانه نیست که نسبت به اینگونه افراد، امیدواری کامل پیدا کرد، یا بیک موجودی که مخلوق و محتاج است اگر چه صاحب علم و ثروت یا قدرت هم باشد نمی‌توان بطور کامل امید بست چون توانائی او، در استفاده از این همه امکاناتش، خیلی محدود، و بلکه بی‌اثر است.

عن الامام زین العابدین (ع) قال: ...كيف يُسألُ مُحتاجٌ محتاجاً، و اَنی یَرغِبُ معدِمٌ الی مُعدِمٍ. خدایا، فرد محتاج چگونه از محتاج حاجت می‌خواهد و یا اینکه فرد ندار، چگونه به مانند خودش امیدوار می‌شود؟!؟

۷- امید بستن به چیزهایی که بطور دائم متحوّل و متغیّرند، مانند مال و ثروت، ریاست و مقام و زینتهای دنیوی، مانند:

ساختمان، لباس، اولاد، قدرت جوانی، قبیله و طایفه، شخصیت اجتماعی و کثرت مردم و هوادارانش، و... یک عمل معقول و منطقی می‌باشد.

وقتی که به این نکات بخوبی دقت کنیم حقیقت امیدواری به روشنی، هویدا شده و افراد عاقل و خردمند و آگاه را، بسوی خویش رهنمون می‌سازد تا اینکه بتوانند، جایگاه امید را، بطور کامل پاکسازی نموده، و به حقایق دلبستگی و امید پیدا کنند که می‌توانند، از آنها در جهت رسیدن، به رشد و کمال، و تأمین حاجات و نیازهای واقعی شان دستگیری نماید.

در این میان لازم است با حقایق قابل امید آشنا شویم تا ضمن تحقق آرامشهای روحی و روانی، به شادابی کامل در تمام لحظات زندگی، نائل شده، و خود را از محاصره دردناک برنامه های غلط و نادرست و نامعقول، نجات دهیم.

پروردگار یکتا، سرچشمهٔ امیدها

امید از کلماتی است که هر کسی می‌تواند، تعریفش را، روشن سازد چون هر لحظه در فضای روح و قلبش، با آن مأنوس است ولی در جایگاه اتصالش دچار اشتباه می‌شود، بخاطر اینکه گاهی هوی و هوسها بر خرد و عقل انسان غلبه می‌کند و او را در تشخیص به خطا وادار می‌سازند و او به

جای درک واقعیات و حقایق پایدار و دارای آثار مثبت، به چیزهای مصنوعی و بی ثمر دلبستگی پیدا کرده، و خود را در اسارت کامل آنها قرار می‌دهد. مثلاً، در مقابل پروردگار متعال، به مخلوقات امیدوار می‌شود با اینکه همه می‌دانند که این یک اشتباه بسیار بزرگی است، چون هیچ مخلوقی، اگر چه در بالاترین سطح از علم و دانش و مقام و ثروت هم باشد هرگز نمی‌تواند به قلمرو مدیریت و حاکمیت الهی وارد شود، و کسی را بدون ملاحظه قدرت و عنایات پروردگار، تحت پوشش خود و امکاناتش قرار دهد.

س - امیدواری بخدا چه تعریفی دارد و چگونه شکل می‌گیرد؟

ج - مسئله امیدواری بخدا، این است که هر کس باور و یقین خویش را نسبت به حقایق و واقعیات تقویت کند تا بتواند از برکاتش بهره‌مند شود در این زمینه برای روشن شدن وجدان و پذیرفتن واقعیات به این سؤالات پاسخ دهید.

۱- چه کسی تو را آفرید و چرا؟

۲- چه کسی قبل از تولدت شربت بسیار گوارائی را در پستان مادر برای تو آماده ساخت؟

۳- چه کسی در این هنگام به تو خبر داد، که در پستان مادر غذای لازم موجود است؟

- ۴- در اولین روز ولادت که چشمانت هنوز باز نشده، چه کسی لبهایت را بنوک پستان مادرت راهنمایی کرد؟
- ۵- مکیدن را چه کسی به تو آموخت؟
- ۶- چه کسی قلب پدر و مادر را، آنچنان متوجه تو ساخت که بدون چشمداشت عاشق تو شده، شب و روز، مانند پروانه به دورت می‌گردند؟
- ۷- محیط دنیائی که بطور کامل از هر جهت برای تو ناشناخته بود چه کسی این آگاهی را در جهت استفاده از ابزارش بتو یاد داد؟

امیدواری بخدا:

وقتی که انسان بوجود خدای متعال باور نمود، به این معنا که او خالق، رازق، قادر، رئوف، رحیم و مهربان، بی نیاز، همیشه در کنار او، و از رگهای گردنش به وی نزدیکتر، توانائی دفع و رفع هر نوع بلاء و مشکل و حوادث ناگوار را، در کمترین زمان دارد.

بعد از معتقد شدن به پروردگاری که دارای این خصوصیات است هیچ چیزی بر سر راه امید بستن به آن، نمی‌تواند خودنمایی کند چون کلید هر آنچه بشر می‌خواهد و نیازمند آنست در اختیار خدای متعال است و آنچه بیشتر از هر چیز

مهم است و می‌تواند انسانرا، در هر شرائط، به آرامشهای روحی و اراده قدرتمند، و زندگی و اخلاق و شخصیت منظم، نائل کند امیدواری بخدای متعال است ولی در این جا، باید خودمان را، با حقایق و واقعیات مانوس کنیم تا اینکه از این راه به فوائد بسیار مفید و ارزش آفرینش نائل شویم.

امید بستن بخدای یکتا، مستلزم شرائطی است که هر کسی باید در فضای روحی و اعتقادی و همچنین در ظاهر خویش، با رفتار و اخلاق و کیفیت معاشرت هایش آنرا، روشن سازد.

امیدواران به خدا این گونه هستند:

- ۱ - تعادل روحی و روانی؛
- ۲ - عدم اضطراب و نگرانی؛
- ۳ - مقید بودن به تمام دستورات الهی، (اوامر و نواهی)؛
- ۴ - برنامه ریزیهای خدا را، با دقت اجراء کردن؛
- ۵ - عبادات و تکالیف دینی و انسانی خویش را، بدون تأخیر انجام دادن، مانند نمازهای واجب در اول وقت، پرداخت خمس و زکات در زمان وجوب؛

۶- عجله و حرص و طمع، نیرنگ و خدعه، چاپلوسی، و چند چهره بودن، دروغ، بهتان، حسادت، بخل ورزی، تجاوز به حقوق دیگران، احتکار، ربا، رشوه‌خواری، از جهالت و غفلت دیگران سوء استفاده کردن، پرحرفی و چرب‌زبانی، آرایش خود و محصولات برای جلب توجه دیگران، روی آوردن به هوسها، و گرایشهای گوناگون، آلوده شدن به حرام و گناه و معاصی، اعم از دزدی، جنایت، غیبت، و... را کنار می‌گذارد چون هرگز در حوزه کارهای خدا باوران اینگونه اعمال مشاهده نمی‌شود، و همیشه با آرامش، صداقت، یکرنگی، راستگوئی، نوعدوستی، خیرخواهی، محترم داشتن حقوق دیگران، دستگیری از مظلومان و محرومان، دلسوزی به دیگران، کم حرف و پرفکر، و نیکی و احسان، معقول و منطقی بودن در گفتار و رفتار، و از معاصی و حرام اجتناب نمودن، و... مانوس می‌باشند.

راه رسیدن به امید

در این زمینه حضرت علی (ع) میفرماید: *يَدْعَى بِزَعْمِهِ أَنَّهُ
يَرْجُو اللَّهَ، كَذِبَ وَالْعَظِيمِ، مَا بِاللَّهِ لَا يَتَّبِعُنُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ، فَكُلُّ
مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ...*^۱

کسی مدعی می شود که بخدا، امید دارد چه دروغ بزرگی را مرتکب می گردد این چگونه امیدواری بخداست که در اعمال وی هویدا نمی شود بخاطر اینکه هرکس به چیزی امیدوار باشد امیدش در اعمالش نمایان می گردد، مگر امیدواری بخدا که در عمل وی ظاهر نمی شود؟ چون عقیده اش نسبت به آن معیوب و نادرست است و هر ترسی دارای آثار است که انسان را به فکر چاره جوئی سوق می دهد، ولی ترس از خدا چرا چنین نباشد؟ چون عقیده اش مریض است!

آنها در کارهای بزرگ بخدا امیدوار می شوند و در چیزهای کوچک به بندگان امید می بندد، (یعنی امیدش در باره رحمت، مغفرت، نعمتها، و بهشت و بخداست و در مورد مسائل دنیوی که چندان سودی به حالش ندارد به انسانها امید دارد) *فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ*، و در امید به انسانها آنچنان خضوع و خشوع و تلاش می کند مثل اینکه همه

^۱ - نهج البلاغه: خ/۱۶۰

نیازهایش بدست آنها صورت می‌پذیرد، ولی در مورد خدا چندان تلاشی از خود نشان نمی‌دهد و به اعمالیکه موجب تقرب و تسلیم، و اظهار بندگی و اطاعت کامل می‌شود هیچ نوع اقدامی نمی‌کند و اگر امیدواری، آگاهانه و عارفانه باشد باید در برابر پروردگار متعالی که، کلید سعادت و خوشبختی کامل، در اختیارش می‌باشد نهایت سعی و تلاش در اطاعت از اوامر و نواهیش صورت پذیرد. حضرت می‌فرماید:

آیا در ضمن امیدواری بخدای متعال، ناامید هستی، که او به امیدهایت پاسخ نمی‌دهد یا اینکه می‌ترسی، که چنین امیدی، دارای خاصیت مفیدی نباشد!؟

و همچنین وقتی که از یک فردی می‌ترسی، آنقدر خودت را، به زحمت می‌اندازی تا از این نگرانی و ترس، خود را، خلاص کنی ولی در مقابل پروردگارت، چندان تلاشی انجام نمی‌دهی، و در اعتقاد خویش، ترس و نگرانی از انسانها را، بصورت نقدی و قطعی می‌داند، اما خوف از خالقش را، نسیه، و یا تنها در وعده‌ها می‌بیند.

و اینگونه عقیده و اخلاق اختصاص به کسانی دارد که دنیا در نظرشان خیلی بزرگ و مهم، و در دلشان، دارای ارزش و آثار مفید و سودمند، جلوه‌گر شده است، و لذا آنرا نسبت بخدا

و امیدواریش، ترجیح داده و آنچنان بدنیا دل بستگی یافته، که بنده کامل آن گردیده است.^۱

شیوه شکل‌گیری امید

بنابراین امیدواری بیک معرفت و آگاهی کامل نیاز دارد، تا اینکه او در این سمت و سو، به کارهای لازم و مناسب وادار کند و اگر عقیده سالمی، در رابطه با خدای متعال، در دلها شکل نگیرد و انسان از باور و یقین کامل برخوردار نباشد امیدواریش بی پایه خواهد بود و هیچ خاصیت مفیدی را، در روح و روان و شخصیت، و همچنین در اخلاق و رفتارش ایجاد نخواهد شد و قرآن با صراحت امیدواری به خدای متعال را، دارای آثار مثبت و ارزش آفرین معرفی می‌کند تا اینکه علاقمندان، از منطق و فرهنگ دین اسلام، در ارتباط با مسئله امیدواری آگاه شوند.

فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ
بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.^۲

۱- نهج البلاغه / خ ۱۶۰

۲- کهف / ۱۱۰

هر کس به ملاقات پروردگارش امید بسته، پس باید اعمال شایسته انجام دهد و هرگز در عبادت پروردگارش، کسی را شریک قرار ندهد.

در آیه، دو نکته مهم در شکل‌گیری امید آمده است:

۱ - کارهای شایسته، یعنی خداپسندانه؛

۲ - شریکی برای خدا، قائل نشدن؛

اگر آنها را، با دقت مطالعه کنیم یک حقیقت رخ نشان می‌دهد و آن وجود پروردگار متعال است یعنی تو دلت را، آنچنان عارفانه عاشقش کن که همه کارهایت فقط بخاطر او باشد و جز او کسی و یا چیزی را، مؤثر واقعی ندانی، چون تنها اوست که تمام موجودات و مخلوقات با اختیار و یا اجبار، در اطاعت و تسلیمش، می‌باشند.

بنابراین امیدواری هرگز به دو چیز متضاد در کنار هم محقق نمی‌شود و اگر در اعتقاد کسی چنین حالتی پدیدار شود شرک معنا پیدا می‌کند و سوره حمد، در نمازهای واجب این واقعیت را، مورد توجه نمازگزار قرار می‌دهد (ایاک نعبد و ایاک نستعین) تنها تو را بندگی می‌کنیم و فقط از تو طلب یاری و مساعدت می‌جوئیم، و یا در سوره توحید، میخوانیم (قل هو الله احد) بگو او خدای یکتاست.

اینگونه درسها، عقربه های قلب عارفان را، هر لحظه بسوی پروردگار متعال متوجه ساخته و امیدش را، روز به روز تقویت می نماید، تا برنگ الهی آراسته شود.

سؤال مهم:

چگونه می توان به آن امیدی که، سعادت و موفقیت، قدرت اراده، و شکست ناپذیری، نداشتن ترس و نگرانی، افسردگی، عدم احساس ضعف و سستی در تصمیم ها، پذیرفتن واقعیات، و... را نصیب انسان می کند دست پیدا کرد؟

جواب: امید روح زندگی انسانهاست و افراد نا امید مردگانی بیش نیستند، پس باید برای تحقق آن در کشور وجود، از شیوه هایی مؤثر و اثر گذار استفاده کرد، و نباید از مطالعه تاریخ گذشتگان، در این زمینه غفلت نمود، چون آنها مانند ما، انسانهایی بودند و مدت زمانی، در این محیط زندگی کرده اند ملاحظه موفقیت و شکست آنها، راه معقول و منطقی بسیار مناسبی را، در پیش روی نسل حاضر، و آیندگان قرار می دهد.

کسانی که به حقایق و واقعیات روی آورده، و با خودشناسی به خداشناسی نائل شده اند به هیچ چیز، جز خدای قادر و مهربان، امید نبسته و با اطاعت کامل از اوامر و اجتناب از نواهی، به درک راز امیدشان موفق می شدند.

و آنهایی که از حقایق و واقعیات روی گردانده، و پیوسته به جهل و نادانی، وارد صحنه زندگی شده و به هر چیزی، جز خدا، امیدواری نشان داده، با حسرت و اندوه و شکست کامل، دنیا را ترک گفته‌اند.

همین مقدار گزارش، از آزمایشگاه بسیار دقیق و غیر قابل تردید تاریخ، می‌تواند هر انسان عاقل و اندیشمند را، در جهت تحقق امیدواریهای حیات بخش، بیدار نموده و راه اصلی آن را بخوبی نشان دهد، در این زمینه حضرت علی (ع) مطالب بسیار مهم و حائز اهمیت را بیان می‌کند که در اینجا به خلاصه آن اشاره می‌کنیم:

امیدها، همیشه از تحلیل و نگرش، و دید انسانها سرچشمه می‌گیرد، اگر کسی بدنیا و همه امکاناتش نگاه غیر واقعی پیدا کند تا جائیکه آنها در نظرش خیلی بزرگ، و حائز اهمیت و حل کننده مشکلات جلوه کند در این صورت امیدواری از طریق همین دید و تحلیلش نسبت بدنیا، شکل می‌گیرد. و اگر نسبت بخالق متعال و آفریننده جهان هستی، آگاهیهای لازم را کسب کند تا جائی که در نظر و تحلیلش، و بلکه در عقیده وی، برای هیچ چیز، اثر گذاری مستقل قائل نمی‌باشد و بلکه همه موجودات را در تسلیم و اطاعت کامل خداوند می‌داند، در

این صورت امیدواری کامل نسبت به پروردگار متعال، شکل می‌گیرد.

الگو بودن پیامبر(ص) برای امید جویان

برای گزینش و انتخاب مسیر درست و واقعی، چرا به کارشناسان الهی روی نمی‌آوریم مگر آنان الگو و معیار سعادت و رشد و موفقیت نسل بشر نیستند!؟

امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه در یک خطبه طولانی می‌فرماید: پیامبر خدا(ص) الگو و معیار و اسوه کامل است و هر فرد عاقل و خردمند را، در جهت رسیدن به موفقیت، کفایت می‌کند، چون وجود مقدس او، و کیفیت زندگیش، در مورد مذموم بودن دنیا و تشخیص معایبش، و زیادی رسوائی و زشتیهایش و... و اینکه او چقدر از دنیا و لذت‌ها و امکانات و وابستگیهایش، فاصله می‌گرفت و هیچ نوع دلبستگی به آنها پیدا نمی‌کرد، زیرا اگر دنیا قابل امیدواری بود، بدون تردید ایشان، چنین کاری را انجام می‌دادند!؟ ملاحظه این موضوع برای هر خردمند و عاقلی بهترین دلیل و راهنما می‌باشد.

حضرت موسی(ع) و عیسی(ع) و داود(ع) و... را بنگر، و بین چقدر فقیرانه زندگی می‌کردند حضرت عیسی شخصی بود، تکیه اش بر سنگ، لباس خشن بر تن، غالباً گرسنه و شکم

خالسی، چراغ شبش ماه بود نه زنی داشت که به فتنه وادارش کند و نه فرزندی که محزونش کند و نه مالی، که او را به طرف خود بکشد و نه طمعیکه ذلیلش نماید، پاهایش مرکب او، دستانش خادم او بودند.

به هر حال پیامبر اسلام (ص) که شخصیت بی نظیر عالم هستی میباشد بر شما انسانهای عاقل و اندیشمند باد، که از ایشان تبعیت نموده، و راه معقول و منطقی را، برای یافتن حقیقت امید در دلهایتان، بخود الزام کنید، چون هر کس از ایشان پیروی نماید محبوب خدا می شود، دنیا و تمام زر، و زینت و لذتهایش، حتی وابستگان بدنیا را، بطور کامل کنار گذاشت، چندین بار دنیا خودش را به ایشان عرضه کرد ولی آن حضرت هیچ اعتنائی به آن ننمود، چون فقط خداوند را، ملاک گزینش خود قرار میداد، چیزی را که خدا دوست نمی داشت او هم به آن علاقمند نمیشد، چیزی را که خدا کوچک و حقیر شمرده، ایشان هم تحقیرش می کردند و اگر در ما اهل بیت، ملاک حبّ و بغض، خدا و رسولش نبود، همین عمل در دشمنی با خدا کفایت می کند.

س - ملاک خوشنودی خدا چیست؟

ج- آنچه در شخصیت رسول خدا مشاهده می کنیم راهنمایی بسیار خوبی است برای درک و یافتن زشتیها و عیوب

دنیا، چون ایشان با نزدیکترین خاندانش مدتها گرسنه می ماندند با اینکه مقام و عظمتش در دنیا نظیر نداشت ولی با این شرائط زندگی کردن، و هیچ اعتنائی به زر و زیور، و لذتهای دنیا ننمودن، آیا برای اندیشمندان و صاحبان عقل و خرد، حقیقتی را روشن نمی کند؟

این وضعیتی که خداوند برای ایشان انتخاب کرده و مورد علاقه اش تعریف نموده؟ آیا پروردگار متعال در این صورت به حضرت محمد(ص) اهانت کرده و یا کوچکش نموده است؟ اگر کسی بگوید، آری، برای او اهانت کرده، قطعاً دروغ بزرگی را مرتکب شده (زیرا زیادی مال دنیا، ملاک دوست داشتن خدا نیست) و اگر کسی معتقد باشد خدا با ندادن مال دنیا به پیامبر، به او احترام کرده است در اینصورت باید بر همگان معلوم شود خدا به دیگران اهانت کرده، هنگامی که دنیا را، برای آنها گسترش داده و از مقام قربش دورتر نگهداشته است. بنابراین باید عاشقان سعادت و موفقیت، از پیامبر(ص) تأسی و پیروی کنند تا رمز امیدواری را بخوبی تشخیص بدهند چون اگر بیدار نشوند و از ایشان الگو نگیرند از هلاکت و نابودی در امان نخواهند شد.^۱

انتظار فرج، زیباترین مولود امید

از مطالب قلبی روشن گردید که امید یک حالت بسیار ظریف و لطیف قلبی است که انسان را در جهت هماهنگ کردن با یک حقیقت، ایفاء نقش می‌کند و قلابهایش را، در هر شرائط فقط بیک واقعیتی متصل می‌کند، که در مهربانی، دلسوزی، عنایت، کرامت، قدرت و محبتش کوچکترین تردیدی وجود ندارد، و آن پروردگار متعال است که ضمن تأمین همه امکانات لازم، در ظاهر و باطن، به تأمین مهم‌ترین نیازهای روح و قلبش، که امیدوار نیست، راه ویژه‌ای را باز نموده تا هر لحظه، با ارسال نیروهای لازم، وی را شاداب و خوشحال، بسوی اهداف واقعی خویش سوق دهد، و این حقیقت در آیات قرآن خیلی مطرح گردیده، تا علاقمندان با ایجاد ارتباط، از یأس و نومیدی خلاص شده و با امیدواریهای رو به رشد، مسیرشان را ادامه دهند.

انَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا
تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا^۱

کسانی که می‌گویند پروردگار ما خدای یکتاست و با
دلبستگی کامل در این راه استقامت می‌کنند ملائکه‌ها بر آنان
نازل می‌شوند (نیازهای اصلی قلبشان را تأمین می‌کنند)
می‌گویند هرگز ترس و نگرانی بخود راه ندهید و افسرده خاطر
نشوید و مژده باد بر شما آن بهشتی که وعده داده شده است.
نزول ملائکه‌ها در فضای قلب برای برطرف نمودن، حزن و
اندوهی که عمده عامل شکست و گرفتاریهاست می‌باشد و این
از مهم‌ترین اثر امید و استقامت در جهت اعتقاد به پروردگار
متعال است.

وقتی که امیدواری از طریق اعتقاد سالم به پروردگار یکتا،
شکل می‌گیرد زمینه‌های انتظار فرج، این مولود بسیار زیبا و
شیرین و پربرکت، و قدرت آفرین، تقویت کننده اراده و
خلاقیت، پدید آورنده روحیه شکست ناپذیری، عدم احساس
غربت و تنهایی و... در دلها ایجاد می‌شود، چون انتظار لازمه
امیدست هر گجا امیدی باشد انتظاری وجود دارد، یعنی کسی
که به یک شخصیت و یا چیزی امیدوار می‌شود بدون تردید

انتظار خیر رسانی که در نظرش مطرح است در دلش وجود پیدا می‌کند.

وقتی که امیدهایمان را بطور روشن و عارفانه، به پروردگار یکتا و مهربان، متصل نمودیم لازمه اش انتظاری است که در همه قلبهای آگاه و سالم پدید می‌آید، که با نزول رحمت و عنایات و برکات خویش، دلهای شکسته را، التیام بخشیده و افسردگیها را برای همیشه بر طرف می‌سازد. خداوند این امید را بوسیله وجود مقدس حضرت امام عصر (عج) روشن ساخته و تمام وعده هایش را عملی می‌سازد، در اینصورت امید و انتظار، هیچ تغییری پیدا نمی‌کند چون امام زمان (عج) حجت و امین و نماینده خدا، در روی زمین است و همه برنامه هایش، بر طبق خواست الهی صورت می‌پذیرد، و امید بستن به امام زمان (عج) به امیدواری خداوند باز می‌گردد، چون در اینجا، یک حقیقت مطرح است و آن امید داشتن بخداوندست و امام عصر (عج) تبلورو تحقق آنست، و بعبارت روشن تر: وجود مقدس امام زمان (عج) همان امیدی است که در دلهای مردم، متناسب با آگاهیهایشان، شکل یافته و همیشه به انتظارش نشسته تا اینکه پروردگار متعال، اجازه ظهورش را صادر کند.

امیدواری به ظهور امام عصر (عج) در دل تمام انسانها، وجود دارد و هر کسی بنوعی به ظهور حق و عدالت، و امنیت

واقعی، انتظار می‌کشد چون در ذات و نهادشان، این حقیقت قرار داده شده است، و نباید از خاصیت بسیار حیاتی و ارزش آفرین، انتظاری که از امید بخدای متعال برخواسته، غفلت نمود چون تغذیه کامل، روح و روان انسان را، در جهت تحقق اعتدال و آرامشهای کامل تأمین می‌کند، در اینجا به خواص مهم امیدواری و انتظار، اشاره می‌کنیم.

نقش انتظار در شخصیت انسان

- ۱ - عدم وابستگی بدنیا، و سخت گیری نکردن بر خویشان؛
- ۲ - صبر و شکیبائی، و تحمل سختیهای زندگی؛
- ۳ - پذیرفتن واقعیات، برای نجات از محاصره جهل و نادانیها؛
- ۴ - با قبول حق، از هر نوع جنگ و جدال و رقابتهای نادرست اجتناب کردن؛
- ۵ - عدم تمایل به ریاء و دوگانگی در اخلاق و رفتار؛
- ۶ - همیشه به نیک نگری و نیک اندیشی و نیکو کاری تلاش کردن؛
- ۷ - با رعایت دقیق عدالت در تمام زمینه ها، به آزادی واقعی رسیدن؛

- ۸ - از ظلم و تجاوز به حریم حقوق دیگران پرهیز نمودن؛
- ۹ - تلاشهای خود را پیوسته برای زنده کردن حقّ و از بین بردن باطل متوجّه ساختن؛
- ۱۰ - دلها را با توجّه دادن به طلوع خورشید رحمت الهی، به آرامش کامل رساندن؛
- ۱۱ - با ملاک قرار دادن رضای خدا، در گفتار و کردار و داوری، نفس خویش را مهار نمودن؛
- ۱۲ - همیشه خویشتن را در محضر خدا و امام زمان (عج) دیدن و ادب لازم را رعایت نمودن؛
- ۱۳ - مشکلات و گرفتاریهای روزگار را، با پناهندگی خدا و توسّل به ولیعصر (عج) براحتی حلّ می کند؛
- ۱۴ - یأس و نومیدیها را، از بین بردن؛
- ۱۵ - با قانع شدن به وضع موجودش، از حرص و طمع و فشارهای شدید آنها، خود را خلاص نمودن؛
- ۱۶ - از آرزوهای طولانی و گمراه کننده، دست کشیدن؛
- ۱۷ - اعتماد بنفس کامل را، با تمام خیر و برکاتش، در خود ایجاد نمودن؛
- ۱۸ - همرنگی و هماهنگی و ایجاد انس و الفت، و احساس ارتباط بسیار نزدیک و دلگرم کننده، با منتظر خویش.

س - فرج حضرت امام عصر (عج) چند صورت دارد؟

ج - فرج برای ایشان در دو صورت واقع می‌شود:

۱ - فردی

۲ - اجتماعی

فرج فردی این است که شخص منتظر، در اثر ایمان و یقین بوجود حجّت الهی، همه کارهایش را به شکلی انجام می‌دهد مانند اینکه در محضر امام عصر (عج) قرار گرفته است و این حالت برای وی به منزله حصول فرج است اگر چه آن حضرت در سطح جهانی ظهور نفرموده و حکومت عدل الهی را در سرتاسر گیتی نه گسترده است لیکن نسبت به او، یک حالت معنوی را ایجاد نموده است اما فرج اجتماعی، یعنی ظهور حجّت الهی در تمام عالم است که با اراده و مشیت پروردگار سبحان در زمان معینی محقق خواهد شد ولی با تحقق واقعیت انتظار برای انسان منتظر، فرج حاصل می‌گردد. اگر چه هدف نهایی بر همگان، ظهور کامل آن حضرت در عرصه جهانی است. اما همین مقدار فرج از وجود حضرت امام زمان (عج) در فضای روح و قلب علاقمندان، ایفای نقش می‌کند تاخیر و یا تعجیل فرج کامل آن حضرت در کره زمین در عقیده آنان اثرگذار نمی‌باشد. چون این حقیقت با اراده الهی ظهور خواهد کرد، چنانچه در احادیث به آن اشاره شده است.

۱ - عن ابی بصیر قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ؟ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ، وَ أَنْتَ مِمَّنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا؟ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرَّجَ عَنْهُ لَانْتِظَارِهِ.^۱

ابی بصیر می گوید از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم، فدایت شوم فرج کی خواهد شد؟ فرمود ای ابا بصیر، تو هم مثل اینکه از دنیا خواهان شده ای، کسی که به این موضوع عارف باشد برای او بوسیله انتظار کشیدنش فرج حاصل شده است.

۲ - فضیل بن یسار، قال سمعت ابا جعفر علیه السلام، يقول: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ، لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ، كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.^۲

فضیل بن یسار می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود، هر کس بمیرد و به امام زمان خود معتقد نباشد مرگ او، مردن، در زمان جاهلیت است، و هر کس بمیرد در حالیکه به امام خودش عارف بوده تقدم و تأخر ظهور امر امامت، به او ضرری ندارد و هر که بمیرد در حالیکه به امام زمانش عارف و

۱- اصول کافی / ج ۲ / ۱۹۸

۲- اصول کافی / ج ۲ / ۱۹۸

اعتقاد داشته، مانند کسی است که در زیر خیمه امام قائم، با اوست.

دو تحلیل متضاد در انتظار فرج

بنابراین مهمّ این است که انسان بتواند در روح و قلبش معنای انتظار را محقق سازد تا اینکه کلیّه اعضاء و جوارحش، اخلاق و رفتارهای مناسبی را در جهت اثبات واقعیت انتظار، از خود نشان دهند و با آرامشهای روحی، دوران زندگی را اداره کند در بخش ویژگیهای فرد منتظر گفته شد که از جمله خواصّ انتظار این است که انسان را از سرسخت شدن در ارتباط با مسائل زندگی دور نگه میدارد و از پر ادعائی و بلند پروازیهای خطرناکی که هر لحظه او را در مسیر سختگیریها، نسبت به خودش و یا به دیگران قرار می دهد نجات داده و به سمت اعتدال و میانه روی در تمام کارهایش سوق می دهد.

در مورد مسئله ظهور فرج امام زمان (عج) دو نوع عقیده و یا طرز تفکر متضاد وجود دارد:

۱ - اینکه واقعیت وجود آنحضرت و قیامش برای اجرای عدالت و حکومت خداوندی غیر قابل انکار است و غیر مسلمانان هم در شکلهای خاصی از قیام ایشان و روز موعود خبر می دهند که هر کسی در آن روز به حقوق از دست رفته

اش نائل می‌شود ولی بعد از این اعتقاد یا طرز تفکر، هیچ نوع برنامه‌ریزی و تلاش برای هماهنگی با حجت خدا، انجام نمی‌دهند تا آنها را در جهت نیل به بعضی از خواسته‌هایشان یاری نماید و بلکه در اثر همین طرز فکر، همه را به روز تحقق فرج امام (عج) موکول می‌سازند.

۲ - اینکه روز موعود فرا می‌رسد و حجّت الهی قدم به عرصه زندگی انسانها، می‌گذارد و حکومت عدل الهی را پیاده خواهد کرد ولی نباید در مقابل مسائل زندگی و اتخاذ تصمیم های سعادت آفرین، کوتاهی نمود چون این فعالیتها مزاحم اعتقاد بفرج نمیباشد و اگر فردی در هنگام ظهور حوادث و ناگواریها، و مظلومیتهای... به کارهای معقول و مشروع اقدام نکند، و همه را به روز موعود واگذار نماید، بدون تردید، مؤاخذه می‌شود، چون از دیدگاه دینی، چنین برخورد با مسائل زندگی، شایسته یک فرد منتظر نمی‌باشد؟

س - راه صحیح کدام است؟

ج - در پاسخ به این سؤال، باید گفته شود، از نظر قرآن و روایات، کارهای معقول و مشروع هرگز مانع و رادعی ندارد و نباید فرصتهای مناسب را بدون استفاده کامل، از دست داد مگر اینکه کارها از عهده انسان خارج باشد و تلاش او چندان تأثیری در این مورد نداشته باشد در این صورت باز هم

سؤالاتی، پا در میانی میکند مبنی بر اینکه، تأثیر و یا نتایج تلاشهای انسان از قدرتش خارج هستند، چون او نمی‌تواند همه کارهایش را به هدف و نتیجه خاصی که در نظر گرفته هدایت کند بخاطر اینکه، حاصل و نتیجه کارها در اختیار وی نمی‌باشد چون اگر قضیه اینچنین بود هیچ انسانی را در زیر فشار مشکلات و گرفتاریهای بی‌امان، کار و کوششهای بی‌اثر و بی‌خاصیت، مشاهده نمی‌کردیم ولی آنچه از حقایق قرآن و سیستم زندگی نسل بشر، در طول تاریخ، بدست می‌آید اینکه انسان باید تلاش کند زیرا که کار کردن تکلیف و وظیفه اوست، ولی نتیجه چه خواهد شد آیا با منفعت و آرزوهای وی همخوانی میکند یا بر خلاف میل و علاقه های او خواهد بود؟ همه آنها از حوزه قدرتش خارج هستند و شاید عمده دلیلش این باشد چون انسان قادر به تشخیص مصالح و منافع واقعی خویش نیست و لذا نتیجه و اثر کارهایش را فقط خدای متعال تعیین می‌کند، اگر چه در ظاهر با منفعت مادی و علاقه های قلبی او همخوانی نداشته باشد ولی ملاک تحقق مصلحت او این است که در شعاع اوامر و نواهی الهی زندگی را، اداره کند و هر مسلمانی باید تحمل و پذیرش آن را در خود ایجاد نماید. در اینصورت مسئله کار و تلاش برای انسان شکل جدیدی با شیوه های مناسبی مطرح میگردد و آن اینکه او باید تلاش

کند و هیچوقت به اثر و نتیجه‌ها توجه ننماید در این شرائط چه عواملی باید وارد صحنه کارزار شوند تا وی را در جهت حرکت و تلاش دلگرم سازند، چون عمده ترین عامل در کار و تلاش و تحمل سختیها و... توجه به آن آثار و نتایجی است که او در ذهن و فکرش مدنظر دارد، اما وقتی که قضیه چنین نباشد و دلگرمیهای او به نتیجه و آثار کارهایش، غیر از خیال پردازی، خاصیت دیگری ندارد و خودش هم بعد از پایان کارها به این واقعیت اعتراف می کند در اینصورت چه عاملی می تواند او را با دلگرمی وارد میدان کار و تلاش سازد؟

یادآوری:

۱ - وقتی که گفته می شود انسان نباید در مورد آثار و نتایج کارهایش، خودش را مشغول سازد و باید به انجام دادن تکالیف و وظائف محوله اش پردازد...

نباید تصور کرد که معنای سخن این است، با چشمان بسته و بدون تحصیل آگاهیهای لازم، می توان وارد میدان عمل شد در اینصورت آگاهی و شناخت، با جهل و نادانی، هیچ تفاوتی در ارتباط با نتایج اعمال ندارد، بلکه مراد این است که ثمره و نتیجه کارها را، انسان، درست نمی کند زیرا، آنها محصول اعمال اوست، که به انتخابهای هر کسی مربوط می شود و هیچ

نوع شک و تردیدی در این مورد وجود ندارد و روی همین اصل، در آیات قرآن و گفتار و سیره پیشوایان معصوم (ع) به شدت، با جهل و نادانیها مبارزه شده و به علم و آگاهیها، بهاء و ارزشهای بسیاری قائل شده اند و مردم را در هر شرائطی به سوی انتخابهای آگاهانه و آزادانه دعوت و تشویق می نمایند، لیکن نتیجه و آثاری که از سوی اعمال مشروع و معقول، انسان به وی روی می آورد باید با معیار مصلحت بودن آن مورد قبول واقع شود، یعنی همین نتیجه، بعد از تلاش، بصلاح من بوده است و تنها عامل دلگرمی او، همین خواهد بود، که من بر طبق دستورات خدا، انجام وظیفه می کنم.

کیفیت اعمال انسانها

۲ - اعمال و کارهایی که انسان انجام می دهد بر دو بخش است:

۱ - مثبت و یا خداپسند،

۲ - منفی و گناه،

در این دو قسم، آگاهیهای لازم، هر چند کلی، از طریق قرآن و روایات، بدست انسانها رسیده، که قبل از اقدام به هر کاری، می توانند به آثار و نتایج دنیوی و اخروی آنها آگاه شوند و معنای عمده کتابهای آسمانی و کارشناسان الهی، تحقق همین

شناخت و آگاهیهای ارزشمند در وجود انسان‌ها، بوده است تا اینکه در هنگام تصمیم‌گیریها، از عواقب و پیامد کارهایشان باخبر باشند.

در این موارد هیچ بحثی وجود ندارد بخاطر اینکه خالق متعال از حقایق و نتایج اعمال خبر داده است ولی بحث ما در مورد بخش اول است که نتیجه برای انسان مشخص نگردیده است، مثلاً: فرد مسلمان و نیکوکاری در چهارچوب قوانین عقل و شرع، تلاش می‌کند و برنامه‌هایش را در همین مسیر ادامه می‌دهد در اینصورت به کارهایی مشروع و معقولی دست می‌زند، ولی نمی‌داند نتیجه چه خواهد شد و مصلحت کدام است؟

با اینکه مقدمات کار مشروع و معقول است و می‌داند در پیشگاه الهی برایش پاداشی خواهند داد اما نتیجه برایش مشخص نیست، چون ممکن است علاقمندیهای او از کاری که انجام می‌دهد محقق شود ولی صلاح نباشد یا نتیجه تلاشهایش بر خلاف علاقه و آرزوهای قلبی او باشد لیکن به مصلحت وی باشد، ما فقط در اینصورت می‌خواهیم بحث نمائیم.

آیا فرد منتظر بیک نتیجه بیار آمده از اعمال و کوششهایش، خود را قانع نماید و بر خود بقبولاند که مصلحت همین بوده

است؟ یا باید تا آخرین نفس مسیر را ادامه دهد و از هیچ
کوششی دریغ ننماید؟

پاسخ در این مورد می‌تواند دو صورت داشته باشد:

۱ - اینکه وی بیک تلاش و کوشش محدود بسنده کند و
بیشتر از آن را بر خویش تحمیل ننماید و در انتظار فرج باشد
تا بعد از ظهور حجّت الهی، نتایج از دست رفته را تعقیب
نماید.

۲ - اینکه او با تمام توان بدنبال تلاشهایش باشد و به کمتر
از حصول نتایج قطعی در انجام وظیفه، قانع نشود و انتظار را از
همین مسیر تعقیب کند که بصورت یک پشتوانه قوی در جهت
تحقق خواسته هایش، حوادث را، بر او تعریف و تفسیر نماید.
به هر یک از این شیوه و یا اعتقاد، می‌توان از متون آیات و
احادیث و سیره امامان معصوم(ع) دلیلی اقامه کرد زیرا هر کدام
متناسب با خود سرنوشتی را برای انسان ایجاد می‌کند لیکن
تحمّل و پذیرفتن آن محلّ بحث است چه اگر کسی به نتایج
هر یک از دو روش، خودش را آماده نماید باید بدون اظهار
ناراحتی و شکایت آن را پذیرا شود. و بخاطر همین موضوع
امامان معصوم(ع) چهار چوبها را، مشخص نموده‌اند تا
احساسات عقل و دین را تحت شعاع خود قرار ندهند، زیرا
تکالیف، به اندازه، توان است.

فصل ششم

تحقیق مهم در مورد

بداء و ظهور امام

عصر (عج)

تحقیق مهم در مورد بداء و ظهور امام عصر(عج)

در حدیثی که بیان خواهد شد مطالب بسیار عمیق و حساسی مطرح گردیده و با اینکه جزء معتقدات اصلی ما در مورد خدای متعال است لیکن همگان را رسیدن به عمق معانی این گونه احادیث، خیلی سخت و دشوار است و چون در تمام مراحل زندگی و عقیدتی و شخصیتی و خصوصاً در ارتباط با انتظار فرج حضرت ولیعصر(عج) نقش بسیار مهم و کلیدی دارند و لذا علاقمند شدیم با عنایات الهی و توجهات امام زمان صلوات الله علیه، در مورد هر کدام تحقیق اجمالی انجام دهیم تا بر عموم علاقمندان مفید واقع شود.

در حدیث شریف از حضرت امیر المؤمنین(ع) چهار کلمه در مورد پروردگار متعال، در ارتباط با علائم ظهور، بیان شده که میفرماید [یفعل الله ما یشاء] خدا هر چیزی را خود بخواهد انجام میدهد زیرا برای او:

۱- بداءات، ۲- و ارادات، ۳- و غایات، ۴- و نهایات^۱

سؤال مهم:

بداء در فرهنگ قرآن و حدیث چه تعریفی دارد و اهل بیت(ع) آن را چگونه معنا کرده‌اند؟

جواب: کلمه [بداء] در لغت به معنای اظهار و آشکار کردن است کسی که همه معلومات و مصالح کلیه را در اختیار نداشته باشد هر لحظه در مقابل تصمیم گیریهایش، با آگاهی‌های جدید و یا مصلحت‌های فراموش شده مواجه می‌شود و روی همین علت تصمیم و یا وعده‌هایش را تغییر می‌دهد و آشکار شدن این چنین علت‌ها را، [بداء] گویند و چنانچه خیلی مصطلح است وقتی که کسی از تصمیم خود، دست می‌کشد، می‌گوید [بداء] حاصل شد.

این تعریف از [بداء] در حق انسانها بطور کامل صادق است و هیچکس را، در این مورد، تردیدی وجود ندارد، ولی در مورد پروردگار متعالی که به همه معلومات و مصالح در تمام زمانها، قبل از خلقت مخلوقات آگاهی کامل دارد و سرنوشت هر موجودی را قبل از آفرینش او بطور کامل می‌داند و ... تعریف کلمه [بداء] چگونه خواهد شد تا ضمن اینکه از مسیر حق منحرف نگردیده، و حقیقت خود را، در ارتباط با

خدای سبحان روشن بنماید چون پذیرفتن [بداء] درباره خالق
متعال از معتقدات هر مسلمان می باشد؟

در این مورد به چند حدیث توجه نمائیم

۱- زراره از امام باقر و یا امام صادق صلوات الله علیهما نقل
می کند، قال، ما عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ مِّثْلِ الْبَدَاءِ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَا عُظِّمَ اللهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ.

خدا به چیزی، چون بداء پرستش نشده است و در حدیث
دیگر حضرت می فرماید: خدا بوسیله چیزی هم چون بداء
بزرگ شمرده نشده است.

۲- عن مولانا الرضا عليه السلام قال: مَا بَعَثَ اللهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا
بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ وَأَنْ يُقَرَّ اللهُ بِالْبَدَاءِ.

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر با حکم تحریم
شراب و اینکه درباره خدا، به بداء مقرر و معتقد باشد.^۱

بداء در عقاید شیعه

شیعیان اصول عقائد و تمام معتقدات خودشانرا، با راهنمایی
و ولایت امامان معصوم علیهم السلام از قرآن و سنت

۱- اصول کافی ج ۱/۲۰۰- مترجم.

نبوی (ص) گرفته و با دلایل بسیار قوی و محکم، راه معقول و منطقی خویش را، تا ظهور حق، یعنی فرج قائم آل محمد [صلوات الله علیهم اجمعین] ادامه می دهند و به حقیقت بداء درباره خداوند معتقد می باشند.

در این جا لازم است تحقیقات خود را در این زمینه شروع کنیم چون مجموع این بحث و یا تحقیق، معرف و نشان دهنده اعتقاد شیعیان می باشد، و شیوه تحقیق و بررسی این خواهد بود که با ملاحظه آیات و احادیث و بررسی دقیق در اقوال بزرگان و محققان عقیده و نظر خود را، بطور استدلالی بیان کنیم.

عقیده و آراء بعضی از بزرگان در مورد [بداء]

قضاء الهی اقسامی دارد:

- ۱- قضائی که خداوند بر هیچیک از مخلوقاتش آنرا معلوم نساخته است و در اختیار خویش می باشد.
- ۲- قضائی که خداوند به پیامبر و ملائکه هایش خبر داده و آن بی تردید واقع خواهد شد.
- ۳- قضاهائی که خدا به پیامبر و ملائکه از وقوع آن در خارج خبر داده، لیکن آنها متوقفند که مشیت الهی بر خلاف آنها تعلق پیدا نکند.

و در همین قسم سوم [بداء] وجود دارد.

نتیجه اقوال:

در قضاء حتمی که از آن به [لوح محفوظ، أمّ الكتاب، علم
المخزون عند الله] تعبیر می شود محالست بداء واقع شود، و تنها
در همین بخش سوم بداء معنا پیدا می کند.

تحقیق در موضوع بداء و سرنوشت

در ارتباط با مسئله [بداء] به چند مطلب مهم باید توجه شود تا حقیقت بر همگان هویدا گردد.

مسئله بداء در مورد خدای متعال، هرگز به آن معنایی که درباره انسانها گفته شد صادق نمی‌باشد بخاطر اینکه عالم بودن پروردگار سبحان، از صفات ذاتی اوست که قبل از خلقت مخلوقاتش از تمام جریانات و سرنوشت آنان آگاهی کامل داشته است، لیکن مسئله مهم این است که خداوند قادر مطلق است و هر چیزی را، اراده کند همان خواهد شد، بنابراین هیچ عاملی نمی‌تواند مانع اجرای قدرت اراده ذات حق بشود، چون اگر چنین باشد، لازمه آن عجز و ناتوانی و نقص خواهد بود که باتفاق همه مسلمین، خداوند از هر نقص و عیب و ناتوانی مُبراء می‌باشد در این زمینه قرآن می‌فرماید:

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ^۱

خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و ام الكتاب [لوح محفوظ] در نزد اوست.

این آیه باصراحت حقیقت مهمی را، روشن می‌کند که قدرت مطلق الهی بر همه چیز حاکمیت دارد و هر چیز ثابتی را بخواهد از بین می‌برد و جانشین جدیدی بر آن قرار می‌دهد و حضرت امام صادق (ع) در این مورد می‌فرماید: ... و هَلْ يُمَحَى الْأَمَّا كَانَ ثَابِتًا وَ هَلْ يُثَبِتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ^۱

آیا معنای آیه غیر از این است که خداوند چیز ثابتی را محو و نابود می‌کند و چیزی که نبوده آن را ثابت و جانشین می‌سازد؟!

در این صورت [بداء] به معنای قدرت تصرف کامل خداوند در همه مسائل و امورات می‌باشد زیرا اگر کسی معتقد باشد نوشته شده‌ها، یعنی سرنوشت‌ها، هرگز تغییر پیدا نمی‌کنند، یک عقیده باطل و مخالف قرآن را، مطرح کرده، چون مستلزم محدودیت در قدرت خداوندیست.

و قال امیر المؤمنین علیه السلام: لولا آیه فی کتاب الله لا خبرتکم بما کان و بما ینکون و بما هو کائن الی یوم القیمه و هی هذه الایه، یمحو الله...

حضرت امیر (ع) می‌فرماید اگر این آیه در کتاب خدا نمی‌بود من شما را از تمام جریانات و حوادث گذشته و حال

و آینده تا روز قیامت آگاه می‌ساختم و آن آیه محو و اثبات، است.^۱ و این کلام نورانی بزرگترین دلیل است بر اینکه خداوند را علم و قدرت ویژه‌ای وجود دارد که هر چیزی را بخواهد محو می‌کند و جانشینی را بر آن قرار می‌دهد.

نکته مهم:

در مورد جریان بنی اسرائیل و ظلم و ستم‌های فرعونیان بر آنها، و هم چنین. زودتر مبعوث شدن حضرت موسی (ع)، حضرت امام صادق صلوات الله علیه می‌فرماید: مردمان ستم‌دیده با خلوص نیت و تضرع و زاری زیاد بمدت چهل روز، توانستند به پیشگاه الهی وارد شده و به استجابت تقاضایشان نائل شوند و خدای متعال بخاطر همین عمل آنها، نزدیک به صد و هفتاد سال، زودتر، موسی (ع) را مبعوث کرد تا آنها را، از شرّ ظالمان نجات داد.^۲

هر انسان عاقل و خردمندی نمی‌تواند به [بداء] درباره خدا، عقیده نداشته باشد بخاطر اینکه بسته بودن دست الهی، از تصرف نمودن در مخلوقات خویش، بهر نحوی که فرض کنیم،

۱- احتجاج / ۲۵۸

۲- بحار / ج ۵۶

یک مطلب غیر عقلانی است زیرا، قبل از ادله نقلی [قرآن و احادیث] دلیل عقلی هم، آن را نمی‌تواند توجیه کند تا با فرمولهای عقلی کسی معتقد شود که خدا هرگز به تغییر نوشت، و جریانات مطروحه و ... قادر نمی‌باشد و این تفکر و بلکه عقیده به یهودیان اختصاصی دارد که می‌گفتند: قلم تقدیر و قضاء در ازل برای اشیاء و مخلوقات هر چیزی را که نوشته، همان اجراء خواهد شد و محال است که مشیت الهی بر خلاف آن تعلق پیدا کند، و با صراحت مدعی هستند که دستان خدا بسته است و نمی‌تواند تغییرات را، در قبض و بسط و گرفتن یا بخشیدن، انجام دهد، خدا لعنتشان کند آنها چطور از خدا سلب قدرت می‌کنند ولی بنده او، یعنی بشر را، صاحب اراده و قدرت می‌دانند با اینکه ملاک آنها در هر کدام از این دو یکی است که علم ازلی به افعال خدا و افعال بندگانش در یک حد برابر، تعلق گرفته است!؟

خلاصه بحث:

وقتی که با ادله محکم نقلی و عقلی ثابت گردید که بداء در مورد خدا، به این معناست که او صاحب قدرت کامل و بدون

مانع و رادعی است و هر طور که بخواهد عمل می‌کند پس نمی‌توان در تحلیلهای خود، ثابت و غیر قابل تغییر بودن را، در مورد وضعیت موجودات و حوادث حال و آینده، بشکل قطعی برهانی کرد، چنانچه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام با صراحت این مطلب را، روشن می‌کند که فرمود وجود آیه [محو و اثبات] مانع اخبار و گزارشهایم در مورد سرنوشت و وضعیت شما و آیندگان می‌شود.

علم الهی و مسئله بداء

سؤال مهم:

بعد از ملاحظه مطالب فوق، و پذیرفتن آن، سؤال مهمی در اذهان عمومی ایجاد می‌شود چطور و چگونه می‌توان با ادله کافی پذیرفت، که خداوند در مسائل خود و وعده‌هایش و هم چنین در اخبار و گزارشهای انبیاء و خصوصاً پیامبر اسلام و ائمه هدی، [صلوات الله علیهم اجمعین] تصرف می‌کند و آنها را تغییر می‌دهد، در اینصورت باورها نسبت به گفته‌های آنان و وعده‌هایشان چگونه قابل توجیه خواهد شد؟

جواب: در اعتقاد و فرهنگ دینی ما، حقیقت غیر قابل تردیدی وجود دارد که قرآن با صراحت از آن خبر می‌دهد و

به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَأْيٍ
أَنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ.^۱

هرگز در مورد چیزی نگو، که من فردا آن را انجام می دهم
[همیشه وعده‌هایت را به مشیت خدا متصل کن]، و بگو اگر
خدا بخواهد.

این آیه با صراحت و وضیعت انسانها و وعده‌هایشان را، در
اختیار کامل پروردگار، معرفی می کند که هر کسی حتی خود
پیامبر هم، باید این شرط را در تمام گفتار و برنامه‌هایش، داشته
باشد چون هیچکس جز خدا، از مصالح کلیه و معلومات کامل
برخوردار نیست و این منحصر به خالق یکتاست، بنابراین همه
انبیاء و امامان معصوم (ع) در تمام زمینه‌ها، با این شرط پیش
رفته، و هر کسی با آنان از نزدیک آشنائی پیدا کند به این
واقعیت باور خواهد کرد، برای تکمیل شدن پاسخ و استفاده
کامل از سخنان خدا و پیشوایان معصوم (ع) بچند کلام نورانی
اشاره می شود:

۱- عن ابا جعفر علیه السلام يقول: العلمُ علما، فعلمٌ
عند الله مخزونٌ لم یطلع علیه أحدٌ من خلقه، و علمٌ علّمه
ملائکته و رُسُلُهُ، فما علّمه ملائکته و رُسُلُهُ فانه سیکون لا

يُكَذِّبُ نَفْسَهُ وَ لَا مَلَائِكَتَهُ وَ لَا رُسُلَهُ وَ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ يُقَدِّمُ
مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ...

حضرت امام باقر علیه السلام می فرمود: علم الهی بر دو قسم است، ۱- علمی که در نزد خدا مخزون است هیچ کس از مخلوقاتش از آن آگاهی ندارد ۲- و علمی که خدا به ملائک و پیامبرانش آموخته است، آن علمی که به ملائک و انبیاءش تعلیم داده، همه آنها واقع خواهد شد چون خداوند خودش و ملائک و پیامبرانش را، هرگز تکذیب نمی کند [که گفته هایشان واقع نشود] و علمی که در پیش خودش مخزون است و کسی از آن خبر ندارد، در این علم، هر چه را می خواهد مقدم و هر چه را می خواهد بتأخیر می اندازد و هم چنین، چیزی را، محو و یا اثبات می کند.^۱

۲- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: انَّ لَهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ، لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ، وَ عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَائُهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: برای خدا دو علم وجود دارد، ۱- علمی که کاملاً مخفی و تحت پوشش

است که هیچکس جز خدا از آن آگاهی ندارد، و بداء در همین علم واقع می‌شود.

۲- علمی که به ملائک و رسولان و انبیاء آموخته، و ما [امامان معصوم] به آن آگاهی کامل داریم.^۱

۳- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: انَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْبَرَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) بِمَا كَانَ مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا وَ بِمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ الدُّنْيَا وَ أَخْبَرَهُ بِالْمَحْتُومِ مِنْ ذَلِكَ وَ اسْتَشْنَى عَلَيْهِ فِيمَا سِوَاهُ

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل حضرت محمد (صلى الله و عليه و آله) را از تمام حوادث و جریاناتی که از آغاز خلقت دنیا واقع شده و به آنچه تا پایان عمر دنیا واقع می‌شود آگاه ساخته و هم چنین از چیزهای حتمی، که قطعاً واقع می‌شوند ایشان را، بطور کامل با خبر کرده، و مسائل غیر حتمی را که به [اراده و مشیت خودش مربوط هستند] استثناء نموده و به او درباره آنها چیزی نفرموده است.^۲

نتیجه احادیث

۱- اصول کافی / ج ۱ / حدیث ۸ / ص ۲۰۳

۲- اصول کافی / ج ۱ / حدیث ۱۴ / ص ۲۰۴

علم الهی دو بخش دارد، ۱- اختصاص بخودش دارد، علم مکنون، و عنده مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ، کلیدی‌های غیب در نزد خداست هیچ کس جز او از آن آگاهی ندارد.^۱

۲- علمی که به ملائک و پیشوایان معصوم (ع) آموخته است.

تعریف بداء به بخش اول مربوط می‌شود، نه کسی از آن آگاه بوده و نه گزارشی داده است و تنها اراده و مشیت حق، در اینجا تأثیر گذار می‌باشد.

و در بخش دوم، بدائی رخ نمی‌دهد تا ذهنیت‌های نسنجیده و غیر معقولی را، برای انسانها پدید آورد و اگر انبیاء و پیشوایان معصوم (ع) از حادثه‌ای خبر داده‌اند و به هیچ قرینه‌ای، متصله و یا منفصله، مشروط ننموده‌اند بدون تردید این مسئله واقع می‌شود و اگر مشروط نمایند یعنی در تحقق آن [بداء] را در نظر گرفته‌اند.

در همین کتاب درباره اسم اعظم بحث شده و چند حدیث در آن جا آورده‌ایم که مضمون همه آنها این است: اسم اعظم هفتاد و سه حرف است که خدای متعال به بعضی از پیامبران بزرگ مانند، موسی و عیسی و ابراهیم و ... بیشتر از چند حرف

نداده ولی برای وجود مقدس حضرت محمد (ص) و خاندان عصمت و طهارت، یعنی دوازده امام معصوم صلوات الله علیهم اجمعین، هفتاد و دو حرف را عنایت فرموده و یک حرف را بخود اختصاص داده، که احدی از آن با خبر نمی باشد.

نتیجه گیری مهم:

بعد از ملاحظه مضامین مجموع احادیث در علم الهی و اسم اعظم، و آیه [محو اثبات] و آیه مشروط کردن هر قول و قرار به مشیت پروردگار متعال، و کلام امیرالمومنین علیه السلام که فرمود اگر آیه [محو و اثبات] نبود می توانستم تا روز قیامت همه اتفاقات و جریانات و ... را به شما خبر دهم، و آیه [و عنده مفاتيح الغیب لا یعلمها الا هو] کلیدهای عالم غیب فقط در نزد اوست، معتقد شدن به مسئله [بداء] در مورد خدای متعال یک حقیقت قطعی و غیر قابل انکار می گردد و ضمن اینکه هیچ مانع عقلی و نقلی ندارد بلکه نشان دهنده تسلط کامل خالق متعال بر جهان هستی است و کسانی که از قائل شدن به بداء در مورد خدا، فاصله می گیرند و یا بطور کلی آنرا قبول نمی کنند بخاطر اینکه تعریف و تفسیر درستی را از این کلمه در اختیار ندارند و با تصور ویژه ای که درباره انسانها دارند آنرا در مورد خدا در نظر گرفته، و نفی می کنند بخیال اینکه [بداء]

یعنی شکستن تصمیم و یا قرارها، بجهت آشکار شدن علت‌هایی که قبلاً برایشان معلوم نبود و چون در مورد خدا چنین مطلبی را نمی‌توان قبول کرد که با صریح آیات مخالفت دارد و لذا آن را نمی‌پذیرند و به شیعیان هم اتهام می‌زنند و مدعی می‌شوند که آنان با معتقد شدن به [بداء] در مورد خدا، او را در ردیف انسانها قرار داده و نسبت جهل به او می‌دهند.

فخر رازی در اتهام به شیعیان می‌گوید:

قالت الرافضة البداء جائز على الله تعالى ...

رافضی‌ها [شیعیان] می‌گویند بداء در مورد خدای متعال جائز است و معنای آن این است که خدا چیزی را اراده کند سپس برایش اشکار شود که حقیقت بر خلاف خواسته او بوده و در کتاب دیگرش بنام [المحصل صفحہ ۳۶۵] آنچنان حرف زشتی را آورده است^۱ که از نوشتن آن شرم می‌کنیم.

مطالب در این زمینه زیاد است به کتاب [الهدی الی دین المصطفی ج ۱ ص ۲۵۷-۲۵۹ بقلم مرحوم بلاغی] مراجعه شود.

۱- تفسیر کبیر، ۶۶/۱۹، المسألة الخامسة من الشبهة السادسة

دفاع و جواب:

- ۱- از آقای رازی و هم کیشان او باید سؤال شود که در کدام کتاب حدیثی و تفسیری و استدلالی شیعیان چنین تعریف و تفسیری از [بداء] در مورد خداوند مطرح شده است؟!
 - ۲- در مهم‌ترین کتاب‌ها و منابع حدیثی و تفسیری، بداء بر طبق کلام معصوم که حجت خداست تعریف شده است و ما نمی‌دانیم متعقد شدن به چیزی که در سخنان پیشوایان معصوم آمده و بلکه از اعتقادات خود آنها می‌باشد چرا به نظر آقای رازی و هم‌رنگ‌هایشان، راه معقول و مشروع نیست؟!
 - ۳- چرا در مقام بحث و استدلال و یا تحقیق، در یک موضوعی، بجای استفاده از روش و شیوه‌های عالمانه و مستدل، و قبول واقعیات، از جهل و نادانیهای اغلب مردم، سوء استفاده می‌شود، و با دآوری آنها صحنه را، به نفع خودمان تمام می‌کنیم، مگر خود همین عمل، نشان دهنده حسادت و عداوت و یا عجز و ناتوانی از درک معارف و حقایق دینی نمی‌باشد؟!
 - ۴- در کتب لغات معتبر عرب کلمه [بداء] به چه معنایی آمده آیا غیر از این است که بر طبق عقیده شیعیان ترجمه شده است که بداء در حقیقت از ابداء، بمعنای اظهار نمودن

می‌باشد.^۱ که خداوند قضاء و اراده جدید خودش را، که بر هیچ کس جز خودش معلوم نبود آشکار می‌سازد و به همین معنا در کتب عامّه احادیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است، بخاری از ابوهریره و او از پیامبر (ص) نقل می‌کند: انّ ثلاثة فی بنی اسرائیل: أبرص و اعمی و أقرع، بداء الله عزوجل ان یتلیهم فبعث الیهم مَلکاً...

برای مردم بنی اسرائیل سه مسئله دردناک وجود داشت، بیماری برص، و کوری، و کری، در مورد آنها برای خدای عزوجل بداء حاصل شده تا آنان را بیازماید، ملکی را بسوی آنها فرستاد^۲

۱- ماده [بداء] لسان العرب ۶۵/۱۴، الصحاح ۲۲۷۸/۶ و مختار الصحاح، ص ۴۳

۲- صحیح بخاری ۴/۲۰۸/۱۴۶

حقیقت بداء در عقائد شیعه

همانطوری که بیان شد بداء از ابداء بمعنای اظهار و آشکار ساختن است خداوند حقایقی را که بر همگان معلوم نبود آشکار می‌سازد و در این زمینه آیات و احادیث زیادی وجود دارد که به بخشی از آنها اشاره گردید، و اصلاً وجود تغییر و تحوّل، یا محو و اثبات در تمام مسائل زندگی مخلوقات، خصوصاً انسانها، از واقعیات غیر قابل انکار و تردید است زیرا چیز مهمی که در آئین الهی، به همه انسانها، توصیه شده و در مقام ارزیابی مغز عبادت تعریف گردیده، مسئله [دعا] می‌باشد و اگر برای آن تأثیری وجود نداشت چرا در قرآن و احادیث و سیره معصومین (ع) اینقدر به آن اهمیت داده شده و با تأکید زیادی از همگان خواسته‌اند، که پیوسته دعا را از مهم‌ترین برنامه‌های خویش قرار بدهند؟ و یا در هر روز از طریق نمازهای واجب، هفده مرتبه از خدا بخواهند آنانرا به صراط مستقیم هدایت فرماید؟ و یا بصراحت با کلمات [ادْعُونِي، اِذَا دَعَا... و...] اذهان عمومی را به آثار حیات بخش دعا، متوجه ساخته و آنان را به این عمل تشویق و ترغیب می‌نمایند؟

و یا در مورد اثر و خاصیت صدقه دادن و محبت و نیکوکاری، احادیث زیادی از طریق عامه و خاصه از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (ع) نقل شده که می‌فرمایند: لا یزید فی العُمُرِ الا البرّ و لا یردُّ القَدْرُ الا الدُّعا و انّ الرّجل لیحرم الرّزقَ بخطیئهِ یَعْمَلُهَا...

تنها چیزی که عمر را زیاد می‌کند نیکی و محبت است، قدرالهی را. دعا تغییر می‌دهد و هر کسی به خاطر خطاء و گناهانش از رزق محروم می‌شود.^۱

و در کتابهای حدیثی شیعیان مسئله دعا، فصل بخصوصی دارد و به کاربرد و آثار بسیار مهم آن اشاره شده است مانند اینکه: دعا قضای قطعی را عوض می‌کند و ...

و اگر مقداری با دقت و انصاف قضاوت شود، مسئله دعا کردن و به آثارش معتقد شدن، از حقایق فطری و ذاتی هر انسان است که در هنگام ظهور حوادث، بطور [اتوماتیک] یا خودکار، از آن استفاده می‌کند، آیا همین مقدار دلیل، در اثبات بداء کافی نیست که خدای متعال وضعیّت و یا سرنوشت تازه‌ای را، بر طبق مصلحتی که خود می‌داند برای جهان و مخلوقات و انسانها، انتخاب می‌کند!؟

۱- ابن ماجه در سنن ج ۳۵/۱، مستدرک ۴۹۳/۱، مسند احمد ۲۷۷/۵ و ۲۸۰

یا حضرت امام سجاده (علیه السلام) در کتاب شریف صحیفه می فرماید: ... یا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ ای خدائی که در نزد اوست به تمام خواسته‌ها رسیدن،^۱

بوعلی سینا در این مورد می گوید: ... اگر روزی شنیدی از طریق دعای کسی، عادتی دگرگون شد، یا مریضی شفا پیدا کرد یا باران بارید، یا باد و سیل و طوفان، تغییر یافت، و ... تو که برای امتناع صریح راهی و دلیلی نداری، توقف کن و عجله را بر خود روا مدار، زیرا برای همه اینها اسبابی در اسرار طبیعت وجود دارد.^۲

دکتر ویلیام جیمز می گوید:

من معتقدم در اثر ارتباط با عالم غیب، یک نیروی جدیدی در این دنیا حاصل شده و حوادث تازه‌ای را باعث می‌گردد.^۳
برای استفاده کامل در این زمینه به کتاب بسیار مفید [نقش دعا در زندگی انسانها] مراجعه کنید.^۴

۱- صحیفه سجاده، دعای ۱۳/

۲- اشارات ج ۴۱۳/۳

۳- انواعی از تجربه‌های دینی، ۱۰۴

۴- از کتابهای تحقیقی خود مؤلف است.

در این جا اگر به این دو کلام نورانی که از حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) نقل شده، با دقت کامل نظر کنیم و در محتوای آن‌ها بخوبی بیاندیشیم حقیقت بطور کامل بر همگان هویدا می‌شود.

حضرت می‌فرماید: مَنْ قَامَ بِشَرَايِطِ الْحُرِّيَّةِ وَ هُوَ أَهْلٌ لِلْعِتْقِ
و مِنْ قَصْرٍ عَنِ أَحْكَامِ الْحُرِّيَّةِ أُعِيدَ إِلَى الرَّقِّ.^۱

هر کس بشرایط و قوانین آزادی، خودش را، مهیا و مقید کند او لیاقت آن را دارد که آزاد شود و هر کس به احکام و قوانین آزادی، چندان اهمیتی قائل نشود به بردگی باز می‌گردد. در این جا یک سؤال مهم و کلیدی پاسخ می‌طلبد، انسانی که در قلمرو تقدیر اسیر است چطور می‌تواند به شرایط حریت و آزادی قیام کند و سرنوشت ویژه‌ای را، متناسب با عمل خویش دریافت نماید؟!

و در جای دیگر می‌فرماید: ... وَ لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ فَقَدْ
جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا.^۲

بنده و برده دیگری مباش جایی که خدا تو را آزاد قرار داده است» باملاحظه این دو جمله نورانی قلبها، روشنائی پیدا

۱- غرر الحکم، ج ۲/ ۶۶۱

۲- وصیت / ۳۱- نهج البلاغه

می‌کند و از تمام قید و بندها، خودش را آزاد کرده، و راه تَوَلّی و تَبَرّی را، در جهت رسیدن به صراط مستقیم، ملاک خود قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری کامل

هر انسان عاقل و خردمندی که با بحث‌های تحقیقی آشنائی دارد، بداء را در مورد خدا، مطابق با این تعریفی که در لسان دلیل آمده می‌پذیرد. چون تمام راههای مخالفت به رویش بسته شده و نمی‌تواند این همه آیات و احادیث را، کنار گذاشته و تصورات و تخیلاتش را، ترجیح دهد.

اگر بخود حدیثی که این تحقیق را در بر گرفته، دقت کنیم واضح می‌شود که حقایق بسیار مهمی، از ماپنهان است که بطور کامل در تمام زمینه‌های حیات بشری، و سایر مخلوقات و بدون اجازه گرفتن از آنها، جریان یافته، و نقش کامل خودش را، تحت هر شرائط، بر آنان آشکار می‌سازد.

حدیث از امیرالمؤمنین علی (صلوات الله علیه) است که بعد از بیان مسائل غیبت امام زمان (عج) و علائم ظهور، به موضوع بسیار مهمی اشاره می‌کند که موجب دلگرمی و

امیدواری و تلاش بیشتری می‌گردد، حضرت فرمود: **ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَاءَاتٌ وَارَادَاتٌ وَغَايَاتٌ وَنَهَايَاتٌ.**

خداوند هر چه را بخواهد آنرا انجام می‌دهد و برای او، بداءها و اراده‌ها و غایتها و نهایتهای وجود دارد.

امام (ع) در مقام بیان یک بداء و تصمیم‌گیری جدید نیست بلکه می‌فرماید خدا را بداءهایی وجود دارد یعنی هر لحظه محو و اثبات تازه‌ای را، انجام می‌دهد و نمی‌توان فقط با یک بداء او را محدود کرد، چون ممکن است در همان بداء، بداءهایی واقع شوند و هم چنین در مورد اراده و مشیت پروردگار می‌فرماید، اراده‌ها و ... وجود دارد، اگر از روز ازل همه چیز را مشخص کرده، دیگر دلیلی برای اراده‌های مجدد نیست؟ این سخن هم باطل است بخاطر اینکه مانع اراده جدید الهی چیست؟ اگر علم خودش باشد، که چون از آغاز میدانست دیگر نباید تغییر پیدا کند این قضیه نتیجه ندارد چون کبری با صغری مطابقت نمی‌کند زیرا اگر دآوری بخود او اختصاص دارد چنانچه همین طور است خدا در علم ازلی خودش تصرف می‌کند و با شرطهایی که بر دیگران پوشیده بود و یا شرطهایی که انسانها فراهم ساخته‌اند مانند، صدقه دادن - دعا کردن، نیکی

و محبت و ... آثار تازه‌ای را پدید می‌آورد، که از آن به بداء و اراده جدید یاد می‌شود این قضیه با کدام دلیل عقلی و نقلی مخالفت دارد در حالیکه در برنامه‌های زندگی انسانها اینگونه مسائل زیاد است.

مثال: پدری می‌گوید: اگر فرزندم در یک کار تخصصی، رشد پیدا کند، ماشین و مغازه را می‌فروشم و برای او امکانات لازم را می‌خرم، حالا اگر فرزندش در این زمینه کار نکرد و شرط موجود را احیاء ننمود، در این صورت پدر دست بفروش ماشین و مغازه نمی‌زند و اگر هم آنها را بفروشد معامله دیگری را، انجام می‌دهد، وقتی که از او می‌پرسند شما از روز نخست چنین می‌گفتی پس چرا بقول خودت عمل نکردی؟ می‌گوید، حرف من شرطی داشت که فرزندم آن شرط را مهیا نکرد و برایم در این زمینه بداء حاصل شد.

و یا اینکه فرزند در یک کار دیگری متخصص می‌شود که اصلاً در همه خصوصیاتش با اولی متفاوت است در این حال پدر بجای فروختن آنها، خود ماشین و مغازه را در اختیار وی قرار می‌دهد و اگر از او سؤال کنند قرار بود آنها را بفروشی و

... پاسخ می‌دهد بدهاء حاصل شد و شرط دیگری جانشین اولی گردید و اراده ما بر طبق شرط دوم تغییر پیدا کرد.

شرط‌های پنهانی در تحقق بدهاء

در هیچکدام از این تحولات و تغییرات جهلی وجود ندارد تا مورد اشکال و طعنه واقع شود. بلکه همه آنها و نظائرشان با علم و آگاهی صورت گرفته، و در مسیر تحقق آنها، شرطی قرار داده شده چه اگر محقق شود اثر جدیدی ظاهر می‌گردد. حدیث شریف در مقام بیان این است که خدای متعال هرگز، تحت هر شرائطی، به هیچ وجه محدودیت پیدا نمی‌کند به چند دلیل:

۱- آیات و احادیث، در محو و اثبات،

۲- علم ازلی الهی به همه جهات عنایت داشته و هر چیزی را با شرائط و لوازمش بیان کرده، که بخشی از آنها را، به انبیاء و رسولان و ملائک بیان فرموده و بخشی در اختیار خودش می‌باشد.

۳- بعضی از شرطها تکوینی است که در روز خاصی، کسوف و یا خسوف، یا زلزله و ... واقع می‌شود که هیچ کس قادر به تغیر و یا تند و کند کردن آنها نمی‌باشد.

وبعضی از شرطها، تشریحی است مانند اینکه اگر کسی به والدینش نیکی کند. صدقه دهد، دعا کند، و ... اراده الهی عوض می شود چون هر شرطی اراده ویژه ای دارد و این همان اظهار بعد از اخفائست.

۴- چون شرطها پیوسته اراده ها را بدنبال دارند و انسانها نمی توانند به همه آنها احاطه پیدا کنند و تنها خالق متعال احاطه کامل دارد، در این حال از کجا میدانیم، وقتی که کارهایی را انجام می دهیم بی تردید از همان شرطهای بداء و تغییر اراده های الهی نباشند؟

مانند ۱- ترخم بیک درخت، با آب دادن و ... ۲- دادن غذا به پرندگان سرگردان ۳- برداشتن سنگ یا پوست میوه از سر راه مردم ۴- کم کردن اذیت آزار در روز و شب از همه مخلوقات ۵- یاری و مساعدت بر هر نوع بیچاره و درمانده ۶- حمایت از مظلوم، و نجات او از دست ظالم، در میان انسانها، حیوانات و ... ۷- آه های مثبت و نورانی دلهایتان در مورد دردمندان، فقیران، مظلومان، یتیمان، مصیبت زده گان و اشک چشمانی که در دل شب یا در جای خلوت، برای آنان هدیه می کنید. ۸- محترم داشتن پیران، و اساتید، و صاحبان حقوق و مربیان دلسوز، در تربیت و پرورش، ۹- نصیحت بدیگران، نیکی و محبت به همه، حتی به حیوانات، نباتات، ۱۰- درود و صلوات

بر حضرت محمد و آل محمد (ص) و لعن بر دشمنانشان، ۱۱-
 بزرگداشت شعائر دینی، ۱۲- در هر لحظه از روز، توجه قلبی
 یافتن به وجود مقدس امام زمان (عج) و دعا بفرج ایشان، و
 ملاک قرار دادن خوشنودی حجت الهی در تمام برنامه‌های
 زندگی و ...

آثار اعمال و بداء

بدون تردید هر عملی متناسب با خود اثر و خاصیتی دارد
 که با اراده پروردگار متعال صورت می‌گیرد در این میان جایگاه
 [بداء] که از ابداء است به معنای اظهار بعد از اخفاء می‌باشد
 یعنی آنچه بر انسانها مخفی بوده، آشکار می‌گردد.

در مجموع مقصود حدیث روشن گردید که برای خدای
 سبحان بداءها و اراده‌ها و هدفها و نهایتهای وجود دارد که از
 شعاع معلومات بشری فراتر است یعنی انسان در ظرف
 معلومات بسیار محدود و ناچیز خود نمی‌تواند به تمام علم و
 خواسته‌های نامحدود الهی احاطه کامل پیدا کند، پس باید قبول
 کند که جهان هستی با یک مدیریت و سیاست و تدبیر بسیار
 ظریف و دقیقی اداره می‌شود و از یک حساسیت ویژه‌ای
 برخوردار است که به یک کلمه حرف، یا چشمک زدن، لب

تکان دادن، حتی به خطورات قلبی و احساسات باطنی و ... توجه کامل دارد و آنها را بی پاسخ نمی گذارد.

چنانچه در دعاهای امیرالمؤمنین علیه السلام آمده:

اللهم اغفر لي رمّزات الألفاظ، و سَقَطَاتِ الألفاظ و شَهَوَاتِ
الجنان و هَفَوَاتِ اللسان.

الهی، نگاههای اشارت آمیز، و سخنان بیهوده، یا بیفایده، و خواسته‌های نابجای دل و لغزشهای زبان را، بر من ببخش.

بنابراین اگر بندگان خدا، از مؤثر بودن دعاها صدقات و نیکیها و توسّلات و ... مأیوس شوند که هیچ خاصیتی برای آنها، در برابر قلم تقدیر وجود ندارد، بدون تردید موردی برای تضرّع و توسّل و مناجات باقی نمی ماند و اصلاً روی آوردن بخدای سبحان بر آنان معنائی نخواهد داشت و با حالت جمود و سکوت بیک وضعیّت ناشناخته‌ای، انتظار می کشند، در حالیکه چنین تحلیل غیر معقول با منطق ادیان الهی هم‌رنگی ندارد و خدائی که از تغییر دان سرنوشت و وضعیّت مخلوقات، و خصوصاً انسانها، عاجز است هرگز شایسته اطاعت و بندگی نمی باشد [تعالی الله عن ذلک عُلُوّاً کبیراً] بخاطر اینکه اساس

دین بر امیدوار کردن انسانها بنیانگذاری شده، که مهم‌ترین مصداق آن وجود مقدس حضرت امام زمان (عج) می‌باشد.

بداء و امیدواری

زندگی برای نسل بشر. هنگامی محبوب و مطلوب می‌شود و او بفکر سرمایه‌گذاریهای مهمی می‌گردد که برایش معلوم شود و او باور کند که در وضعیت زندگی و کیفیت شکل‌گیری آن نقشی دارد، و می‌تواند با کسب آگاهیهای لازم، زندگی مناسبی را، برای خود مهیا کند در این صورت چراغ امیدواری در قلبش روشن می‌شود و در شعاع همین نور امید، انگیزهای بسیار خوشحال‌کننده‌ای را در خود احساس می‌کند که او را بسوی سعی و تلاش و استفاده از شیوه‌های معقول و مشروع، تحریک می‌کند و چون از هدف و انگیزه خاصی برخوردار است و لذا به تمام سختیها و فشارها، و مشکلات، بدون کمترین گلایه و شکایت متحمل می‌شود و از هر نوع یأس و نومیدی، و سر به‌گریبان گذاشتن و دست و پا بسته، در انتظار سرنوشت نشستن و ... همه را، از جغرافیای کشور وجودش بیرون ساخته. و با صبر و مقاومت وارد کانالهای امید می‌شود و از هیچ لحظه‌ای بدون استفاده از امکاناتش، جدا نمی‌شود.

با این مقدمه کوتاه روشن شد اگر جامعه انسانی با منطق دین الهی و عقاید پیشوایان معصوم (ع) یعنی وجود مقدس حضرت محمد و علی و یازده امام (معصوم صلوات الله علیهم) بطور کامل آشنائی پیدا نمیکرد، بدون تردید بیک تفکر نادرست و غلطی که از هواهای نفسانی شیاطین، بنام دین مطرح شده، معتقد می‌گشتند، که خلاصه‌اش این خواهد بود، قلم تقدیر از روز ازل هر چیزی را نوشته و سرنوشت هر کس قطعاً در هر زمینه‌ای همان خواهد شد که در آنجا معین شده است و دیگر کسی حتی خود خدا هم قادر به تغییر آن نمی‌باشد.

در این جا از خود شما سؤال می‌کنیم، اگر چنین چیزی واقعیت میداشت و مسئله همانطوری که شیاطین انس و جن گفته‌اند می‌بود برای این انسان مظلوم و اسیر سرنوشت و قلم تقدیر، زندگی و حیات چه معنا و تعریفی پیدا می‌کرد؟!؟

نکات مهم در عنوان چند سؤال مهم

اگر نظام زندگی در یک شکل ثابت و غیر قابل تغییر می‌بود و از روز ازل هر چیزی را قلم تقدیر تعیین کرده بود و جامعه بشری همان خواهند شد که در آنجا بیان گردیده در اینصورت چند سؤال مهم ایجاد می‌شود:

۱- در این حال برای وجود انبیاء و پیشوایان معصوم و کتب آسمانی چه تعریفی می‌توان ارائه داد، چون بعثت آنها و نزول کتابها بدست قدرتمند الهی می‌باشد و اگر قلم تقدیر تمام نوشته‌ها را، نوشته، و هیچ عاملی نمی‌تواند در جهان هستی و یا وضعیّت و سرنوشت انسانها تأثیرگذار باشد پس این همه انبیاء چرا مبعوث شده و تالِب حیاتشان، به تلاش خود در جهت بیداری مردم، ادامه دادند؟

۲- چرا این همه در قرآن و سیره معصومین (ع) و احادیث قدسی به مسئله [دعا] توصیه شده اگر اثر و خاصیتی نداشت چگونه مردم را، بکار لغو و بیهوده ترغیب می‌کنند؟

۳- موضوعات زیادی که در میان عموم مردم مطرح است و در لسان شرع به همه آنها توصیه شده اگر در برابر قلم تقدیر دارای خاصیت نباشند چطور جامعه انسانی، به چنین عمل باطل و لغو، خودشان را گرفتار ساخته است؟ مانند، پند و اندرز، موعظه، امر و نهی، تشویق و توبیخ، تکریم و تحسین، نیکی و اجتناب از ظلم، ناعدوستی، ترحم و ...

۴- تمام سعی و کوشش‌های انسانها در جهت رسیدن بیک نتیجه بسیار مثبت و مفید، در حال رقابت پیش می‌رود و هر کسی در علم و دانش، صنعت و حرفه و ... با کوششهای زیاد علاقمند می‌شود که از هم قطارانش سبقت بگیرد اگر همه چیز در قلم تقدیر، بصورت ثابت و غیر متغیر نوشته شده، پس این همه، فعالیت و تلاش و تحمل سختیها چه تعریفی دارد آیا واقعاً بیهوده است در حالیکه همه قبول دارند که تلاش کنندگان در هر زمینه‌ای برنده‌گان میدان زندگی می‌باشند و قرآن هم می‌فرماید: ۱- ... وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ^۱ لیکن خدا شما را در هر چیزی که برایتان داده می‌آزماید پس در نیکیها از یک دیگر سبقت بگیرید!؟

۵- وجود مقدس حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالى له الفرج)

بر طبق صریح آیات و احادیث فراوان دوازدهمین امام معصوم و حجّت خدا در روی زمین می‌باشند با اینکه در حدود هزار و اندی سال از عمر شریفشان می‌گذرد در حال حاضر زنده هستند ولی از چشم عموم مردم، بخاطر حکمتی که فقط خدا می‌داند پنهان است و او تنها کسی است تمام وعده‌های الهی را، که توسط انبیاء و آیات قرآنی به مردم داده شده در روی زمین، آشکار می‌سازد مانند، عدالت و حکومت صالحان، پاکسازی زمین از ظلم و جور، حکومت یگانه در تمام کره زمین، امنیت و آرامش واقعی در میان مردم، ظهور برکات آسمانها و زمین، و...

چقدر ائمه (ع) پیروانشان را وادار می‌کردند که برای فرجش دعا کنند و حتی خودشان هم دعا می‌کردند و قرآن هم با سوز ویژه‌ای به این مسئله پرداخته و می‌فرماید:

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ و يَكْشِفُ السُّوءَ و يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَعَالَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ. أ

کیست آن کسی که دعای مضطر و درمانده‌ای را، اجابت می‌کند و ناراحتیها را بر طرف می‌سازد و شما را جانشینان خود در زمین قرار می‌دهد آیا معبودی با خدا هست، کمتر کسی به این حقیقت می‌اندیشد؟ بهر حال این وجود مقدس تنها امید همگان گردید و هرکسی بهر شکلی به امیدش می‌اندیشد و بظهورش عجله می‌کند و دائماً از خدا می‌خواهد که لباس فرج بر اندامش بپوشاند. و در احادیث انتظار فرج، اعظم عبادات معرفی شده، و یا به استفاده از دعا فرج که از معصوم (ع) وارد شده خیلی توصیه شده است.

همه این مسائل نشان دهنده اثر گذاری آنها در جریانات زندگیست چون اگر دعای ما خاصیت و اثری نداشت پس چرا قرآن و معصومین (ع) این همه، در مورد آن، ترغیب و تشویق و تأکید می‌کنند؛ و اگر اثر گذار است با قلم تقدیر در ازل چگونه قابل جمع هستند؟ آیا اینها از شرطهای غیر معلوم آن نیستند؟ و آیا قلم تقدیر بر مبنای انتخاب اختیاری، در حال نوشتن است که هر کسی با اختیارش فلان عمل را، انتخاب خواهد کرد؟!

بنابراین اگر در مورد این گونه سئوالات بخوبی اندیشیده شود و در پاسخ آنها، ملاکات درستی در نظرها باشد مانند، توجه کامل به فلسفه آفرینش، و علت عمده مکلف بودن نسل بشر، و وجود حجت باطنی [عقل] و ظاهری [پیشوایان معصوم

[و خاصیت و آثار اعمال نیک و یابد، اهمیت تولی و تبری. در جهت موفقیت کامل انسانها و نجات، از سقوط در بدبختی‌ها و

...

بدون تردید حقیقت [بداء] هویدا می‌شود و هیچ انسان خردمندی در مورد آن، با مشکل غیر قابل حل، یا ابهام آوری مواجه نخواهد شد. به جهت اینکه در تمام موارد فوق، کمال و رشد یافتن انسان، از طریق استفاده اختیاری، موضوعیت دارد و یعنی او با تحصیل معرفت و آگاهیهای لازم، صراط مستقیم را، بر هواهای نفسانی ترجیح می‌دهد و از مغضوب شدن در پیشگاه خدا، و گمراهی، نجات حاصل می‌کند.

نتیجه امتحانات الهی

نکته مهم:

در بیشتر آیات قرآنی مسئله امتحان و آزمایش با کلمات متعددی آمده مانند [لِيَبْلُوكُمْ، لِيَبْلُونِي، اَبْتَلِي، اِبْتَلَاهُ، نَبْتَلِيه، و لَنَبْلُونَكُمْ، و ... علت اصلی آنها چیست، آیا خداوند برای اینکه آگاهیهای لازم را، کسب کند انسانها را می‌آزماید، یا اینکه می‌خواهد استعدادهای آنها را پرورش دهد و مجهولاتشان را بخودشان روشن سازد؟

جواب: هیچ فرد عاقلی نمی‌تواند بخش اول را انتخاب کرده و با دلایلی قوی آن را اثبات کند زیرا قابل تصور نیست چون پروردگار متعال قبل از آفرینش آنها، به تمام اعمال و افعال آنگاه آگاهی کامل داشته و می‌دانست هر کسی با اختیار خودش چه کارهایی را، انجام خواهد داد، بنابراین بخش دوم، برهانی می‌شود که حقیقت امتحانات، برای پروراندن استعدادها، و رفع جهالت‌های خود انسانها، بوده است، وقتی که

این واقعیت قرآنی را، باور نمودیم، در این صورت، جریان قلم تقدیر در روز ازل، با آن تعریفی که ساخته بودند، با مسئله آزمایشات و امتحانات الهی چگونه هماهنگی پیدا می‌کند؟ زیرا اگر قضیه چنین بود که هر کسی اسیر سرنوشت غیر قابل تغییر باشد امتحان کردن او چه معنایی خواهد داشت؟ آیا غیر از این است که هر امتحانی در نوع خودش، از سرنوشت تازه‌ای خبر می‌دهد که به اعمال انسان وابستگی کامل دارد!؟

زلزله‌ها و طوفانها، در عدل الهی

سؤال مهم: وقتی که در متن زندگی انسانها حوادث بسیار دلخراشی را، مانند زلزله طوفان سیل، و می بینیم که تلفات زیادی را، برای آنها، بوجود می‌آورند و در میان آنها عده زیادی، مانند کودکان، افراد مؤمن و متدین، فقیر و بیچاره، بچشم می‌خورد، در این صورت اذهان عمومی تحت فشار فراوان قرار می‌گیرد و نمی‌تواند اینگونه مسائل را، به خوبی برای خود حل نموده، تا از تلخیهای آن خلاص شود، و در نتیجه سئوالات مهمی را، برای همیشه با خود دارد، مانند:

۱- اگر سرنوشت‌ها، به اعمال انسانها مربوط باشند، کودکان و یا جنین و نوزادان، و هم چنین افراد مؤمن و خداشناس، و یا مقید و درماندگان که هنوز کار بدی نکرده، و یا مکلف نشده اند چطور و چگونه، در میان گرفتار شدگان، اینگونه حوادث قرار گرفته، و از بین می‌روند؟

۲- اینگونه جریانات چگونه با عدل الهی، هماهنگی پیدا کرده و قابل توجیه هستند؟

پاسخها در چند نکته:

نکته اول:

در مورد اینکه اعمال انسان متناسب با خود خاصیتی دارد که به او باز می گردد، نمی توان هیچگونه تردیدی پیدا کرد قرآن و احادیث با صراحت از این مطلب خبر میدهند:

۱ - فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ^۱

ما هر یک از آنها را، مطابق با گناهشان مجازات کردیم، بر عده ای از آنها طوفانی از شن فرستادیم و بعضی را صیحه {صدای وحشتناک آسمانی} فرو گرفت و تعدادی را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق نمودیم خداوند هرگز به آنها ستم نکرده، ولی آنان خودشان بر خود ستم می نمودند،

و در آیات دیگر هم آمده: فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ^۲ ، فَأَهْلَكَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ^۱ ، یعنی، خدا بخاطر گناهانشان آنها را

۱ - عنکبوت / ۴۰

۲ - ال عمران / ۱۱

گرفتار کرد و هلاکشان نمود، و در این زمینه آیات فراوانی وجود دارد.

و در احادیث آمده:

قال علیُّ صلوات اللّٰه علیه: انّ اللّٰه یتبلی عباده عنده
الاعمال السیئه بنقص الثمرات و حبس البرکات و اغلاق
خزائن الخیرات، لیتوب تائب^۲

خداوند بندگان را، هنگام آلوده شدن به گناه، به آفت
میوی یا بی نتیجه شدن تلاشهایشان، و حبس برکات خود، و
بستن خزینه‌های خیراتش، مبتلا می‌سازد، تا اینکه توبه کننده
ای پیدا شود.

بنابراین سرنوشت انسانها، با اعمالشان، رابطه تنگاتنگی
دارند، و نباید با داوری‌های سطحی و ظاهری، این موضوع را،
ارزیابی کرد.

نکته دوم:

و اما در مورد عمومی شدن ابتلاءات و یا تلفات و خسارتها
و باید گفت، نظام حاکم بر انسانها، بقدری دقیق و ظریف
است که علاقه و یا رضایت‌های، قبلی و حتی خطوراتش آثار

خاصی را، با خود دارند، یعنی که یک منطقه و یا کشور، و حتی در تمام کره زمین، اگر کسی مرتکب عمل نادرست و یا گناه و ظلمی بشود، شنوندگان و بینندگان، بخاطر، خوشنودی، دلشان، از اینکار، در عقوبت و مجازات آن عمل، گرفتار می شوند، و در کارهای خیر و خدایسند هم همین طور است و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه میفرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَىٰ وَالسَّخَطُ وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهِمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرَّضَىٰ^۱.

ای مردم آگاه باشید، که خوشنودی و خشم دلهایتان، شما را، بصورت دسته جمعی قرار می دهد ناقه ثمود را، یک مرد انجام داد ولی خداوند عذاب را، برعموم مردم فرستاد، چون همه آنها از این عمل خوشحال و راضی بودند.

وقتی که دلها با خوشنودی و خشمشان، جامعه انسانی را، همیشه در یک حالت جمع قرار میدهند و آنها را، به آثار اعمال دیگران اعم از نیک و یا بد در هر نکته ای از کره زمین، متصل میسازد، پس باید در مورد اتفاقات و جریانات دلخراشی که، خسارت و تلفات زیادی را، ایجاد می کنند، از قضاوتهای نادرست و جاهلانه پرهیز کرد، زیرا حادثه سیل و یا طوفان و زلزله و ... که این همه خسارتهای

مالی و جانی را بدنسبال داشته، نتیجه، خوشنودی آنها، از ظلم و ستمی و یا هر گناه دیگری بوده.

نکته سوم: ممکن است اینگونه حوادث بخاطر علل و عوامل طبیعی باشد که برای اساس حیات و زندگی موجودات، خصوصاً نسل بشر فوائد درخشانی داشته باشد مثلاً: ۱ - باران بدون تردید نیازهای ضروری موجودات زنده را تأمین می کند ولی بعد از بهم رسیدن قطره هایش سیل خروشان به راه میافتد که در بعضی جاها مفید، و در مواردی خسارت ببار می آورد. ۲ - زلزله، یکی از چیزهای ناشناخته است که همیشه برای انسانها، وحشتناک بوده است ولی نمی توان دآوری کرد که در طبقات زیرین، زمین بدین وسیله، چه نوع کارهای مهمی صورت می گیرد، در زندگی مخلوقات آثار خوبی را ایفاء می کند، وقتی که در بحث جهانبینی گفتیم نظام هستی، بر مبنای یک مدیریت بسیار دقیق و آگاه و خیرخواه، اداره می شود، بنابراین زلزله ها، هم مانند سایر حوادث، تسلیم این قانون میباشند. بخار و گازهای زیر زمین، نمی توانند بدون هدف باشند.

۳ - بخشی از مناطق برای چنین حوادث آمادگی کامل دارند، و اگر کسی یا عده ای زندگی خود را در این محیط بگسترانند، بدون تردید، شکار حوادث آن خواهند شد، مثلاً: اگر عده ای در مسیر رودخانه ها یا در بالای کوهها، یا در مناطق زلزله خیز و... زندگی را شروع کنند، باید برای تمام حوادث، خود را آماده نمایند. زیرا،

در مناطق کوهستانی همیشه برف و باران و در سیلابها سیل و در مناطق زلزله، طوفان شن و این گونه مسائل وجود دارد، با اینکه خود همین منطقه‌ها، منافع ویژه‌ای دارند ولی، از حوادث تلخ هم، در امان نیستند، اگر روزی با یک حادثه مهمی مواجه شوند باید به این واقعیت‌ها، در هر محیطی، باور کنند، و نتیجه را، بخدا واگذار کنند.

نکته چهارم، خیر و مصلحت در انتخابهای الهی

مهم ترین نیاز، داوری درست معلومات کافی است که باید در قضاوت کننده باشد، و انسانها بطور عموم از این معلومات برخوردار نیستند و لذا نمیتوانند، در مورد حوادثی مانند، زلزله و طوفان، سیل و خسارتهای ایجاد شده، توسط آنها، قضاوت درستی انجام دهند و چون منفعت‌های ظاهری زود هنگام را، همیشه ملاک خود قرار می دهند و لذا هر نوع حادثه‌ای را، با آن می‌سنجند، غافل از اینکه خیلی از چیزها، در ظاهر و حالا، خیلی تلخ و ناگوار و یا دلخراش هستند ولی بعد از یک مدت کوتاه، حقیقت بر همگان هویدا می شود و همه به مصلحت و خیر بودن آن، اعتراف می کنند.

از میان نکات مذکور، به این نکته باید خیلی دقت کرد، ممکن است در یک محیطی زلزله، طوفان، سیل اتفاق افتد و تمام مردم آنجا، مؤمن و متدین بوده، و هیچ معصیتی در ظاهر، و باطن انجام

نمیدادند، ولی با این وصف، چرا گرفتار چنین سرنوشت ناگوار گردیدند؟!

ج: در قضاوت‌های ما، این‌گونه سرنوشتها، دلخراش و ناگوار هستند، ولی اگر از معلومات لازم برخوردار بودیم و به آثار بسیار مفید و خیر آن، در مورد همه انسانهای مؤمن تلف شده، یا کودکان و نوزادان و... آگاه می شدیم هرگز داوری نادرست انجام نمیدادیم، بلکه شکر گزار خدای حکیم می گشتیم، امام زین العابدین علیه السلام می گویند:

... وَ طَيِّبِ بِقَضَائِكَ نَفْسِي، ... وَ هَبْ لِي الثَّقَةَ لِأَقْرَبِ مَعَهَا بَانَ قَضَائِكَ لَمْ يَجِرِ أَلَا بِالْخَيْرَةِ ... پروردگارا، دلم را برای پذیرش خواسته‌هایت پاک کند، ... و برایم اعتمادی عطا فرما، تا بدینوسیله اقرار کنم که قضا و خواسته‌هایت، به جز خیر و مصلحت، نمیباشد، و در برابر، چیزهائی که از من گرفتی، بیشتر از آنچه داده ای شکر گزار باشم.^۱

در ابیاتی که از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده، مطالب بسیار مهمی وجود دارد، که میفرمایند:

- ۱ - وَ كَمِ لِلَّهِ مِنْ لَطْفٍ خَفِيٍّ يَدَّقُ خِفَاهُ عَنْ فَهْمِ الذَّكِيِّ
- ۲ - وَ كَمِ يُسِرُّ أَمْرًا مِنْ بَعْدِ عُسْرِ فَفَرَّجَ كُرْبَةَ الْقَلْبِ الشَّجِيِّ
- ۳ - وَ كَمِ أَمْرٌ تُسَاءُ بِهِ صَبَاحًا فَتَأْتِيكَ الْمَسْرَةُ بِالْعَشِيِّ^۲

۱ - صحیفه سجادیه / ۳۷

۲ - صحیفه علوی / ۲۷۶

- ۱ - خداوند را چه بسیار لطف های پنهانی وجود دارد که به نظر تیزهوش ترین افراد هم نمی رسد.
- ۲ - چه بسیار خوشی هایی که بعد از سختیها می آیند و افسردگیهای دلها را از بین می برند.
- ۳ - چه بسیار است کارهایی که در اول صبح به نظرتان بد و ناگوار می آید ولی در شبانگاهان تو را خشنود می سازد.

نتیجه گیری:

در ایجاد حوادث خسارت بار، اعمال انسانها نقش کلیدی دارند و دسته جمعی بودن عقوبتها، بخاطر خوشحالی و رضایت دلهایشان از اعمال زشت و گناه، و ظلم دیگران می باشد، و اگر در یک محیطی حادثه زلزله، طوفان، سیل و... با تلفات زیادی بوجود آمد که مردم یا مؤمن و متدین و یا کودک و نوزاد بودند، در این صورت خیر و مصلحت بودن فوت آنها، برای خودشان و برای بیداری دیگران، در جهت باور نمودن قدرت الهی، و عدم توانائیهای خود، و اجتناب از اعمال زشت و ناروا، و یادآوری روز قیامت، کم کردن وابستگیهای دنیوی، و تقویت باورهای معنوی، و... ضمن اینکه مطابق با عدل الهی است و از کلاس های درسی، کتاب هستی می باشد.

علم خدا، انسان را مجبور نمی کند

ما هیچ وقت منکر علم کامل خدا در تمام اعمال و افعال خلایق، خصوصاً در مورد نسل بشر نیستیم ولی علم الهی در

این جا چه تعریفی دارد؟ آیا عالم بودن خدا به این معناست که هر کسی در هر زمان باید اینکار را انجام دهد؟ یعنی یزید و شمر، معاویه. هارون و ... لعنت الله علیهم اجمعین باید جنایات خودشان را، انجام می‌داند چون اگر آن کار را نمی‌کردند علم خدا جهل می‌شد و شاعری هم در حال مستی گفته، شراب خوردن من را چون خدا در ازل می‌دانست، اگر من، می، نخورم علم خدا جهل می‌شود و این خرافات و انحرافات توسط عده‌ای هوا پرست و بندگان پول و ومقام و ریاست و ... وارد فرهنگ دینی می‌شود، در صورتی که منطق قرآن و سخنان نورانی پیشوایان معصوم (ع) در هر زمان این بوده و هست که علم الهی به اراده و اختیار انسان تعلق پیدا می‌کند که یزید و شمر و هر ستمگری با اختیار و اراده خودش، دست به جنایت می‌زند و هم چنین صالحان و بندگان خدا هم، با اختیار و اراده خود، صراط مستقیم را، انتخاب می‌کنند در این صورت، علم الهی نقش روشنگری دارد و هیچکس را، به کارش، اعم از نیک و یابد مجبور و یا بی‌اختیار نمی‌سازد.

ارتباط بداء با علم الهی

تا اینجا معلوم گشت که عالم بودن پروردگار متعال به مخلوقاتش قبل از آفرینش آنها بوده و علم او هیچکس را، به

انجام عملی مجبور نمی‌سازد، در این حال بداء چگونه حل می‌شود؟ وقتی که گفتیم بداء از ابداء، بمعنای اظهار بعد از اخفاء است، یعنی خداوند می‌داند که کسی در اثر انتخاب اعمال نیک و یا توسل بدعا، و صدقه دادن، محبت بیشتر به والدین و ... سرنوشت جدیدی را، بخود اختصاص می‌دهد، همین قضیه معنای بداء می‌شود و اگر از ناحیه خدا، در سرنوشت کسی [باید] نباشد، یعنی خدا در وضعیت کسی، چنین اراده نکند، در این صورت هیچ مانعی برای [بداء] نخواهد بود، ولی اگر [باید] بود لیکن خدا به آن را هیچ کس آشکار نفرموده، در این صورت هم، برای تحقق بداء از طریق ترحم و تفضل الهی، و یا اعمال شایسته بنده‌اش که موجب خوشنودی قلب امام زمان (عج) گردیده، زمینه برای تغییر مساعد می‌شود و اگر آن را به پیامبر و حجّتش فرموده، که فلانی را، چنین سرنوشتی تعقیب می‌کند، باز هم حکمت و مصلحت‌های جدیدی، از طرق ممکن، که بعنوان شرط‌های پنهان بداء گفتیم می‌تواند با اراده الهی، آنرا تغییر دهد در هر صورت این جمله را [که تمام سرنوشت‌هایی که با قلم تقدیر نوشته شده‌اند قطعاً اجرا می‌شوند] بعد از ملاحظه این همه دلیل، آن را نمی‌توان پذیرفت.

سؤال مهم: خداوند از روز ازل وضعیّت و سرنوشت همگانرا میداند و هیچ چیزی، حتی سقوط برگ درختان هم از علم او مخفی نمی باشد در اینصورت تغییر یافتن ها، در مورد تمام موجودات خصوصاً نسل بشر چطور با علم الهی مطابقت کامل پیدا می کند؟

ج - اعتقاد ما در مورد خدای متعال این است که همه چیز را می داند و هیچ چیز بر خلاف علم او واقع نمی شود وقتی که قضیه چنین است پس چگونه برای [بداء] استدلال می شود؟ از مطالب بسیار مهمی که قبلاً گفته شد قضیه بخوبی تعریف گردید که اساس اعتقاد امامیه همین است که علم پروردگار متعال نامحدود است و از روز ازل به تمام مسائل تا پایان دنیا و بعد از آن، آگاهی کامل دارد و می داند هر کسی را، چه نوع سرنوشت هائی تعقیب می کند ولی آیا تمام آنها نتایج اعمال اختیاری اوست یا خدا به علاقه خودش برای او نوشته است!؟

س - چرا بدون دلیل قانع می شویم؟

در این جا لازم است به پاسخ، این مطلب مهم اشاره کنیم:
ج: علم الهی یک مرتبه در مقام بیان معلول و نتیجه هاست و در مرتبه بعدی، علت و معلول را بیان می کند در اولی قضیه چنین می شود خدا می داند پایان کار فلانی چه خواهد شد ولی

در دومی، مطلب چنین می‌شود، که فلانی با انتخاب فلان عملی به آن نتیجه میرسد در هر کدام از اینها، علم الهی بطور کامل وجود دارد لیکن در قسمت دوم مسئولیت و پیامد را به گزینش و انتخاب انسان نسبت می‌دهد، یعنی در اثر انتخاب چنین کاری به این نتیجه می‌رسد در این صورت علم الهی با آشکار کردن واقعیات، نقش خودش را روشن می‌کند.

اگر سرنوشتها بر طبق اراده الهی نوشته شوند و از اعمال بندگان هیچ نوع آثار و خاصیتی به آنها سرایت نکند یعنی اعمال انسانها، اعم از مثبت و یا منفی به منزله عدم و هیچ چیز باشند در این صورت بحثی وجود ندارد و ما اسرار نداریم که در حواشی کلمه [بداء] ساختمان ویژه‌ای بنا کنیم و در پناهش زندگی را، اداره نمائیم ولی این همه دلیل آفاقی و انفسی را، چطور می‌توان مورد بی‌مهری قرار داد، زیرا گر اعمال و رفتار بندگان دارای آثاری نبودند خدای حکیم چرا از طریق، [تولی و تبری] قالب سازی می‌کند و در تمام زمینه‌ها از همگان خواسته که آنرا ملاک خود قرار دهند، و با وجود حجج ظاهری و باطنی، اوامر و نواهی و ... هماهنگ شوند!؟

شما اگر از چراغ قرمز رد شوی، یک سرنوشت پیدا می‌کنی و اگر در حالت سبز عبور کنی سرنوشت عوض می‌شود، برای

تخلف و گرفتار شدن به نتیجه دردناکش، چه کسی را باید متهم کنی؟

جوانی را در نظر بگیرید که والدینش همه امکانات تحصیل و تعلیم را برای او، فراهم ساختند ولی او به آغوش دوستان شیطان نما بازگشت و بجای رشد علمی، در اعتیاد به مواد مخدر و سایر مفاسد، و در جهل و نادانی، دست و پا می‌زند و با همین جمله خودش را راحت می‌کند [که سرنوشت این بود و نمی‌توان آنرا رد کرد] آیا فرد عاقلی می‌تواند به این سخن باور کند؟!

یا دختری همه امکانات آرامش و رشد علمی، و مشاوره‌های راهگشا را در اختیار دارد، ولی بدون کمترین استفاده از آنها، خودش را به خواسته‌های شیطانی عده‌ای، تسلیم می‌کند و با دل‌بستگی‌های احساسی، نسبت به یک پسر جوانی که هیچ اطلاعی از علم و آگاهی و شخصیت و فرهنگ خانوادگی او و ... ندارد خودش را در اسارت او قرار می‌دهد وقتی که از احوالاتش می‌پرسند می‌گوید سرنوشت ما هم چنین رقم خورده بود، آیا واقعاً قضیه اینگونه است؟ آیا خود شما دختران و پسران عاقل و خردمند، می‌توانید این مطلب را، قبول کنید؟ آیا وجدانهای بیدار به این راحتی می‌توانند زیر بار چنین چیزی رفته و آن را قبول کنند؟

اگر واقعاً موضوع از اینقرار باشد تقسیم انسانها بچند گروه صحیح نخواهد بود، مانند، ظالم، عادل، نیک و بد، متکبر، متواضع، عالم، جاهل، آزار دهنده، بیآزار، و ...؟

شما اگر، هنگامی که مظلوم می شوید یا هتک حرمت، و متهم واقع شوید، یا حقوقتان ضایع گردید یا بدون گناه و تخلف زندانیتان کردند، یا بعد از اتمام تحصیلات عالی و قبولی در امتحانات مدرک ندادند و ... آیا واقعاً ناراحت نمی شوید و بدنبال احقاق حقوقتان نمی روید؟! و به این جمله می توانید اعتماد کنید [که سرنوشت این بوده و نباید با آن مخالفت نمود!؟] با کدام دلیل عقلی و نقلی و یا روش عقلانی خود را قانع می کنید؟

بهر حال مطلب [بداء] بقدرت الهی و توجهات امام عصر (عج) بخوبی روشن گردید، امید است همگان خصوصاً جوانان عزیز و محترم چندین بار این مقاله را، با دقت مطالعه و ملاحظه نمایند تا بتوانند از میان بمباران جهل و نادانیها، و حرفهای نامعقول و غیر منطقی، خود را نجات داده و با اعتقاد راسخ بپروردگار متعال، از وسایل و امکانات بسیار موثر و سرنوشت ساز، مانند بنده گی خدا با تحصیل معرفت، دعا و مناجات، توسل به خاندان عصمت و طهارت، اصلاح نفس و روی آوردن به [تولی و تبری] در تمام زمینه ها، استفاده نموده و از برکات و نتایج درخشانشان، در تمام لحظات زندگی بهره مند شوند.

تزکیه و نقش آن در سرنوشت

این نکته بسیار مفید و قابل درک قرآنی را برای حسن ختام بحث [بداء] آوردیم تا نیروی عقلانی در جهت حل معضلات و مشکلات، تکیه گاهی محکم، پیدا کند.

خدای متعال وقتی که سوگند یاد می کند می خواهد اهمیت بسیار زیاد موضوعی را برای مؤمنین و یا جامعه انسانی و اسلامی بیان نماید، بدون تردید استفاده از قسم در میان انسانها هم، چنین تعریفی دارد و آن اهمیت و قطعیت و غیر قابل تردید بودن، آن حقیقتی است که بخاطرش قسم یاد می شود، اما در سوگندهای الهی، اهمیت و قطعیت موضوع از یک میزان بسیار بالائی برخوردار است که در اندیشه های انسانی نمی گنجد.

بهر حال خالق متعال بعد از ده بار سوگند می فرماید: ... قد أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا در حقیقت رستگار شد کسی که نفسش را تزکیه نمود و بدبخت شد آنکه نفس را به معصیت آلوده ساخت.

یا در مه‌ورد اولین مسؤلیت انبیاء می‌فرماید: **يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ...**

انبیاء آمده‌اند تا انسانها را بعد از تزکیه و تهذیب نفس، آماده تعلیم کتاب و حکمت سازند، و در آیه دیگر آمده **أَنَا أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا بِالْبَيِّنَاتِ ... لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**^۱ ما پیامبران خود را با معجزات و کتاب و میزان فرستادیم تا اینکه مردم به قسط و عدل وادار شوند، و در کلمه [لیقوم...] مفسیرین را، عقائد متفاوتی هست ولی مقبولترین آنها این است که انسان‌ها بعد از استفاده‌های لازم از برکات انبیاء خود جوش بدنبال عدل و قسط باشند زیرا وادار کردن پیامبران مردم را به قسط چندان امتیازی بدنبال نخواهد داشت.

نتیجه مضمون آیات:

باتعریف‌های که قبلاً در مورد قلم تقدیر و سرنوشت ثابت و غیر قابل تغییر بیان شده بود اینگونه آیات را چطور تفسیر می‌کنیم و اصلاً آیات در مقام بیان چه حقیقتی هستند؟!
 ۱- آیا غیر از این است که معماری ساختمان زندگی و شخصیتی بعهد خود انسانهاست؟

- ۲- آیا، فلاح و رستگاری و هم چنین، خسران و بدبختی خاصیت اعمال آنها نیست؟
- ۳- اگر مردم اسیر قلم تقدیر و سرنوشت باشند چگونه می‌توان از آنها، انتظار قسط و عدل داشت؟
- ۴- معلمان الهی چگونه بر خلاف قلم تقدیر، تلاش خود را، آغاز می‌کنند؟
- ۵- در اولین آیات سوره مؤمنون می‌خوانیم، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ...
- مؤمنان رستگار شدند، آنها که در نمازشان خشوع دارند و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند آنهایی که زکات را می‌دهند، آنهایی که دامن خود را از گرفتار شدن به بی‌عفتی محافظت می‌کنند ... آنها که امانتها و تعهدات خودشان را مراعات می‌کنند، آنها که بر نمازهایشان مواظبت می‌کنند....
- همه آنها با صراحت دست انسانهای عاقل و خردمند را می‌گیرند و از اسارت سخنان لغو و بی‌معنایی که به دلها نفوذ کرده، نجات می‌دهند و او را یک موجود آگاه و صاحب عقل و انتخابگر و سرنوشت ساز معرفی می‌کنند.

فرج امام زمان (عج) در تحلیل بداء

اگر به خود حدیث در آغاز بحث مراجعه کنیم هدف از نقل آن، تبیین علائم ظهور و مسئله فرج امام عصر (عج) بود، ولی بخاطر وجود کلمات کلیدی و مهمی که در فرهنگ اسلامی، از عقاید مسلمین می باشد علاقمند و لذا شدیم تحقیقی بسیار مستدلی را. در مورد [بداءها، و اراده های الهی] شروع کنیم و سپس به اصل موضوع پردازیم، و چون در میان فرج امام (ع) و مسئله بداء، ارتباط بسیار نزدیکی وجود دارد با عنایات الهی، ابتداء به روشن ساختن [بداء] پرداختیم تا بحث فرج و کیفیت آن، و سایر خصوصیاتش برای علاقمندان معلوم گردد.

از آغاز آفرینش بشر مسئله فرج، برای مردم، در مورد ظهور حق و یا عدالت و حاکمیت الهی، یک موضوع مهمی بوده، که از طریق پیامبران، به امت هایشان مطرح می گردید و پیامبر اسلام (ص) که خاتم انبیاء است بیشتر از همه آنها، به این

مطلب عنایت داشته، و در مجالس و محافل عمومی و خصوصی، از علائم و نشانه‌های ظهور حق، خبر می‌داد و بعد از ایشان حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه هدی [صلوات الله علیهم] این حقیقت را بطور روشن بیان کرده و جامعه بشری و دینی را، به تحقق آن، امیدوار می‌ساختند، و چون مسئله فرج و یا ظهور حجّت الهی مانند سایر مسائل، به مشیّت و اراده پروردگار متعال مربوط هستند و تنها خودش در این موارد تصمیم می‌گیرد و هیچ یک از پیشوایان معصوم دربارهٔ زمان آن، سخنی نگفته‌اند و هر نوع ادّعائی را، در این زمینه تکذیب نموده و مدعیانش را، لعن و نفرین کرده‌اند، و معرفی تعدادی از علائم و نشانه‌ها هرگز به معنای تعیین زمان خاص ظهور نمی‌باشد بلکه مهم‌ترین اثر و خاصیت آنها تقویت امیدواری، در دل‌های علاقمندان است چون حوادث ناگواری که در فضای زندگی انسانها، اتفاق می‌افتد گاهی اذهان عمومی را چنان مسموم می‌سازد که بر اغلب مسلمانان، حتی آنهایی که از ایمان قوی برخوردار نیستند، یأس و نومیدی پیش می‌آید، لیکن یادآوری علائم و نشانه‌های ظهور حق، موجبات دلگرمی و امیدواری را، فراهم می‌سازد، در این میان آنچه بیشتر و مهم‌تر از هر چیز دربارهٔ تقویت اراده و پر فروغ شدن چراغ امید در قلبها، ایفاء نقش می‌کند مسئله [بداء] است همانطوری که

حضرت علی علیه السلام در این زمینه از بداءها و اراده‌ها... سخن می‌گوید، یعنی خدای متعال را بداءهائی وجود دارد که احدی از آنها با خبر نیست و روی همین حقیقت احساس امیدواری در دلها، تقویت می‌شود بخاطر اینکه هر لحظه ممکن است بر طبق خواست الهی، این واقعیت ظهور کند، چنانچه در احادیث آمده اگر خدای متعال بخواهد، در یک لحظه تمام مقدمات فرج را، مهیا می‌سازد و حجّتش را، برای تحقق وعده‌هایش ظاهر می‌کند.

و بخاطر همین اعتقاد، به بداءهای الهی بعد از غیبت صغری، هر انسان مؤمنی در عصر خویش منتظر ظهور حق بود و با امیدواری کامل انتظار می‌کشید، چون اگر زمان ظهور حضرت ولیعصر(عج) در قلم تقدیر تعیین می‌شد که در تاریخ و روز و ساعت فلان، این حادثه مهم واقع می‌شود، آنهائی که زمان حیاتشان، با این تاریخ خیلی فاصله پیدا می‌کرد و مطمئن می‌شدند، نه تنها خودشان بلکه چندین نسل بعد از آنها هم، چنین روزی را، درک نخواهند کرد، آیا بیاس و نومیدی گرفتار نمی‌شدند؟

چند سؤال مهم در این جا مطرح است: ۱- در این صورت مردم با چه وضعیّت روحی و روانی مواجه می‌شدند؟ ۲- به چه امید می‌توانستند بدترین شرائط و سختیها را تحمل کنند؟ ۳- وضعیّت اخلاقی و رفتاری، حتی ارزیابیهایشان، چه

شکلی پیدا می‌کرد؟ ۴- آیا برای ایجاد ارتباط با خداوند، شوق و رغبت و علاقمندی اثر گذار در آنان پدید می‌آید؟ ۵- آیا همین زمان بندی ظهور حق و عدم تغییر آن، و عدم توانائی خدا از نزدیکتر ساختن آن، موجب انحراف در عقائد مردم نمی‌شود؟

۶- اگر مسئله ظهور حق به زمان بندی و یا به علائم، و یا چیز دیگری، غیر از مشیت خدا، معلق باشد در این صورت با کدام راه و روش می‌توان ضمن اثبات قدرت کامل الهی، دل‌های مردم را بنور امید مزین ساخت؟

بهر حال حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، با این سخن نورانی، می‌خواهد حقایقی را روشن کند.

۱- هرگز ظهور امام زمان(عج) به چیزی جز مشیت الهی وابستگی ندارد.

۲- هیچ وقتی را برای ظهور نمی‌توان تعیین کرد زیرا هر لحظه ممکن است شرط‌های پنهانی آن تحقق پیدا کند، و حضرت به اذن خدا ظاهر شود.

۳- انتظاری که افضل عبادت است در حوادث نزدیک معنا پیدا می‌کند که منتظر آنرا درک خواهد کرد ولی اگر واقعه بعد از چند صد سال، ظاهر خواهد شد که وی قطعاً آنرا مشاهده نخواهد کرد بدون تردید از تعریف انتظار خارج می‌شود.

۴- منتظران با پذیرفتن بداءهای الهی، به امید دیدار و ملاقات انتظار می‌کشند.

۵- چرا محدود کردن قدرت خدای متعال را، با اعتقاد به قلم تقدیر، به راحتی قبول می‌کنیم ولی از تغییر دادن و تصرف کامل او در تمام مسائل با قدرت بی‌انتهایش، بوسیله [بداء] وحشت داریم؟

۶- انسان چقدر می‌تواند اراده و علم و قدرت الهی را، درک کند تا بطور قطع و جزم مدعی عدم تغییر باشد؟

۷- خاصیت و معنای عمده [بداء] امیدوار ساختن قلبهاست چون هر انسان آگاه و خردمند، خدا را در میان علائم و شرائط و نوشته‌های تقدیر، و ... محصور نمی‌سازد، بلکه او عقیده دارد که خالق متعال بالاتر از همه آنهاست و می‌تواند در یک لحظه تمام شرائط را برای ظهور حق و حجّت خویش فراهم کند و همین قدرت و توانائی اوست که بندگان را در تمام موارد، خصوصاً در چیزهای غیر ممکن و یا جواب شده‌ها، و یا در مواقعی که نتیجه حوادث، مرگ و از بین رفتن باشد و در مانند اینها، امیدوار می‌کند و آنها با دعا و توسّل، نذر، صدقه، و... بطور خودکار بسویش استغاثه کرده و مساعدت می‌طلبند، و در مورد ظهور امام زمان (عج) هم قضیه چنین است، یعنی قدرت و توانائی‌های پروردگار متعال را هیچ مانعی وجود ندارد و

هر وقت اراده کند می‌تواند آن را عملی سازد. چون در ظرف زمان و مکان، شرطهای آنها، محدود نشده تا اینکه نتواند به خواسته‌هایش نائل شود، و روی همین اعتقاد عارفانه و عاشقانه و عالمانه منتظران امام عصر (عج)، خود پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین و تمام امامان معصوم [صلوات الله علیهم اجمعین] در مقام و منزلت و شخصیت بسیار ارزشمند آنان، سخنان مهمی فرموده‌اند که به بخشی از آنها اشاره می‌شود.

شخصیت منتظران امام زمان (عج) در کلام معصوم (ع)

۱- روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، در میان مسلمانان مشغول تبلیغات و ارشادات بودند، جمعیت حاضر متوجه شدند که حضرت مطلب جدیدی را، به آنها بیان می‌کند: فقال (ص) یا لیت لقیئت اخوانی فقال له ابوبکر و عمر، اولسنا اخوانک، امنا بک و هاجرنا معک؟ فقال (ص) یا لیت لقیئت اخوانی، فاعاد... ثم قال انتم اصحابی و لکن اخوانی، الذین یأتون من بعدکم یؤمنون بی و یحبوننی و ینصروننی و یصدقوننی، و مارأونی فیالیت لقیئت اخوانی.

حضرت فرمود: ایکاش برادرانم را ملاقات می‌کردم، ابوبکر و عمر، عرض کردند، آیا ما برادران شما نیستیم در حالیکه بشما ایمان آورده و با شما هجرت نموده‌ایم، باز پیامبر (ص)

فرمود ایکاش برادرانم را ملاقات میکردم، چند بار این جمله را تکرار فرمودند و بعد رو بمردم نمود و گفت شما اصحاب من می باشید ولی برادرانم کسانی هستند که بعد از شما دنیا می آیند و به من ایمان آورده و با محبت قلبی یاریم کرده و تصدیقم می کنند در حالیکه مرا، ندیده اند، ایکاش برادرانم را ملاقات می نمودم.^۱

۲- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: سيأتي قومٌ من بعدكم، الرَّجُلُ الواحدُ منهم له أجرٌ خمسين منكم قالوا: يا رسول الله (ص) نحنُ كُنّا معك بَيدرٍ و أُحدٍ و حُنينٍ و نزلَ فينا القرآن، فقال، انكم لو تحمّلوا لما حمّلوا لم تصبروا صبرهم.

پیامبر اسلام (ص) فرمود، بعد از شما عده ای می آیند اجر و پاداش یک نفر آنها در پیشگاه الهی، برابر پنجاه نفر شماست، آنها عرض کردند، ای پیامبر خدا، ما با شما در جنگهای بدر، احد، و حنین شرکت داشتیم، در مورد ایثار و جانفشانی ما، آیه قرآنی نازل گردید، حضرت فرمود مسئولیت بسیار سنگین تکلیف، آنها را، شما نمی توانید تحمل کنید و نمی توانید به اندازه آنها صبور و مقاوم باشید.

۳- قال علی بن الحسین صلوات الله علیهما: مَنْ ثَبِتَ عَلَيَّ
مُؤَالْتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا اعْطَاهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ
شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ،

حضرت امام سجاد (ع) می فرماید: هر کس در زمان غیبت
قائم ما (عج) بر دوستی و قبولی ولایت ما ثابت بماند خدای
عزوجل، به اندازه پاداش هزار شهید از شهدای جنگ بدر و
أحد، را به وی عطاء می کند.

۴- عن مولانا زین العابدین علیه اسلام قال: ... يا ابا خالد، انَّ
اهل زمان غیبتہ، القائلون بامامتہ، المنتظرون لظهوره، أفضل اهل
كل زمان، لان الله تعالى ذكره، اعطاهم من العقول و الأفهام و
المعرفة، ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم
في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله بالسيف
اولئك المخلصون حقاً و شيعتنا صدقاً والدعاء الى دين الله سراً
و جَهراً ثم قال (ع) انتظار الفرج من اعظم الفرج^۱

حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه می فرماید ... ای
ابا خالد، مردمان زمان غیبت امام زمان (عج) آنهایی که به امامت
ایشان معتقد، و به ظهورش منتظر هستند از مردم تمام زمانها
افضل می باشند زیرا خدای متعال به آنان، قدرت عقل و درک و

معرفت خاصی مرحمت فرموده، که در غائب بودن امام زمانشان، آنچنان به او معتقدند مثل اینکه آنحضرت را مشاهده می‌کنند و بخاطر همین اعتقاد راسخ، خداوند آنانرا در زمره و گروه مجاهدینی قرار داده، که در کنار رسولخدا(ص) با شمشیر می‌جنگیدند و آنها در حقیقت افراد مخلص، و شیعیان واقعی ما، و در ظاهر، و پنهان، دعوت کننده بسوی دین خدا، می‌باشند و سپس فرمود، انتظار فرج، بزرگترین فرج است.

۵- أبان بن تغلب عن أبي عبدالله عليه السلام قال: نَفْسُ الْمُهْمُومِ لَظَلَمْنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانٌ سِرُّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ.^۱

ابان بن تغلب از امام صادق صلوات الله علیه نقل می‌کند که حضرت فرمود، کسی که در مقابل ظلم‌هایی که بر ما وارد شد غمگین و افسرده خاطر باشد، نفس کشیدنش تسبیح نوشته می‌شود و هر اندازه بخاطر ما غصه‌دار شود برایش عبادات محسوب می‌گردد و پنهان کردن اسرار ما، مانند ثواب جهاد در راه خداست، بعد حضرت صادق(علیه‌السلام) فرمود این حدیث باید با طلا نوشته شود.

۱- بشارة المصطفى لشيعة المرتضى / ۲۵۷

۶- قال رسول الله صلى الله عليه و اله: ما بال أقوامٍ إذا ذُكِرَ
عندهم آل ابراهيم (ع) فرحُوا و استبشروا و إذا ذُكِرَ عندهم آلُ
مُحَمَّدٍ اشمازت قلوبُهُم و الذی نفسُ محمدٍ بيده، لو أنَّ عبداً
جاء يومَ القيامةِ بعمل سبعين نبياً ما قبل الله ذلك منه حتى يلقاهُ
بولايتي و ولايته أهل بيتي.

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) می فرماید: چرا عدّه چینی
هستند وقتی که از آل ابراهيم (ع) سخن گفته می شود خوشحال
شده و بیک دیگر بشارت می دهند ولی وقتی که در پیش آنها از
آل محمد، یاد می شود دل‌هایشان ناراحت می گردد، سوگند به آن
کسی که جان محمد، در قدرت اوست هر گاه بنده‌ای در روز
قیامت، به اندازه عمل هفتاد نفر پیامبر، در پیشگاه خدا قرار
گیرد خداوند چیزی را از او قبول نمی کند مگر اینکه با اعتقاد
بولايت من و اهل بيتم، خدا را ملاقات کند.

۷- قال رسول الله صلى الله عليه و اله لعلى عليه السلام، يا
على شيعتك هم الفائزون يوم القيامة فمن أهان واحداً منهم فقد
أهانك و من أهانك فقد أهاننى و من أهاننى أدخله الله النار
جهنم خالداً فيها و بشن المصير...

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی
علیه السلام فرمود، یا علی شیعیان تو، همان رستگاران و نجات
یافته‌ها در روز قیامت هستند پس هر کس یکی از شیعیان تو،
اهانت کند در حقیقت تو را اهانت کرده و هر کس بر تو اهانت
نماید در حقیقت بر من اهانت کرده و هر که مرا اهانت کند
خداوند او را به آتش جهنم برای همیشه وارد می‌کند چه
جایگاه دردناکی است.

فصل ہفتم

ظہور امام زمان (عج)

یا تحقق رحمت الہی

ظهور امام زمان (عج) یا تحقق رحمت الهی

سؤال مهم:

در میان اغلب مردم، خصوصاً جوانان تحصیل کرده، درباره ظهور، حضرت امام زمان (عجل الله تعالی له الفرغ) و کیفیت برخوردش، با انسانها، مطالب بشکلی طرح شده، که ذهنیت ناگواری را، پدید آورده، و موجب ترس و وحشت زیاد، همگان، از این شخصیت نورانی و روحانی گردیده است مانند اینکه: ظهور ایشان برای کشتن مردم، و از بین بردن آنها، و... خواهد بود. و چون هر کسی، دارای پرونده گناه و معصیت است و لذا باید، خودش را برای شمشیر، آن حضرت، آماده کند، در ارتباط با همین موضوع، چند سؤال مهم را، مطرح نموده، و از طریق دلایل عقلی و نقلی، پاسخ می دهیم، تا حقیقت بر همگان آشکار گردد.

۱- آیا پروردگار متعالی که، امام زمان (عج) را، بسوی مردم، اعزام می کند، قابل ترس است که باید همه انسانها، از او بترسند؟

۲- معنا و حکمت اصلی، بعثت پیامبران و خصوصاً وجود مقدس، حضرت محمد و دوازده امام معصوم (صلوات الله علیهم) چیست؟

۳- در هنگام، ظهور، امام عصر (عج) دنیا پر از ظلم و طغیان، قتل و غارت، نا امنی و ترس و نگرانی‌های، کشنده، و... خواهد بود، اگر با وجود ایشان، اینگونه حوادث دردناک، در شکل‌های خاصی، باز هم تکرار می‌شود که موجب ترس و نگرانی‌های جامعه انسانی، گردد، در این صورت، معنایی برای ظهور، نخواهد بود، زیرا با خود کلمه [ظهور] تطبیق نمی‌کند. بنابراین معنای ظهور چیست!؟

جواب:

۱- برای تشخیص واقعیات، ابتداء باید به ریشه و اصل، هر چیزی مراجعه شود، وقتی که در مورد حضرت ولیعصر [روحی له الفداء] مطالب نگران کننده، و ترسناک، مطرح می‌شود، ما باید به حقیقت این موضوع، مراجعه نمائیم، آن پروردگار متعالی که، ایشان را بسوی مردم، می‌فرستد، آیا خودش ترسناک و خوف انگیز است یا نه!؟

پاسخ این است که خالق متعال، در قرآن مجید، چندین بار، خودش را، با رحمت و مهربانی، عطوفت، عفو گذشت، نادیده گرفتن خطاها و گناهان، و... تعریف کرده است.

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ،^۱ پروردگار شما بر خودش، رحمت و مهربانی را، نوشته است، و در آیه ۱۲/، همین جمله، دوباره آمده، و در آیات متعدد، به این مطلب تصریح فرموده، یعنی، تنها چیزی که در میان انسانها، و خدای متعال، وجود دارد، رحمت و مهربانی و علاقتمندی اوست، زیرا عامل و علت اصلی ترساندن و نگران ساختن، احتیاج و نیازمندی است، خالقی که غنی مطلق است و هیچ نیازی به بندگانش ندارد، چرا باید از شیوه، نفرت آوری، مانند ترساندن دیگران، برای مطیع ساختن، آنها، استفاده کند، مگر قدرت و تواناییهای لازم را، برای تسلیم کردن، انسانها از راه محبت و عشق و مهربانی، ندارد که از طریق نگران کردن و یا ترساندن وارد می شود!؟

بهر حال اینگونه ابزار به نیازمندان بی بضاعت اختصاص دارد که، از امکانات علم و آگاهی، و معرفت کامل به مقام رفیع انسان، محروم هستند، خدائی که برای محبت کردن او را، آفریده، چرا باید ترسناک باشد؟ آیا ممکن است والدینی که، بخاطر عشق و علاقه زیاد، بچه دار می شوند، برای فرزندانشان، یک چیز ترسناک و خوف انگیز باشند!؟

انبیاء و امامان معصوم (ع) در هر عصر و زمان، مسئولیت یافته اند تا آشکار کننده زیبایی، مهربانی، محبت عطوفت،

گذشت، دلسوزی، علاقمندی، عدالت، الهی باشد و بغیر از محبت و مهربانی، به مردم، وظیفه‌ای ندارند، چنانچه در تاریخ، بطور روشن، آمده است که هر پیامبر و یا امامی، در عصر خود، با محرومین، درماندگان مظلومان، بیچارگان، آشنا، غیر آشنا، با گناهکاران، و خطاکاران و... چه نوع رابطه‌ای داشتند، خصوصاً، با جوانان، یک ارتباط بسیار شیرین و محبت آمیزی داشتند، که به تمام خواسته‌های آنها، مانند پدر مهربان و دلسوز، رسیدگی می‌کردند، و این مطلب، در زمان پیامبر اسلام و حضرت علی (صلوات الله علیهما و آلهما) به اوج خود رسیده بود که همه جوانان، از دور و نزدیک می‌آمدند و در جوار، رحمت آنها، قرار می‌گرفتند، بعنوان مثال، محمد پسر ابوبکر که یک جوان آگاه بود بقدری با امیرالمؤمنین (علیه السلام) ارتباط نزدیک داشت که حضرت می‌فرمود، او پسر من است، یا جوانی، بحضور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) رسید که در اطرافش جمعیت زیادی نشسته بودند با صدای بلند گفت، یا رسول الله، اجازه بده، تا بروم زنا کنم، مردم با عصبانیت به او ناراحت شدند، ولی پیامبر (ص) مردم را، از اینکار نهی کرد، و رو به جوان نمود، و فرمود، بیا، نزدیکتر، تا اینکه او را، در کنار خود نشانند، و سپس از او پرسید، آیا، مادر و خواهر داری؟

گفت: آری،

فرمود: اگر کسی با آنها، زنا کند، ناراحت نمی‌شوی؟

گفت: می شوم،

فرمود: دختران و زنان دیگر هم، برادرانی دارند چه اگر دیگران، با آنها زنا کنند، ناراحت می شوند، جوان بعد از مدتی فکر و اندیشیدن، رو به آنحضرت نمود، و گفت، من اشتباه کرده‌ام، چون خداوند برای تمام خواسته‌های نسل بشر، راه درست و مشروعی، قرار داده است، و از شما می خواهم، برایم دعا کنی تا، رضایت پروردگار، را در هر موردی، ملاک خود قرار دهم،

رسولخدا(ص) به ایشان دعا کرد، و فرمود، الآن، نورانیت ایمان به قلب این جوان تابش کرد.^۱ در این جا ممکن است، این سؤال مطرح شود:

معنای ترس از خدا، چنانچه در آیات و احادیث آمده، چیست؟

ج: این گونه ترسها به خدای مهربان، ارتباطی ندارد بلکه مقصود، عقوبت و مجازات گناه، خود انسان است که، بخود، افراد بر می گردد، و لذا، به عنوان، ترس از عدالت الهی مطرح می شود، یعنی قوانین الهی، خاصیت هر عملی را مشخص کرده، اگر کسی مال حرام بخورد، یا ربا و رشوه بگیرد باید در انتظار عقوبت آنها باشد.

مثال: پزشک بسیار متخصصی به مردم، می گوید، مشروب نخورید، هروئین مصرف نکنید، عواقب بسیار بد و خطرناکی دارند، و... در این صورت ترساندن او، دیگران را، از نتایج اعمالشان، بزرگترین محبت و دلسوزی را، نشان می دهد! نه اینکه خود پزشک یک چیز، ترسناکیست، بنابراین، تمام آیات و احادیثی که، در مورد ترساندن، انسانها، از خدا، مطرح شده اند، همگی نشان دهنده، این واقعیت هستند، که هر عملی، خاصیت مناسبی، دارد، گناه و معصیت، عواقب دردناکی را، برای انسان، ایجاد می کند پس از خدا بترسید، یعنی در مقابل او، و حجّتش، که همیشه شما را می بینند، بر ضد و یا بضرر خودتان اقدام نکنید، و بترسی که در برابر عظمت الهی است و از آن به [خشوع] تعبیر می شود، ترس اصطلاحی نیست، بلکه یک مسئله کمالی است.

پاسخ دوم:

حکمت و معنای، اعزام پیشوایان معصوم(ع) فقط برای خیر رساندن به انسانها، و مراقبت از آنها، در جهت عدم آلودگی، به مفساد می باشد، و قرآن مجید هم، مسئولیت آنان را، تزکیه نفوس مردم، و تعلیم اسرار کتاب هستی، و در نتیجه، آگاهی دادن به آنها، برای رعایت [قسط و عدل] معرفی می کند و در واقع آنان کارشناسان بسیار بزرگ خدا هستند که در تمام

زمینه‌ها، تخصص کامل دارند و در تمام لحظات، مراقب مردم می‌باشند، و چون استعدادهای بشری. هر لحظه در حال رشد و شکوفائی است و لذا، پیامبران هم، متناسب با نیازهای آنان مبعوث می‌شدند، و بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دوازده امام معصوم (ع) که به عالترین و مدرن‌ترین امکانات آسمانی، مجهز هستند، چه اگر انسانی از آنسوی کره زمین، به آنها سلام دهد، یا بیاری خود بخواهد، در همان لحظه، پاسخ می‌گیرد، و در این زمینه احادیث زیادی وجود دارد که در فصل‌های همین کتاب آمده‌اند.

پس خدائی که سراسر جهان هستی را، به مهر و محبت و عشق خود، پر کرده و از میان همه مخلوقات انسان را، بعنوان نماینده، و خلیفه خویش، در روی زمین، قرار داده و تمام امکانات زمین را فقط بخاطر وی آفریده و ... آیا ممکن است معلم و کارشناسان و مربیان، وی، ترسناک و نگران کننده باشند؟! تاریخ می‌گوید، هرگز کسی، از وجود مقدس پیامبران، خصوصاً از حضرت محمد و علی و یازده امام معصوم، (صلوات الله علیهم اجمعین) جز، خیر و محبت و گذشت چیزی ندیده است. حتی کسانی که در کفر و گناه غرق بودند، یا بر خود پیشوایان معصوم، توهین و جسارت، و یا بدی می‌کردند، از آنها، جز مهر و محبت و گذشت، چیز دیگری مشاهده نمی‌نمودند، چون استفاده از خشونت، هرگز شایسته

انسانهای کامل نمی باشد، چنانچه در فتح مکه، رسول خدا (ص) همه را، حتی اشخاصی، مانند ابوسفیان را، مورد گذشت قرار دادند. با اینکه، خیلی بدی کرده بودند.

پاسخ سوم:

چرا باید، امام زمان (عجل الله تعالی له الفرج) که عصاره تمام انبیاء و اوصیاء و امامان معصوم هستند. بصورت یک انسان ترسناک و خوف انگیز معرفی شود، مگر قرار بر این نیست که هر مطلبی را، با دلیل روشن قبول کنیم؟

بچند دلیل امام زمان (علیه السلام) ضمن اینکه، هرگز ترس و وحشت و نگرانی با خود ندارد بلکه معدن عطوفت، مهربانی، دلسوزی، و رحمت کامل خداوند می باشند.

۱- این حدیث را، از پیامبر اسلام (ص) علمای شیعه و سنی، نقل کرده اند، *يَمْلَأُ اللهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.*

خداوند زمین را پر از قسط و عدل خواهد نمود بعد از آنکه پر از ظلم و طغیان و ستم باشد، و قرآن هم، در مورد مسئولیت مهم، تمام انبیاء می فرماید: آنها را ما فرستادیم تا مردم را به قسط و عدالت وادار کنند.

معنای این حدیث در کنار همین آیه قرآن بخوبی روشن می شود که، برای پیاده کردن قسط و عدل، انبیاء مبعوث شده

بودند و حالا، وجود مقدس حضرت بقیة الله الأعظم امام زمان (عج) همان کسی است که قسط و عدل الهی را، در روی زمین پیاده خواهد کرد عدالت هم موجب، امنیت، آرامش روحی و روانی، احقاق حقوق، آزادی، شنیدن صدای محرومان، مظلومان، بیچاره گان، دردمندان، یتیمان، و ... می شود در این صورت، آیا ترس و نگرانی معنا پیدا می کند!؟

۲- کلمه [ظهور] نشان دهنده، یک حقیقتی است که قبلاً نبوده، زیرا اگر چنین چیزی بوده باشد در این جا، ظهور معنا، ندارد، و چون کره زمین پر از ظلم و ستم، طغیان، و ... خواهد بود، و حالا حقیقتی که می خواهد در همین محیط زندگی، ظاهر شود، که بطور کامل با آن وضعیت قبلی، مخالفت دارد، آنچه قبل از ظهور است مانند، ظلم، فساد، حق کشی، تجاوز بحقوق و حریم دیگران، قتل و غارت، نا امنی کامل در روح و قلب و اجتماع، بی اعتمادی، خیانت، بهتان، خود نمائی، دو روئی یا دو شخصیتی، و ... می باشد.

اما بعد از ظهور: عدالت، انصاف، احقاق حق، رسیدگی به محرومان، مظلومان، جوانان، پیران [زنان و مردان] امنیت و اطمینان و اعتماد کامل در میان مردم، یکرنگی و یک شخصیتی، رسیدن به تمام خواسته های معقول و مشروع خویش، و ... خواهد شد، و این وعده قطعی خدای متعال است آیا این وضعیت نگران کننده است؟

اگر ظهور حضرت، هم‌رنگ با وضعیت موجود جهان باشد، اولاً: ظهور معنا نخواهد داشت، ثانیاً، در هنگام ظهور، کره زمین بطور کامل پر از ظلم، و جور خواهد شد، در این صورت معنا ندارد، یک فردی بعد از این همه انتظار، از آغاز خلقت بشر، و وعده‌ها، ظاهر شود تا اینکه ترس و نگرانی و یا ظلم و ستم‌ها را تکمیل کند! این گونه طرز تفکر، ظلم بسیار بزرگیست که در حق خدا و امام عصر(عج) و پرچمداران این قیام و ظهور، یعنی شیعیان، از طریق افراد جاهل و نادان و لجوج، و هواپرست شایع می‌شود ولی روز موعود، سندی به بزرگی تاریخ بشر دارد، که حُجت الهی هرگز، برای خشونت، غضب، ترساندن و ... مبعوث نشده است پس چگونه عصاره همه آنها، یعنی امام زمان(عج)، یکفرد ترسناک و خوف‌انگیز، و برای به راه انداختن کشت و کشتار، نا امنی‌ها و ... معرفی می‌شود!؟

۳- آیا برداشتن موانع از سر راه، رشد و کمال، و برچیدن علف‌های هرز، و سرطانی جهل و نادانی از اطراف دلها، که مانع، بارور شدن، نهالها و بذرها، ایمان و معرفت گردیده به نظر شما، یک مسئله نگران کننده، و ترسناک می‌باشد!؟

آیا بر طرف کردن عوامل، بیماری و آلوده کننده، جامعه انسانی، علامت محبت و دلسوزی نیست؟ آیا رساندن مردم، به فرج، و آشکار کردن استعدادها و شایستگیها، در جهت نجات کامل آنها از محرومیت‌ها، و مظلومیت‌ها، و ایجاد امنیت واقعی و عدالت الهی و در فضای زندگی، جامعه انسانی، توسط امام زمان(عج) دلیل محبت و علاقمندی، پروردگار متعال، نسبت به مردم نیست؟

آیا مسئله ظهور حجت الهی، بخاطر برآورده شدن، خواسته‌ها، و احتیاجات، خود آنهاست یا برای تأمین خواسته‌ها و نیازمندیهای جامعه انسانی است؟!؟

بهر حال، انسانهای عاقل و اندیشمند، هرگز بخود اجازه نمی‌دهند که در برابر، این همه، مهر و محبت‌های خدا، که بوسیله پیشوایان معصوم(ع) نصیب مردم، می‌شود، بی‌انصافی نشان داده، و بر خلاف واقع، قضاوت نمایند، به خاطر اینکه، خدا، و امامان معصوم(ع) هیچ احتیاجی، به ظهور خود ندارند، بلکه تمام فوائد فرج، و ظهور حجت الهی، به انسانها، مربوط

می شود، حضرت امام رضا(ع) می فرماید: بخدا سوگند فرج ما، بخاطر شماست ما احتیاجی به آن نداریم.^۱

نتیجه:

بنابراین، همه مؤمنین و دینداران، و افراد آگاه و دور اندیش، دلایل همه تحریف‌ها را در مورد این حقیقت آسمانی، به خوبی، می دانند:

۱- از آغاز رحلت پیامبر اسلام(ص) دشمنان سرسختی، در قیافه‌های گوناگون، برای منحرف کردن مردم، فعالیت خود را، شروع کرده، تا مانع رشد و آگاهی و عدم تحقق مقام ارزشمند انسانی آنها، شوند.

۲- دشمن با پرداختن به تصاویر بسیار، نادرستی در اذهان، و در روی کاغذها، از وجود مقدس حضرت امیرالمؤمنین علی(صلوات الله علیه)، همیشه در جهت تحریف، حقانیت این نور الهی، تلاش می کنند، در هر موردی تصویر آنحضرت را، با شمشیر، و شیر درنده، و لباس‌های فاخر و آرایشهای خاصی، نشان می دهند تا بینندگان را، از یاد آوری عظمت او، درمهربانی، عطوفت، عدالت، رسیدگی به محرومان، یتیمان، دردمندان، احترام به حقوق همگان، اطاعت کامل از پروردگار

۱- تحف العقول، کلمات قصار

متعال، و و ... باز دارند و او را همیشه یک فرد، ترسناک نشان داده، و موجب انحراف افکار عمومی، خصوصاً نسل جوان شوند و با کمال تأسف این تصویر غلط، و نا معقول دشمن در میان دوستان آنحضرت نیز، رواج پیدا کرده، و کسی اگر بخواهد کتابی بنام ایشان بنویسد یا پرچمی درست کند به همان طرحهای شمشیر، شیر درنده و ... روی می آورند، ولی باید پرچمداران حق، از توطئه‌های دشمنان دیروز و امروز، بخوبی آگاه باشند تا تفکر و اندیشه‌های نامعقول و نادرست در ذهن ما و فرزندانمان، ایجاد نشود، چون اگر صراط مستقیم الهی، با صراط مستقیم درک نشود و وجود نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطابق با تعریف خداوند در قرآن مجید، و احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله). در روح و قلب انسانها، درخشش پیدا نکند بی تردید ضرر و زیانش بخود ما می رسد چون از دریافت برکات بسیار ارزشمند، شخصیت آن حضرت، محروم می شویم. چون امامان معصوم (ع) نور و رحمت الهی هستند و باید در حق آنان، قضاوت‌ها نورانی انجام شود، که در زیارت شریف جامعه آورده: خَلَقُكُمْ اللهُ أَنْوَاراً... خدا شما را، نور آفریده است.

این کتاب با تمام مطالب و پاسخها و تحقیقاتش، تلاش می کند تا موانع مهمی را، از سر راه درک و آگاهیهای مردم، برداشته، و واسطه بسیار خوب و محبت انگیزی در جهت

ایجاد امید، بین آنها، و حضرت ولیعصر (عج) باشد، و چون در تمام بحث‌ها، بدنبال یافتن ریشه‌ها و علت‌های اصلی بوده، و لذا جز واقعیات چیز، دیگری، در آن یافته نمی‌شود، امید است پروردگار رؤوف و مهربانی که این توفیق را ببرکت توجهات حضرت امام زمان (عجل الله تعالی له الفرج) نصیب، این بنده حقیر و فقیر خود نموده، به فضل و کرمش، آن را، قبول فرموده و در ردیف، کلمات اثر گذار خویش قرار دهد، تا مطالعه کنندگان را، به هدف خویش که آشنائی کامل با حجّت الهی، و امیدوار شدن به آن حضرت است، رهنمون شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفِاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ
 الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرَ وَ مُوسَى وَ عَلِيَّ وَ مُحَمَّدٍ وَ
 عَلِيَّ وَ الْحَسَنَ، وَ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ الْمَهْدِيَّ، وَ عَجَّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ
 مَخْرَجَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ اَعْوَانِهِ وَ اَنْصَارِهِ، وَ اسْئَلُكَ اَنْ تُدْخِلَنَا فِي
 جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ،
 اِنَّكَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

(و الحمد لله رب العالمين)

سید حمید فتاحی

قم - ۱۳۸۲/۱۰/۴